۹

حیات

حضرت عبدالبهاء

و

حوادث دوره میثاق

تألیف

محمدعلی فیضی

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۸ بدیع

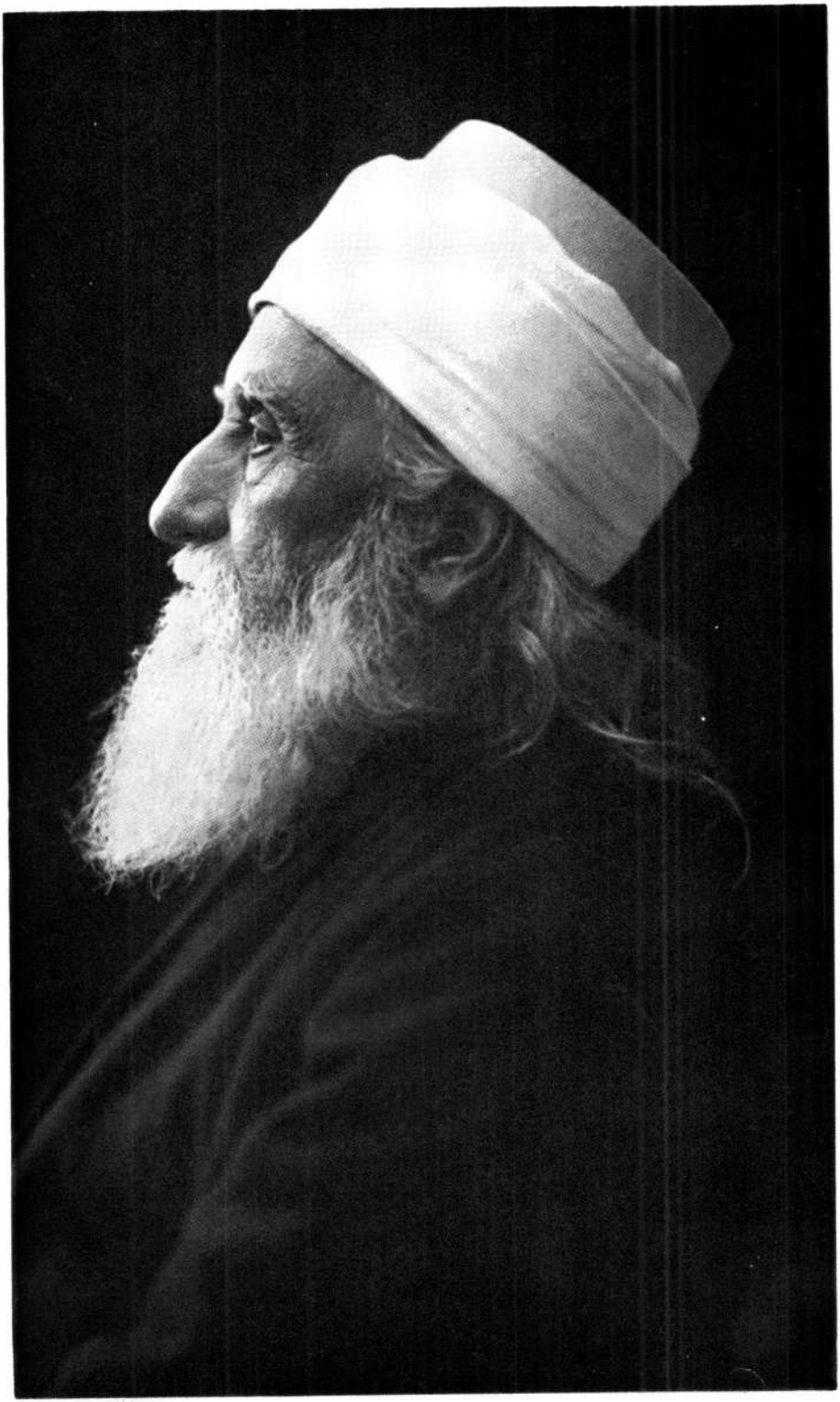

بمناسبت گذشتن پنجاه سال از صعود مبارک (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱)

حضرت مولی الوری و برگذاری مراسمی بجهة یاد بود این یوم رهیب و
تجلیل و تعظیم نسبت با یام حیات مبارک و تذکار خاطرات محلّا از
حوادث و وقایع تلخ و شیرین آن ایام این مجموعه که سالها صرف
جمع و تألیف آن گشته با شمول تأییدات و عنایات مبارکه و استمداد
از آن روح عظیم مجدداً مورد دقت و تجدید نظر قرار داده و پاکنویس
آنرا از شروع و ختم در مدت یکماه بپایان رسانیده اینک
تقدیم ساحت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله
ارکانه مینماید امید است که مورد توجه و نظر کیمیا اثر
آن هیئت نورانی و احبای عزیز الهی قرار
گیرد شهر الجمال ۱۲۸ بدیع ولایت بهشتاه
۱۳۵۰ مطابق با ماه می ۱۹۷۱
محمدعلی فیضی

فهرست مندرجات کتاب حیات حضرت عبد البهاء

شماره ترتیب	موضوعات	ازصفحه	تاصفحه
۱	تولد حضرت عبد البهاء و ایام طفولیت	۲	۸
۲	عزیمت ببغداد بهمراهی حضرت بهاءالله	۸	۲۴
۳	ازدواج حضرت عبد البهاء	۲۴	۳۸
۴	آثار قلمیه حضرت عبد البهاء	۳۸	۴۵
۵	مرکز عهد ومیثاق الهی	۴۵	۵۲
۶	اعلان کتاب عهد	۵۲	۵۳
۷	نقض عهد و مخالفت غصن اکبر	۵۳	۵۷
۸	عبودیت و محویت محضه	۵۷	۶۴
۹	نفوذ امرالله در امریکا	۶۴	۷۷
۱۰	نزول دولوح هزاربیتی ازقلم مبارک	۷۷	۸۸
۱۱	ساختمان مقام اعلی وانتقال عرش مبارک حضرت نقطه اولی	۸۸	۹۷
۱۲	ورود هیئت تفتیشیه وتجدید تضییقات	۹۷	۱۰۲
۱۳	خاتمه ساختمان مقام اعلی واستقرار عرش مبارک	۱۰۲	۱۱۰

شماره ترتیب	موضوعات	از صفحه	تا صفحه
۱۴	بعضی ازحوادث ایران در دوره میثاق	۱۱۰	۱۲۲
۱۵	ملاقات ست لوا گتسینگر با مظفرالدین شاه	۱۲۲	۱۴۱
۱۶	واقعه یزد	۱۴۱	۱۴۶
۱۷	واقعه شهدای ملایر	۱۴۶	۱۵۷
۱۸	شهادت رضاقلی سلطان در همدان	۱۵۷	۱۵۹
۱۹	شهدای نامق وحصار	۱۵۹	۱۶۰
۲۰	شهادت جناب آقاسید یحیی دارسیرجان	۱۶۰	۱۶۳
۲۱	تعمیربیت مبارك درشیراز	۱۶۳	۱۶۴
۲۲	مشرق الاذکارعشق آباد	۱۶۴	۱۶۶
۲۳	سفرمبارك به مصر واروپا	۱۶۶	۱۸۳
۲۴	عزیمت حضرت عبد البهاءبامریکا	۱۸۳	۲۱۳
۲۵	مراجعت مبارك ازامریکا باروپا	۲۱۳	۲۵۱
۲۶	مراجعت مبارك بارض اقدس	۲۵۱	۲۵۵
۲۷	جنگ جهانی	۲۵۵	۲۷۲

شماره ردیف	موضوعات	از صفحه	تا صفحه
۲۸	حوادث و وقایع جانگداز احبای ایران درایام جنگ	۲۷۲	۳۰۵
۲۹	پیشرفت امرالله در دوره میثاق	۳۰۵	۳۳۱
۳۰	تصمیرات بیت مبارک بغداد	۳۳۱	۳۳۴
۳۱	واقعه هائله صعود مبارک	۳۳۴	۳۵۲
۳۲	محل استقرار عرش مبارک	۳۵۲	۳۵۳
۳۳	الواح و آثار مبارک	۳۵۳	۳۵۷
۳۴	مقام ولایت امر بعد ازآنحضرت	۳۵۷	۳۶۵
۳۵	شأن ومقام حضرت عبدالبهاء	۳۶۵	۳۶۸
۳۶	مقاله‌ای درباره شخصیت حضرت عبدالبهاء	۳۶۸	۳۷۴
۳۷	کشورهائی که در دوره عهد ومیثاق فتح شده است .	۳۷۴	۳۷۵
۳۸	زیارتنامه مبارکه		

حیات

حضرت عبدالبهاء

و

حوادث دوره میثاق

تولد حضرت عبدالبهاء

اولین حرم مبارک حضرت بهاء الله سرکار آسیه خانم صبیه جناب میرزا اسمعیل وزیرنوری بود که در تاریخ جمادی الثانی ازسال ۱۲۵۱ هجری مطابق باسال ۱۸۳۵ میلادی بازدواج آنحضرت درآمده و سومین فرزند برومندی که ازاین ازدواج بوجود آمد حضرت عبدالبهاء است .

ولادت مبارک درطلوع فجرهمان شب تاریخی پنجم جمادی الاولی ازسنه ۱۲۶۰ هجری مطابق با ۲۳ ماه می ازسال ۱۸۴۴ میلادی واقع گردید که در ساعت دو و یازده دقیقه ازشب گذشته حضرت نقطه اولی دربالا خانه بیت مبارک شیراز رسالت خویش را بجناب ملاحسین بشرویه ای اعلام فرمودند .

محل تولد مبارک شهر طهران درمنزلی واقع درمحله دروازه شمیران قدیم که فعلا بنام پامنار مشهوراست میباشد وپس ازتولد بنام عباس که نام جدّ بزرگوار آنحضرت جناب میرزا بزرگ نوری بود نامیده شدند .

از ایام طفولیت و کودکی آنحضرت تاسن نه سالگی که در

طهران وگاهی درنورمازندران ملکی آبا و اجدادی خود گذرانده اند جز آنچه که خود آنحضرت درضمن بیانات شفاهی خود فرموده و یادر الواح مبارکه مرقوم داشته اند سند دیگری در دست نیست و از آنگونه آثار باقیه چنین مستفاد میشود که در ایّام توقّف طهران که تاسن نه سالگی بوده است آنحضرت تحصیلات رائجه زمان را نزد هیچ استاد ومعلمی کسب نفرموده اند .

درصفحه ۱۷۰ سفرنامه امریکا چنین مذکوراست :

(حتی درسفر امریکا درضمن صحبت با مسترهارمن که کتابی درفلسفه بودیست نوشته بود وهیکل مبارك حقائق عرفانی را برای او توضیح میفرمودند فرمودند من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام و این حضرات میدانند) فقط از مندرجات تاریخ ملامحمد نبیل زرندی چنین برمیآید که روزی او برطبق دستورجنابمیرزاموسی کلیم آنحضرت را درحالیکه شش ساله بوده اند بمدرسه میرزاصالح واقع در محله پامنار که درابتدای طلوع امراعلی محل ورود و توقف چندروزه جناب باب الباب بوده برده و وقت عصرهم ایشانرا بمنزل برگردانده است .

واینك چند حکایت از ایام طفولیت حضرت عبد البهاء که درسفرنامه اروپ و امریك ازبیانات شفاهی آنحضرت مندرج

گشته مرقوم میگردد و ضمنا متذکر میشود که بطور کلی آن ایّام که بدو طلوع حضرت نقطه اولی و ظهور مصائب و آلام لا تحصی بوده و حضرت بهاء اللّه قیام بنصرت امر فرموده و یگانه ملجاء وپناه اصحاب بوده اند هرچه که برآنحضرت وارد گردیده حضرت عبد البهاء نیز درهمان سنین کودکی شریك وسهیم پدر بزرگوار خود بوده اند .

درسفرنامه اروپا صفحه ۳۰۸ چنین مذکوراست

" فرمودند من عربی را تحصیل نکرده ام وقتی طفل بودم کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارك داشتم وخیلی خواندن آنرا شائق بودم شبها که بیدارمیشدم برمیخاستم و ازشدت طلب و اشتیاق میگریستم تا آنکه دیدم عربی را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل نکرده ام اما گفتن و نوشتن عربی را ازفصحای عرب بهترمیدانم " .

و درصفحه ۲۰۵ چنین مذکوراست :

" ازجمله این حکایت ازلسان مبارك جاری وصادر که من

طفل بودم بسن نه سالگی دربحبوحه بلایا وهجوم اعداء ازبس سنگ بخانه ما میانداختند خانه پر ازسنگ شده بود کسی رانداشتیم جز والده و همشیره و آقامیرزامحمد قلی والده محض حفاظت مارا از دروازه شمیران برد بمحله سنگلج درپس کوچه منزلی پیداکرد درآن منزل ماراحفاظت میکرد و بکلی ازبیرون آمدن منع مینمود تاروزی آنقدرامور معیشت سخت شد که والده بمن گفتند میتوانی بروی بخانه عمه بگوئی هرطوری هست چندقرانی بجهت ما پیداکند خانه عمه درتکیه حاجی رجبعلی نزدیك خانه میرزاحسن کج دماغ بود . من رفتم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنج قران گوشه دستمالی بسته بمن داد . درمراجعت درتکیه پسرمیرزاحسن کج دماغ مراشناخت فورا گفت این بابی است که بچه ها عقب من دویدند خانه حاجی ملاجعفر استرابادی نزدیك بود چون بآنجا رسیدم داخل کلیاس خانه شدم پسرحاجی ملا جعفر مرادید امّا نه مرا منع کرد نه بچه هارامتفرق نمود . درآنجا بودم تاهوا تاریك شد وچون از آنجا بیرون آمدم باز بچه ها مرا تعاقب نموده هیاهو میکردند سنگ میانداختند تانزدیك بدکان آقامحمد حسن صندوقدارشدم دیگر اطفال پیش نیامدند . مختصر وقتیکه بخانه رسیدم ازشدّت خستگی

هراسان افتادم والده گفت تراچه میشود . من نتوانستم جواب بدهم بغتة افتادم والده دستمال پول را گرفته مرا خوابانید " .

و نیز در همین صفحه مذکور است که فرمودند :

" یك وقتی ما در طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانی داشتیم ولی دریك روز همه راغارت نمودند بدرجه‌ای سختی روی داد که روزی والده قدری آرد را بجای نان در دست من ریخته همین نحو خوردم " .

ایضاً در صفحه ۲۰۶ سفرنامه اروپا چنین مرقوم گشته :

" یومی از ایّام سجن جمال مبارك من خیلی اصرار نمودم که بحضور مبارك مشرف شوم آخر مرا باغلامی بحضور مبارك درمحبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارك رانشان داده مرا بدوش خود برد . دیدم محل سرازیری بسیار تاریك بود دوپله از در تنگ محقری پائین رفتیم ولی چشم جائی رانمیدید دروسط پله یکمرتبه صدای مبارك بگوش رسید فرمودند اورا نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم

یکمرتبه جمال مبارك را بیرون آوردند درحالتیکه باچند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که ازشدّت سنگینی بصعوبت حرکت میدادند . آنحالت خیلی محزن و مؤثر بود بلایای مبارك بوصف نمیآید و زبان تقریر نمیتواند " .

ونیز چند حکایت ذیل از بیانات شفاهی آنحضرت نمونه‌ئی از خاطرات شیرین و دلنشین ایّام طفولیت درطهران میباشد که اصحاب ونفوس مهمّه مؤمنین حضرت اعلی درمنزل حضرت بهاء الله رفت وآمد نموده وآنها را ملاقات فرموده‌اند درسفرنامه امریک صفحه ۲۷۹ چنین مرقوم است :

" فرمودند بخاطر دارم وقتیکه طفل بودم درطهران دربیرونی پهلوی جناب آقاسید یحیای وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیاح با تاج وعصای درویشی وپاهای برهنه پرازگل وارد شد یکی پرسید ازکجامیآئی گفت از قلعه ماکو وحضور حضرت اعلی فورا حضرت وحید خود را روی اقدام سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را به گلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با آنکه حضرت وحید شهیر وشخص جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود " .

و نیز در شرح حال جناب طاهره در کتاب تذکرة الوفا چنین میفرمایند :

" روزی جناب آقا سید یحیای وحید شخص فرید روح المقربین له الفداء حاضر شدند و در بیرونی نشسته جناب طاهره ورای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم جناب وحید چند آیات و احادیثی نظیر درّ فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود بغتة طاهره بهیجان آمده گفت یا یحیی فَأْتِ بعملٍ اِنْ کُنتَ ذا علم رشید "

۲ - عزیمت ببغداد بهمراهی حضرت بهاءالله :

در موقع عزیمت حضرت بهاء اللّه و عائله مبارکه از طهران ببغداد که در فصل زمستان و ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ میلادی واقع گردید حضرت عبدالبهاء در سن نه سالگی همراه پدر بزرگوار خود بودند و در راه بواسطه شدت سرمای زمستان ونبودن وسائل بآنحضرت خیلی سخت گذشته است بطوریکه آثار سرمازدگی در انگشتان پای مبارك تا اواخر ایّام حیات باقی

بوده است .

دراینموضوع ازبیانات شفاهی آنحضرت درسفرنامه امریك صفحه ۱۷ چنین مذکوراست :

" وشرحی از مهاجرت مبارك ازطهران تا بغداد وسرمای راه وعدم اسباب میفرمودند که بدرجه‌ای برف و سرما بود که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من متأثرمیشود " .

درایام توقّف حضرت بهاء اللّه وهمراهان دربغداد که متجاوز از ده سال بطول انجامید همواره مراقب و مواظب خدمت پدر بزرگوارخود بودند ودرضمن پذیرائی و ملاقات از واردین ودلجوئی ومحبت باصحاب و احباب ستمدیده ایران ورسیدگی بچگونگی احوالات مراجعین وراهنمائی آنان جهت تشرف بحضورحضرت بهاء اللّه از هرطبقه و صنفی کلا برعهده کفایت آنحضرت بود که باکمال ملاطفت اینخدمت مهم را در همه اوقات انجام میفرمودند و هرکس که بملاقات ومصاحبت آنحضرت نائل میگردید بطوری منجذب وشیفته اخلاق وصفات عالیه آنوجود مبارك میگردید که هریك بنحوی زبان بمدح وثنا وستایش آنحضرت میگشودند . مخصوصا از علما ودانشمندان که بفیض دیدار نائل میگشتند ازشدت ذکاء و هوش واحاطه آنحضرت برعلوم و دانش زمان باوجودعدم تعلم و تحصیل

در ریعان شباب که مانند بدر تمام نورافشان بود متحیّـــــر میگشتند وباکمال انصاف بر نبوغ ذاتی وعظمت و بزرگی حـــال وآتیه آنحضرت شهادت میدادند .

راجع بوقایع ایام بغداد در سفرنامه اروپا صفحه ۲۶۰ چنین مذکور است :

" من درهیچ مدرسه ای داخل نشدم معهذا درایـــــام طفولیت وقتی دربغداد برای جمعی صحبت میکردم برحسب استعداد آنها بفتـــة دیدم والی وارد شد فورا ملاحظـــه کردم که آن صحبتها بکار والی نمیخورد بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال موسـی ربّ ارنـی انظر الیك اگـــر لقای الهی دراینعالم محال بود حضرت موسی سئوال ازامر محال نمینمودند . پس ازاین آیه معلوم است که لقای الهی دراین دنیا ممکن است و بعد نظر باستعداد سائرین گفتـم اِنّ الکلیم علیه السّلام لمّـا شرب صهباء محبة اللّه و سمـــع نداء اللّه و انجذب بنفحات اللّه نسی مافی الدنیا ورای نفسه فی الجنّـة المأوی هی مقام المشاهـدة و اللقاء لذا قـال موسی علیه السّلام ربّ ارنی انظر الیك . مختصر والـــی ایستاده خوب گوش داد پس از آن مارا دعوت بمنزل خـود نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکدّر شدند

وچنان بحقد وحسد آمدند که بوصف نیامد حال چون تائید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدهد انسان جنود اوهام را درهم شکند و حجبات بالفه را خرق نماید"

نویسنده کتاب کواکب الدرّیه درباره احاطه علمیه حضرت عبد البهاء و ملکات فاضله و انصاف و اخلاق کریمه آنحضرت حتی درباره دشمنان آئین نازنین الهی حکایت ذیل رامینویسد :

"روزی حضرت عبد البهاء برجمعی از علمای بغداد وارد شدند و آنها بر خلاف علمای شیعه هروقت حضرتش رامیدیدند محترم میداشتند و بیشتر حلاوت بیان و طلاقت لسان وصباحت منظرش سبب میشد که میدان صحبت بآنحضرت داده از استماع تقریرش درشگفت شده نظرهای متعجّبانه بوی میکردند . خلاصه چون وارد مجلس شدند همگی مقدمش را خوش آمد گفته موضوع بحث رابیان کردند که حاجی محمد کریمخان کرمانی دریکی از رسائل خود لفظ ماست را ازلغات عربیه شناخته درطی انشاء عربی ذکرکرده است و این غلطی فاحش است . حضرت عبد البهاء فرمودند شمامیدانید که میان ما و حاجی کریمخان موافقتی نیست. بلکه او کمال مخالفت را کرده و بر ردّ حضرت باب کلمات نالایقه نگاشته امّا ما نمیتوانیم از حقّ بگذریم حقّ وانصاف

اینست که او در ادای این کلمه اشتباه نکرده ولفظ ماست اصلا از لغات عربیه است وایرانیان از عربی اتخاذ کرده‌اند حاضرین از استماع این کلام استغراب نموده همی گفتند ازشما عجب است که این را میفرمائید و حال آنکه ماست لغت فارسی است . فرمودند قاموس بیاورید چون آوردند معلوم شد که همگی اشتباه کرده بودند وعبد البهاء در آن صفرسن احاطه اش کامل و رأی شریفش صواب و رافع اشتباهات دیگران است . پس آنحضرت یك شرح مفصلی ازپیدایش ماست درمیان اعراب بیان فرموده همه را ازاحاطه تاریخیه خود مثل احاطه بر لغت متحیّر ساخته زبان بآفرین گشودند"(۱)

مؤثرترین حوادثی که درایّام بغداد آنحضرت رادراوائل شباب دچار حزن والم شدید نمود ایّام دوساله هجرت حضرت بهاء اللّه بسلیمانیه است که هروقت ازآن ایّام پر آلام و ظلم وعدوان دشمنان و اهل طغیان وکیفیت مظلومیت

---

(۱) درلغت نامه دهخدا ردیف لب لشه درلغت لبن و مشتقات آن صفحه ۱۱۹ نقل از تذکره ضریرالطاکی شرح مفصلی درخواص (لبن) ذکرنموده وازجمله درباره ماست چنین نوشته است : (وامّاالماست وهوالحامض فقد خرج من الرطوبة الی ضدها وزاد فی البرودة فیثبه ان یکون فی الثالثة یطفی غلیان الدم و العطش و ما احدثته الصفراء)

حضرت بهاء الله و چگونگی گذشت آن ایّام یاد میفرمودند دچار تأثّر شدید گشته و اشک از دیدگان آنحضرت جاری گشته است .

چنانچه در دفترخاطرات ایّام تشرّف جناب دکتر ضیاء بغدادی فرزند جناب آقامحمد مصطفی ازقدمای اصحاب چنین مندرج است :

" حضرت عبد البهاء فرمودند صبحی مناجات بخواند . دربین آنکه او مناجات معروف که اول آن میفرمایند : قلبا طاهرا فاخلق فیّ یا الهی ....." میخواند آنحضرت از اطاق خارج شدند و چشمان مبارك اشک آلود گردید و حزن شدیدی بما عارض شد و چون مناجات تمام شد مراجعت نموده فرمودند این مناجات را جمال مبارك درایّام هجرت بسلیمانیه نازل فرموده و غالبا گریان بوده اند ودرحقیقت درس انقطاع بما آموختند . درمدت دوسال قبای کُردی که آستین کوتاهی داشت در برداشتند . هجرت جمال مبارك درسنه ۱۲۷۰ هجری و ۱۸۵٤ مسیحی واقع شد تا اینکه جناب میرزاموسی کلیم وشیخ سلطان وغیرهم محل رایافته بهمراهی آنحضرت مراجعت نمودند . (ترجمه از عربی) (۱)

---

(۱) توضیح انکه هجرت حضرت بهاء الله ازبغداد بکوههای سلیمانیه درماه رجب ازسال ۱۲۷۰ مطابق ۱۰ اوریل ۱۸۵٤ پس

بطوریکه درکتاب تاریخ نبیل و همچنین درکتاب گـــاد پاسزبای مرقوم شده حضرت عبد البهاء که درجمیع مـــوارد شریك وسهیم بلایای وارده برپدربزرگوارخود بوده انـــد ازکثرت متاعب و تتابع بلایا درمراحـل اولیه صباوت احساس دوران کهولت میفرمود و آثار حزن عظیم ازجبین مبینـــش هویدا بود .

درهمان ایّام بود که ایمان قلبی بمظمت مقام حضـــرت بهاء اللّه یافته وبرکشف سرّ مکنون واقف و آگاه گشتند کـــه موعود بیان یعنی من یظهره اللّه که جمیع اصحاب و مؤمنیـــن بحضرت باب درانتظارند که کشف نقاب نموده وپرده ازرخسار خویش بگشاید همانا پدر بزرگوارخود میباشند و خود آنحضرت چنین فرموده اند :

" من بنده جمال قدم هستم دربغداد طفل بـــودم درآنزمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند مؤمن شدم وبمجـرد القاء آن کلمه خودرا بر اقـدام مبارکش انداختم وتضـــرّع واستدعانمودم که این یك قطره خون مرا بفـدا درسـبیلش قبول فرماید . کلمه فدا چقدر درمـذاق من شـــیرین است موهبتی اعظم ازاین برای من نه چه عزتی اعظم ازاینست که

ازیکسال وسه ماه ازورود مبارك ببغداد واقع شد ومراجعـــت آنحضرت بعد ازد وسال تمام درماه رجب ازسال ١٢٧٢ مطابق با ١٩ مارس ١٨٥٦ بود

این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مغلول گردد ودرسبیل محبت وامرش این جسد شرحه شرحه شود ویا بقعر دریا انداخته گردد . اگر بحقیقت محبان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق اوباشم پس باید حیاتم را فدایش کنم و درآستان مقدسش جمیع وجودم را قربان نمایم"

علاوه برآنکه وسعت اطلاعات تاریخی و علمی حضرت عبدالبهاء درتقریر مطالب و حسن تدبیر آنحضرت مورد توجه خاصّ وعام قرار گرفته بود و همه بانظر احترام توأم باشگفتی و اعجاب بایشان ناظر بودند درحسن انشاء وتحریر رسائل و نامه های مشحون از فصاحت و بلاغت نیز ازهمان ایّام بی نظیر بودند .

اینك بدرج یکی از مرقومات آنحضرت که درباغ رضوان هنگام حرکت حضرت بهاء اللّه از بغداد بسمت اسلامبول خطاب بیکی ازبستگان ساکن مازندران مرقوم فرموده اند مبادرت میگردد :

هوالعزیزالقدیم

دراینوقت که بلبل گلزار بقا قصدآشیان وفا نموده وشاهدانجمن عاشقین عزم دیار قسطنطین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد بآشیان دارالاسلام اسلامبول

بر پـــرد واز این مرز وبوم بخطه و دیار روم شتابد و درآن گلستان ببدایع الحان قدس تغنّی فرماید که شاید انفـــس ترابی از مقرّ فانی بر پرند تا در ظلّ همای حقیقی مقـــــرّ گزینند و چون اطیار عرشی بگلشن باقی طیران نماینـــــد این عبد فانی خامه را بامداد قرین نموده که شاید ازتلاقـی این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان بعالم ظهـــور وبیان پیوندد و نمی ازیمّ اشتیاق بافاق مترشّح گردد تا از این رشحات محبت قلوب محبّان درخروش آید و ازاین آتش جگرسوز هجران دلهای دوستان بجوش آید ولیکن چه توان نمود که قلم را این اِلم درخور نه و الواح را این اِلحـــــاح وسعت نه زیرا که هرعالمی بیش از قدر و اندازهٔ خود تحمل ننماید و ازعهده برنیاید البته دریاهای بی پایان عشـــق درشهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسـیه لامکان درقالب مکان نگنجد پس خوشتر آنستکه ابـــواب لسانرا از عالم مجاز بر بندیم و بلب و زبان حقیقت پردازیم واز عرصه الفاظ بفضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم .

با توبی لب این زمان من نوبنـو ــ رازهای کهنه میگویم شنو

البته اینعالم خوشتر ودلکشتر است از عوالم دیگر زیراکـــه قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سحاب مقطـــوع نشود بلکه در مرور ایّام و دهور این پیك معنوی درســـیر

وسلوك است و این هدهد سبای قدس دربشارت وسرور
وامّا آنکه سبب اینحرکت و علّت اینمسافرت آنستکه دولت
ایران با تیغ و سنان ازسه سال قبل تابحال پای اینجانب
شده اند و هرگز ذرهٔ اهمال و اغفال نورزیدند بلکه بتمام
جدّ وجهد مشغول بوده اند بخصوص یکسال یابیشتراست
که درتدبیر بیش ازطاقت خود کوشیدند خلاصه دراوایل
از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشانرا
باجمیع متعلقان گرفته دست بسته تسلیم مانمائید دولت
روم جواب نمودند بعد دول دیگر را بتوسط انداختند
ودول اجنبیه از دولت ایران حمایت و توسط نمودند ولیکن
دولت روم بالمرّه جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش
وطلبی ننمایند زیراکه چنین امر محال و ممتنع است بحمد اللّه
هرچه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت وشجره عنایت
الهی بلندترشد و هرچه دام تزویر و شست تدبیر ازبرای
این طیور هوای قدس و شاهباز فضای الهی نهادند
خود بآن مبتلا گشتند و غافل از اینکه تقدیرات الهی فوق
تدبیرایشان است بعد از یأس از این مرحله از دولت روم
بتوسط دول دیگرخواهش نمودند که وجود ایشان درعراق
عرب که سرحد ایران است سبب اضطراب قلب ماست وعلت
انقلاب مملکت ایران حال که شما مارا بآنچه طلب نمودیم

مأیوس نمودید پس ایشان در محل دیگرباشند چه ضرورکه
درسرحد تشریف داشته باشند باز دولت روم قبول ننمودند
بعد میرزاحسین خان وزیرمختار دولت ایران که دراسلامبول
است قهرگرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هرچه
وکلای دولت روم درعقب او فرستادند بمجلس نرفت بعد
صدراعظم اسلامبول بنامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که
دولت ایران مارا تنگ آوردند شما این تفاصیل راخدمت
ایشان عرض نمائید شاید که میل نمایند چندوقتی باین
صفحات تشریف بیاورند وشاید قدری داد وفریاد وناله
ونوحه دولت ایران کمترشود ولکن درکمال احترام نوشته بود
سفارش زیاد بجهت میهمان‌دار راه و مصاریف طریق وسوار
بجهت محافظت همراه کنند وبهرقسم که خود ایشان میل
داشته باشند معمول دارند بعد پاشا در روز سیم عید
رمضان که بنده وسرکارآقاعمو بدیدن عید رفته بودیم پاشا
بسیار اظهاراشتیاق نمود دراینکه خدمت ایشان برسد ولیکن
تمنای آن داشت که ایشان بمنزل اوتشریف ببرند بعد ایشان
جواب فرمودند که من درمقرحکومت میل ندارم وارد شوم
اگرپاشا میل ملاقات دارند قرار درمسجد میدهیم بعد ایشان
بمسجد تشریف بردند وپاشا آمد وارد مسجد شد وبرگشت
و وزیرخود را باکاغذهای صدراعظم درخدمت ایشان فرستاد

که من آمدم درمسجد ولیکن از جمال شما خجالت میکشم که درمجلس اول چنین عرایضی رابنمایم بعد وزیرپاشا تفصیلات را عرض نمود وگفت که پاشا حرفش اینست که اگرمیل بتشریف بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید بصدراعظم وما میفرستیم واگر خیر میل بتشریف بردن دارید اعلام بفرمائید مقصود اینست بسته بمیل خود شماست ایشان جواب فرمودند که اگر دولت علیه کمال احترام راممول میدارند من بجهت بعضی مصالح برفتن آنصفحات چندوقتی بی میل نیستم بعد پاشا پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید ومیل داشته باشید ممول خواهم داشت . خلاصه امروزکه روزچهارشنبه دهم ذیقعده است درباغ نجیب پاشا هستیم چون چندروزاست که نقل مکان نمودیم ازبغداد باین باغ و انشاء اللّه چندروز دیگر عازم اسلامبول هستیم و چندروزقبل خود نامق پاشا بدیدن ایشان آمد بباغ وبسیاراظهاراخلاص و محبت نمودند باری دراول که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمودند ولیکن بمفاد آیه مبارکه یریدون ان یطفئوا نوراللّه بافواههم و یأبی اللّه الاّ ان یتم نوره ولوکره الکافرون خداچنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان بحزن و اندوه تبدیل شده بقسمی که ایلچی عجم که دربغداد است بسیار پشیمان شده است ازاین حیله و تزویری که نمودند

ونامق پاشا درآنروز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار برفتن شما داشتند حال بسیار اصراربنرفتن شما و یمکرون ویمکرالله والله خیرالماکرین (عبده الراجی عباس) مهر(۱)

کتاب مستطاب ایقان که درایام بغداد درمدت دوشبانه روز بافتخارجناب حاج سید محمد خال اکبر نازل شده بخط حضرت عبدالبهاء تحریر و بجناب خال تسلیم گردیده که اکنون آن رساله نفیسه از آثار قلم اعلی در دارالآثار ارض اقدس مورد زیارت زائرین میباشد .

ودرهمین ایّام دربغداد شخصی ازپاشای عثمانی موسوم به علی شوکت پاشا ازحضورمبارک استدعای شرح و تفسیری برحدیث قدسی کنت کنزا مخفیا نمود و آنحضرت انجام این مسئول را بعهده حضرت عبدالبهاء درحالیکه نوزده سال ازسن مبارک گذشته بود واگذارفرمودند وازقلم آنحضرت شرح جامع و کاملی برحدیث مزبور مرقوم گشت و حقائق واسرار

---

(۱) اصل این نامه نزد جناب متصاعد الی الله میرزافضل‌الله خان نظام الممالک فرزند جناب میرزامحمد حسن اخوی حضرت بهاء الله بوده و جناب میرزا طرازاله سمندری ایادی امرالله از روی آن‌استنساخ نموده بودند واین‌نسخه ازروی خط ایشان نوشته شده است . مهرآخرنامه متعلق به جناب آقامیرزاعباس والد جمال مبارک بوده وحضرت بهاء الله درایام بغداد آنرا بحضرت عبدالبهاء بمناسبت نام مبارکشان (عباس) مرحمت فرمودند که بعضی ازتحریرات رابا‌ین مهرمختوم فرمایند .

آنراتوضیح وتبیین فرمودند بنوعی که باعث تعجب وشگفتی پاشای مزبور و هرخواننده دیگری گردید واکنون این تفسیر درابتدای مجموعه جلد ثانی مکاتیب آنحضرت بطبع رسیده ومورد استفاده عموم میباشد . درخاتمه رساله مزبور ازلوح دیگر حضرت عبدالبهاء این عبارات نقل گردیده است :

" این رساله درسن صباوت مرقوم شده است دربعضی مواقع بعضی تعبیرات نظر بمشرب بعضی ذکرشده است ملاحظه بحقیقت مقصود باید بشود که چون سریان روح درعروق وشریان کلمات جاری وساری است دیگرهرکجا هستی درپناه حق باشی ع ع (۱)

ونیز درایّام توقّف چهارماهه حضرت بهاء اللّه وهمراهان دراسلامبول وبعدازآن بمدت پنجسال درادرنه همه جا

---

(۱) جناب ابوالفضائل دریکی ازمنشأت خود که درامریکا مرقوم داشته اند چنین مینویسد : (نخست اثری که ازآنوجود مبارك در دارالسّلام درعالم معارف ظهوریافت رساله شرح حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف بود که بر حسب مسئلت یکی ازذوات مرقوم و نگارنده دراوایل تصدیق درمجلسی حاضربود که یکی ازجالسین ازحالات وجود اقدس جمال ابهی ازمرحوم حاجی سید جواد طباطبائی کربلائی سئوال مینمود وی فرمود بگوئید که آن وجود اقدس نورساطعی است که نجل اعظمش درسن صغر و مراهقت اینچنین کتابی از قلم مبارکش صادرشده است)

آنحضرت ملازم پدر بزرگوارخود بوده و آثارکمالیه آنوجود مبارك روز بروز بیشترظاهر وعیان میگردید . چه بسیاری ازعرایض وحاجات نفوس که بمحضرمبارك حضرت بهاء اللّه معروض میشد وصدورجواب بعهده آنحضرت محول میگردید وهرگاه مصاحبه وملاقات بعضی ازبزرگان واعیان و علما لازم وضروری بود آنحضرت بالنیابه ازطرف حضرت بهاء اللّه ازآنها ملاقات نموده و مصاحبت آنوجود مبارك رامغتنم شمرده و باکمال علاقه مندی ازبیاناتشان استفاده مینمودند .

درکتاب گاد پاسزبای چنین مرقوم است :

" وقتی درمجلسی خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخصی بصیر وصاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اول مدینه درمسئله ای ازمسائل مطروحه به بحث و تحقیق پرداختند وکل از حل آن عاجزماندند اتفاقا هیکل مبارك درآن مجمع حاضرومیهمان پاشا بودند پس از اظهارنظر حاضرین رشته سخن رابدست گرفتند وباتبیانی موجز و ذکری مدل آن مسئله غامضه را بنحو حیرت انگیزی توضیح وتشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان بمدح وثنابگشود ومراتب علم و احاطه وجود مبارك رابستود واین معنی چنان درقلب وی مؤثر گردیدکه از آن ببعد اجتماع و احتفالی برپاننمود مگرآنکه بجان ودل آرزومند بود که هیکل انورانجمن رابحضور مبارك خود مزین فرمایند "

"ترجمه آقای نصراللّه مودت"

وبعد از استقرار هیکل مبارک حضرت بهاء اللّه وهمراهان در سجن عکا مواظبت و مراقبت ازعائله مبارکه وسایرمسجونین وتهیه وسایل راحت و آسایش آنها ورفع مشکلات وسوء تفاهماتیکه درقلوب مردم ایجاد شده بود ودفع حملات دشمنان امراللّه و رسیدگی باحوالات همراهان کلا برعهده کفایت آنحضرت بود و همچنین تحریر بسیاری از آیات نازله که درجواب عرایض دوستان واحبای ایران وسایر نقاط ازلسان مبارک حضرت بهاء اللّه نازل میگردید بخط حضرت عبد البهاء نوشته وارسال میگردید و حتی جواب سئوالاتیکه بعضی از نفوس غیربهائی از حضورمبارک مینمودند بعهده آنحضرت محول میگردید ونیز تشرف بعضی زائرین بحضورمبارک درایّام سجن بحسن تدبیر وکیاست آنحضرت صورت میگرفت . ازجمله تشرف جناب بدیع خراسانی است که بهمت و عنایت حضرت عبد البها بمحضرمبارک مشرف گردید متعهد انجام رسالت تاریخی خود برای تسلیم لوح مبارک بناصرالدین شاه گردید .

آن حضرت دربین اغصان تنهاکسی است که ازلسان مبارک حضرت بهاء اللّه بخطاب مطلق " آقا " مخاطب گشته و ازسایر اغصان ممتاز گردیدند وباینجهت دربین احبا ودوستان بعنوان " سرکار آقا " شهرت ومعروفیت

خاصّی یافتند وباین ترتیب مراتب ثقه و اعتماد خود را حضرت بهاء اللّه بآن فرع منشعب از اصل قدیم ابرازمیفرمودند تاپس ازدوسال و چند ماه که ابواب سجن مفتوح گردید حضرت بهاء اللّه و عائله مبارکه بمنازل شهرانتقال یافتند بعد ازتغییر وتبدیل چند منزل دربیت خواجه عبود سکونت اختیارفرمودند و مراسم ازدواج مبارک حضرت عبدالبهاء دراین بیت واقع گردید و اینک بشرح و تفصیل چگونگی تأهل آنحضرت میپردازیم .

٣ ازدواج حضرت عبدالبهاء

ازدواج حضرت عبدالبهاء درهنگامی واقع شده است که حضرت بهاء اللّه و عائله مبارکه پس از خروج ازسجن دربیت عبود درشهرعکا مقر ومنزل اختیارفرمودند وهنوز دوره محدودیت آنحضرت خاتمه نیافته وطبق فرامین واحکام اولیای امورد ولتی بخارج شهرتشریف نمی بردند وخانه مزبور نیزگنجایش آن جمعیت راداشته و ازجهت اطاق مخصوص ولوازم زندگانی درمضیقه بسرمیبردند .

کیفیت و چگونگی این ازدواج مبارک وسوابق آن داستان شگفت انگیزی بوجودآورده است که اطلاع برچگونگی آن ازهر

حیث موجب اعجاب و انتباه اولوالالباب است . داستان مزبور ازاینقرار است که درایّام طفولیت حضرت عبد البهاء صبیه جناب میرزامحمد حسن برادربزرگتر حضرت بهاء اللّه که مؤمن بامرمبارك حضرت اعلی وازطرف مادر با آنحضرت جدا بود مسماة به شهربانو بنابرعادت معموله آنزمان نامزد حضرت عبد البهاء مینمایند ودرایامی که حضرت بهاء اللّه وعائله مبارکه دربغداد تشریف داشتند جناب میرزامحمد حسن درآنجا بحضورمبارك مشرف و با اصرارهرچه تمامتر تقاضای تحکیم این ارتباط رامیکنند ولی حضرت عبد البهاء قبول نفرمودند تا عاقبت بامرجمال مبارك قبول میفرمایند ودرموقعیکه درادرنه تشریف داشتند دستورفرمودند که شهربانورا از تاکر حرکت دهند وبادرنه بیاورند دراینموقع همشیره نامادری حضرت بهاء اللّه که پس از انفصال یحیی وطرد او ازحق اعراض نموده و به یحیی پیوسته‌بود(۱) اقدام

---

(۱) این همشیره نامادری حضرت بهاء اللّه نامش شاه سلطان خانم و مادرش کلثوم معروف بخانم جان است ازلیها اورا عزیّه نامیده اند لوح مبارك عمه ازقلم حضرت عبد البهاءخطاب باوست که میفرمایند : " یاعمتی الحنونه " و ازلیها کتاب تنبیه النائمین را درجواب لوح مبارك مزبور ازلسان مشارالیها تألیف وانتشار داده اند وفاتش درسال ۱۳۲۲ هجری وقبرش درامامزاده معصوم است(استفاده ازکتاب اقلیم نورتألیف جناب ملك خسروی)

واصرار برای ازهم گسیختگی این ارتباط نمود ودخترنامبرده را بعقد ازدواج میرزاعلیخان پسرمیرزا آقاخان اعتمادالدوله که شخص کریه المنظر وناقص الخلقه بود درآورد .

شرح ذیل نامه ایست که جناب میرزاموسی کلیم حسب الامر حضرت بهاء الله بجناب ملازین العابدین عمو بجهت حرکت دادن شهربانو دخترجناب میرزامحمد حسن مرقوم داشته اند

"نقل ازرساله اسرارالاثار تألیف جناب فاضل مازندرانی"

هوالبهی الابهی

بابا بیا بابابیا هرقدر زود بیائید دیراست امرفرمودند که بهرقسم مصلحت بدانید نورچشمان راحرکت داده عازم کعبه مقصود شوید بایشان نوشتم که تاممکن است برضایت جناب اخوی خوب است والا خود مختارید بهرنحوکه مصلحت بدانید حرکت نمائید ازجهت مصارف ازطهران الی ورود به بغداد هرقدر لازم باشد اگرنورچشمی چیزی نداشته باشد بقدرکفایت یاقرض شود ویاچیزی فروخته شود ورود بغداد گرفته رد نمائید دیگر دربغدادآدم و مال وخرجی معین است و تدارك موجود جناب آقاسید مهدی یزدی درآنجاست آنچه بخواهید و امرکنید اطاعت میکند زیاده هرقدر زود ترحرکت نمائید بهتراست ملاحظه بغداد راننمائید این صفحات بسیارسرد است انشاء الله حین حرکت اخبار

مینمائید کلثوم خانم را هم امرفرمودند که بیاورید ".

جناب میرزافضل اله خان نظام الملك فرزند جناب میرزا محمد حسن در یادداشتهای خود چنین مرقوم داشته اند :

" موقعیکه جمال مقصود در ادرنه تشریف داشتند شرحی باعزاز ملازین العابدین عمو مرقوم که فورا شهربانورا ازتاکر بطهران حرکت داده ودرطهران مخارج سفر را ازفروش اثاث البیت تأمین و ببغداد حرکت کنند همینکه ببغداد رسیدند نزد فلان شخص رفته وجوهی دریافت وبادرنه حرکت نمائید ودرضمن تأکید صریح فرمودند که فوری حرکت کنند وتأخیر درحرکت جایز نیست ملازین العابدین شهربانو خانم همشیره را ازتاکر حرکت داده بطهران ورود نمودند ودرصدد حرکت بودند که عمه ازجریان مسبوق گشت واورابمنزل خود برد وبانواع و اقسام حیل شهربانوخانم راکه ازطرف مادر باصدراعظم نسبت داشت بعقد وازدواج میرزاعلی خان درمیآورد(۱).... من طفل بودم روزی ازتاکربطهران آمده برای دیدن همشیره شهربانو خانم بمنزل میرزاعلی خان

---

(۱) درضمن مینویسند که لوح مزبورنزد من بوده وبجناب فاضل مازندرانی داده ام واین همان نامه جناب کلیم است که حسب الامر مبارك نوشته اند وعینا نقل از اسرارالاثارتألیف جناب فاضل درج گردید .

پسر صدراعظم رفتم مشارالیه درحیاط قدم میزد ومن رفتم در طالار دیدن همشیره مرابوسید پس ازتعارف وصرف نهار عصر بمن گفت داداش جان تو طفلی وگناهی نداری من دعا میکنم و تو آمین بگو امیداست که خداوند دعای مرابواسطه آمین تو مستجاب کند لهذا نماز خواند ودست بآسمان بلند کرد وگفت خدایا این ننگ که من همسرمیرزاعلی خان هستم مرابس است خدایا مرگ مرابرسان که تا ازاین زندگی ننگین راحت شوم من هم نفهمیده آمین گفتم و آنروزخدمتش بودم ومرخص شدم وبه تاکر رفتم ولی پس ازمدت قلیلی شنیدم همشیره فوت کرده است " (نقل ازرساله اقلیم نورتألیف جناب ملك خسروی) .

خلاصه شهربانو مشارالیها پس ازیکسال که ازاین ازدواج گذشت بمرض سل مبتلا شده فوت نمود وبعد از او همشیره دیگر اورا که کلثوم نام داشت بعقد میرزاعلی خان مزبور درآوردند .

حضرت بهاءالله درباره کیفیت این ازدواج وبیان کراهت منظراین شخص میفرمایند:

" ملاحظه در امه معهوده نمائید مع آنکه براو و دون او واضح ولائح ومسلم بوده که کمال باطنه وجمال ظاهره درحق موجود

معذلك نسبت الـه قطع نموده وبه نسبت مشركين تمسك جست وذيل الهی را ازدست داد بذيل منكرين تشبث نمود به گل الماس از ربّ الناس اعراض نموده و ازمطلع كمال وجمال دوری جسته وبه ميمون پيوست وازلقای او ممنون ومسرور واگر جميع ملك عالم رابنفسی از اهل بصر بدهند كه شبی با مثل او درفراش بسربرد البته اقبال نكند معذلك بزخارف دنيا و اسباب آن از غصن ابهی محروم ماند وبه اقبح صور عالم مأنوس شد . بلی بلبل به گل مؤانس و خراطين برگل وطين ساكن و جالس "

و درلوح ديگرميفرمايند :

" ان انظر ثم اذكر فی امة رجعت الی مقرّها انّها بدّلت النور بالنّار و باعت ملك الناس بقطعة من الالماس مع كمال محبت و اقبال و ادعای عرفان داهيه بيك گل الماس اورافريب داد . ازحق معرض و بغيراو مقبل اينست شأن دنياواهل آن از اول امر معرض بوده وابدا اطلاع نداشته ونـدارد چه كه با مانبوده خضوع وخشوع بيمعنی حضرات ق . آن نفوس را برآن داشت كه اظهارايمان نمايند . انّه يعلم مافی الصدور و مافی القلوب وهوالعليم الخبير "

و نیز در لوح شیخ چنین میفرمایند:

" ولیکن از اخت ازبعد من غیر جهة آثار عناد ظاهر اینمظلوم بهیچوجه سخنی نگفته الاّ آنکه بنت اخوی مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاء اللّه وسلامه و رحمته که مخطوبهٔ غصن اعظم بوده اورا اخت اینمظلوم از نور بخانه خود برده وبمقر دیگر فرستاد " .

و حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین میفرمایند:

" یکی از بنات اعمام ازصغرسن باراده مبارک نامزد اینعبد شد چون ببغداد آمدیم عم بزرگوار بساحت اقدس شتافت وگریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی اینعبد قبول نمینمود عاقبت بامر قطعی جمال مبارک قبول نمودم معذلك همواره آرزوی تجرد داشتم تا بادرنه آمدیم ودر ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی داشت محض سرورخاطر آن بگوشید تا آن بیچاره رابه پسر صدراعظم میرزاعلی خان داد وازقرارمذکور گریه کنان وهراسان ولرزان رفت و ایّام معدود نگذشت که بمرض سل مبتلا گردید ومسلولا وفات نمود رحمة اللّه علیها " .

بنابراین شرح شهربانوکه مخطوبه حضرت عبدالبهاء بود

بود با این حیله و تزویر که ازعمّه غیرمؤمنه بعمل آمـــــد بچنین سرنوشتی د چارگردید .

وازطرف دیگر بصرف اراده و مشیّت الهیه وقایعی حاصل شد که منتهی بازدواج واقتران آنحضرت باسرکار منیره خانم صبیه جناب آقامیرزامحمدعلی نهری اصفهانی گردید وشـــرح آن از اینقراراست :

بطوریکه حضرت منیره خانم درشرح احوال خود وایـــن ازدواج مبارك مرقوم فرموده اند و این مختصر از آن رسالـه استخراج شده است . حضرت ایشان صبیه جناب میـــرزا محمدعلی نهری ابن مرحوم حاجی سید مهدی نهری ابـن مرحوم حاجی سید محمد هندی میباشند . حاجی سید محمد مرحوم جد بزرگوارایشان اصلا از اهل زواره اصفهان بـوده وچون بحد رشد وبلوغ رسیده بهندوستان مسافرت نمـوده ودرآنجا یکی از بانوان عائله سلطنتی هندوستان بجهـت سیادت وشرافت انتساب ایشان بخاندان نبوت خودرابازدواج ایشان درآورده وباینجهت مقیم هندوستان شده وبنـــام هندی شهرت مییابند این وصلت علت ثروت بی پایـــان گردیده وازاین ازدواج دو اولاد ذکورمتولد میگردد که حاجی سید مهدی فرزند ارشد بوده وبعدازفوت پدرتمام ثـــروت بایشان میرسد . ایشان از محل ثلث پدر درنجف اشـرف

برای رفاه عامه نهـر آبی احداث نمود وازاینجهت معروف به نهری گردید .

ازجناب حاجی سید مهدی چند اولاد ذکور واناث بوجود آمد که ازجمله آنها آقامیرزا محمدعلی پدرحضرت منیره خانم و آقامیرزا ابراهیم پدرحضرت سلطان الشهدا ومحبوب الشهدا و آقامیرزاهادی پدر حرم حضرت سلطان الشهداء میباشد .

جناب آقامیرزا محمدعلی و اخوی ایشان جناب آقامیرزا هادی درکربلا درحوزه درس جناب آقاسید کاظم رشتی درآمده و حضرت باب را مکرر درآنجا زیارت نموده و مجذوب احوالات روحانی وشیفته جمال و کمال آنحضرت شده وبمحض آنکه ندای امرمبارك از جانب شیراز بلند گردید قلبا متوجه بآنحضرت گشته وبلا درنگ عازم شیراز گشتند ولی چون بشیراز رسیدند آنحضرت بمکه تشریف برده بودند لذا باصفهان مراجعت وموفق بملاقات جناب باب الباب شده بشریعه عرفان وایمان فائز گشتند . جناب میرزا محمدعلی قبلا عیالی اختیارنموده بودند که درکربلا فوت نموده وازاو فرزندی بوجود نیامد لذا دراصفهان باهمشیره حاجی آقا محمد نام که ازتجار معروف و مؤمن بامرمبارك حضرت اعلی بود ازدواج نمودند ولی دوسال گذشت وفرزندی بهم نرسید .

دراینموقع بود که حضرت اعلی ازشیراز باصفهان ورود فرموده ودرمنزل جناب میرسید محمد امام جمعه ملقب بسلطان العلما اقامت فرمودند و جناب آقا میرزا ابراهیم برادر دیگرکه پیشکار امام جمعه بود بسمت میهمانداری و خدمتگزاری آنحضرت تعیین گردید وشبی حضرت اعلی را درمنزل خود بمیهمانی دعوت نمود واین دعوت بعزّ قبول فائز شد و منزلش بقدوم مبارك مفتخر ومتبرك گردید و چند نفری که ازجمله خود امام جمعه بود دراین میهمانی حضور داشتند حضرت اعلی دراثنای تناول غذا از اولاد جناب آقامیرزا محمد علی پرسش فرمودند جواب عرض شد که ایشان تاکنون دوعیال اختیارنموده اند ولی اولادی بظهورنرسیده آنحضرت قاشقی ازشربت بجناب میرزامحمد علی عنایت فرموده وایشان آشامیدند وعیال ایشان نیزقدری ازغذای سؤرمبارك تناول نمودند وپس از آن شب آثارحمل نمودارگردید وچون آقامیرزامحمد علی و آقامیرزاهادی برحسب امرحضرت اعلی بجانب خراسان رهسپارگشتند ودرقضایای بدشت ازجمله حاضرین بودند درهنگام حرکت بعیال خود وصیت نمودند که هرگاه مولود دختر بود فاطمه بنامند واگرپسربود علی نام گذارند . لذا پس از مدت معینه که طفل متولد گردید دختر بود واورا فاطمه نامیدند . همه اقوام وبستگان این طفل را

عزیز وگرامی داشتند زیراهمه درحقیقت ایشانرا نتیجه عنایتی مبارك درآن لیل ضیافت میدانستند . چون بسن بلوغ و رشد رسید درحالیکه جناب میرزامحمدعلی فوت نموده بود باصرار جناب سلطان الشهدا و محبوب الشهدا ءبعقد ازدواج اخوی کوچك ایشان موسوم به میرزاکاظم درآمدند وهمه اقربا وبستگان از این وصلت شاد ومسرور بودند تاآنکه شب زفاف فرارسید ومطابق معمول ایشانرا باشور وسرور بمنزل جدید واردنمودند ولی جوان مزبور چنان دچار بهت وحیرت و اندهاش گردیده بود که درحال فکرفرورفته وابدا قادر بتکلم نبود وهرچه از او علت این وضعیت راسئوال مینمودند میگفت من باختیار خود نیستم . مدتی کوتاه او باینحال خاموشی گذرانید تاشبی درحالیکه سر برروی زانوی خود گذاشته بود مشاهده نمودند که جان بجان آفرین تسلیم نموده است . از آن ببعد دیگر ازهرتعلقی بیزار واوقات خودرا بتلاوت آیات و مناجات و راز ونیاز باپروردگار میگذراندند تا موقعیکه سید مهدی دهجی بامرمبارك جمال قدم جل شأنه الاعظم جهت تبلیغ بایران وارد وباصفهان رفت جناب شمس الضحی عیال آقامیرزاهادی مادرحرم حضرت سلطان الشهدا (١) درضمن سئوالاتی که ازاو مینمود

---

(١) جناب شمس الضحی نامش خورشید بیگم عموزاده حجة الاسلام آقاسید محمد باقرشفتی بود که باجنابمیرزاهادی نهری

پرسش کرد که آیا جهت ازدواج سرکار آقا دختری انتخاب گردیده یا خیر او گفت نشنیدم ولیکن یومی از ایّام جمال مبارك جل ثنائه در بیرونی تشریف داشتند ومشی میفرمودند فرمودند : آقاسید مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم خواب دیدم دختری که درطهران ازمیرزاحسن اخوی ازبرای غصن اعظم خواستیم و بسیاروجیهه است رویش کم کم گرفته وتاریك شد درآن وسط دختری پیدا شد که رویش منیروقلبی منیر دارد اورا برای غصن اعظم اختیارنمودیم . جز این کلام وخطاب مبارك دیگر ذکری نشنیدم .

درهمان موقع جناب شمس الضحی به قلبش خطورنمود که تعبیر این رؤیا درباره فاطمه خانم که بعدا منیره خانم نامیده شد مصداق خواهدیافت واینمطلب را بخود مشارالیها ابراز داشت . زمانی نگذشت که لوح مبارکی از ساحت اقدس بافتخار جناب سلطان الشهدا نازل گردید که درآن لوح میفرمایند : شمارا از ذوی القربی ومنتسبین محسوب داشتیم چند ماه از نزول این لوح مبارك گذشت که آثار آن ظاهر گردید باینمعنی که جناب شیخ سلمان پیك امین الهی از ارض اقدس وارد اصفهان شده وبجناب

ازدواج نمود وجناب آقامیرزاهادی بعدازواقعه بدشت درنیالا که اصحاب متفرق شدند دریك کاروانسرائی فوت نموده درهمانجا مدفون گردید .

سلطان الشهدا بشارت داد که حسب الامر مبارک میباید بنت عم شما صبیه مرحوم آقا میرزا محمدعلی را ازطریق مکه با زوّار حجاج بنام زیارت بیت اله حرکت داده بارض اقدس ببرد ولی اینموضوع باید تا چند روز قبل از حرکت مکتوم باشد. لذا وسایل حرکت آماده شد ودرموعد معین باتفاق جناب شیخ سلمان حرکت فرمودند درشیراز بزیارت بیت مبارک وحرم حضرت نقطه اولی نائل و ببوشهر روانه شدند دربوشهر درعالم رویا مشاهده نمودند که دربیابان وسیعی هستند وگردن بند مرواریدی در گردن دارند ناگهان آن گردن بند ازهم گسیخته شد ودانه های مروارید برزمین ریخت دراینحال مشغول جمع آوری آنها شده و بخود متذکر شدند که بهتر آنستکه طبق امر حضرت اعلی که نفیس ترین اشیاء را بحضور من یظهره اللّه تقدیم دارید آنهارا درهنگام تشرف بمحضر مبارک تقدیم دارند لذا آنهارا برطبقی گذاشته وروی سرخود نهاده و بصوت بلند یامن یظهره اللّه گویان مسافتی طی نمودند ناگهان مشاهده نمودند که شاخه‌ای ممتاز از وسط آن طبق جواهربلند شده سجده کنان ایشانرا دلالت بارض اقدس مینماید و باصوت ملیحی ندای اللّه اکبر واللّه اعظم و اللّه ابهی از آن شاخه زیباشنیده میشد. "بعدا این رویا مصداق یافت و غصن برومند حضرت شوقی

افندی ربّانی ازبین تمام اغصان شجره مبارکه ممتاز ومقتدای اهل بها شناخته شدند" .

طبق دستورمبارک ازبوشهر بقصد بیت اللّه و زیارت خانه کعبه با حجاج حرکت نموده ودرمراجعت از جده عازم اسکندریه واز آنجا به عکا ورود نمودند وبحضورمبارک جمال قدم جلّ شأنه تشرف حاصل نموده ودرهر دفعه موردعنایت لا تحصی قرار میگرفتند تابعد ازپنج ماه توقف ازلسان مبارک بنام منیره خانم نامیده شده و مصداق رؤیای مبارک درباره دختری که قلبش منیر و رویش منیر و جهت غصن اعظم انتخاب شد ظاهر و آشکار گردید .

ولی بیت عبود که قسمتی از آن محل سکونت مبارک وعائله مبارکه بود گنجایش کافی نداشت و اینمسئله باعث تأخیر عروسی شده بود لذا خواجه عبود که اینموضوع را احساس نمود یک اطاق از خانه و محل مسکونی خود بحرم مبارک باز نمود و آنرا جهت اقامت حضرت عبد البهاء تعیین نمودند وحسب الاذن و اجازه مبارک ازدواج مبارک حضرت عبد البهاء وحضرت منیره خانم درآن بیت با مراسم خیلی ساده وروحانی برگزار گردید .

مدت هفت سال دیگر که توقف جمال مبارک و عائله محترمه درشهرعکا پس از خروج ازسجن اعظم طول کشید

بهمت واقدام و سعی متمادی حضرت عبد البهاء قصر مزرعه وسپس قصر بهجی در خارج شهر عکا برای اقامت حضرت بهاء الله آماده گردید و آنحضرت توانستند پس از نه سال حبس در عکا قدری بسکون و آرامش بگذرانند و تا آخرین ایّام حیات مبارك در این قصر تشریف داشته و زائرین که از شرق مشرف میگشتند و همچنین مأمورین دولتی وعلمای اسلامی و مسیحی وطبقات دیگر از مردم عکا در این محل بفیض لقا نائل میآمدند . از جمله آنها مستشرق مشهور انگلیسی پرفسور ادوارد برون بود که در سال ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق باسال ۱۸۹۰ میلادی در همین قصر مشرف گشت و بیانات مبارك را اصغا نمود و او اولین شخص از اهالی غرب است که باین افتخار نائل آمد .

٤ - آثار قلمیه حضرت عبد البهاء

ازجمله آثار قلمیه حضرت عبد البهاء که بامر حضرت بهاء الله در آن ایام یعنی در سال ۱۲۹۹ مرقوم فرموده اند یك رساله مهمه ایست بنام "رساله مدنیه" که با بیانی شیوا ومتین و شواهد وامثال تاریخی وشیرین درباره عظمت تاریخی ایران وبیان اهمیت اکتساب اصول وقوانین مدنیه

ومعارف وصنایع عمومیه و لزوم اتحاد واتفاق ملت و دولت وتأثیراتی که تمسك به حقایق دینی جهت حصول این مقصد مهم دربین هرملتی بوجود آورده و مضرات وخسارات پیروی ازتقالید آبا واجدادی که موجد اختلاف و انشقاق گشته و ضرر و زیان دخالت روحانیین درامورسیاسی و خلاصه آنچه را که موجب ترقی وتعالی وآسایش وراحت مردم وسبب عمار و آبادانی است و نیز سیّأتی که سبب انحطاط وتدنّی امت است تشریح وتوضیح فرموده اند بنحوی که هرخواننده ای که آئینه قلبش به غبار و کدورت تعصب وحمیّت جاهلیه آلوده نباشد از قرائت آن رساله متأثرگشته و متوجه به عظمت و بزرگواری نویسنده آن میگردد .

ونیز رساله ای دیگر پس از صعود حضرت بهاء اللّه بقلم حضرت عبد البهاء بنام " رساله سیاسیه" مرقوم گشته که بسیارمهم است .

واینك از هر دو رساله عباراتی چند بطورنمونه درج میشود تا یك از هزار ویا مشتی ازخروار نشانه ای از مطالب مهمّه آن درنظر خواننده محترم ظاهر و آشکارگردد .

درمقدمه رساله مدنیه چنین مرقوم است :

" بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بدایع حمد وثنا وجوامع شکر وسپاس درگاه احدیت پروردگاری راسزاست که

ازبین کافه حقائق کونیّه حقیقت انسانیه را بدانش و هوش
که نیّرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود
وازنتایج و آثار آن موهبت عظمی درهرعصر وقرنی مرآت کائنا
را بصور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود چه اگر
بدیده پاك در عالم وجود نگری مشهود گردد که ازفیوضات
فکر و دانش هیکل عالم درهر دوری بجلوه و طوری مزیّن
وبلطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخراست واین آیت
کبرای خداوند بی همتا درآفرینش و شرف برجمله ممکنات
سبقت و پیشی داشته و حدیث (اول ماخلق اللّه العقل)
شاهد اینمطلب و در صدر ایجاد درهیکل انسانی من
حیث الظهورمشخص گردید پاك ومنزه است خداوندی که
باشراقات انوار این لطیفه ربّانیه عالم ظلمانی راغبطهٔ عوالم
نورانی فرمود واشرقت الارض بنور ربّها متعالی ومقدس
است پروردگاری که فطرت انسانیه رامطلع این فیض نامتناهی
فرمود (الرّحمن علّم القران خلق الانسان علّمه البیان)
حال ای هوشمندان بشکرانهٔ این فضل اعظم باید دست نیاز
ببارگاه ربّ بی انباز برافراخت و تضرّع و ابتهال نمود که
موفق برآن گردیم که دراینعهد وعصر سنوحات رحمانیّه
از وجدان نفوس انسانیّه طالع ولائح گردد تا این نارموقدهٔ
ربّانیه که مودوع درافئده بشریه است مخمود نماند بدیده

بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار وافکار ومعارف و فنـــون وحکم و علوم وصنایع و بدایع مختلفه متنوعه کل ازفیوضات عقل ودانش است هرطایفه وقبیله ای که دراین بحربی پایـان بیشتر تعمق نمودند ازسائر قبائل و ملل پیشترند . (عـزّت وسعادت هر ملتی درآنست که از افق معارف چون شمـس مشرق گردند . (هل یستوی الذین یعلمون والّذین لا یعلمون) وشرافت و مفخرت انسان در آنستکه بین الامکان منشـــاء خیری گردد . درعالم وجود آیا نعمتی اعظم ازآن متصور است که انسان درخود نگـرد مشاهده کند که بتوفیقـــات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است لا واللّه بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبرازاین نه "

× ودر رساله سیاسیه چنین مرقوم است : ا

" نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبق خوانند وازعلل مزمنه سقیم و ناتوان هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیـــب انجمن رحماننـد وطبیب شفاخانه حضرت یزدان . بشـیر عنایتند و آفتاب فلك اثیر هدایت تاشعله نورانی کمـــال معنوی وصوری که درحقیقت زجاجی انسانی افسرده ومخمود است بنار موقدهٔ الهی برافروزد وامراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی و روح مسیحائی زائل گردد . پس باین دلیـــل

جلیل بوضوح پیوست که انجمن انسانی را تربیت و عنایت مربّی حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط ومانع و رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب . چه که باغ آفرینش جزبتربیت باغبان عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست عادله حکومت آرایش و لطافت و فیض و برکت نیابد " .

راجع بکیفیت وچگونگی تحریر رسالهٔ مدنیّه درلوح مبارک حضرت بهاءالله جلّ ثنائه که بخط میرزا آقاجان خادم الله است چنین میفرمایند :

" واینکه نسخه مدنیّه را ارسال داشتند محبوبست انشاءالله مثمر ثمر شود وسبب ترقیم آن آنکه یومی از ایّام حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی بتراب قدومه الفداء درساحت امنع اقدس اعلی ایستاده بودند لسان قدم باین کلمه ناطق قوله تعالی یاغصن اعظم محبوب آنکه چند ورقی درسبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود بقسمی که متعصبین را یك درجه تنزل دهد تامستعد شوند ازبرای اصغاء حفیف سدره بیان که الیوم مرتفع است انتهی " وامثال این مضامین ازلسان قدم اصغاشد لذا حضرت غصن الله رساله مدنیه را مرقوم فرمودند . بعضی ازناس گمان نموده اند که علم سیاست که سبب نظم و اطمینان و

وعمار عالم است منحصر در نفوس معروفه است فبئس ما توهّموا عنده علم کلشئی فی کتاب مبین جمیع سیاست دریك بیان مستور ومکنونست طوبی للناظرین و طوبی للعارفین آنچه ازحق جل جلاله دراینمقام نازل شده اگر بآن عامل شوند جمیع من علی الارض خودرا فارغ ومستریح مشاهده نمایند ولیکن الابصار منعت عن المشاهدة والافئدة عن الادراك بما اکتسبت ایادی العباد من قبل ومن بعد انّ ربّنا العلیم لهوالمحصی الخبیر" .

وبطوریکه ازبیانات مبارك درمتن رسالة المدنیّه برمیآید آنحضرت قصد داشته اند جلد ثانی هم براین کتاب مرقوم فرمایند چنانکه درصفحه ١٢٦ رساله مزبور مرقوم فرموده اند : "لهذا درجلد ثانی این کتاب انشاء اللّه بتفصیل ذکر میشود وامیدواریم که ازمطالعه این جلد اول تأثیرات کلیه دراقطار واطوار هیئت عمومیه حاصل گردد چه که نیت خالصه للّه برتألیف آن دلالت نمود اگرچه درعالم نفوسیکه امتیاز بین افکار صادقه و اقوال کاذبه دهند چون کبریت احمرند ولیکن امیدواری این عبد بالطاف بی نهایت ربّ احدیت است" .

وهمچنین اثرمهمّ دیگری ازقلم آنحضرت درتفسیر بسم اللّه مرقوم گشته که درمکاتیب جلد اول بطبع رسیده و

بطوریکه در کتاب اسرارالا ثار مندرج است چون این تفسیرکه بخط خود آنحضرت مرقوم شده بود در قصر بهجی بوسیله میرزا مصطفی نراقی بنظر حضرت بهاء اللّه رسید وملاحظه نمودند فرمودند کوکب لامع است .

مستر براون ترجمه کرد

ودیگر از آثار قلمی مبارك رساله " مقاله شخص سیاح " است که درسنه ۱۳۰۳ برای اطلاع عامه ناس از وقایع و حوادث تاریخی امرحضرت اعلی وشرح مختصری از اصول ومبانی اساسیه وتعالیم اخلاقی وروحانی امرحضرت بهاءاللّه مرقوم و حوادث جانگداز بعضی ازشهداء ازجمله شهادت جناب بدیع حامل لوح مبارك سلطان رامرقوم ومحض مزید تذکر وتنبه ناس اصل لوح مبارك را ازابتدا تا انتها درج فرمودند این کتاب مستطاب از جمله آثاری است که بخط جناب زین المقربین تحریر شده و درموقع تشرف مستر برون مستشرق شهیر انگلیسی بایشان برسم هدیه داده شده و او آنرا درسال ۱۸۹۳ باترجمه انگلیسی انتشار داده وشرح تشرف خودرانیز برآن مزید نموده است .

۵ - مرکز عهد و میثاق الهی

از بیانات شفاهی حضرت بهاء الله جلّ ثنائه درباره حضرت عبدالبهاء :

درشرح حال جناب علیمحمد ورقاء شهید چنین مذکور است :

" بعد از آن جمال اقدس ابهی بمناسبتی از مناقب حضرت سرّالله صحبتی بمیان آورده فرمودند در وجود آیتی است که مادر اکثر الواح آنرا باکسیر اعظم تعبیرفرموده ایم این آیت درهرنفسی که موجود باشد جمیع حرکات وسکناتش درعالم نافذ و مؤثراست . ملاحظه درحضرت مسیح کن که چون یهود اوراشهید کردند بقدری این شهادت نزد شان بی اهمیت بود که درکتبشان ذکری از آن نشده ولی چون آیت مذکوره در وجود مسیح موجود بود درزیرخاك پنهان نماند و ملاحظه میکنی که چه انقلابی درعالم انداخت. درصورتیکه حضرت مسیح از خوفا احتراز میفرمود . امّا آقا را ملاحظه کنکه باچه حلم و رأفتی باجمیع طبقات رفتارمیکنند وببین که تأثیرات ایشان چقدرخواهد بود " .

" نقل ازکتاب مصابیح هدایت"

قبل از آنکه شمس جمال ابهی از افق جهان ناسوت افول

نماید در الواح مهمه که ازقلم اعلی نازل گردید مانند کتاب مستطاب اقدس لوح مبارك غصن و کتاب عهدی و الواح دیگر مقام وصایت و مرکز عهد ومیثاق الهی را درباره غصن برومند خود حضرت عبد البهاء بصراحت بیان مرقوم وباوصاف و نعوت لا تحصی آنحضرت را باهل بها معرفی فرموده واطاعت عموم مؤمنین و جمیع اغصان و منتسبین وحضرات افنان رابوجود مبارکش معطوف و متمرکز ساختند و چنانچه در کتاب گاد پاسزبای مرقوم گشته درهمان ایام معدود که نزدیك بصعود آنحضرت بود درآخرین بیانات نصحیه که بمنزله وداع باعائله مبارکه بود وهمه بر بالین مبارك مجتمع بودند بآن عهد قدیم و اطاعت از غصن اعظم اشاره فرموده وآن ودیعه الهیه یعنی کتاب عهد را بحضرت عبد البهاء سپردند وتمام مؤمنین دراقطار شاسعه ارض وکلیه نفوس که باوصاف حمیده و ملکات فاضله آن نفس نفیس آشنائی داشتند کلا این رداء جلیل را برازنده آن هیکل جمیل دانسته بشکر وثنای الهی پرداختند .

دراینمقام بدرج قسمتی از آیات و کلمات مبارکه ای که ازقلم حضرت بهاء الله درباره حضرت غصن اعظم نازل گردیده میپردازیم :

این مناجات درضمن یکی از الواح مبارکه خطاب بحضرت عبدالبهاء نازل شده :

«یا الٰهی هذا غصنٌ انشعب من دوحة فردانیتك وسدرة وحدانیتك تراه یا الٰهی ناظرًا الیك ومتمسکًا بحبل الطافك فاحفظه فی جوار رحمتك انت تعلم یا الٰهی انّی ما ارید الّا بما اردته وما اخترته الّا بما اصطفیته فانصره بجنود ارضك وسمائك وانصر یا الٰهی من نصره ثمّ اخترمن اختاره وآید من اقبل الیه ثمّ اخذل من انکره ولم یرده ای ربّ ترانی حین الوحی یتحرّك قلبی ویرتعش ارکانی اسئلك بولهی فی حبّك وشوقی فی اظهار امرك بان تقدّر له ولمحبیه ما قدّرته لصفوائك واُمنائك وحبیك انّك انت الله المقتدر القدیر»

ودرلوح مبارك غصن که در ایام ادرنه بافتخارجناب میرزا علیرضا مستوفی خراسانی برادرجناب میرزامحمدرضا مؤتمن السلطنه نازل شده چنین میفرمایند :

«قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الأعظم فطوبی لمن استقرّ فی شاطئه ویکون من المستقرین وقد انشعب من سدرة المنتهی هذا الهیکل المقدّس الأبهی غصن القدس فهنیئًا لمن استظلّ فی ظلّه وکان من الوارقدین قل قد نبت غصن الأمر من هذا الأصل الذی استحکمه الله فی ارض المشیّة وارتفع فرعه الی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی هذا الصّنع المتعالی المبارك

اَلْعَزِيزِ الْمَنِيعِ اَنْ يَاقَوْمِ تَقَرَّبُوا اِلَيْهِ وَذُوقُوا مِنْهُ اَثْمَارَ الْحِكْمَةِ وَالْعِلْمِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ وَمَنْ لَمْ يَذُقْ مِنْهُ يَكُونُ مَحْرُومًا عَنْ نِعْمَةِ اللهِ وَلَوْ يَرْزُقُ بِكُلِّ مَا عَلَى الْأَرْضِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ »

واین القاب و اوصاف جلیله (غصن القدس) و (غصن الامر) که در این لوح منیع حضرت عبد البها را مخصص فرمودند مبشر مقام عظیمی بود که بعد از چند سال دیگر در کتاب مستطاب اقدس تنصیص فرمودند .

در کتاب مستطاب اقدس چنین نازل گردیده است :

« اِذَا غَيَّضَ بَحْرُ الْوِصَالِ وَقُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَءِ فِي الْمَآلِ تَوَجَّهُوا اِلَى مَنْ اَرَادَهُ اللهُ الَّذِي انْشَعَبَ مِنْ هٰذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ »

وهمچنین میفرمایند :

« اِذَا طَارَتِ الْوَرْقَاءُ عَنْ اَيْكِ الثَّنَاءِ وَقَصَدَتِ الْمَقْصَدَ الْأَقْصَى الْأَخْفَى اِرْجِعُوا مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ اِلَى الْفَرْعِ الْمُنْشَعِبِ مِنْ هٰذَا الْأَصْلِ الْقَوِيمِ »

ونیز در کتاب عهدی که وصیت نامه مبارکه است چنین میفرمایند :

ارض باء = بیروت اَیک = بیشه

« وصیّت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرّاً بغصن اعظم ناظر باشند
اُنْظُرُوا مٰا اَنْزَلْنٰاهُ فِی کِتٰابِیَ الْاَقْدَس اِذٰا غیض بَحْرُ الوِصٰال وَقُضِیَ کِتٰابُ
الْمَبْدَأِ فِی الْمَآل تَوَجَّهُوا اِلیٰ مَنْ اَرٰادَهُ الله الَّذِی اِنْشَعَبَ مِنْ هٰذَا الْاَصْلِ الْقَدِیم »
مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلِکَ اَظْهَرْنَا الْاَمر فَضْلاً
مِنْ عِنْدِنٰا وَاَنَا الْفَضّٰال الْکَرِیم »
و در لوح دیگر چنین میفرمایند :
« هَلْ یُمْکِنُ بَعْدَ اِشْرٰاق شمس وَصِیَّتِکَ مِنْ اُفُقِ اَکْبَرِ اَلْوٰاحِکَ اَنْ
تَزِلَّ قَدَمُ اَحَدٍ عَنْ صِرٰاطِکَ الْمُسْتَقِیم »

باینجهت کتاب مبارك عهدی که وصیت نامه آنحضرت است باوصاف عظیمه (اکبر الواح) در لوح مزبور و همچنین در لوح شیخ بنام (صحیفه حمراء) توصیف وتسمیه گردیده است.

زمانی حضرت عبد البهاء برحسب دعوت مدحت پاشا صدراعظم سابق عثمانی به بیروت تشریف بردند واستقبال وپذیرائی شایانی از آنحضرت بعمل آمد این لوح مبارك ازقلم حضرت بهاء الله نازل و آنحضرت را بالقاب (من طاف حوله الاسماء) و (سرّالله الاقوم القدیم) توصیف وملقب فرمودند .

هُوَ اللّٰهُ تَعَالیٰ شَأنه العَظَمَة وَالأقتدار

حَمْدًا لِمَنْ تَشَرَّفَ اَرْضَ الْبَاءِ بِقُدُومِ مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَآءِ بِذٰلِكَ بَشَّرَتِ الذَّرَّاتِ كُلَّ الْمُمْكِنَات بِمَا طَلَعَ وَلَاحَ وَظَهَرَ وَاَشْرَقَ وَخَرَجَ مِنْ بَابِ السِّجْنِ وَاُفُقِهِ شَمْسُ جَمَالِ غُصْنِ اللّٰهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ وَ سِرُّ اللّٰهِ الْأَقْوَمِ الْقَدِيمِ مُتَوَجِّهًا اِلیٰ مَقَامٍ اُخْرٰی تَعَالیٰ تَعَالیٰ رَبَّنَا فَاطِرَ السَّمَآءِ وَخَالِقِ الْأَشْيَاءِ الَّذِی بِسُلْطَانِهِ فَتَحَ بَابُ السِّجْنِ لِيَظْهَرَ مَا اَنْزَلَهُ فِی الْأَلْوَاحِ مِنْ قَبْلِ اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلیٰ مَا يَشَآءُ وَفِی قَبْضَتِهِ مَلَكُوتُ الْأَنْشَآءِ وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبیٰ ثُمَّ طُوبیٰ لِأَرْضٍ فَازَتْ بِقُدُومِهِ وَلِعَيْنٍ قَرَّتْ بِجَمَالِهِ وَلِسَمْعٍ تَشَرَّفَ بِاِصْغَاءِ نِدَائِهِ وَلِقَلْبٍ ذَاقَ حَلَاوَةَ حُبِّهِ وَلِصَدْرٍ رَحِبَ بِذِكْرِهِ وَلِقَلَمٍ تَحَرَّكَ عَلیٰ ثَنَائِهِ وَلِلَوْحٍ حَمَلَ آثَارِهِ نَسْئَلُ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالیٰ بِاَنْ يُشَرِّفَنَا بِلِقَائِهِ قَرِيبًا اِنَّهُ لَهُوَ السَّامِعُ الْمُجِيبُ»

و این لوح مبارك نیز ازقلم مبارك حضرت بهاء الله بافتخار خود حضرت عبد البهاء نازل گشته که هرکلمه ازآن لوح منیع نشانه ای از روابط ودّیه وعلاقه ومحبت و توجه شدید آن حضرت نسبت بغصن برومند شجره الهیه میباشد :

حضرت غصن اعظم

هُوَ اللّٰه

دو ورقه در چهارشنبه رسید هر حرفی از آن شهادت داد بر توحید ذات و تقدیس نفس حق از شبه ومثل طوبیٰ لِقَلَمِكُمْ وَمِدادِكُمْ وَلِوَرَقٍ فازَ بِذِكْرِكُمْ نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يَدْخُلَ بِكُمْ عِبادَهُ فِي لُجَّةِ بَحْرِ اَحَدِيَّتِهِ وَيُسْقِيَهُمْ بِذِكْرِكَ كَوْثَرَ الْحَيَوانِ وَبِبَيانِكَ رَحيقَ الْعِرْفانِ وَيَمُدَّكَ بِجُنُودِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ بِحَيْثُ يَفْتَحُ بِكَ مَدائِنَ الْآفاقِ وَالْقُلُوبِ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْعَزيزُ الْمَحْبُوبُ يا بَصَري عَلَيْكَ بَهائي وَبَحْرُ عِنايَتي وَشَمْسُ فَضْلي وَسَماءُ رَحْمَتي نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يُنَوِّرَ الْعالَمَ بِعِلْمِكَ وَحِكْمَتِكَ وَيُقَدِّرَ لَكَ ما يَفْرَحُ بِهِ قَلْبُكَ وَيَقَرُّ عَيْنُكَ اِنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَالْبَهاءُ وَالرَّحْمَةُ وَالثَّناءُ عَلَيْكُمْ وَعَلىٰ مَنْ يَطُوفُ حَوْلَكُمْ»

من اراده الله وفرع

ایضاً: هُوَ النّاطِقُ عَلیٰ ما یَشاء

یا غُصْنِیَ الْأَعْظَمْ قَدْ حَضَرَ لَدَی الْمَظْلُومِ کِتابَکَ وَ سَمِعْنا ما ناجَیْتَ بِهِ اللّٰهَ رَبَّ الْعالَمِینَ اِنّا جَعَلْناکَ حِرْزاً لِلْعالَمِینَ وَحِفْظاً لِمَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْأَرَضِینَ وَحِصْناً لِمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ الْفَرْدِ الْخَبِیرِ نَسْئَلُ اللّٰهَ بِأَنْ یَحْفَظَهُمْ بِکَ وَیُغْنِیَهُمْ بِکَ وَیَرْزُقَهُمْ بِکَ وَیُلْهِمَکَ ما یَکُونُ مَطْلَعَ الْغِناءِ لِأَهْلِ الْأَنْشاءِ وَبَحْرَ الْکَرَمِ لِمَنْ فِی الْعالَمْ وَمَشْرِقَ الْفَضْلِ عَلَی الْأُمَمِ اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ وَنَسْئَلُهُ بِأَنْ یُسْقِیَ بِکَ الْأَرْضَ وَما عَلَیْها لِتُنْبِتَ مِنْها کَلاءَ الْحِکْمَةِ وَالْبَیانِ وَسُنْبُلاتِ الْعِلْمِ وَالْعِرْفانِ اِنَّهُ وَلِیُّ مَنْ والاهُ وَمُعِینُ مَنْ ناجاهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَمِیدُ

برای اعلم بردید

٦ - اعلان کتاب عهد

صعود مبارک حضرت بهاء الله در شب دوم ماه ذیقعدة الحرام ازسال ١٣٠٩ مطابق باشب ٢٩ ماه مه ازسال ١٨٩٢ میلادی درقصربهجی عکا واقع گردید وبعد ازنه روزکه ازاین واقعه گذشت حضرت عبد البهاء کتاب عهد رادرحضورعده‌ای ازاحبا گشوده و حسب الامر آنحضرت یکی از احبای حاضر آن مجلس موسوم به آقارضا تلاوت نمود وپس از چند روز

٦ قرن شش ماه بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جلوس عرمودند

هوالابهی

ان النیر الاعظم المتسلط علی آفاق الامم قد غاب عن مشرق العالم ویلوح ویشرق من افق ... ویضوع علی الاکوان ویفیض الانوار علی الاخیار ویبشر نفحات الحیات علی القلوب والارواح کما اخبر به فی لوح الرؤیا المنشورة فی لبیسیطة الغبراء قال قوله الحق "عند ذلک ضاحت وقالت ثکلتک الوکوکل لسلامات العفا یا سکان الارض والسماء الم اودعت نفسک بین هؤلاء فی مدینة عکاء وقصدها لفلک الاخری المقامات التی ما وقعت علیها عین احدی الاسماء عند ذلک استمعنا اعرضوا هذا الذکر الاعلی وما اردناه من لسان شیء حتمی" یا اصحابه لایکم وشر نزول والاضطراب والفزع والاضطرار والخجول والخشیة من هذا الیوم الذی هو الیوم الذی فیه تنوح الساعة الکبری الیوم هو یوم الاستقامة الکبری الیوم هو یوم الثبوت والرسوخ بین ملأ الانشاء ضیاء للشمس الثابتة الراسخة الیوم هو یوم الاستقامة الکبری الیوم هو یوم الثبوت والرسوخ بین ملأ الانشاء ضیاء للشمس الثابتة الراسخة کالبنیان المرصوص من هذا الصف الصف القاصم للاصلاب والظهور فانهما المؤیدین من هم المؤمنون هم المنصورون من بحر الملأ الاعلی وتسلطا وجوههم فی افق العالم بانوار یتلألأ بها اهل الملکوت الکبریاء وهم المخلصون من ملکوت الاعلی فی کتاب الاقدس انهم من جبروت الاسماء قال قوله الحق "قل یا قوم لا یاخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری وسکنت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری بعد ظهوری وفی غیبتی بعد غیبتی حکمة اخری ما اطلع بها الا الله العزیز الحکیم" وهم حقیقة عظیمة ونوامیس الاعلی وتصوری قائم علی نصرة امری بحق من الملأ الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین "انتهی" من الکتاب الاقدس یا اهل الارض اذا غرب شمس حکمتی وستر بسحاب مشیتی لا تضطربوا قوموا علی نصرة امری واعلاء کلمتی بین العالمین

ع ع

هوالابهی

اعلموا انه قرار من الطاف ... علیهم بهاء الله الابهی

بروضه مبارکه که محل استقرار عرش مطهر حضرت بهاء اللّه بود دسته جمع مشرف گشته وکلیه احبا واغصان ومنتسبین را احضارفرموده لوح مبارك را بمیرزامجد الدین فرزند جناب میرزاموسی کلیم عنایت فرمودند وباصدای رسا تلاوت نمود ومضامین آن کتاب مبین بسمع عموم از دور ونزدیك رسید قلوب محزون و غم زده ثابتین تسلی یافت و همگی سراطاعت وتسلیم فرود آورده قلبا ولسانا اطاعت وانقیاد خود رابساحت اقدس آنحضرت تقدیم داشتند وباکمال ثبوت و رسوخ واطمینان خود را آماده و حاضر برای انجام خدمات جدید نمودند .

۷ـ نقض عهد ومخالفت غصن اکبر

باوجود نصوص صریحه ای که ازقلم مبارك درباره مرکز عهد وپیمان الهی نازل گشته و مخصوصا درکتاب عهدی تأکید وسفارش از اطاعت و حصر توجه بحضرت عبد البهاء غصن اعظم شده بود انتظارمیرفت که حضرات اغصان ومنتسبین بیش ازسایرین دربرابرآنهمه تصریحات وتأکیدات و وصایای مبرمه الهیه ره اطاعت پویند وخود رابرای خدمت وعبودیت به عتبه سامیه الهیه حاضر وآماده نمایند

مع‌الاسف ازهمان ساعات و دقائقی که واقعه هائله صعود مبارك واقع گردید برادران بیوفا گردهم جمع شده وبا تبانی و تبادل نظر سرّا متفق درمخالفت با یوسف عهد الهی گردیده و درهمان لحظات حساس که هنوز عرش مطهّر در آرامگاه ابدی استقرار نیافته بود وحضرت عبد البهاء بدست خود مشغول تغسیل وتکفین آن هیکل نورابودند چمدانهای محتوی اوراق و الواح و مهرهای مبارك راکه درساعات اخیرحیات حسب الامر جمال قدم حضرت عبد البهاء جمع آوری فرموده و امانت مخصوص آنحضرت بود ودرحین تغسیل بدست میرزا بدیع اللّه سپرده بودند دیگرمسترد نداشته وشبانه محرمانه به جستجوی اوراق مشغول گشتند و قصدشان ربودن وصیت نامه مبارك بوده است .

هرچند پس از تلاوت کتاب عهد همه منتسبین ظاهررا دم از اطاعت زدند ولی تدریجا آثار نقض ظاهرگردید ومیرزامحمدعلی که بلقب غصن اکبر درآثارمبارکه یادشده و در کتاب مبارك عهد بافتخار قداصطفینا الاکبر بصد الاعظم للّه مفتخرشده بود بابرادران خود میرزا بدیع اللّه و میرزاضیاءا ومیرزامجدالدین پسرجناب میرزاموسی کلیم همدست شده وعاقبت میرزا آقاجان کاشانی خادم اللّه که مدت چهل سال بخدمت امراشتغال داشت و محمدجواد قزوینی که ازایام

ادرنه به تحریر واستنساخ الواح مشغول بود در دام حیله و تزویر وتلقینات سوء و افکار شیطانی او مبتلا گشته وصحبت یوسف عهد الهی را بدراهم معدود ازدست دادند وخودرا بخسران و وبال ابدی دچارنمودند وتدریجا این گروه مکروه باهم درنغمه مخالفت هم آوازشده ابتدا درخفا وپنهان و بعد علنا بمخالفت قیام نموده و به نشر اوراق شبهات و افترائات پرداختند وقلب رقیق آنحضرت رامکدّر وبر حزن و الم که ازاین مصیبت جانگداز اهل بهارا احاطه نموده بود افزودند . بااینحال حضرت عبد البهاء آنهارا دائما نصیحت و دلالت فرموده و باطاعت وفرمانبرداری از وصایای مبارکه تشویق و تحریص میفرمودند واز هرگونه محبت و ملاطفت درباره آنها فروگذارنفرمودند لعلّ یتذکر او یخشی حتی برای آنکه آتش حقد وحسد آنها خاموش شود چندی بقعه مبارکه را ترک فرموده و ازبیت مبارک خارج شده یکه و تنها تا مدتی درجوار مقام ایلیا که در دامنه کوه کرمل واقع است بسربردند معذلك درقلب آنان که مصداق قلوبهم کالحجارة او اشدّ قسوة شده بود اثرننمود و دست از عناد ولجاج برنداشتند . با اینحال تازمانیکه خود آنها با ارسال نامه های مطو از تهمت وافترا وانتشار اوراق شبهات باطراف پرده ازنیّات سوء و اعمال

قبیحه خود برنداشته بودند آنحضرت با قدرت صبروتحمّل وبردباری تمام ناملایمات رابرخود هموارنموده ورفتارو کردار ناپسند آنهارا بانظر عفو واغماض نگریسته وراضی برسوائی و برملاشدن حرکات سوء آنها نبودند . ولی چه سود که بغض وکینه وحسادت درونی آنی آنهارا راحت نمیگذاشت آیات نازله و وصایای مبرمه صریحه الهیّه را نادیده انگاشته به پیروی از هوی وهوس جسارت و انحراف خودرابجائی رسانیدند که به تحریف آیات پرداخته و بعضی از الواح مبارك رامخدوش نمودند . اگرچه میرزابدیع الله بعدازچندی اظهارندامت نمود ورساله ای مبنی بر بازگشت خود واطاعت ازمرکز عهد و پیمان الهی بخط وامضای خود نوشته وچگونگی عملیات ناقضین را برملا ساخت و این نوشته رابچاپ رسانیده با امضای خودانتشار داد وخود اومدتی در ردیف ثابتین قرار گرفت ولی چندی نگذشت که مجددا متزلزل وپریشان گشته به صف ناقضین عهدشکن پیوست ولی آن رساله که بخط و مهر وامضای اوانتشار یافته بود باقی ماند تانمونه‌ای از رفتار و کردار این گروه بیوفا درصفحه روزگار جهت تذکارآیندگان مضبوط باشد .

اگرچه قیام و اقدام ناقض اکبر و همراهانش برای مخالفت با مرکزعهد وپیمان الهی سبب محرومیت او وعده ای ازمنسوبین

وجمعی متزلزلیـــن گردیده وبشهرت وحیثیت امر مبارك لطمه شدید وارد نمود ولی تائیدات و امدادات غیبیه الهیـــه که همواره حافظ و حامی مرکز عهد وپیمان بود چنان حفـــظ و صیانت نمود که ناقضین از ایجاد خلاف وشقاق درجمـــــع اهل بها و وصول بمقاصد ومآرب نالایقه خود بکلّی مأیـــوس ومخذول گردیده و عاقبت دچارذلّت کبری گشتند . وازطرف دیگر ثبات واستقامت و وفاداری عموم احبا ویاران درسراسر عالم وپیشرفت امرالله ونفوذ کلمة الله درقلوب دوران وبـــی خبران جبران این بیوفائی ناقضان رانموده وآفتاب تابـــان عهد وپیمان برجمیع جهان و جهانیان به اشدّ اشـــــراق تابیـــد .

۸ - عبودیّت ومحویّت محضه

باهمه القاب و مقامات شامخه ای که ازقلم مبارك حضرت بهاء الله درالواح منیعه درباره حضرت عبدالبهاء نـــازل گردیده بود مانند (غصن الله الاعظم) و (سرّالله الاقوم القویم) و (من طاف حوله الاسماء) و (فرع منشعـــب از اصل قدیم) و (من اراده الله) معذلك آنحضـــــرت جـــز محویت و نیستی درآستان مقدس حضرت بهاء اللـــه

آرزوئی نداشته و غیراز مقام عبودیت و رقیّت محضه مقامی نخواسته وفقط لقب (عبدالبهاء) را برای خود اختیار فرموده و مقامات والقاب دیگر راصرفا ازفضل و عنایت مبارك دانستند وبعموم یاران الهی توصیه و تأکید فرمودند که جز مقام عبودیت و بندگی صرفه محضه بدون تأویل مقامی بآنحضرت نسبت ندهند و هرگاه شخصی ازحضورآنحضرت سئوال و پرسشی درباره تبیین و توضیح آیات نازله درباره آنحضرت مینمود تمام بیانات مبارکه راحصر درجملهٔ عبدالبهاء میفرمودند .

ازجمله جناب حاجی میرزاحیدرعلی اصفهانی که از مخلصین وناشرین نفحات طیبه الهیّه بود وسالهای اواخر ایّام حیات رادرحضورمبارك بسربرده و موردعنایت والطاف خاصّه حضرت عبدالبهاء قرار گرفته بود ازحضورآنحضرت کتبا راجع به تفسیر وتبیین آیات لوح مبارك غصن که قبلا بآن لوح منیع اشاره شد وقسمتی که راجع به مقام وعظمت غصن الله الاعظم بود درج گردید سئوال نموده وهمچنین از ابیات مبارکه مثنوی حضرت بهاء الله راجع بعهد وپیمان الهی نازل شده پرسش کرده و تمنّا واستدعا نموده است که معنی حقیقی و تفسیر آنهارا بیان فرمایند درجواب لوح غرّائی که مصدّر بمناجات و راز و نیاز بدرگاه

هو الباقي في افق الابد

في امر الله على ظلل من البيان والمشركون يومئذ في عذاب عظيم قد نزلت جنود الوحي برايات الالهام عن سماء اللوح باسم الله المقتدر القدير اذا يفرحن الموحدون بنصر الله وسلطانه والمنكرون حينئذ في اضطراب
عظيم يا ايها الناس اتفرون عن رحمة الله بعد الذي احاطت الممكنات عما خلق بين السموات والارضين ان لا تبدلوا رحمة الله على انفسكم ولا تحرموا انفسكم منها ومن اعرض عنها انه على خسران عظيم
مثل الرحمة مثل الآيات انها نزلت من سماء واحدة ويسقون الموحدون منها خمر الحيوان والمشركون يشربون من ماء الحميم واذا تتلى عليهم آيات الله تشتعل في صدورهم نار البغضاء
كذلك بدلوا نعمة الله على انفسهم وكانوا من الغافلين ان ادخلوا يا قوم في ظل الكلمة ثم اشربوا منها رحيق المعاني والبيان لان فيها كنز كوثر السبحان وظهرت عن افق مشية
ربكم الرحمن بانوار بديع قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبى لمن استقر في شاطئه ويكون من المستقرين وقد انشعب من سدرة المنتهى هذا الهيكل المقدس الابهى
غصن القدس فهنيئا لمن استظل في ظله وكان من الراقدين قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذي استحكمه الله في ارض المشية وارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود فتعالى
هذا الصنع المتعالي المبارك العزيز المنيع ان يا قوم تقربوا اليه وذوقوا منه اثمار الحكمة والعلم من لدن عزيز عليم ومن لم يذق منه يكون محروما عن نعمة الله ولو يرزق بقدر ما على الارض
ان انتم من العارفين قل قد فصل من لوح الاعظم كلمة على الفضل وزينها الله بطراز نفسه وجعلها سلطانا على من على الارض وآية عظمته واقتداره بين العالمين ليمجدن الناس
به ربهم العزيز المقتدر الحكيم ويسبحن به بارئهم ويقدسن نفس الله القائمة على كل شيء ان هذا الا تنزيل من لدن عليم قديم قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره وانه لهو
الفضل الاعظم عليكم ونعمته الاتم لكم وبه يحيى كل عظم رميم من توجه اليه فقد توجه الى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالي وكفر ببرهاني وكان من المسرفين انه لوديعة الله
بينكم وامانته فيكم وظهوره عليكم وطلوعه بين عباده المقربين كذلك امرت ان ابلغكم رسالة الله بارئكم وبلغتكم بما امرت به اذا اشهد الله على ذلك ثم ملائكته
ورسله ثم عباده المقدسين ان استنشقوا رائحة الرضوان من اوراقه ولا تكونن من المحرومين ان اغتنموا فضل الله عليكم ولا تحتجبوا عنه وانا قد بعثناه على هيكل
الانسان فتبارك الله مبدع ما يشاء بامره المبرم الحكيم ان الذين منعوا انفسهم عن ظل الغصن اولئك تاهوا في العراء واحرقتهم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين
ان اسرعوا يا قوم الى ظل الله ليحفظكم عن حر يوم الذي لن يجد احد لنفسه ظلا ولا ماوى الا ظل اسمه الغفور الرحيم ان البسوا يا قوم ثوب الايقان ليحفظكم عن رمي الظنون
والاوهام وتكونن من الموقنين في هذه الايام التي لن يوقن احد ولن يستقر على الامر الا بان ينقطع عنكم ما في ايدي الناس ويتوجه الى منظر قدس منير يا قوم اتتخذون
الجبت لانفسكم معينا من دون الله وتتبعون الطاغوت ربا من دون ربكم المقتدر القدير دعوا يا قوم ذكرهما ثم خذوا كاس الحيوان باسم ربكم الرحمن تالله بقطرة
منها يحيى الامكان ان انتم من العالمين قل اليوم لا عاصم لاحد من امر الله ولا مهرب لنفس الا الله وهذا لهو الحق وما بعد الحق الا الضلال المبين لقد ختم الله على كل نفس بان
يبلغوا امره على ما يكون مستطيعا عليه كذلك قدر الامر من اصبع القدرة والاقتدار على الواح عز حفيظ ومن احيى نفسا في هذا الامر كمن احيى العباد كلهم ويبعثه الله
يوم القيمة في رضوان الاحدية بطراز نفسه المهيمن العزيز الكريم وان هذا لفرقكم ربكم ومن دون ذلك لن يذكر عند الله ربكم ورب آبائكم الاولين وانك
انت يا عبد ان استمع ما وصيناك في اللوح ثم اتبع فضل ربك فيكل حين ثم انشر اللوح بين يدي الذين آمنوا بالله وآياته ليستبعن ما فيه ويكونن من
المحسنين قل يا قوم لا تفسدوا في الارض ولا تجادلوا مع الناس لان هذا لم يكن شان الذين اتخذوا في ظل ربهم مقاما كان على الحق امين واذا وجدتم
عطشانا فاسقوه من الكوثر والتسنيم وان وجدتم ذات اذن واعية فاتلوا عليه آيات الله المقتدر العزيز الرحيم ان افتحوا اللسان بالبيان الحسنة
ثم ذكروا الناس ان وجدتموهم مقبلا الى حرم الله والا دعوهم بانفسهم ثم اتركوهم في اصل الجحيم اياكم ان لا تنشروا لآلي المعاني عند كل اكمه عقيم
لان الاعمى يكون محروما عن شاهدة الانوار ولن يفرق الحجر عن لؤلؤ قدس ثمين انك لو تلقى على الحجر الف سنة من آيات عز بديع هل يفقه في نفسه او يؤثر
فيه لا فوربك الرحمن الرحيم ولو تقرأ كل الآيات على الاصم هل يسمع منها حرفا لا فوجمال عز قديم كذلك القيناك من جواهر الحكمة والبيان لتكون ناظرا
الى شطر ربك وتنقطع عن العالمين والروح عليك وعلى الذين استقروا على مقر القدس وكانوا في امر ربهم على استقامة مبين

در مثنوی مقدس قوله تبارک و تقدس

رمزی از اسرار عشق سرمدی / باز گویم چون بجان باز آمدی
خوش بیا ای طیر ناری در بیان / تا نماند وصف هستی در میان
پاک کن این قلبهای پر حسد / نقد کن این قلبهای بی رصد
تا که بیهوشان عهدت ای کریم / همچو بیهوش آیند از جام قدیم
بلکه از الحان قدس یار ما / دور کن هم هوش و بیهوشی ز ما
ای سرافیل بها ای شاه جان / یک حیاتی عرضه کن بر مردگان
سدره اول بود ز اغصان دل / وارهانش از هوی و آب و گل
تا ز جوهر در عرض فارغ شود / تا ز شمعش شمسها بازغ شود
این نهالت غرس کن در ارض دل / پس مقدس دار از اشراق و ظل
هم تو حفظ از مختلف بادش نما / هم ز وهم مشرک آزادش نما
اصل او ثابت نما در ارض جان

فرح او را بگذران از آسمان　نو بهار تو زنو آور عیان　تا زحسرت [illegible]　جوش دریای عشق از جوش تو　هوش اولیا بقا از هوش تو　بوی پیراهن یوسف زمصر جان　[illegible]　[illegible]

زین بهار آمد شقایق [illegible]　هر گل از روی [illegible]　هر دل از روی [illegible]　این بهار از خزان [illegible]　جمله گلها [illegible]　[illegible]　[illegible]　تو بر اسرار الهی [illegible]

[illegible]　هیچ بادت [illegible]　گفت باید آید مرا آن صوت و گفت　گو بدی بود و نباشد این شگفت　هست در گوشم همی آوای او　[illegible] صدای خوب جان افزای او

عارف دیگر [illegible]　در اسرار الهی [illegible]　گفت آن روز خدا آخر نشد　یاد آن روز [illegible]　یوم او باقی [illegible]　یاد آن روز و نباشد این عجب　[illegible]

[illegible]　زانکه یوم سرمدی [illegible]　[illegible]　بس توانی جان [illegible]　بند اسرار الهی هوش دار　تا که رزق جان [illegible]　تا که جان [illegible]

بسم الله العزیز المحبوب

یا عبد البهاء ادرکنا بفضل البهاء و [illegible] العهد القدیم [illegible] و روح الوجود [illegible] اقدام [illegible] العظیم فدا [illegible] مبارک اقدس [illegible] الله [illegible]

و از این قسمت [illegible] و این عبد [illegible] تحقیقت [illegible] آیات محکمات و ابیات [illegible] غیر واقف و محتاج بیان صریح واضح چون من عند الله [illegible] رجوع [illegible] از اصل [illegible]

نمائیم [illegible] که مقصود مبارک را بیان فرمایند که [illegible] که حقیقت [illegible] نمائیم (حیدر علی)

الهی الهی استغفرک عن کل [illegible] العبودیة لعتبتک [illegible] و اتبرء [illegible] ذکر و ثناء و الاء [illegible] فی حضرتک الرحمانیة

[illegible] کل قمیص [illegible] رداء [illegible] الربانیة و افوز [illegible] مقام [illegible]

ربوبیتک و الصمدانیة [illegible] العبودیة [illegible] العبودیة تشرح صدری

و تنعش [illegible] فؤادی و [illegible] قلبی و [illegible] عینی [illegible] شفاء علتی و دواء علتی

و برد لوعتی [illegible] فی هذا البحر [illegible] المتواج و [illegible] العذب [illegible] الملکوت

فی هذا المدخل [illegible] هذا المقام المحمود و [illegible]

[illegible] فی زجاج فؤادی هذا المصباح [illegible] [illegible] خلد

[illegible] یا رب الغفور [illegible] عبودیتی فی [illegible] قدس [illegible] یا مجلی الطور

و وفقنی علی [illegible] یا سلطان الظهور و ایدنی [illegible] فی الارض

و غیرها یا مالک یوم النشور [illegible] المسطور [illegible] المنشور

المستور [illegible] المصون ان تجعلنی [illegible] علی عتبتک یا رب الغفور

انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت الرحمن الرحیم

یا من [illegible] المیثاق فی قطب الآفاق [illegible] عهد [illegible] قاطع کتاب اقدس

و صریح آیات [illegible] عهد مبین [illegible] آیات الله و [illegible] جمیع مؤمنین

[illegible] میثاق الهی نباید تجاوز

[illegible]

قاضی الحاجات است ازقلم مبارك آنحضرت صادر گردید که جمیع انظار را متوّجه به معنای حقیقی عبودیت واضحه و حقیقیه بدون تأویل وتفسیر فرموده اند اینك دراینمقام محض مزید تذکر وتنبه خوانندگان عین عریضه ولوح مبارك را زینت بخش این اوراق مینماید :

صورت عریضه جناب حاجی میرزا حیدرعلی ١

یا عبد البهاء ادرکنا بفضل البهاء و ثبّتنا علی العهد القدیم روحی و روح الوجود لتراب ارض وطئتها اقدام الثابتین علی المیثاق العظیم فدا .

این دو بیان مبارك اقدس(١) روح الوجود لبیانه الاحلی الاعلی الفداء وازاین قبیل که لا تحصی است واین عباد بحقیقت معانی آیات محکمات و ابیات مقدّسه غیرواقف ومحتاج بیان صریح واضح چون من عند الله مأموریم رجوع بفرع منشعب از اصل قویم نمائیم ملتجی و ملتمس و مستدعی است که مقصود مبارك رابیان فرمایند که تجاوز عمّا تحبّ وترضی که حقیقت مایحبّه الله و یرضی است ننمائیم

حیدرعلی

(١) اشاره بآیات مبارکه درسورهٔ غصن وابیات مثنویات مبارك که درصدورعریضه خود درج نموده اند

سورهٔ غصن حضرت بهاء الله در صورد مقام حضرت عبد البهاء نازل فرمودند
وحین نیویورک تلاوت شد واسم آنجا را مدینهٔ میثاق نهادند

لوح مبارک که در جواب شرفصدور یافته است

" الهی الهی استغفرك عن کلّ الشئون الاّ العبودته لعتبك السامیة واتبرء عن کل ذکر وثناء الاّ السجود فی حضرتك الرّحمانیة و اتجرد عن کلّ قمیص الاّ رداء الذلّة والانکسار الی فناء احدیتك الربانیّه وافرّ من کلّ مقام الاّ الوفود علی ساحة ربوبیتك الصمدانیّه فوعزّتك انّ حلاوة العبودیة رزق روحی وبنفحات العبودیة تنشرح صدری و تنتعش کینونتی و یهتز فؤادی و یسر قلبی وتنجلی عینی ویتمطّر مشامی وفیها شفاء علتی و رواء غلّتی وبرد لوعتی اغمسنی یا الهی فی هذا البحرالخضّم الموّاج واسقنی من هذا الماء العذب الشجاج وادخلنی فی هذا المدخل الصدق و قدّرلی هذا المقام المحمود و انلنی هذه الکأس الطافحة بالماء المسکوب و اوقد فی زجاج فؤادی هذا المصباح الفائض باشعة ساطعة النور و قوّنی علی خدمة امرك یا ربّی الغفور و اقبل عبودیّتی فی ساحة قدس احدیتك یا مجلّی الطّور و وفقنی علی شروطها یاسلطان الظّهور وایّدنی بنصرة دینك فی شرق الارض وغربها یا مالك یوم النشور اسئلك بکتابك المسطور ورقّك المنشور وسرّك المستور و رمزك المصون ان تجعلنی ثابتا علی

عبودیتـك یا ربّی الغفور انّك انت المقتدر علی ماتشـــاء وانّك انت الرّحمن الرّحیـــم .

یا منادی بالمیثاق فی قطب الآفاق این عبد بنص قاطـــع کتاب اقدس و صریح آیات کتاب عهد مبیّن واضح آیات اللـه وجمیع مؤمنین موقنین ثابتین راسخین برعهد ومیثاق الهـــی نباید تجاوز از بیان صریح این عبد وتفسیرواضح این رقیـق نمایند و هرگس تجاوز نماید متابعت رأی خویش نموده است.

این عبد میگوید معنای حقیقی و حقیقت معانی وسرّ اسـرار این آیات و کلمات و ابیات عبودیت آستان مقدس جمال ابهاست ومحویت و فنا واضمحلال محض درعتبهٔ مبارکه و هـذا تاجی الوهّـاج واکلیلی الجلیل و افتخر به فی ملکوت السّمـوات والارض واتباهی به بین ملاء المقربین و لیس لاحد ان یفسّر بغیرهذا وهذا هوالحق المبیـن .

ای منادی بذکر حق مبیّن منصوص مفسر کلماتست اینعبـد ازجمیع محامد ونعوت واسماء و صفات وفضائل وخصائل ومدائح وفواضل درکنار واسم و رسم و حقیقت وهویت من عبودیـــت جمال ابهی و حتی از ظل واشراق هردو درفرار چنانچـه میفرماید : این نهالت غرس کن درارض دل

پس مقدس دارش از اشراق وظـــلّ

در اینمقام مناسب آمد که صورت عریضه تقدیمی جناب شیخ الرئیس شاهزاده ابوالحسن میرزا را بحضور مبارک حضرت عبد البهاء درج نماید .

جناب ایشان ازفضلا و دانشمندان بزرگ ایران وازسلسله قاجاریه و درسلك علما و روحانیین و ملبس بلباس آنها بود وبامرمبارك مؤمن ودرهمه مقامات بایمان وایقان نسبت بامر بهائی شهرت تامه یافته ودربقریرات و خطابات خویش که از بالای منبر درمجالس وعظ وخطابه ادا مینمود حقائق عالیه امر را درضمن بیانات خود بکنایه واستعاره بحاضرین تفهیم مینمود . جناب ایشان دراینموقع که آتش بغض وحسد ناقضین ازقلب ناپاك آنها زبانه کشیده وقلوب ثابتین را آزرده و مجروح نموده بود غزلی شیوا ضمیمه عریضه ای غرّا باسبك واسلوب مخصوص بخود که درمنشأت بکارمیبرد دائر برثبوت و رسوخ و وفاداری بعهد وپیمان الهی بحضورمبارك معروض وتقدیم داشته است که عینا درج میگردد :

صورت عریضه تقدیمی :

" العهد مخصوص و ولیّ الامر منصوص و بنیان من اراده الله مرصوص و جناح الوهم مقصوص ویدفع الله شرّ اللصوص الّذین هم بخواتیم الشقاوة فصوص قاتلهم الله انّی یوفکون و ما اراده الله سیکون حینئذ اهل الباطل یبکون . ولا هل الحق

شعار الطمأنينة والسّكون .

سحربا معجزه پهلونزند دل خوش دار

سامری کیست که دست ازید بیضا ببرد

" شهی که تاج وی ازمن اراده الله است

پس ازجمال قدم برهمه جهان شاه است"

" نصوص صفوت اوبیشمار و زآن جمله

خصوص آیه انّا قد اصطفینا ه است"

" گرانبهاست وجود ش پس از وجود بها

که وجه ابهی چون آفتاب و اوماه است"

" چه اوست عبد بها ربّ عالمست امروز

سخن بلند و حبال خیال کوتاه است"

" هرآنکه پیرو او رهسپار راه قویم

هرآنکه خصمش ازراه راست گمراه است"

" حسود دل خورد و جان ز درد میکاهد

چراکه رنج حسد دلخوراست وجانکاه است"

" چه اِخْوَه بی حسب یوسف فتادند رجب چاه

ولی بعاقبتش بین که چاه اوجاه است"

" نه هرکه لاف زند ازخلاف بتوان گفت

که محرم حرم خاص "لی مع الله" است"

" خدای گفت من الرشد قد تبیّن غی "
ترا زطاعت منصوص حق چه اکراه است"

" جمال نقش بطاوس صبغة الله است
وگرنه رنگ غم اندر شغال وروباه است"

" بفضل اعظم ماراست اعتصام که او
شکوه دارد چون کوه وخصم اوکاه است"

" بیان نباشد همچون عیان ومن دیدم
که اوبسرّ حقیقت یگانه آگاه است"

.....

۹ - نفوذ امرالله درامریکا

هرچند بروز نقض عهد ازناحیه اغصان ومنتسبین مانند جمیع فتنه ها وبلایائی که ازابتدای طلوع شمس حقیقت هیکل امرالله را احاطه نموده بود تامدتی سبب طوفان وهیجان عظیمی گشت که امرالله راازسبقت وتقدم بازداشت ولی عاقبت موجب تطهیر آئین الهی از لوث وجود نفوس غیرمخلصه و مایه تقویت بنیه روحانی ثابتین برعهد ومیثاق الهی گردید وقوای مکنونه درهویت وحقیقت این امراعظم ظاهرگشته وبرعالمیان ثابت شد که :

هرکه با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود رارنجه کرد

عاقبت امرالهی بسیرطبیعی وحقیقی خود ادامه داد وهمانطور که حضرت اعلی وحضرت بهاء الله درآثارقیّمه خویش نفوذ امرالهی را ازشرق به غرب پیش بینی ونبوّت فرموده بودند پرتو انوار شمس حقیقت ازپس ابرهای تیره وتار که افق شرق را احاطه نموده بود بر غرب تابید .

حضرت اعلی درکتاب قیّوم الاسماء فرمودند :

" یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصرالله .....
فاَصْبِحوا فی دین الله الواحد اِخواناً علی خط السواء "

وحضرت بهاء الله فرمودند :

" لَوْیَسْتَرُونَ النور فی البر انّه یظهر من قطب البحر ویقول انّی محبّیُ العالمین " ونیزفرمودند :

" انّه اشرق من جهة الشرق وظهر فی الغرب آثاره ".

یکسال پس از واقعه صعود حضرت بهاء الله طلیعه تحقق وعود الهی و آنچه که درباره نفوذ امرالله ازشرق به غرب نبوت فرموده بودند ظاهر وآشکارگردید وبرحسب تصادف دریکی از انجمنهای دینی امریکا امرالله گوشزد حاضرین درانجمن گردید و چگونگی آن ازاینقراراست :

درسال ۱۸۹۳ بمناسبت انعقاد جشن چهارصد ساله کشف امریکا وافتتاح نمایشگاه کلومبیا دریوم ۲۳ سپتامبر درشهرشیکاگو انجمن ادیان عالم نیز مصادف باهمین روز

ابراهیم خلیل الله - پطرس نمائی - کلمبوس

منعقد گردید . درانجمن مزبور پیامی راکه ازدکترهنـــــری
اچ .جسپ Dr.Henry M. Jessup دکتردرالهیات
ازاعضای فرقه پرسبیترین Presbyterian مقیم درشمـــال
سوریه رسیده بود بوسیله رو جورج ا فورد Rev.George A Ford
قسیس شامات قرائت گردید . مضمون آن مراسله این بود که
یکنفر دانشمند وحکیم مشهورایرانی وازمقدسین بابی بتازگی
درعکا وفات نموده است این بزرگوار همان کسی است کـــه
دوسال قبل از رحلتش یکی از دانشمندان کامبریج بحضـــور
اومشرف شده و اوراملاقات کرده بود وشرحی ازعواطف جلیله
وشرافت ذات و سیمای مسیح آسای آن بزرگوار القاکرده است
که نگارنده بی اختیار درمقام آن برآمده که خبرآنرابســـمع
حضار انجمن برساند و آنانرا دراحساسات رقیقه ای کـــه
برای وی حاصل شده شریك وسهیم سازد .

وامّا اولین کسیکه لوای امرالله رادرخطه امریك بلنـــد
نمود دکتر ابراهیم خیرالله بود او از اهل سوریه‌ودراوقات
توقف درقاهره بواسطه حاجی عبد الکریم طهرانی بامرمبارك
مؤمن شده بود ودرایّام اخیرحیات مبارك حضرت بهاء الله
لوحی نیز ازقلم آنحضرت خطاب باو نازل گردیـــده بود .
درماه دسامبرازسال ١٨٩٢ باکسب اجازه ازحضورحضرت
عبد البهاء حاجی عبد الکریم مزبور اورابرای تبلیغ امرمبـــارك

بامریکافرستاد و اوبشهرنیویورك وارد ومرکزاقامت خودرادر آنجا قرار داد ودرماه فبروری سال ١٨٩٤ بشهرشیکاگو رفت و درعرض دوسال موفقیتهای بسیاری حاصل کرده و بحضور حضرت عبدالبهاء مصروض داشت وازلسان مبارك بالقاب (پطرس بها)و(کلومبوس ثانی) و(فاتح امریك) ملقب ومفتخرشد ودراثر مساعی وکوششهای اودرسال ١٨٩٥ ندای امرالله به کنوشا Kenoshai رسانیده شد ودرمدت یکسال تبلیغات او دراینشهر چندان پیشرفت کرد که عده‌ای مؤمنین بصدها رسید ودرسال ١٨٩٧ کتابی راکه درباره امر مبارك نوشته بود بنام باب الدین بطبع رسانید وبه شهر کانساس ونیویورك و ایتاکا وفیلادلفی رفت و جمع کثیری ازطالبان حقیقت رادرزمره محبّین وطرفداران امرمبارك وارد ساخت .

ازجمله نفوسی که درسنوات اولیه اعلان امرالله درصفحات امریك بامرمبارك اقبال نمود ترن تون چیس بود که ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء بلقب ثابت ملقب وبه اول مؤمن امریك موصوف شد او درسال ١٨٩٤ بتصدیق امرمبارك فائز گشته بود ودیگری لوئیزامور Louisa A. Moor ام المبلغات غرب که حضرت عبدالبهاء اورا لواء لقب دادند بمعنی بیرق فتح وظفر ودیگر دکتر اداوارد گتسینگر

که لوا بمدا با اوازدوا Dr Edward Getsinger
کرد و نیز هـاوارت مکنـات Havard Mcnutt و
ارتور پ دوج Arthur P. Dodge وایزابـلا د .
بریتینگهـام Isabella D. Brittingham ولیلیـان
ف. کپیس Lillian F. Kappes و پول .ك. دیلـی
Chester I. Matchett وچستر آی .ماچت Paul K. Dealy
وهلن .اس. گودال Helen J. Goodall
این نفوس مخلصه مانند ستاره های درخشان ازافق غـرب
طلوع نموده ونامشان درصفحات تاریخ استقرارامرمبـارك
حضرت بهاء الله درامریکای شمالی پیوسته مخلّد وجاویدان
خواهد بود .

درسال ۱۸۹۸ میسیز فوئب هرست Mrs Phoebe Hearst
زوجه سناتورجورج .ف. هرست Senator George F. Hearst
که باحساسات وعواطف بشردوستی معروف ودراوقـات
مسافرت لـواگتسینگر به فیلادلفیا بوسیله مشارالیهابامـر
مبارك مؤمن شده بود تصمیم گرفت که بحضورمبارك حضـرت
عبدالبهاء مشرف شود ونیت خودرا باجمعی ازدوستان از
جمله دکترکتسینگر وهمسر وی و دکتر ابراهیم خیراللـه و
قرینه اش درمیان نهاد واز آنها دعوت نمود که دراین سفـر
مبارك همراه باشند آنهانیز دعوت مشارالیهاراپذیرفتـه

و بااو همسفرشدند وخود او وسائل سفرآنهارافراهم ومهیّا ساخت وباکمال شوق واشتیاق از راه اروپا عازم ارض اقدس گردیدند درپاریس نیز چند نفرازدوستان دیگر بایـــن کاروان پیوستند وبجانب کعبه مقصود رهسپارگشتند ازجمله آن نفوس می الیس بولـز May Ellis Bolles بود که تازه بوسیله خانم لواگتسینگر بامرمبارك ایمان آورده بـــود ومیس پیرسن Miss Fearson ومیس اپرســـن Miss Apperson که هردو خواهرزاده های خانم هرست بودند و میسیس تـرن بورغ Mrs. Thorn Burgh ودخترش و درمصرنیز دختران دکترخیرالله وجدّه آنهاکـه اخیرا بامرمبارك مؤمن گشته بود بآنهاپیوسته وهمه باهـــم آهنگ زیارت آنمقام مقدس رانمودند واین هیئت که جمعـا عده آنها بپانزده نفرمیرسید بسه دسته تقسیم شده دسته اول که دکترگتسینگر و خانمش درشماره آنهابودند درتاریخ ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ بشهرعکا ورود نمودند دو دسته دیگر نیز تدریجا وارد شده وبحضورمبارك حضرت عبد البهاء مشرف گشته وبافتخارعظیمی که تشرف وزیارت اعتاب مقدسه درالتزام هیکل مبارك بود نائل آمدند . هیجان وشور وانجذابی که درهنگام زیارت و عتبه بوسی آن آستان مقدس درآنهاایجاد نمود واحساسات لطیفه رقیقه ای که دراثر عنایات والطـاف

جلیل مسگر خوئی کسی بود که اشراقات برای او نازل شد

مبارك درآن مدت کوتاه درقلوب آنان ایجاد گردید چنان شعله محبتی دروجودشان برافروخت که فصل جدید ودور بدیعی درترقی وپیشرفت امرالله دراقالیم باخترگشود .

بطوریکه حضرت ولی عزیز امرالله درکتاب گاد پاسزبای مرقوم فرموده اند : یکی از زائرین دربیان احساسات روحانی و عواطف قلبی که از اولین تشرف بآستان مبارك برای وی حاصل گردیده چنین مینگارد :

" خاطراتی که ازتشرف بمحضرمبارك حضرت عبدالبهاء درقلب باقیمانده به تقریر وتعبیر درنیاید والفاظ وعبارات تبیان و ترجمان نتواند درآنساعت قوه عظیمی سراپای وجودم رااحاطه نمود که بالمره خودرا فراموش کردم و عقل وهوش از کف بدادم حالتی دست داد مقدس از حزن وسرور وکیفیتی منزه ازذکر وبیان همینقدرمیدانم که بازیارت وجه صبیحش طیر روحم درفضای لامکان بپرواز آمد و جان و روانم باجهان بالا وعالم لایتناهی دمساز گردید محو طلعت بیمثالش گشتم وازخمر بیانات روح پرورش نصیب موفور بردم آنچه فرمود بسمع قبول اصغا کردم وآنچه از آیات وتعالیم بدیعه القانمود درصفحه ضمیرمرتسم ساختم . درمحضر مبارکش بنشستیم وچون پروانه حول سراجش مجتمع شدیم ولی ازخود بیخود بودیم وگوئی درقید حیات نیستیم وچون آن هیکل مقدس قیام فرمود

وناگهان مارا وداع نمود بخود آمدیم و جان رفته بابدان بازگشت اماشکر ساحت محبوب را که دیگر حیات ما حیات اولیّه نبود بلکه نشئه ای جدید بود وروحی بس لطیف وبدیع" . "ترجمه آقای نصرالله مودّت"

وباز همین زائر عتبه الهی ازکیفیت آخرین لحظاتی که بدرك محضر انورمیثاق موفق شده مینویسد :

" بقوت وعظمت تعالیم مبارکش خوف ما بایمان و ضعف مان بقوت و حزنمان بسرور تبدیل شد ازفرط عشق ومحبّت آن دلبراحدیّت خود را فراموش کردیم و چون برای استماع بیانات درمقابل آن وجود اقدس نشستیم بمضی ازدوستان ازشدّت عشق وغلیان احساسات اشك شوق از دیده جاری ساختند آن تسلّی دهندهٔ قلوب آنان را نوازش فرمود ودلداری داد وامر فرمود اشك از دیدگان بزدایند وبموهبت الهیه مسرور وشادمان باشند ولی دلها نه چنان شیفته آن مه تابان ومنجذب آن یارمهربان بود که سکون و آرامش میسرگردد وغلبه برجذبات شوقیه مقدّر لهذا هیکل اقدس مجددا با اظهار عنایت وعطوفت لایتناهی فرمودند گریه نکنید گریه نکنید وتأکید نمودند که تا اشك ازدیده هاپاك نشود وصدور بمحبّت محبوب مطمئن ومسرور نگردد صحبت نخواهند فرمود و ماراتعلیم نخواهند داد".

خانم هرست نیزشخصا دریکی ازمکاتیب خویش مینویسد :

" آن سه روز که درمحضر مبارك گذراندم از بزرگترین وتاریخی ترین ایّام حیات من محسوب است ..... قلم از وصف آن هیکل اقدس عاجز وبیان ازتوصیفش قاصراست . همینقدر از اعماق قلب معتقدم که اوست مولی و آقا وسیّدما بزرگترین افتخار و عزّت و شرف و منقبت من درآن است که درایـــن جهان بدرك محضر انورش فائز شدم و دیده از وجه منیرش روشن کردم ..... بدون تردید عباس افندی مسیح ایـــن عصر و هادی ومنجی این نسل است وباوجود مقدسش مارا انتظار ظهورجدیدی نه و ترصد مسیح دیگری نیست ".

ودرنامه دیگرمینگارد :

" باید اعتراف کنم که مرکز عهد ومیثاق شگفت انگیزترین نفسی است که درحیات خویش ملاقات نموده ویادرعالـــم ناسوت انتظارملاقات دارم . نفوذ وقدرت عظیمی کـه در آن طلعت اقدس موجود وبه نفوسی که بفیض دیدارش موفق القامینماید غیرقابل تشریح است وبتصور وادراك نیایـــد . من بتمام قلب و روان بآن ذات مقدس ایمان دارم وامیدوارم آنانکه رائحه حیات ازقمیص یوسف میثاق استشمام نمـــوده وخودرادر زمرهٔ محبّین ومستظلین درظل حضرتش میشمارند جمیع عظمت وجلال اورا دریابند ولسان بمدح وثنایـــش

بگشایند زیرا بیقین مبین اوست ابن الله و اوست نفسی که روح اب سماوی در وجود مبارکش متجلی ومشرق است "

عنایات و عواطف حضرت عبد البهاء نه تنها شامل حال مؤمنین و محبین بود بلکه جاذب قلوب بیگانگان نیز گردید چنانکه گماشته خانم هرست موسوم به رابرت ترنر Robert Turner ازنژاد سیاه در اثر زیارت آنحضرت شیفته و حیران در حلقه مؤمنین وارد شد و او اولین فردی ازسیاه پوستان است که در ظل امرمبارك درآمده است واین شخص چنان شیفته امرمبارك گردید که حتی پس ازآنکه خانم ولینمتش بنحو غیرمنتظری متوقف و از ادامه سلوك در طریق عشق ومحبت بامر باز ماند ابدا در کیفیت حالات و انجذابات روحانی او تأثیری نکرد بلکه درخلوص و تعلقات قلبی خود ثابت تر وراسختر گردید ایندسته از زائرین که دراین سفرتاریخی مطو از روح و سرشار ازعنایات الهیه شده بودند درمراجعت باوطان خویش در اقالیم فرانسه و انگلستان و امریکا به تبلیغ وهدایت نفوس ونشرتعالیم الهیه پرداخته وتدریجا دائره خدمات وتبلیغات آنها درآنصفحات وسعت یافته وامرمبارك گوشزد مردمان آن سرزمین گشت وآنقدر پیشرفت وتقدم امرالله و نفوذ کلمة الله درقلوب نفوس مهمه اهمیت یافت و امرمبارك مورد توجه قرارگرفت که آنحضرت

اراده فرمودند بمجرد آنکه موانع ومشکلات مرتفع گردید شخصا قیام بمسافرت آنحدود بفرمایند .

بنابراین بدین ترتیب بذر ایمان در قلوب مستعده اهالی امریك و اروپ افشانده شد وبتدریج نهالی برومند گشته اثمار لذیذ و آبداری ببار آورد .

یکی از زائرات که پس از این مسافرت روحانی وتشرف باعتاب مقدسه واستفاضه از محضرمبارك بکمال همت وجانفشانی قیام بخدمت و هدایت نفوس نمود می الیس بولز May. Ellis Bolles بود که حضرت عبد البهاء درحق اوذکرصفات روحانی والهی فرموده و اورا ازاهل ملکوت نامیدند جناب علیقلی خان نبیل الدوله که درسال ۱۹۰۰ میلادی بحضورمبارك حضرت عبد البهاء مشرف گشته حکایت نموده است که هرموقع که درمحضرمبارك ذکری از زائرین امریکائی بمیان میآمد هیکل مبارك توصیف کمالات معنوی واحساسات روحانی می بولز را میفرمودند که اوقبلا درحالتی دیگر و اکنون درکیفیتی دیگراست . ناسوتی بود روحانی گردید . زمینی بود آسمانی شد ازعالم تراب بود بجهان رب الارباب راه یافت .

این خانم محترمه درمراجعت بپاریس به تبلیغ امرمبارك درآن دیار پرداخت و موفق به تبلیغ جمعی ازنفوس مهمه

ست لوا گتستینگر

مسیس ماکسول

گردید مانند لـــورا بارنـــــی Laura Barney آمریکائی که درطی دوره طولانی تشرف خود بحضورحضرت عبد البهاء چنان دربحر اعظم معارف الهیه غوص نمود که لئالی گرانبها ازبیانات مبارك آنحضرت درجواب پرسشنها وسئوالا تیکه در مواضیع مختلفه نمود جمع آوری نموده ومجموعه نفیسی بنـــام " مفـــاوضات عبـــد البهـــا " ترتیب داده بچاپ رسانید و انتشار داد که امروز مورد استفاده عامه است .

ودیگری مستر توماس بریکـــول Thomas Breakwell اولین مؤمن انگلستان است که بحضـــــور حضـــرت عبد البهـــاء مشرف و چنان شیفته جمال و کمال آنحضرت گردید که در مراجعت آنی از ذکر آنحضرت غافل نبود وپس ازصعـــود ش مناجات مخصوصی ازقلم مبارك درباره او نازل گردید .

ودیگری مسیو هیپولیت دریفوس M. Hippolyte Dreyfus اول مؤمن فرانسه بود که بعدا با لورا بارنی ازدواج نموده و متفقا بخدمات شایانی درتبلیغ و اشاعه امرمبارك موفق گردیدْ ومسافرتهائی بایران و اکثرممالك شرقی نمودند .

وهمچنین مسیس ثرن بورغ کراپر Mrs Thorn Burg-Gropper که پس از مراجعت از زیارت اعتاب مقدسه درلندن بخدمت وتبلیغ امرالله قیام نمود و موفق بتأسیس مشروعاتی گردید که بعدا باکمك و معاضدت دوستان انگلستان بخصوص مساعی

جمیله اثل روزنبـــرگ Ethel Rosenberg که درسال ۱۸۹۹ اقبال بامرمبارك نموده بود اقدامات مزبور توسعـه یافـت .

وهمچنین لواگتسینگر که بواسطه خدمات مهمه‌اش بعالم امر بلقب ام المبلغات غرب مفتخر گردید قیام به نشرامرالله درصفحات اروپ و امریك نمود و دفعه ئی دیگر بشرف لقای حضرت عبد البهاء نائل گردیده خدمت مهم ملاقـــات مظفرالدین شاه قاجار را درپاریس باو محول فرمودنـــد ومشارالیها باکمال شجاعت و شهامت این مأموریت را انجام داد وتفصیل آن درصفحات بعد مذکورخواهد شد .

وامّا ابراهیم خیرالله که اولین قدم رادر اعلاء کلمه الهی درخطه امریك برداشته بود پس از مراجعت از ارض اقـدس بامریکا که در دسامبر ۱۸۹۹ واقع شد دچار غرور وخودخواهی گردیده ازطریق صواب و پیروی از اوامرحضرت رب الارباب سرپیچی نموده وتدریجا به مخالفت با مرکز عهد وپیمان الهی پرداخت و به تخدیش اذهان و تفرقه و تشتت دربین یاران که تازه پر وبالی گشوده و جانی تازه یافته بودند مشغول گشت وبه نصایح و مواعظ آنحضرت و دلالت و خیرخواهی که باو فرمودند توجه ننموده و احبارا درمعرض امتحان وافتتـــان شدید قرار داد ولی عاقبت جامعه بهائیان امریك ابـــدا

تزلزلی نیافته و از او اجتناب و دوری اختیارکردند وبه آشوب و انقلابی که این شخص مغرور به کمك ناقض اکبر میرزا محمد علی وپسرش شعاع الله وعده معدودی از بیوفایان برپاکرده بودند توجهی ننموده بلکه در اثر برکت تعلیمات حضرت عبد البهاء برثبوت و رسوخ خود افزودند وبعد چند نفر از نفوس مخلصه بدستورمبارك بامریکا عزیمت نموده و نهال ایمان وعرفان احبا را آبیاری نمودند مانند حاجی عبد الکریم طهرانی که خود موجب تصدیق وایمان ابراهیم خیرالله شده بود و جناب حاجی میرزاحسن خراسانی ومیرزااسد الله اصفهانی وبعد از اینها عزیمت دانشمند بزرگوار جناب ابوالفضائل سبب تکمیل معلومات وتقویت قوای روحانی یاران گشته از بوته امتحان وافتتان خورسند وسربلند بیرون آمدند .

۱۰ - نزول دو لوح هزار بیتی از قلم مبارك

هرقدر امرالهی پیشرفت مینمود ونفوس مهمه ای درشرق وغرب درظل امرالله وارد میشدند عده متمردین وناقضین که درحفره ای خزیده و ازمشاهده بسط وانتشار انوار آفتاب عهد و میثاق الهی ناراحت بودند برحقد وحسد خود افزوده ودرهرلحظه ای بنشر اراجیف و اوراق شبهات

میپرداختند ولی حضرت عبدالبهاء بآثار قلمیه و نزول الواح نصحیه احبا ویاران رادرجمیع صفحات از شرور آنها وحیله وتزویراتشان محفوظ ومصون میداشتند ازجمله آن الـــواح مبارکه دو لوح منیع است که بنام لوح هزاربیتی(۱) دربیـــن احبای ایران شهرت یافته است . یکی لوح مفصلی است که درتاریخ ۲۶ شوال ازسنه ۱۳۱٤ درجواب عریضه جنـــاب ابوالفضائل گلپایگانی که درآنوقت درمصر بسرمیبردنـــد و ازچگونگی وقایع نقض پرسش نموده اند شرفصدور یافته اســت ودیگری لوح مبارکی است که ازقلم آنحضرت درسنه ۱۳۱۵ هجری بنام جلیل خوئی نازل گردیده . مشارالیه ازمؤمنین اولیه ولوح مبارك اشراقات که از الواح مهمه حضـــــرت بهاءالله میباشد بافتخار او نازل گشته بود دراین موقع که بایستی به وفاداری بعهد ومیثاق الهی قیام نماید بوسیله آقاجمال بروجردی که خود مبتلا بمرض نقض شده بود دردام حیله و تزویر آن گروه مکروه گرفتارگشته و رایحه کریهه نقـــض بمشام او رسیده دچارشبهات و تزلزل فکرگشت . دراین‌لوح مبارك بتفصیل از تاریخ عملیات ناقضین و متمردین سابـــق دردیانت اسلام ذکر فرموده وقضایای گذشته راعینا درگفتار

---

(۱) درکتاب بیان باب اول ازواحد ششم میفرماید : (وهرسی حرف یك بیت وبا اعراب چهل حروف محسوب میگردد)

وکردار ناقضین وبیوفایان لا حق باشواهد ودلائل واضح بیان فرموده و محض تذکر وتنبه نصیحت ودلالت فرموده اند که مجموعا هزار بیت میشود لذا بلوح هزاربیتی معروف گردیده است .

درآن ایام حضرت عبد البهاء جناب میرزا محمود زرقانی را امر فرمودند که این لوح مبارك را به تبریز برده وبدون آنکه اصل و یا سواد آنرا به جلیل مذکورتسلیم نماید فقط لوح را برای او تلاوت نماید ایشان نیز طبق دستورمبارك به تبریز رفته لوح مبارك رابرای او تلاوت نمود ولی اوبهمان حال نقض باقیماند تا از اینجهان درگذشت .

این لوح مبارك که مشحون از درّ و گهر گرانبهای کلمات و بیانات مبارکه است مانند سایر آثار قلمیه آنوجود مبارك در صفحه روزگار باقیماند وچند نسخه از آن بایران ارسال فرمودند و اینك محض تیمّن وتبرّك و ضمنا مزید تبصّر اهل نظر بدرج قسمتی ازهر دو لوح مبارك میپردازیم :

قسمتی از لوح مبارک خطاب به جناب ابوالفضائل ـ ۱

هوالا بهی

یا من وقف حیاته لاعلاء کلمةالله آنچه مرقوم فرموده بودید ملحوظ گردید وبدقت تمام حسب الوصیت قرائت گردید کلّما کررته زادت حلاوته تاآنکه معانیش چون قند مکرّر مذاق راپراز شهد وشکر نمود چه که منبعث ازخیرخواهی بود مرقوم فرموده بودید که کل موقن بکتاب اقدس و کتاب عهد هستند هیچ منکری ندارد پس این اختلافات چیست وازکجاست نزد آنجناب واضح است که یقولون بالسنتهم مالیس فی قلوبهم و ازاین گذشته استقامت شرط است بمجرد قول تمام نگردد . انّ الذین قالوا ربّناالله ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة باوجود اقرار و اعتراف بکتاب اقدس و کتاب عهد مخالفت درجمیع شئون مطابق نیاید مثلا بعضی ازاحباء ارض اقدس بلسان درنهایت فصاحت وبلاغت اظهارثبوت و رسوخ برعهد وپیمان مینمایند ولی باوجود تنبهات شدیده اینعبد نظر بحکمت الهیه که بدون اطلاع نفسی بجهات چیزی مرقوم ننماید خفیّا متصلا مکاتیب باطراف فرستاده که بانواع وسائل شبهات درقلوب افکند . این اقرار با این

اول من آمن - میرزا آقاجان خادم الله بودند که

جمال بروجردی ← پیر کفتار

اصرار درالقاء شبهات بسی مباین و این نبده ای ازمباینتهاست وقس علیها البواقی این عبد نظر باینکه مبادا ازاینجهات نفسی چیزی بنگارد که نفحات دیگر داشته باشد چنین زحمتی را تحمل نمود که جمیع مکاتیب را باوجود مشاغل بی پایان قرائت کند و آنچه اشارة یا کنایة مناسب نه محو نماید . چهارسال بجان عزیزت که هر روزی در محو بعضی عبارات مبلغی مرکب میخوردم و باین امید که بقدر امکان محافظه خواهد شد بعد یکدفعه ملاحظه گردید که از اطراف مکاتیب سریه را دسته دسته اعاده مینمایند وچون بمضامین نظرشد جمیع مکاتیب مملو از القاء شبهات دیگر ملاحظه نمائید حالت تأثرات این عبد را درحالتی که مستغرق در بحر بلاست و جمیع اعدا از جمیع نقاط مهاجم و مشکلات بی پایان و زحمات و مشقات بیکران باوجود این شب وروز دراعلاء کلمة الله مشغول و فریدا وحیدا دربین احزاب عالم مقهور باوجود این دوستان نیز جمیع اوقات وامورشانرا حصر درخرابی اینعبد نمایند شب و روز درنهایت رفاهیت ونعمت و آسوده گی گذرانده جمیع اوقات را صرف تخریب بنیان عهد وپیمان نمایند . آیا ثمرهٔ کتاب اقدس این شد آیا نتیجه کتاب عهد اینست آیا مضمون وصیت الله این بود آیا نصوص الهی این مقتضی داشت فانصفوا یا

اولی الانصاف..... مختصر اینست تا تمام قوت را در تشویش افکار و تخدیش اذهان و تشتت شمل امر رحمن و تفریق جمع دوستان مبذول ننمایند آرام نگیرند و آنجناب نیز اندکی باین کیفیت پی برده اند چه که ازبعضی وقایع جزئیه اطلاع یافته اند وبرشما این قضیه مجهول نیست ولیٰ غافل وذاهلند که این غبار وگرد آفتاب راپنهان ننماید واین تدبیر جلوه تقدیر را نهان نکند و این سدها امواج این بحر را صد ننماید واین گردبادها شجرهٔ انیسارا ازبیخ وریشه نکند عنقریب نفوسی بفیوضات ملکوت ابهی مبعوث گردند که سیف شاهر میثاق را برهیکل آفاق بیاویزند و نور عهد قدیم را از افق جبین طالع فرمایند وعلم پیمان را درقطب امکان برافرازند یومئذ یستبشرالمؤمنون اما اینعبد مقام نفسی را اعتراض ننمایم وازحقوق نفسی اغماض ننمایم درهرصورت رعایت کل نمایم وخدمت بجمیع کنم چه که کل درظل سدرهٔ مبارکه بودند معززند و محترم و موقرند ومکرّم کسی نباید برکسی اعتراض کند ویاخود بهانه نماید ..... باری این عبد حصیرعبودیت را بسریر ربوبیت تبدیل ننماید وبندگی آستان جمال مبارك را بخداوندی عالمیان مبادله نکند . بهانه جویان بهترآنکه بهانهٔ دیگرکنند وبجهت تشویش اذهان وتخدیش افکار یاران متزلزلان اراجیف دیگر بجویند چه که این تیرسهم

نافذ نه و زخم این خنجر برجگر وارد نه ..... ولی این طیر مظلوم را عقاب حیّ قیّوم مجیر وظهیر واین مرغ بال وپرشکسته را عنقاء مشرق احدیت معین ونصیر. سهام طعن را سینه سپر نمایم و سنان طغیانرا جان ودل هدف کنم هر بلائی را درسبیل او قبول نمودم و هرمصیبتی را بجان و دل آماده گشتم ازرفتارکل شکرانه نمایم وازکردار جمیع چشم پوشم وشب و روز بخدمت امرالله وحده پردازم . هیچ اسم ورسمی نخواهم و هیچ نام ونشانی نجویم . ازهر وصفی بیزارم و از هرنعتی درکنار. جمال مبارك روحی لاحبائه الفداء دریوم ولادت اول اسمی که عنایت فرمودند (عباس) است و بعد ازچندی درایّام طفولیت اینعبد را احضار وبعد از اظهارعنایت کبری و موهبت عظمی مهرجدّ بزرگوار روحی له الفدا را التفات فرمودند و آن دومهر منور است که سجع یکی ازآن مهرحساس (عبده عباس) است اینست اسم ولقب و نعت و ستایش اینعبد ولا ارضی لی صفة ولا اسما ولا سمة الاّ هذه الاسم القدیم دیگر آنچه ازقلم اعلی درکتاب اقدس و کتاب عهد وسائر الواح نازل محض جود وفضل است . ای احبای الهی تقیّد باسماء وتشبث باوصاف سرگردانیست و چون باد بادیه پیمائی کمرخدمت بربندید ودرنشرنفحات الله بکوشید

ودر اعلای کلمة الله جانفشانی نمائید قدری درحالت انقطاع حضرت روح الله ملاحظه نمائید که آن روح مجسّم ونور مصوّر درسن دوازده سالگی بچه آزادگی بمشهد فدا باچه شوق و اشتیاق شتافت و چگونه جانفشانی نمود ....."

چند قسمت از لوح مبارک خطاب به جلیل خوئی

هُوَ اللّٰهُ

اَنّی رَبِّ تَرَی هُجُومَ الْاُمَم وَجَوْلَتَهَا وَغُرُورَ الْمِلَل وَصَوْلَتَهَا عَلی عَبْدِكَ الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ الْغَرِيبِ فِی حِمَاكَ الْاَعْظَم وَتَنْظُرُ تَوَارُدَ السِّهَام وَتَتَابُعَ الرِّمَاح وَتَكَاثُرَ السُّيُوف وَتَكَاثُفَ الصُّفُوف مِنْ كُلِّ الْاَرْجَاء وَالْاَنْحَاء فَاصْبَحَتِ النِّصَال هَالَةً حَوْلَ الْجِسْمِ النَّحِيل كَالْهِلَال وَغَدَتْ تَكَاثُرُ تَوَارُدِ السُّيُوفِ الْحِدَاد تَجْعَلُهُ تَحْتَ الظِّلَال وَمَعَ هٰذِهِ الْبَلِيَّةِ الدَّهْمَاء وَالْمُصِيبَةِ الْعَمْيَاء قَامَ الْاَحِبَّاء عَلی اَشَدِّ الْجَفَاء وَدَخَلُوا يَا اِلٰهِی فِی مَيْدَانِ الْكِفَاح بِسِهَامٍ وَسِنَانٍ وَسُيُوفٍ وَرِمَاح وَصَوَّبُوا النِّبَال اِلی عَبْدِكَ الْاَعْزَلِ مِنَ السِّلَاح وَظَنُّوا يَا اِلٰهِی بِاَنَّ هٰذَا هُوَ الْفَلَاح وَالنَّجَاح هَيْهَات هَيْهَات فَسَوْفَ يَرَوْنَ اَنْفُسَهُمْ فِی مَهَاوِی الرَّدٰی وَحَفَرَاتِ الشَّقَا وَغَمَرَاتِ الْعَمٰی وَيَنُوحُونَ وَيَبْكُونَ عَلٰی مَا فَرَّطُوا فِی جَنْبِ اللّٰهِ وَهَتَكُوا حُرْمَةَ اللّٰهِ وَنَقَضُوا مِيثَاقَ اللّٰهِ وَنَكَسُوا رَايَةَ اللّٰهِ وَ فَرَّقُوا كَلِمَةَ اللّٰهِ وَشَتَّتُوا شَمْلَ مَرْكَزِ الْعَهْدِ وَنَشَرُوا مَا نَظَمَهُ هٰذَا الْفَضْل

اَیْ رَبِّ اتَّخَذُوا میثاقَكَ هُزُوًا وَعَهْدِكَ مَلعَبًا وَصُعُودَكَ مَغْنَمًا وَمَرکزمیثاقَكَ سُخرِیًّا اَیْ رَبِّ اغفَرذُنُوبَهُمْ وَاسْتُرْعُیُوبَهُمْ وَکَفِّرعَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَارْجَعَهُمْ اِلَیْكَ وَاجمَعَهُمْ تحتَ لِواءِ میثاقِكَ وَاخْلَعْ عَنْهُمُ الْقَمیصَ الرثیث والبِسهُمْ رِداءِ التَّقدیس اِنَّكَ انتَ الکریمُ الرَّحیم ع ع

ای رفیق اگر بدانی که بچه حبی قلم گرفته وبتحریراین نمیقه پرداخته البته بمجرد ملاحظه درشوق وشعف آئی و وجد وطرب کنی که الحمدلله چنین غمخوار غمگساری دارم وچنین یارمهربانی که درچنین احزانی و بلایا ومصائب بیکرانی وگرداب عذابی باین محبت بنگارش جواب نامه پرداخته وبا یاد یاران همدم گشته ودر یومی که تَذَهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حملٍ حملها و تری الناس سکاری وماهم بسکاری ولیکن عذاب الله شدید . او بذکر بدیع دوستان سدید پرداخته و بدرگاه احدیت عجز ونیازمینماید که تائید وتوفیق بخش و عنایت فرما ع ع

ای رفیق آیا یادت میآید که درایّام تشرف بلقاء الله بچه اشتعال و انجذاب باتو ملاقات مینمودم و بچه مهربانی صحبت میکردم و چقدرمحبت بشما داشتم آن الفت ومحبّت

ومؤانست فراموش نشود قدر آنرا بدان اگرتوفراموش نمائی من ننمایم و ازفضل و جود حضرت احدیت ملتمسم که آثار و آیات آن ملاقات را الیوم ظاهر وعیان فرماید .

ای رفیق درهرکور اگرچه امرالله ظاهر ولی بوضوح این کوراعظم درهیچ کوری امر واضح و عیان نبود چه که این دورمبین درجمیع شئون ممتاز و درکل مراتب بی مثیل وبی نظائر و اشباه ودراین کور نیز هیچ امری بوضوح وثبوت و قوت و عظمت عهد ومیثاق نه جمال قدم واسم اعظم روحی لعباده الفدا از جمیع جهات ابواب وساوس و دسائس وشبهات را مسدود فرمودند وازبرای نفسی محل تردد نگذاشتند سی سال قبل ازصعود درمواضع متعدده ازکتاب اقدس که ناسخ و مهیمن برجمیع کتب است بصراحت وتوضیح من دون تأویل وتلویح سبیل را واضح ودلیل را لائح فرمودند وتکلیف الهی ودینی و روحی وظاهری و باطنی کل راتعیین کردند وسی سال جمیع اطفال ملکوت راازپستان کتاب اقدس شیرعنایت فرمودند تا این ضوابط و روابط الهیه درکینونات بشریه تمکن تام حاصل نماید وحصن رزین امرالله چون سد سدید حدید حصین ومتین شود وکسی رخنه نتواند مبیّن کتاب مبین را باوضح تصریح تعیین فرمودند ومرکز میثاق راشهره آفاق کردند وگذشته ازبیان شفاهی باثر

قلم اعلی ونصّ صریح ابهی کتاب عهد نازل وجمیع شبهات محتمله را زائل فرمودند بقسمیکه دور و نزدیك و اهل افریك وامریك و ترك و تاجیك کل ازاین آوازه در غلغله و ولوله افتادند وصیت اینعهد وصوت این میثاق گوشزد جمیع اهل آفاق شد باوجود این معدودی محدود هوس سروری نمودند واوهام مهتری باکلاه تتری تاج برتری جویند و بقوتی چون بقوض نفوذ درمیثاق خواهند و راه ستمگری پویند که مرکزمیثاق را منسی آفاق کنند وقطب دائره عهد را خارج از محیط اشراق هیهات هیهات مرکز آفتاب عهد بقوّت اهل مهد پوشیده نشود و رخ مهر تابان به همسات خفاشان رنجیده نگردد وسیل فیض بهاران بمشتی خاك مسدود نشود ونسیم ریاض میثاق مقطوع نگردد فسوف یسمعون نقرات هذا النّاقور ونغمات هذا السّافور من الملاء الاعلی سبحان ربّی الابهی هنالك ینطقون المؤمنون و المتزلزلون تالّله لقد اثرك الله علینا حال ملاحظه میفرمائید که این تزلزل وتردد چه ثمری بجهت اهل فتور دارد آیا در بحررحمت اخروی مغمور گردند یا خود درشئون دنیوی معمورشوند لا والله بلکه عاقبت هرمتزلزلی درتحت اطباق خذلان ابدی مطمورگردد یا لله نسیان عهد وعصیان میثاق

سبب نورانیت وجه در رجبروت اعلی وملکوت ابهی است یا افترای برمرکزمیثاق وابتلای وحید فرید آفاق سبب روشنائی روی در ملاء اعلی است اگر باین دلائل وبراهین کفایت نه نصّ کتاب اقدس و کتاب عهد رانشان هرملتی ازملل عالم میدهیم و بدون گفتگو سئوال مینمائیم که بموجب این نصوص الهیه چه اقتضا مینماید آیا چه حکم خواهد نمود . خواهد گفت که این نصوص بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت اعانت است یا اهانت بجهت خصومت است یارعایت آیا درهیچ کوری نصوص کتاب اقدس بود ویانصوص خاتم عهدی بود ....."

۱۱ - ساختمان مقام اعلی درکوه کرمل وانتقال عرش حضرت نقطه اولی

ازجمله اقدامات مهمه و تأسیسات منیعه ای که حضرت عبدالبهاء دربحبوحه هجوم بلایا ومصائب و همهمه ودمدمه اهل نقض و فتور تصدی فرمودند ونمونه ای ازقدرت غالبه ومهیمنه الهیه رابمنصه ظهور وبروز رسانیدند ساختمان مقام اعلی درجبل کرمل و انتقال صندوق عرش مطهر حضرت اعلی ازایران بحیفا میباشد .

محلی که درقلب جبل کرمل برای استقرارعرش مبارک

اختیارشد محوطه ای بود که در اواخر ایّام حیات حضرت بهاء الله در موقعیکه در جبل کرمل در قرب همان محل جلوس فرموده بودند وحضرت عبد البهاء در حضور مبارک مشرف بودند تعیین فرموده و خرید آن قطعه اراضی را بآنحضرت توصیه وسفارش فرمودند .

حضرت عبد البهاء نیز پس از صعود مبارک قطعه زمین مزبور را باوجود زحمات ومشکلاتی که ازطرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردد از صاحب زمین بنام الیاس مدوّر داماد جبران سعد باقیمت معتدلی خریداری وشروع به بنا فرمودند اولین سنگ بنا بدست مبارک وکمک ابراهیم خیرالله که پس از استقرار امرالله در آمریکا برای تشرف بمکا آمده بود درسال ۱۸۹۹ نصب گردید ونقشه ای که برای این بنا درنظر گرفته شده بود آن بود که نه اطاق درجواریکدیگر ساخته شود ولی شش اطاق آن در ایّام مبارک اتمام یافت وسه اطاق دیگر پس از صعود آنحضرت بتصدی جناب حاجی محمود قصابچی و تصویب حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت ومدتی محفظه آثار امری بود .

داستان انتقال عرش مطهّر حضرت اعلی پس از واقعه جانگداز شهادت کبری در میدان تبریز خود قسمت مهمی از تاریخ امر مبارک را تشکیل میدهد که در کتب تاریخیه ومخصوصا

کتاب گاد پاسز بای مرقوم گشته است و خلاصه آن ازاینقرار است که جسد مطهر حضرت باب با جسد جناب میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس درشلیك بار ثانی که بوسیله سربازان فوج خمسه بریاست آقاجان بیك خمسه‌ای بعمل آمد چنان ممزوج و مختلط شده بود که جدا کردن آنها میسر نبود حضرت بهاء الله جلّ اسمه الاعلی درلوح مبارك باین قضیه شهادت داده و چنین میفرمایند :

«إِنَّا نَذْكُرُ فِي هٰذَا الْمَقَامِ مُحَمَّدًا اقْبَلَ عَلَى الَّذِي امْتَزَجَ لَحْمُهُ بِلَحْمِ مَوْلِيهِ وَدَمُهُ بِدَمِهِ وَجَسَدِهِ بِجَسَدِهِ وَعَظْمُهُ بِعَظْمِ رَبِّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ نَشْهَدُ قَلَمِي الْأَعْلَى بِأَنَّهُ فَازَ بِمَا لَا فَازَ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَوَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا سَمِعَتْ شِبْهُهُ الْآذَانُ عَلَيْهِ بَهَائِي وَبَهَاءُ مَلَكُوتِي وَجَبَرُوتِي وَأَهْلِ مَدَائِنِ الْعَدْلِ وَالْإِنْصَافِ»

لذا پس از وقوع شهادت اجساد مشبك شده آن دو مظلوم را که برزمین افکنده شده و حکم یك هیکل پیدا کرده بود عصر همان روز مأمورین از میدان سربازخانه بکنارخندق کشیدند وعده ای سرباز برای محافظت گماشتند . حاجی سلیمانخان تبریزی فرزند یحیی خان که بقصد استخلاص آنحضرت ازطهران حرکت کرده بود عصر روز دوم شهادت وارد تبریزشد

وچون از حادثه شهادت مطلع گشت بانهایت تأثر مصمم گردید که اجساد مطهّره را ازآن محل بدربرد لذا بارا هنمائی وکمك ومساعدت حاجی میرزامهدی کلانتر شهرود ستیاری الهیارنام و رفقایش درنیمه شب از روز دوم شهادت بکنار خندق رفته و آن دوجسد را درعبا پیچیده آوردند وقراولان که بحفاظت گماشته شده بودند جرئت جلوگیری وتعرض ننمودند و آن امانت را ابتدا بکارخانه یکی از بابیان میلانی موسوم به حسین برده و دو روزبعد درصندوق چوبی گذاشته بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی سلیمانخان تفصیل را حضور حضرت بهاء الله معروض داشت و طبق تعلیمات آنحضرت آن امانت الهی بطهران انتقال داده شد وموقعی صندوق بطهران رسید که حضرت بهاء الله برحسب اشاره میرزاتقی خان امیرکبیر به عتبات تشریف برده بودند لذا جناب میرزاموسی کلیم و میرزاعبدالکریم قزوینی مشهور بمیرزااحمد کاتب صندوق را از حامل آن تحویل گرفته ابتدا درمقبره امام زاده حسن درپناه محلی مخفی ازانظارقرار داده شد بطوریکه جز آند و نفر احدی اطلاع نیافت وپس از چندی از آنجا بمنزل حاجی سلیمانخان درمحله سرچشمه انتقال داده شد و ازآنجابه امامزاده معصوم برده شد و تاسال ۱۲۸٤ درمحلی از زاویه شمالی آن بقعه گذاشته

وجلوی آن تیفه شده بود در اینوقت که حضرت بهاء الله در ادرنه تشریف داشتند دستورفرمودند جناب ملا علی اکبر ایادی امرالله و آقاجمال بروجردی فورا صندوق را ازامامزادهٔ معصوم بمحل دیگرانتقال دهند آنها نیز طبق تعلیمات مبارك محل صندوق را یافته وبطرف حضرت عبد العظیم بردند ولی درآنجا محل امنی نیافتند لذا درنزدیکی چشمه علی به مسجد ماشاءالله برخورده و آنجارا مناسب دیده صندوق را درکنار دیواری ازمسجد گذاشته جلوی آنراتیفه نمودند وبقریه نزدیکی آنجا قوچ حصار رفتند . درهنگام مراجعت بطهران چون برای مزید اطمینان بمحل مزبور سرکشی نمودند دیوار را خراب و مکشوف مشاهده نمودند . با حال اضطراب چون بدرون محل کاوش نمودند صندوق را برجادیدند لذا صندوق را برداشته بشهرآوردند و بمنزل میرزاحسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد حاجی میرزاسید علی تفرشی ملقب بمجد الاشراف بود برده مستقرساختند. مدت پانزده ماه عرش مطهر درآن خانه مستور ازانظارمحفوظ ماند ولی تدریجا احبا پی برده وبقصد زیارت رفت و آمد مینمودند و جناب ملا علی اکبر شرح ماوقع را بحضورمبارك عرض نمود وکسب تکلیف کرد . لذا آنحضرت جناب حاج شاه محمد منشادی ملقب بامین البیان را مأمورمحافظت آن

صندوق فرمودند . ایشان بطهران آمد وصندوق‌راتحویل گرفته وبکمك یکی از دوستان محرمانه درحرم امامزاده زید زیر ضریح پنهان ساخت تادرسال ۱۳۰۱ هجری مطابق باسال ۱۸۸۵ میلادی میرزا اسدالله اصفهانی مأموریت یافت که آن صندوق را ازآن محل درآورده وبمحل دیگر انتقال دهد اونیز با تدابیری جهت انتقال از امامزاده زید اقدام نموده ابتدا صندوق را بخانه خود واقع درسر قبرآقا انتقال داد وسپس به چند محل دیگرمانند منزل میرزا حسینعلی نوراصفهانی وخانه آقامحمدکریم عطار نقل مکان داده شد تا آنکه درسال ۱۳۱۶ طبق دستورمبارك حضرت عبدالبهاء میرزا اسدالله مأموریت یافت که صندوق مبارك را بحیفا حمل نماید . میرزا اسدالله طبق تعلیمات مبارك صندوق محتوی امانت الهی را از راه قم ـ اصفهان نجف آباد ـ خوانسار ـ کرمانشاه ـ بغداد ـ دمشق بازحمات زیاد که فقط اراده مقتدره الهیه رفع مشکلات وموانع رامینمود وارد بیروت نمود وبرحسب دستورمبارك از آنجا بوسیله کشتی بحیفا حمل گشت ودرتاریخ ۱۹ ماه رمضان ازسال ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ جانوری درسال ۱۸۹۹ میلادی بارض اقدس وارد گردید . دراین تاریخ درست پنجاه سال کامل قمری ازشهادت آنحضرت میگذشت .

ورود صندوق عرش مبارك بارض اقدس موجب كمال سرور و ابتهاج حضرت عبد البهاء گردید . ابتدا درحجره‌ای ازحجرات بیت مبارك مستورا عن الابصار نگاهداری شد و سپس چندی درمحلی از جبل کرمل محفوظ ماند تا پس از ده سال که کاملا تحت مراقبت آنحضرت حفاظت میشد مقام مقدس اعلی جهت استقرار عرش مطهّر ساخته وآماده گردید .

از طرف دیگر بجناب آقاسید مهدی ساکن در رنگون هندوستان امر فرمودند که یك صندوق از سنگ مرمر وصندوق دیگری از چوب صندل و آبنوس تهیه وصندوق مرمر را بقطعات (یا الابهی بهاء) و (یا علی الاعلی) بخط نویسنده شهیر بهائی مشگین قلم تزئین نموده بحیفا ارسال دارند .

دراینمورد یکی از الواح مبارك حضرت عبد البهاء خطاب بجناب آقا میرزا آقا افنان که بمناسبت ورود صندوق عرش مطهّر بارض اقدس شرفصدور یافته و حکایت ازنهایت سرور و حبور آنوجود مبارك مینماید زیب این اوراق میگردد)

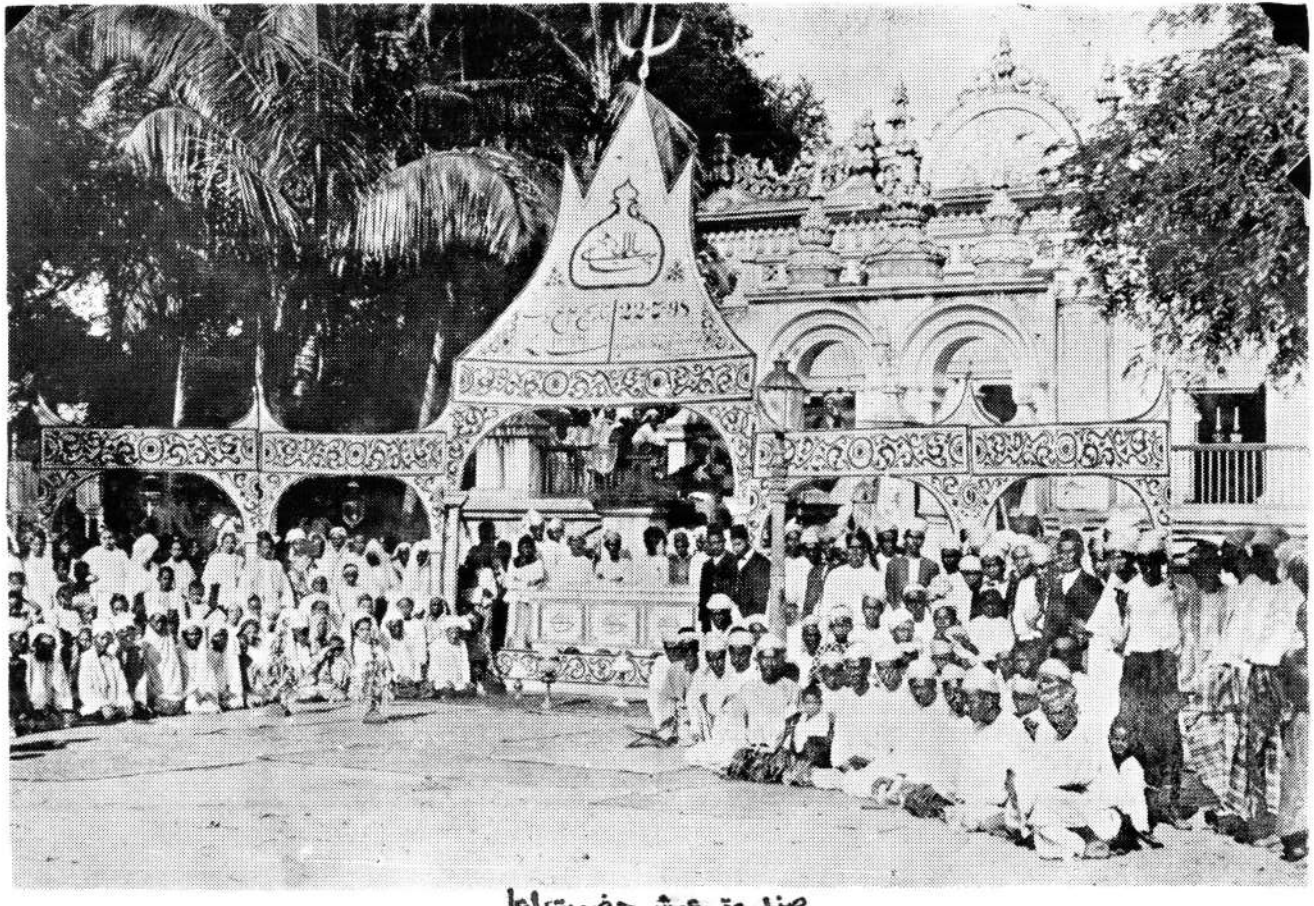

صندوق عرش حضرت اعلیٰ

پورسعید حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهاءالله الابهی

البشاره - محرمانه

هوالابهی ای فرع جلیل سدرهٔ مقدسهٔ مبارکه

جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء در وقتیکه در حیفا تشریف داشتند موقعی را در جبل کرمل بکرّات ومرّات تعریف فرمودند که آن محل بسیار باصفا ولطافت ونضارت ونظارت است و امر فرمودند که آن محل را بهر قسم است بگیرند بسیار بسیار میل مبارك بگرفتن آن محل بود. چهارسال پیش بهر وسیله بود آن محل گرفته شد وجزئی ترتیبی داده شد ومهیا گشت پس سفارش مخصوص برنگون داده شد و مکاتیب متعدده مرقوم گشت ونقشه صندوقی از رُخام آنصفحات که درجمیع جهات معروفست کشیده شد وارسال گشت و بمشقت زیاد یکپارچه منبت اتمام شد وبوسائط چندی حمل باینجا گشت و البته در بین راه در ورود ببعضی ازشهرها چه شد مسموع آنجناب گشته خلاصه باصندوقی ازبهترین خشب هندوستان چندی پیش وارد گشت ویکسال قبل از اینجا جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص فرستادیم تا آنکه با تخت روان جسد مطهّر و هیکل مقدس وعرش

عظیم روحی لتربته الفدا را از ایران باکمال توقیر وخضوع وخشوع و احترام باچند نفر احباب حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند حال درجبل کرمل مشغول ببناء مقام مقدس هستیم وانشاء الله شمارانیز میخواهیم تا باما درسنگ وگل کشی درآنمقام مقدس مبارك شریك وسهیم گردید واقتباس فیوضات غیرمتناهیه نمائی وباین شرف اعظم موفق گردی و هذه بشارة لا تقابلها سلطنة الملك والسّموات فی الحقیقه چنان سروری وحبوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس بسیار مورد اهانت اهل ظلم شده بود الحمدلله بعون و عنایت جمال قدم چنین اسباب فراهم آمد که درنهایت عزت جمیع اسباب مهیا گشت که محل حیرت کل خواهد شد والبهاء علیك و علی افنان السدرة المقدسة هناك ع ع .

شاهزاده شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا که قبلا بنام و شخصیت او اشاره ای رفت دراینموقع بمناسبت ورود عرش مبارك بارض اقدس و ساختمان مقام مقدس اعلی قطعه ذیل رابضمیمه عریضه ای بحضور مبارك حضرت عبد البهاء تقدیم داشته و جمله (حظیرة القدس) را ماده تاریخ آن بنا قرار داده که مساویست با (١٣١٨) :

کرّم الله کرمل القدس نزلت فیه آیة الکرس
مُستوی عرش ربّنا الاعلی نُقطة الامر سیّد الانس

مظهر العدل مصدر الاحسان جوهر العقل طاهر النفس
فی جوار البهاء قد رفعت قبة الکبریا بذی الرمس صاحب جد حضرت
ملهم الروح صاح فی روعی قال ارّخ حظیرة القدس
فریاد زد شفقتی من گفت تاریخ بگذار ۱۳۱۸

۱۲ - ورود هیئت تفتیشیّه وتجدید تضییقات

درموقعیکه حضرت عبد البهاء بنهایت سعی وجدیت مشغول ساختمان مقام اعلی بودند حضرات ناقضین بنابرهمان خوی وعادت دیرین از کمین بیرون آمده و بانهایت بغض وکین اقدامات آنحضرت را با ارسال نامه های مملوّ ازتهمت وافترا نزد اولیای امور واژگونه جلوه داد وچنین وانمود کردند که آنحضرت مشغول ساختن قلعه محکمی درکوه کرمل میباشند ودرصدد جمع آوری اسلحه وقیام واقدام برعلیه دولت هستند وآنقدر درالقاء شبهه و ارسال نامه خاطر اولیاء دولت و شخص سلطان عبد الحمید را دچاربیم وهراس نمودند که درسال ۱۹۰۱ ازطرف عبد الحمید حکمی بمتصرف عکا صادر گردید وقلعه بندی آنحضرت شروع شد باینمعنی که آنحضرت ممنوع از خروج ازشهرشده و تاچندی بحیفا تشریف نمیبردند واشخاصی هم که بجهت ملاقات و زیارت آنحضرت مشرف میشدند تحت مراقبت سخت قرارمیگرفتند

بنحوی که ورود زائرین خیلی محدود گردید ولی آنحضرت
بانهایت صبر وسکون و استقامت بهمان رویّه معمولی باعامه
اهالی رفتارنموده و مخصوصا فقرا و ضعفا و ملهوفین رامشمول
عواطف و عنایات خود قرار داده بدون توجه بحوادث وکینه
ورزیهای دشمنان داخل وخارج بانهایت تسلیم و رضا
دربرابر اراده الهی مشغول غرس اشجار و ترتیب گلکاری
درباغچه بیرونی بیت مبارك بودند که موجب تحیّر دوستان
واستهزای دشمنان واقع گردید و تتابع بلایا ومحن نوعی
بود که حتی احبا استدعانمودند چندی آنحضرت ازعکا
بنقطه دیگری هجرت فرمایند ولی درحضورمبارك مقبول واقع
نشد وفرمودند منهم مانند حضرت اعلی و جمال مبارك که
ازصحنه بلایا فرار اختیار ننمودند بحبل مقاومت متمسك
خواهم بود ودراینموقع قونسول اسپانیا که ازبستگان مدیر
شرکت کشتی رانی ایطالیائی مقیم عکابود نظر بفرط ارادت
وکثرت علاقه ای که نسبت به هیکل مبارك داشت حاضرشد
کشتی مخصوصی دراختیار آنحضرت قرار دهد تابهرنقطه‌ای
که اراده فرمایند وجود مبارك راصحیحا وسالما منتقل سازد
ولی آنچه دراین باب اصرار و تمنانمود مورد موافقت قرار
نگرفت و عاقبت دامنه تهمت و افتراء حضرات ناقضین آنقدر
وسعت یافت که در دونوبت هیئتی برای تفتیش و رسیدگی

بارض اقدس مأموریت یافتند یکمرتبه درسال ۱۹۰۴ ودفعه دیگر درسال ۱۹۰۷ دراین دفعه هیئت مخصوصی ازطرف شخص سلطان عبدالحمید مرکب از چهارنفر صاحب منصب بریاست عارف بیك با اختیارات تامه مأمورتفتیش ورسیدگی گردیدند وبطورناگهانی بارض اقدس واردشدند .

تقریبا سه چهار روز قبل از ورود مفتشین حضرت عبدالبهاء شبی در بیت مبارك درمجلس عمومی احبا فرمودند دیشب خوابی دیدم که کشتی به عکا واردشده وطیوری چند بشکل دینامیت از کشتی بلندشده بالای شهر پروازمینمایند وازاین جانب بآن جانب میروند ولی هیچیك از آن دینامیتها منفجرنشده و دوباره آن پرندگان بکشتی برگشتند وچون هیئت مزبور وارد عکاشدند هیکل مبارك فرمودند که رویا تمبیرش واقع شد و انشاء الله آن دینامیتها منفجر نخواهد شد و من باب احتیاط اکثر احبای ساکن ارض اقدس را امربمسافرت بمصر واطراف فرمودند و معدودی قلیل درعکا باقی ماندند این هیئت پس از ورود به عکا تمام ادارات را تحت نظرگرفته وهرکس که احتمال دوستی و ارادت بحضرت عبدالبهاء میرفت از شغل خود منفصل نموده و مأمورین مخصوص دراطراف بیت مبارك گماشتند وبانهایت سختی وخشونت مشغول تحقیقات شدند و دراین هنگامه ناقضین نیزدست بکارشده

بنهایت وجد وسرور با مأمورین هیئت تفتیشیه همکاری مینمودند ومحکومیت حضرت عبد البهاء را امری محتوم وبرای خود فتح وظفری مسلّم میدانستند ولی آنحضرت باوجود تهدیدات وتخویفاتی که ازطرف آنها بعمل میآمد ابدا بآن هیئت اعتنا ننموده راضی بملاقات آنها نشده واز مذاکره وتماس با آن گروه احتراز فرموده و امور را تفویض به اراده ومشیّت حقّ قدیر نمودند واینمطلب بیشتر برتحیّر آنها افزود وبراقدامات خصمانه خود جازم ترشدند .

عارف بیك رئیس هیئت مزبور با دفتری از مفتریات باسلامبول مراجعت نمود وامیدش آن بود که باحکم والی گری آن ایالت بسیفا مراجعت نموده وفرمان اعدام ویا تبعید آنحضرت را باخود بیاورد . هنوز کشتی حامل آن هیئت بساحل اسلامبول نرسیده بود که حادثه سوء قصد نسبت بجان عبد الحمید پادشاه عثمانی واقع گردید وبفرموده حضرت عبد البهاء توپ خدا صدا کرد وانفجار بمب کاخ آمال وآرزوهای محرّکین وناقضین و مأمورین را یکباره فرو ریخت ومختصری ازتفصیل این حادثه آنکه ظلم و جورعبد الحمید و اطرافیان اونسبت بمردم مخصوصا طبقه اقلیتها که دائما مورد آزار وشکنجه وقتل و خونریزی گماشتگان اوقرارمیگرفتند بجائی رسیده بود که دیگر طاقت تحمل نمانده بود لذا

جمعی از آزادیخواهان ترك برای ازبین بردن استبداد وقطع ریشه فساد مخفیانه جمعیتهای سری تشکیل داده و مصمم برقتل شخص سلطان عبد الحمید گشتند وبمبی درمعبر او قرار دادند واو در روز جمعه که مطابق معمول جهت ادای فریضه نمازجماعت بمسجد رفته بود پس ازفراغت هنگام خروج ازمسجد بمب منفجر گردید وچند نفرازاطرافیان اوبقتل‌رسیدند ولی بخود اولطمه ای وارد نگشت امّا چنان ازاین حادثه که خطر آن مستقیما متوجه اوبود دچار بیم وهراس و اضطراب گردید که فورا آن هیئت مفتشین را احضار وبکشف این توطئه مأمور داشت ودیگر موضوع عکا وحضرت عبد البهاء را بکلی ازیاد برد وفراموش نمود واین واقعه عاقبت منجر بشورش و انقلاب داخلی آن امپراطوری عظیم گردیده و درماه اوریل ازسال ۱۹۰۹ عبد الحمید ازسلطنت خلع گردید ودر بندر سالونیك محبوس گشت وبفرموده حضرت عبد البهاء زنجیراز گردن عبد البهاء برداشته شد و بگردن عبد الحمید افتاد و عاقبت عارف بیك رئیس هیئت مفتشین محبوس گشت و به گلوله سربازی که نگهبان محبس او بود بقتل رسید و ادهم بیك که از اعضای مؤثر ومتنفذ هیئت مزبور بود دراین‌گیر ودار بمصر فرارکرده ودر بین راه اورا غارت نمودند و او ناگزیر ازشدت استیصال

وبیچارگی درمصر دست تکدّی نزد بهائیان درازکـــرد وحضرت عبد البهاء چون از وضعیت او مستحضرگشتند امـر فرمودند باو مساعدت بشود ودونفردیگر از آن هیئت نیز درنهایت فقر و فلاکت جان دادند .

۱۳- خاتمه ساختمان مقام اعلی واستقرار عرش مبارک

باوجود این مشکلات و موانع شش اطاق از ساختمـان مقام اعلی بارادهٔ مبارک حضرت عبد البهاء خاتمه یافـت وچنانکه حضرت ولی امرالله مرقوم فرموده اند چه بسیاراز لسان مبارک شنیده شده که فرموده اند هرسنگی ازسنگهای مقام اعلی وراهی که بآن بقعه مقدسه منتهی میگردید با اشک چشم و مصائب و مصارف لا تحصی برداشته و درجای خـود برقرار گردیده است حتی یکی از دوستان که خود ناظـر اوضاع و احوال آن ایام بوده چنین نقل کرده است کـه آنحضرت فرمودند یکشب چنان خودرا در دریای احـزان و آلام مستغرق و ابواب را از هرجهت مسدود یافتم که جـز توسل بذیل حضرت کبریا چاره ای ندیدم این بود که تمام لیل را بتلاوت ذکری که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم واز تلاوت آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتـم

فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذرخواهی کرد و شخصا تقاضا واستدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم" چون بنای مقدس از هرجهت آماده گردید در روز عید نوروز ازسال ۱۳۲۷ هجری مطابق ۲۱ مارس ازسال ۱۹۰۹ میلادی یعنی اولین عیدی که حضرت عبد البهاء پس ازخروج ازحبس بر پا داشته بودند باحضورجمعی از احبای شرق وغرب صندوق محتوی عرش اطهر حضرت اعلی درمقام ابدی خود استقرار یافت وکیفیت استقرار عرش مبارک نقل ازمکتوب جناب میرزامنیر زین از اینقراراست :

" صبح یکشنبه حضرت عبد البهاء با عائله مبارکه وعده‌ای ازاحبا از عکا بجانب حیفا عزیمت فرمودند در امتداد ساحل درنیمه راه بین عکا وحیفا دراین ایّام بنای کوچکی موجود است که ازطرف حکومت برای مراقبت راه اختصاص یافته هیکل مبارک درهمین نقطه وسط صحرا توقف کرده ومختصرخوراکی صرف فرمودند وپس از یکساعت و نیم بحیفا وارد شدیم چند نفرازاحبا میدانستند که از نه سال قبل عرش اطهر حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره الاعلی درنقطه ای که حظیرة القدس کوه کرمل واقع شده مخفی ومحفوظ است یک هفته پیش ازعید نوروز هیکل مبارک دونفراز احبا را بحیفا فرستادند تا لوازم جشن عید رافراهم نمایند

نه سال قبل یکی از احبای رنگون هندوستان صندوق بزرگی از مرمر بحیفا فرستاد که در اطراف آن اسم اعظم نگاشته شده بود آخرکار بواسطه هیکل مبارك مرکزعهد الهی درجبل کرمل استقرار یافت چند هفته قبل عده ای ازرجال صندوق مرمر مزبور را بجبل کرمل بردند وهیکل مبارك وسائل لازمه را تهیه فرموده بودند و آن صندوق با آلات و وسائل موجوده که قبلا تهیه شده بود درقسمت تحتانی مقام مبارك قرار گرفت . انجام این مهم منوط بتأئیدات متتابعه ملکوت ابهی بود . هرچند برحسب ظاهر بوسیله اشخاص صورت گرفت ولی همه حیران بودند که چگونه اینکارسخت باین آسانی انجام یافت . قسمت تحتانی ضریح مبارك با یك چراغ روشن شده بود . هیکل مبارك مرکزمیثاق منتظر بودند تاجمیع وسائل و مقدمات آماده گردید آنگاه عمامه و تاج مبارك را از سر برداشتند و کفشهای مبارك رابیرون آوردند هرچه بخواهم وقایع جاریه رامجسم کنم نمیتوانم ناچارم که واقعه را ساده بیان کنم مولای محبوب باگیسوان مشگبوی مبارکش در اطراف سرمبارکش درحرکت وقلب جهانی را با آن موی پریشان پریشان ساخته بود . رخسارهیکل مبارك بسیار روشن و نورانی و نهایت عظمت و شهامت از ظلمت مبارك آشکار بود با اینحالت هیکل مبارك وارد آرامگاه

عرش اطهر شدند زانو زدند جسد مطهّر حضرت باب را با دست مبارك خود درميان صندوق مرمرقرار دادند آنگاه سر خود را بكنارصندوق تكيه داده گريستند گريستند گريستند همه احبّا با هيكل مبارك گريستند آنشب ابدا خواب بچشم مولای محبوب ما نيامد"

"ترجمه نقل از رحيق مختوم"

باين ترتيب اين عمل خطيركه از امورمهمه قرن اول بهائی بشمارميرود باراده قويّه حضرت عبد البهاء انجام يافت واين بشارت عظيم را خطاب بمحفل روحانی طهران چنين مرقوم فرمودند :

طهران - حضرات اعضای محفل روحانی عليهم بهاء الله الأبهی

ای ياران الهی بشارت كبری اينكه هيكل مطهّر منوّر مقدّس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد ازآنكه شصت سال از تسلّط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره ازجائی بجائی نقل شد و ابدا سكون وقرار نيافت بفضل جمال ابهی درروم نيروز درنهايت احتفال باكمال جلال وجمال درجبل كرمل درمقام اعلی درصندوق مقدس استقرار يافت . هذا هوالمرقد الجليل و هذا هوالجدث المطهّر

وهـذا هوالرمس المنوّر لهذا قلوب احبای الهی جمیعا مستبشر وبشگرانه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم اگرچنانچه منبعد کسی روایتی یاحکایتی نماید که اثری از هیکل مقدس درجای دیگر است کذّاب است قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آنست که مبادا من بعد شخص لئیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت وحکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری ازآن هیکل مکرّم درجای دیگراست فانتبهوا یا احباء الله لهذا الامرالعظیم وچون چنین تائید وتوفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الربّ یعنی باغ الهی زیرا کرم بمعنی باغ و ئیل خدا است این موهبت حاصل شد والربّ بهاء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهرگشت لهذا امید چنانست که به میمنت این امرعظیم امرالله درجمیع اطراف و اکناف جلوه دیگرنماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربّی این تائیدات و توفیقات از فم مطهّرجمال قدم موعود بود الحمدلله بحیّز حصول رسید فاشکرالله علی هذه النعمة العظمی والموهبة الکبری الّتی شملتنا اجمعین من ربّالعالمین . واز تصادف های عجیب آنکه درهمان روز نوروز ازشیکاغو تلگرافی بامضای مستر لینز ومسیس ترو مسترجیس و مسترمکنات رسید مضمون اینکه

منظره مقام اعلی در زمان حضرت عبدالبهاء

ازهرشهری ازشهرهای امریك احبا بالنیابه ازخود مبعوثی انتخاب نمودند وبشیکاغو فرستادند چهل مبعوث درشیکاغو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الاذکار وبنیانش دادند تاکل احبای امریك دربنیان مشرق الاذکار درشیکاغو مشترك باشند . این اجتماع در روز نوروز واقع شد وقرارقطعی داده و مژده تلغرافی بارض مقصود فرستادند

وعلیکم البهاء الابهی ع ع

درهمین ایّام که عرش مطهّر حضرت اعلی درمقام مقدس بدست مبارك حضرت عبدالبهاء استقرار یافت دو واقعه مهمّ تاریخی بوقوع پیوست یکی آنکه در امریکا اولین انجمن شور روحانی باحضورنمایندگان بهائیان آنسرزمین منعقد وبرای خرید محل مناسب جهت مشرق الاذکارامریك تصمیم گرفتند وهیئتی بنام هیئت معبد بهائی انتخاب گردید که برای انجام این مقصد مهم اقدام نمایند .

ودیگر حادثه جانگداز شهادت هیجده نفر نفوس مقدسه ازاحبای عزیز نیریز بود که درواقعه هجوم ناگهانی شیخ زکریا ازعمّال سیدعبدالحسین لاری که برعلیه دولت قیام مسلحانه نموده بود واقع شد وحضرت عبدالبهاء درالواح مخصوصه آنهارا قربانیان استقرارعرش مطهّر حضرت اعلی نامیده و زیارتنامه مخصوص بافتخار آنان نازل گردید و

اجمالی ازاین حادثه آنکه شیخ زکریا ازطرف سید عبد الحسین لاری که درآن ایام درصفحات جنوب برضد دولت قیام مسلّحانه نموده و دعوی استقلال مینمود چند شهر وقصبه را درآنحدود تصرف نموده و چند روز قبل از فرا رسیدن نوروز سال ۱۳۲۷ وارد نیریز گشت و شهر راتصرف نموده ومردم را بدادن وجه نقد و جنس مجبور کرد و محله بازار رافارت نمود ولی برای تبرئه خود تعرض بربهائیان آنشهر رابهانه نموده و جمعی از اشرار وهمراهان خودرا باخذ و آزاربهائیان آنشهر مأمور نمود درنتیجه جمعی خانه ولانه خود را گذاشته ومتواری شدند ودیجده نفرنفوس مقدسه ذیل بچنگ آنان گرفتار و باشدّ بلا جام شهادت را نوشیدند :

۱ــ جناب ملا حسن ابن ملا آقا بابا

۲ــ جناب ملا محمدعلی پسرعمو وپدر عیال جناب ملا حسن

۳ــ جناب آقامحمد حسن کلاه مال ابن محمد رحیم

٤ــ جناب ملا عبد المجید

٥ــ جناب ملا عباس ابن محمد شریف خادم مسافرخانه

٦ــ جناب آقا ابراهیم ابن حاج محمد

۷ــ جناب آقا اسمعیل ابن حاج محمد

۸ــ جناب آقا اسد الله فرزند جناب آقاابراهیم مزبور که بسن بیست سالگی بوده است .

۹ــ جناب ملا حسین زینـــل فرزند زین العابدین

۱۰ــ جناب اقا علی اکبر زائر فرزند نوروزکه همشیـــره زاده جناب آقاابراهیم وآقااسمعیل بود .

۱۱ــ جناب آقامهدی فرزند جناب ملاحسین زینـــل مزبور و داماد آقااسمعیل شهید

۱۲ــ جناب استاد عطاء اله شیوه کش فرزند غلامرضا

۱۳ــ جناب آقا محمدعلی درویش

۱٤ــ جناب آقا محمد ابراهیم درویش

۱۵ــ جناب استادعلی صبّاغ فرزند کربلائی حاجی

۱٦ــ جناب آقا امرالله فرزند سلیمان

۱۷ــ جناب آقامیرزا اکبر فرزند میرزااسمعیل

۱۸ــ جناب آقا علی هیجده ساله فرزند محمد اسمعیل شهید

درباره اینواقعه هائله حضرت عبد البهاء در لوح مبارك میفرماینـــد :

" ای یاران عبد البهاء دراین ایام بحسن القضـــاء وتأئید ربّ السموات العلی و توفیق ملکوت لا یری هیکـل مقدس حضرت اعلی درجبل کرمل حیفا درمقام معلـــوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب .

احبای نیریـــز از این جام لبریز سرمست شدند وبچوگان

همّت گوی سبقت ازاین میدان ربودند هنیئا لهم ثمّ مریئاً هذا القدح الممتلاء الطافح لصهباء محبة الله وعليهم بهاء الله الابهی "

تفصیل اینواقعه بضمیمه الواح مبارك که ازیراعه فضل وعنایت آنحضرت درباره بازماندگان شهدا وزیارتنامه مخصوص که درحق شهدا نازل گردیده درکتاب (ملکه کرمل) مشروحا مندرج گشته است .

۱۴- بعضی ازحوادث ایران در دوره میثاق

کشور مقدس ایران که ازابتدای ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله همواره محل وقوع حوادث ناگوار ازقبیل حبس وشکنجه و آزار وتبعید وقتل وغارت نسبت بمؤمنین امرمبارك بوده در دوره میثاق نیز دامنه مخالفت علماء وپیشوایان مذهبی و ضوضاء و بلواء متعصبین توسعه یافته و وقایع جانگداز و رقّت بار دیگری از ناحیه آنان رخ داد که خونخواری و ظلم و تعدّیات سابقین را تحت الشعاع خود قرار داد و اینك به بعضی از آن حوادث بطور اختصار اشاره میشود :

۱۷ - شهادت جناب آقا محمدرضا محمدآبادی

اولین واقعه جانگدازی که در ابتدای دوره میثاق رخ داد شهادت جناب آقا محمدرضا محمدآبادی یزدی است . ایشان ازطبقه تجار ودرشهر یزد به تجارت مشغول بوده و از کمالات صوری و معنوی و حسن خط و انشاء وطبع شعر بهره کافی داشتند . درسن جوانی موفق بتصدیق امر مبارك گشته و بدون هیچگونه ملاحظه ای در حفظ شئون ظاهری خود بخدمت امر مبارك پرداخته و در استقامت و انجذاب مشهور خاص و عام شدند . نظر بریاست وشغل نمایندگی حکومت در محمد آباد که بارث از پدر بایشان رسیده ومورد اعتماد واحترام اهالی قرار گرفته بود ند کسی بایشان تعرضی نمی نمود وقلبا همه مردم اورابا آنکه بنام بهائیت اشتهار داشتند دوست میداشتند ولی شخصی بنام سید جواد جمال با عده ای ازبستگانش که بشغل و مقام او نظر داشتند ومحبوبیت اورا باچشم حسرت وبغض و کین مینگریستند بعضی علمای بلد را محرمانه برضد آن جناب باخود یار و مددکار نموده فتوای قتل ایشانرا بدست آوردند وسه نفر بنام سید باقر وسیّد عرب وسیّد

اسد الله راکه از اشرار بودند بقتل ایشان گماشتند تـادر روز دوم ماه ذیحجه ازسال ۱۳۱۰ درحالیکه ایشان تدارك مجلس جشن عروسی خود را دیده و جمعی ازمحترمین‌واعیان محل را به محمّد آباد دعوت نموده بود وقرار بود این‌مجلس عقـــد وعروســـی روز سوم ذیحجه درآنجا برپاشود عصر آنروز موقعیکه از نزدیك مسجد میرچخماق عبور مینمود ناگهان مورد هجوم آن سه نفر قرار گرفته و ازپشت ایشانرا گلوله باران نموده از پادرمیآورند و ابتدا ارازل و اوباش مانع ازنقل جسد بودند ولی بهمت جمعی دیگر اقدام به غسل و دفن مینمایند وکسانیکه مسبب اینواقعه بودند پس از مدت قلیلی حریـــك بطریقی بسزای اعمال سیئه خود رسیدند .

۲ ـ شهادت جناب ورقا وفرزندش روح الله

حادثه دیگر شهادت جانسوز جناب علیمحمد ورقاو فرزند جوانش جناب روح الله است که درسال ۱۳۱۳ واقع گردید جناب ورقا فرزند جناب ملا مهدی یزدی است که حضـــرت عبد البهاء شرح احوال ایشانرا درکتاب تذکرة الوفا بیـان فرموده اند . حضرت ورقا سه بار در دوره زندگانی خـــود بساحت اقدس مشرف گشته دو دفعه در ایّام جمال مبـارك

جـناب ورقـا

جناب روح الله

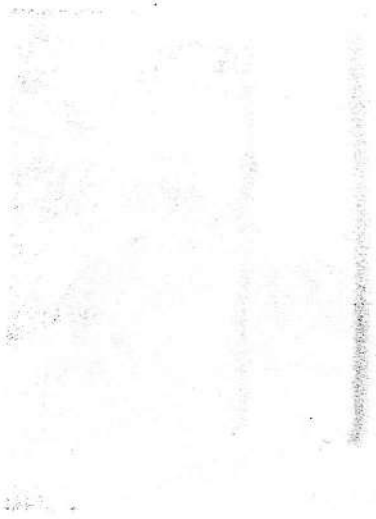

و دفعه دیگر در دوره میثاق و در دفعه اخیر پس از تشرف بحضور حضرت عبد البهاء خود و فرزندش روح الله بایران مراجعت کرده ابتدا در تبریز وبعد بزنجان آمده عازم طهران بودند که دراین شهر گرفتار عوانان و گماشتگان علاء الدوله حاکم زنجان گشته وپس از مدتی حبس و تحمل مشقات در آنشهر بطهران اعزام داشتند ودرمحبس انداخته زنجیر قره کهر را بگردن آنها گذاشته و کند بپایشان وسخت تحت فشار و اذیت و آزار بودند و تمام اموالشانراکه همراه داشتند بغارت بردند . دراین موقع حادثه قتل ناصرالدین شاه در روز جمعه ۱۷ ماه ذیقعده سال ۱۳۱۳ بدست میرزا رضا کرمانی از مریدان سید جمال الدین افغانی رخ داد و بساط جشن و چراغانی که بمناسبت جشن ذوالقرنین فراهم کرده بودند درهم پیچیده شد . جعفرقلیخان حاجب الدوله که بجای حاجیعلی خان حاجب الدوله شغل فراشباشی گری را بعهده داشت و بعد ها ملقب به معین السلطان شد چون از حادثه قتل شاه بشدّت خشمگین وغضبناك گردید واین توطئه را ازناحیه بهائیان میدانست ناگهان وارد محبس گشته دستور داد جناب ورقا و روح الله را بیاورند و پس از گفت وشنید مختصری بانهایت قساوت بدست خود خنجر کشیده حضرت ورقا را روبروی فرزندش

شکم دریده بقتل رسانید وسپس بروح الله پرداخته اوراکه ناظر قتل پدربود تکلیف به تبرّی نمود تا ازقتل رهائی یابد وچون آنجوان که بیش از دوازده سال از عمرش نگذشته بود ازمشاهده قتل پدرعزیزش بینهایت به هیجان آمده وهر دم آرزوی پیوستن بپدر رامینمود ثبات و استقامت کرد باوضع رقت باری دستور داد میرغضبان طناب را بگردن او انداخته آنقدر کشیدند تا جسم بیجانش درجلوی پای او برزمین افتاده روح مقدسش بعالم الهی پرواز کرد .

۳- شهادت شهدای خمسه در تربت حیدریه

درهمین ایّام که قتل ناصرالدینشاه درطهران دربقعه حضرت عبدالعظیم بدست میرزا رضا کرمانی واقع شد متعصبین و مغرضین اینواقعه را بهانه نموده ودرتمام ایران این توطئه را به بهائیان نسبت داده و مردم را برعلیه آنها تحریك نمودند . درتربت حیدریه نیز ازمدتی قبل حاکم محل بنام محمد میرزا ازشاهزادگان قاجار واز طایفه شیخیه بود باچند نفراز پیشوایان مذهبی که نسبت به بهائیان آنجا عناد و خصومت داشته و ازهرموقعیت وپیش آمدی سوء استفاده نموده و مردم را باذیت و آزار آنها تحریك

مینمودند این واقعه را هم بهانه کرده وعوام شهر رابه بلوا وشورش ترغیب و تحریض نمودند تا آنجاکه هیجان وشورش مردم به شکنجه و آزار عده ای ازبهائیان مظلوم و بیگناه وغارت حجره کسب و کارآنها کشیده شد وباین اندازه ازظلم وستم نیز قناعت ننموده دونفراز علما که یکی اهل یزد ودیگری اهل تربت و هردو بنام شیخ علی اکبرنامیده میشدند فتوای قتل بهائیان را امضاء نموده و خودشان ببازار رفته ومردم عوام بیچاره را که از همه جابیخبربودند به هجوم وقتل و غارت آن جمع مظلوم تشویق وتهییج نمودند لذا ابتدا جمعی متوجه منزل حاجی صادق که ازبهائیان مخلص وبه تقوی وپرهیزکاری مشهور بود گشته و اورا در منزلش با ضرب گلوله از پا درآوردند و چند نفر دیگر ازبهائیان راگرفته در حبس و زندان حکومتی در زیرزنجیرکشیدند ولی جمعیت شورشیان به زندان حکومتی هجوم نموده وقتل محبوسین را خواستارشدند حاکم مزبور قبلا شهر راتخلیه نموده وبخارج شهر رفته و زمام کار را بدست مردم داده بود لذا آنهانیز بلا مانع درحالیکه دوپیشوای مزبور جلو آنها براه افتاده بودند درجلوی زندان حکومتی اجتماع نموده ومحبوسین را باسم و رسم خواستارشدند مأمورین حکومتی نیز ناگزیردر زندان را بازکرده و چهارنفر ازمظلومین که یکی یکی اززندان

بیرون میآمدند در همانجا درحضور مردم باشدّ قساوت بوسیله سه نفر که درطرفین در زندان با ساطور و کارد و تیغ حاضر کار وآماده بودند بشهادت رسانیدند واجساد آن چهار نفر را باجسد جناب حاج صادق که درمنزلش بشهادت رسیده بود بکنارخندق درخارج شهر کشیده وبرای تکمیل ثواب با نفت و هیزم آن اجساد مطهّره مظلومین را بآتش بیداد سوزانیده و خاکستر آنراهم بباد دادند .
(۱۳ ۱٤ قمری)

اسامی پنج نفر شهدای مزبور عبارتنداز :

۱ــ حضرت حاج صادق

۲ــ حضرت آقامیرزا غلامرضا

۳ــ حضرت استاد غلام علی

٤ــ حضرت استاد محمدعلی

٥ــ حضرت استاد محمدحسن .

مناجات مخصوصی درذکر شهدای خمسه مزبور ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء شرفصدور یافته که عینا دراینمقام درج میگردد .

مناجات در ذکر شهدای اهل تربت جناب آقا محمد حسین جناب آقا محمد علی جناب آقا غلامعلی جناب آقا میرزا غلامرضا جناب حاج محمد صادق علیهم بهاء الله الأبهی

الله ابهی

اَللّٰهُمَّ یا اِلٰهی تَرٰی نُفُوسًا منخدبةً بنفحات حدائق ملکوت تقدیسك ومنشرحةً بِاٰیاتِ توحیدكَ مُتوقِدَةً بالنّار الموقِدَةِ الّتی اِلْتَهَبَتْ فی سِدرةِ رَحمانیتكَ وَمُهْتَزَّةً بِنسیمِ هابَّ مِنْ مَهَبِّ فردانیتكَ اَیْ رَبِّ اسکرتهُمْ صهباءِ العِزام وحرکتهم نشوة مُدام العرفان حتّیٰ اَخَذَتْهُمْ من اَنْفُسِهِمْ وَسَرَعَتْ بِهِمْ اِلیٰ میدانِ الفِداء اَیْ رَبِّ تَرٰی کُلَّ واحِدٍ مُشْتَعِلاً مُتَوقِدًا منجذبًا مُهتزًا مستبشرًا ناطقًا بثنائك وَمُتَوَجِّهًا الیك وَمُنادیًا باسْمِكَ وَمُسْتَضیئًا بِنورِ مَلکُوتِكَ ومتضوعًا اِلیك وَمُبْتَهِلاً اِلیٰ جَبَروتِ قیّومیّتِكَ اَیْ رَبِّ فَدُوا اَرْواحَهُمْ فی سَبیلك وَاَنْفَقوا انفسهم فی مَحَبَّتِكَ وَهَرَقَ دِمائَهُمْ فی اَرْضِكَ وَتَقَطَّعَتْ اَغصانَهُمْ وَتَفَضَّلَتْ اوصالَهُمْ وَاَضْمَحَلَّتْ اَرْکانُهُمْ وَاَحْتَرَقَتْ اَجْسامَهُمْ وَسَحِقَتْ اَجْسادَهُمْ لِاَیمانِهِمْ بِجَمالِكَ اَیْ رَبِّ ارْفَعْ رُؤُسَهُمُ المقطوعَةَ فی مَلَکُوتِكَ الأبهی وَنَوِّرْ وُجُوهَهُمُ المُعَنْبَرَةَ مِنَ التُّرابِ فی اَرْضِكَ بِنُورِ مَواهِبِكَ فی عَتَبَتِكَ العُلیاء وَفَرِّحْ قُلُوبَهُمُ المُقْطَعَةَ بِسِنانِ العُدوان بِنَفَحاتِ قُدْسِكَ فی حَدائِقِ الغَلْباء رَوِّحْ اَرْواحَهُمْ بِرُوحِ الْاَلْطافِ فی جَنَّتِكَ الْمَأْوٰی اَیْ رَبِّ تَوَّجْهُمْ به تیجانِ الأحسان

وَكَلِّلْهُمْ بِاكَالِيلِ الْمَجْدِ فِي رِيَاضِ الْغِنَا وَأَلْبِسْهُمْ حُلَلَ الْبَهَاءِ وَرِدَاءِ مَوَاهِبِكَ الْمُطَرَّزِ بِطِرَازِ الْعَطَاءِ وَأَنْزِلْ بَرَكَاتِهِمْ عَلَى عِبَادِكَ الْمَوْجُودِينَ فِي أَرْضِكَ وَعَطِّرْ مَشَامَّ احِبَّائِكَ بِنَفَحَاتِهِمُ الطَّيِّبَةِ وَاَحْيِ الْقُلُوبَ بِذِكْرِ طِيبِ خَمْرِ مَحَبَّتِهِمُ الْفَائِحَةِ وَاجْعَلْهُمْ شُمُوسًا مُشْرِقَةً فِي اَوْجِ الْاَلْطَافِ وَنُجُومًا سَاطِعَةً فِي اُفُقِ التَّوْحِيدِ وَنَيِّرَاتٍ بَازِغَةً فِي مَطْلَعِ التَّفْرِيدِ وَسُرُجًا لَامِعَةً فِي زُجَاجَةِ التَّقْدِيسِ وَارْفَعْ ذِكْرَهُمْ بَيْنَ خَلْقِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَافِي الْقَوِيُّ الرَّحِيمُ الْكَرِيمُ. ع ع

٤ - شهادت حاج محمد تبریزی در مشهد

وهمچنین شهادت جناب حاجی محمد تبریزی درمشهد که باقدام یکی ازپسرهایش که مؤمن نبود وتحریک علما و پیشوایان روز هفدهم ماه رمضان ازسال ۱۳۱۵ قمری بدست دونفر طلبه بنام ملا میرعلی و سیّد شیر واقع گردید واورا درخیابان باتیرششلول از پا درآوردند وپس ازآن طرف نفت را برسر او ریخته آتش زدند وآن مظلوم درچنان حال رقت بار بهیجان آمده دوید و خودرا درجوی آب انداخت وچون اورا ازآب بیرون کشیدند جان سپرده بود.

هرچند قاتلین و محرّکین این قضیه برای فرار از مجازات به حرم حضرت امام رضا پناه برده وبست نشسته بودند ولی بدستور موکّد میرزا علی خان امین الدوله تنکابنی صدراعظم مظفرالدین شاه که بتازگی پس از

میرزاعلی اصغرخان اتابك بمقام صدارت برگزیده شده ومایل به بسط عدالت و امنیت درتمام کشور بود شاهزاده رکن‌الدوله حکمران مشهد آنهارا از حرم امام بیرون کشیده وبشدّت مجازات نمود ولی مانع از بروز حوادث دیگرنشده وقایع جانگدازی ازشهادت نفوس مخلصه باز برصفحات تاریخ این حزب مظلوم افزوده شد .

۵ - بلوای اصفهان برعلیه بهائیان

یکی ازشهرهائی که اکثر اوقات حکّام وقت با علما همدست و متحّد گشته و مردم آنشهر را برعلیه بهائیان بشورش و بلوا تحریك میکردند شهراصفهان بوده است دراین ایّام نیز چنان بهائیان را تحت فشار ومضیقه قرار دادند که ناگزیر به قونسولخانه روس پناهنده شدند وعلت و مقدمه این حادثه ازاینجا شروع گردید که جناب شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا درسال ۱۳۲۰ ازشیراز باصفهان ورود نمود وهمه روزه به منبرمیرفت و بانطق وبیان شیوای خود جمعیت کثیری را مجذوب خود کرده بنوعی که مردم بی اختیار بپای وعظ و استماع صحبتهای مفید ومؤثر ایشان حاضرشده استفاده مینمودند و دونفرازبهائیان معروف و مشهورآنشهر

آقا محمد جواد صراف و میرزا علی خان در آن مجالس حاضر شده و خدمت میکردند . علما وروحانیین این شهر ازاینکه یك شخصیت روحانی و دانشمند بی نظیری مانند جناب شیخ الرئیس مردم را به نطقها وسخنان سحرآمیز خود مجذوب ساخته بود ازحسد میسوختند وظاهرا چاره‌ای جز ساختن نداشتند ولی درخفا همه جاشروع بمخالفت نموده وبه قیادت وراهنمائی شیخ محمد تقی نجفی فرزند شیخ محمد باقر مردم را آماده و مستعد فتنه وفساد کردند تا آنکه جناب شیخ الرئیس از آنشهرحرکت نمودند وشیخ نجفی تدریجا مقاصد خفیّه خودرا آشکار ساخت ابتدا آقا محمد جواد را ببهانه شرب خمر بوسیله عده ای ازگماشتگانش بمحضر خود کشانده دستور داد اورا تازیانه وحد شرعی زدند وبعد دربین مردم شهرت داده شد که فتوای شیخ براذیت و تعقیب بهائیان صادرگردیده . مردم عوام الناس نیزکه همیشه مستعد چنین اعمالی درهمه وقت میباشند درهرگوشه وبرزن احبارا مورد طعن ولعن قرار داده تا آنکه دونفرازبابیان آنشهر رابنام حاجی حسین و حاجی هادی درخارج شهر بتصور اینکه بهائی هستند بقتل رسانیدند وچون دراثر بروز این فتنه و فساد که تمام ارازل و اوباش آماده ومستعد قتل وغارت شده بودند بهائیان این شهرجان ومال و

همه چیزخود را درمعرض مخاطره شدید دیدند ناگزیر دسته جمع به قونسولخانه روس پناهنده شدند واز دولت تقاضای دادخواهی نمودند شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه حاکم اصفهان که خود دست کمی ازعلما وپیشوایان روحانی درایجاد فتنه وفساد و اذیت و آزار بهائیان نداشت ازاین پیش آمد هراسناك گشته و آقانجفی را راضی نمود که خود اوشخصا آمده و جمعیت مردم راکه بتحریك خود شیخ درکوچه های اطراف عمارت قونسولخانه مجتمع شده و احبارا درآن محل محاصره کرده بودند متفرق نماید وازطرف دیگر قونسول روس نیز اقدام کرده بهائیان را اطمینان دادکه دیگر خطری متوجه آنهانیست لذا احبا ازمحل قونسولخانه خارج شدند ولی اشرارکه درکمین آنهانشسته بودند برسرآنها ریخته همه را باضرب کارد و چوب مضروب و مجروح نمودند . آقاسید ابوالقاسم مارنونی که پیرمردی نورانی وبسیارشخص سلیم النفس بود دراثر ضربات وارده بشهادت رسید وجناب آقاشیخ محمدعلی قائنی مبلّغ و دانشمند مشهوربهائی دراینواقعه بضرب کارد مجروح گشته و ناگزیر درلباس مبدّل بسمت طهران رهسپارگردید و هنوز آتش فتنه وفساد در اصفهان کاملا خاموش نشده بود که درشهر یزد بلوا وشورشی

عظیم تر و خانمانسوزتر ازفتنه اصفهان برپا گردید وجمعی از مظلومین بخاك و خون کشیده شدند . (۱۳۲۱ قمری)

۱۵- ملاقات سیت لوا گستینگر با مظفرالدین شاه

درخلال حوادث و جریان وقایع گذشته که مربوط بدور تجدید سجن وقلعه بندی و تضییقات وارده برحضرت عبدالبهاء بود اتفاقات دیگری رخ داده که ذکرهریك ازآنها باعث تکمیل مسائل تاریخی و موجب مزید تذکرو تنبه خوانندگان محترم است .

ازجمله آنوقایع ملاقات خانم لوئیزا امورLouisa A Moor ام المبلغات غرب است با مظفرالدینشاه پادشاه ایران درپاریس .

بطوریکه قبلا مذکور گردید این خانم جزء اولین دسته‌ای بود که درماه نوامبر ازسال ۱۸۹۸ باتفاق مسیس فوب صرست عازم ارض اقدس گردید ودرآن اوقات چون مصادف با ایّام تضییقات و تجدید سجن حضرت عبدالبهاء بود بدستجات کوچکی تقسیم وبزیارت آنحضرت موفق گردیدند . این خانم بواسطه روحانیت وخلوص و انجذابی که نسبت بامرمبارك داشت مورد لطف و عنایت مبارك قرار گرفته ودراثرخدماتی که

بعالم امرنمود اورا ست لـواء ملقب فرمودند وچون بادکتر گتسینگر ازدواج نمود بنام ست لـوا گتسینگر شهـرت یافت واکثرمؤمنین اولیه غرب بوسیله این خانم بامرمبـارك راهنمائی ودلالت شدند ولقب امّ المبلغات غرب بـر افتخارات او افزوده گشت و خدمات جاویدانش بآستان الهی چون ستاره ای درخشان همیشه درآسمان امرالله روشـن و منیرخواهد بود . این خانم دراثر آن تشرف تاریخی چنان شعله محبت و انجذاب در وجودش برافروخت که دائمـا درپی تبشیر وبیـداری نفوس بود و باردیگر به محضرمبارك وزیارت حضرت عبدالبهاء درعکا فائز گشت و حیات جدیدی یافت و چنان منجذب ومشتعل گشته وخلق جدید شده بود که رفتار وگفتارش هرکسی رامنقلب میساخت و شور غریبـی در سرداشت و بکرّات خودرا براقدام مبارك انداخته رجـای شهادت مینمود وهر دفعه حضرت عبدالبهاء اوراتشـویق بخدمت فرموده ومیفرمودند نفس خدمت حقیقی بآستان مبارك فوز بمقام شهادت است (۱)

باری این خانم همواره بخدمت مشغول ومورد عنایـات وتوجهات خاص دیگل مبارك بود تاآنکه وقتی باوفرمودنـد : (لـوا یك روزی ما تورانزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت

(۱) استفاده از کتاب خاطرات نه ساله

بزرگی بامرالله خواهی نمود) .

انجام این خدمت و مأموریت مهم که بانهایت خلوص وانقطاع صورت گرفت صفحه ای دیگر برخدمات درخشان او افزود و آن هنگامی بود که مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه آل قاجار باتفاق میرزا علی اصغرخان اتابک صدر اعظم و جمعی دیگر از درباریان برای باردوم درسال ۱۹۰۲ میلادی مطابق باسال ۱۳۱۹ هجری باروپا سفرنموده ودر پاریس اقامت داشت دراینموقع ست لوا باتفاق مسیو دریفوس اول‌مؤمن کشورفرانسه اجازه ملاقات حاصل نموده ونامه ای ازطرف بهائیان پاریس بتقدیم رسانیدند وحضورا نیز شاه وصدراعظم را ازظلم و ستمی که بربهائیان مظلوم ایران ازطرف جمعی ازمتعصبین و مغرضین وارد میشود آگاه وتمنای عدالت و رأفت که شایسته سلاطین عادل ورؤف و مهربان بجمیع افراد ملت است نمودند . تأثیر این ملاقات وتقدیم نامه درشخص مظفرالدین شاه وصدراعظم بسیارعمیق بود و ازنفوذ امربهائی درکشورهای غرب که تا آنوقت بی اطلاع بودند آگاه گشته و دانستند که دوران نزد یک شده و نزدیکان محروم ازاین نعمت خدا داده گردیده‌اند ویقین نمودند که بهائیان از هرکشور ونژادی که میباشند بنظر تقدیس و احترام زائد الوصف بایران ازجهت آنکه

موطن حضرت اعلی وحضرت بهاء الله میباشد مینگرند ودرهمه جهان بهائیان خیرخواه دولت و ملّت میباشند لذا شاه وصدراعظم که ازنفوذ امرالله درغرب دچارتعجب وحیرت شده بودند حضورا بآن دونماینده بهائیان پاریس قول دادند که بهائیان ایران رامشمول عدالت و رأفت قرار داده و ازظلم و جورستمگران و متعصبان آنهارا محفوظ ومصون بدارند ولی عملا نتیجه‌ای برآن مترتب نگردید بلکه بالعکس چندسال بعد دراثر حوادثی که رخ داد بهائیان درمعرض صدمات و بلیات گوناگون قرار گرفته وعده ای ازمظلومین بقتل رسیدند .

اینک ترجمه این نامه تاریخی ونامه دیگر که سِت لواء به همسرخود نوشته است دراینمقام درج میشود :

باسم احبای پاریس بواسطه حضرت صدراعظم بحضور مبارك اعلیحضرت شاهنشاه همایون .

باکمال افتخار عرایض ذیل را این مخلصه مسیس گتسینگر از جانب بهائیان پاریس بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی عرض میکنم وازحضورمبارك شاه یك استدعای شخصی هم دارم اولا بحضور اعلیحضرت شاه اخلاص و خضوع خود راعرضه میداریم وبایشان اطمینان میدهیم که ماپیروان حضرت

بهاء الله ارواحنا لاسمه الفدا و مؤمنین کلمات او بموجب دیانت خود مأموریم که از اعلیحضرت شاهنشاهی اطاعت نمائیم و دعای خیر درحقّشان نموده و درهمه جا بکمال محبت وصداقت درخدمتگزاری بشاه قیام نمائیم . لهذا باکمال خضوع و احترام استدعا داریم که اعلیحضرت بما اذن عنایت فرمایند بحضورمبارکشان مشرف شویم و خلوص و محبّت خود راکه بایشان و مملکت و رعایای ایشان داریم شخصا اظهار داریم .

ثانیا از اعلیحضرت مستدعی هستیم که درحقّ برادران ایمانی که درایران هستند وباسم مبارك بهاء الله ماباهم برادرشده ایم عدالت و حمایت ملوکانه خودرا مبذول فرمایند وجانشان ازدست نفوسی که ازقرارمعلوم مقصدی جز اغتشاش و بلوا برای مملکت ندارند وبهیچوجه خیالشان دراتحاد واتفاق ملل عالم نیست محفوظ فرمایند وقتی میشنویم چنانچه تازه شنیده ایم که برادران ایمانی مارا درایران شهید میکنند بینهایت محزون و مأیوس میشویم زیرا ازوقتیکه تعلیمات و دین حضرت بهاء الله ارواحنافداه راقبول نموده ایم حسب الامرمبارکش ازجان ودل معتقدیم که حضرت محمد رسول حقیقی خدابود و قرآن شریفش کلمة الله است این ازقوّه کلمه حضرت بهاء الله است که

ما دین اسلام راقبول کرده ایم و حال آنکه درمدت هزار
وسیصد سال مسیحیان دربسیاری از حوادث مورد ظلم
مسلمین قرار گرفته اند وانواع حروب وصدمات رامتحمل
شده اند ولی حال بواسطه تعلیمات حضرت بهاء الله ما
همان مسیحیان باسم مبارك حضرت محمد تعظیم میکنیم لهذا
قلب مابرای ارض ایران و اعلیحضرت شاه ایران و رعایای ایران
مملو از محبت خالصانه شده است چه که آن ارض مبارك
مولای ما حضرت بهاء الله است دیگر آنکه درتعلیمات عالیه
حضرت بهاء الله ازبرای امراض قلوب خود معالجه قطعی
یافته ایم چه که بهاء الله وحدت ویگانگی را بما تعلیم
نموده اند وامرفرموده اند که جمیع ملل عالم راملت واحده دانیم
وکافه مردم عالم را اطفال اوبشماریم و مانند برادران وخواهران
ودوستان صمیمی خود دانیم پس ای اعلیحضرت شاه وقتی ما
میشنویم که ملّاها وعلمای ایران که خود رامعلم شریعت حضرت
مولای ما محمد رسول الله حساب میکنند خون بیگناه اهالی بلد
خود راکه تقصیری سوای اعتراف بوحدت خداوند وتوجه بحضرت
بهاء الله ندارند میریزند وبواسطه تعلیمات مبارکه اش بهاء الله
را ظهورالله میدانند این ظلم سبب اضطراب و سوختن
وشکستن قلوب ما میشود چه که آن همایون شمس حقیقت
از مملکت شما اشراق فرمود ولذا ما بالطبع رویمان بمملکت

شماست چه که آن مملکت افق اعلائی است که آن شمس بیمثال ازآن شطر طالع شد و انوارش جمیع عالم و امم را منور خواهد کرد ولی حال که ملاحظه میکنیم تراب نورانی آن ارض بخون عاشقان جمال آن شمس حقیقت گلرنگ میشود چاره نداریم جز اینکه پناه به عدالت و رحمت اعلیحضرت شاهنشاهی بیاوریم و تو ای صدر اعظم ما شنیده ایم که از تمامی اهل ایران بصیرتری لهذا ازتو استدعا میکنیم که لحظه ای درتعلیمات بهاء الله تفکّرنما که بکافّه بهائیان ایران وسائر نقاط عالم امرمبرم فرموده است که درجمیع شئون مطیع و منقاد سلاطین و قانون هرمملکتی باشند واین حکم محکم را رکن رکین شرائع و احکام مبارك خود مقرر داشته است وچنین حکمی الی حال ازهیچیك از انبیاء قرون اولی صادرنشده است . حال مستدعیم باین سئوال من جواب بدهید آیا حمایت چنین رعایائی که اطاعت دولت و سلطنت از احکام دینیه شان است برای مملکت شما منفعت دارد ولازم است یانه ؟ حال قدری ملاحظه در فرامین حضرت بهاء الله و مولی الوری عبد البهاء عباس بنمائیم که وجود مبارك خودرا درسبیل رفع اختلافات ومحاربات و خونریزی ازبین طل عالم فدا فرموده اند تا اینکه درتاریخ عالم اسم ما مثل اسامی علمای اسلام ومسیحی که

اسباب اعتشاش در دین بزرگ اسلام ومسیحی شدند ذکر نشود . تا مادامی که علمای مملکت شما دست ظلم وجورشان برسر رعایا درازاست این مسئله شمارا از تأمین آزادی ملك خود مانع است و تا رعایای شما امنیت نداشته باشند نمیتوانند اطاعت و محبّت و انقیاد خودرا نسبت بپادشاه خود اظهار واثبات نمایند . هیچیك از رعایا نسبت بپادشاه خود باندازه بهائیان اطاعت را واجب نمیشمارند چه که آنان برحسب احکام محکم دیانت عظیمشان ملزم باطاعت از مقام سلطنت و دولت هستند و چون این اطاعت وانقیاد فریضهٔ دینیه آنها است و چنین حکمی در ادیان سائره بدین شکل سابقه نداشته لهذا آنان بجهت هردولتی از بهترین رعایا هستند . پس حمایتی که شما درحقّ رعایای بهائی خود مجری دارید واقعا حمایت از ملك خودتان است یعنی هرگاه بهائیان را حمایت فرمائید ملك خودتان راحمایت فرموده اید چه که امر دینی و وجدانی مااطاعت دولت وسلطنت است واگر بهائیان بکشتن بروند ممکن نیست حکمی از احکام دینی خودرا اطاعت نکنند لهذا ازاعلیحضرت پادشاهی استدعا داریم که ازبهائیان اعانت و حمایت فرمایند چه که بهائیان بحکم دینشان مأمور بدوستی و اطاعت پادشاه هستند .

ثالثا استدعای شخصی که باکمال خضوع وابتهـــال وتضرّع از اعلیحضرت شاه دارم استدعائی است که خـود از جانب خود بدون اطلاع و اجازه مولا یم از حضورمبارك پاد شاه مینمایم و بهیچوجه حضرت عبد البهاء امرنفرموده اند کـــه این استدعا رابنمایم ولی اطاعت و عبودیت وخضوعی کـــه بساحت قدسش دارم مرا وامیدارد که این استدعا راازحضور شاه بنمایم چه که منتها آرزوی مولا ی من عبد البهاء کـــه انشاء الله خون گلویم درسبیل محبتش بخاك ریزد درجمیـع احیان اینست که درسبیل الهی جان خودرافدا فرمایـــد وباین مطلب بیانات مبارکه ایشان شهادت میدهد چه کـــه همیشه میفرماید که منتهای سرور او دراینست که درســبیل محبوب آفاق مسجون است و بما امرفرموده است که حتـــی هرگاه به بینیم هیکل مبارکش را پاره پاره میکنند بـــرای خلاصیش از احدی طلب شفاعت ننمائیم ولی ای اعلیحضـرت قلب بشری من از مشقّات و بلایایش شرحه شرحه شده خاصّه حال که وجود مبارکش قلعه بند است درشهر خرابه عکاکـــه از وضع خرابی وبدی آن کسی بمثل من مطلع نیست چه که من دومرتبه درآن ارض مشرف شده ام و میدانم درباب خرابی آن ارض چه عرض مینمایم وحال استدعائی که شخصـــــااز اعلیحضرت شاهنشاه دارم اینست که دروازه حبس عکارا بروی

مولا ی من و محبوب من مفتـــوح فرمایند و نوعی بفرمایند که مولا ی من بتواند به حیفا و کوه کرمل که قبل ازقلعه بنـــدی میرفتند دوباره تشریف ببرند و دوباره نسیم هوای خـــدا را بآزادی استنشاق فرمایند . از اعلیحضرت شاهنشاهـــی استدعا دارم که این استدعای مراقبول فرمایند محض خاطر محبتی که مانند آتش درقلب من برای مولا یم مشتعـــل است اگراعلیحضرت شاهنشاهـــی از اعلیحضرت سلطان عثمانـــی خواهش نمایند که رفع قلعه بندی رابنمایند ودوباره مولا ی من ازعکا بیرون تشریف ببرند قســم بخـــدای واحد که بجـــزاو خدائی نیست که من اطاعت و خلوص و دعا وتشکر وحتّـــی جان خودم را نثار اعلیحضرت شاهنشاهی مینمایم و هرگـــاه اعلیحضرت شاه قول بدهند که این استدعای مراقبول خواهند فرمود حاضرم ثابت نمایم که این عرائض را ازصمیم قلب نموده‌ام وهروقت شاه بخواهند حاضرم که از قوّه بفعل آورم . انتهی

۲ - ترجمه مکتوب ست لواء به همسر خود دکتر گیتی نیگر

شوهر عزیزمن دیشب خیال داشتم بشما مکتـــوب بنویسم ولی خستگی و زحمات دیروز مانع بود ولی حال سعی میکنم که مفصلا تفصیل ملاقات خودرا با اعلیحضرت پادشاه

عادل ایران و حضرت صدارت پناهی مرقوم دارم سواد عریضه راکه بحضرت صدراعظم نوشتم درجوف ارسال میدارم عریضه مزبور را هفته قبل بجناب نظر آقاخان[1] سفیرایران مقیم پاریس دادم اولا ایشان گمان میکردند که ماواقعا وجدّا نمیگوئیم ولی بعد ازآنکه درست مطلب راحالی کردیم وگفتیم هرنوع باشد باید بحضورشاه مشرف شویم بازایشان مردد بودند بالاخره من جواب گفتم اگرشما در رساندن عریضه من تعلل نمائید فورا خودم میروم نزد وزیرمختارامریکا مقیم پاریس و باتفاق او بحضورصدراعظم میروم نظر آقاخان پرسیدند ایا سفیرامریکا بهائی است . من جواب گفتم برای شما فرق نمیکند خواه بهائی باشد یانباشد چه که ما مردمان فقیر بیقدرنیستیم و من بشما ثابت میکنم که ماخیلی مردمان باکفایتی داریم و میتوانیم بدون همراهی شما اعلیحضرت شاه و حضرت صدراعظم را زیارت نمائیم . درصورتیکه به بینیم شما در رساندن عریضه ما اقدام نمیفرمائید بالاخره دیدند هرچه میگویند فایده نمیکند گفتند حاضرم وعریضه را بحضرت صدراعظم میرسانم اگر قبول فرمودند شمابایدخیلی مسرور باشید . خلاصه این تفصیل جمعه گذشته بود بعد

---

(۱) این شخص از ارامنه جلفا ولقبش یمین السلطنه بود وسفارت ایران رادرپاریس بعهده داشت .

بمن خبر رسید که حضرت صدراعظم روزیکشنبه ساعت دو بعد ازظهر مراخواهند پذیرفت و عرایض مرا قبول خواهند کرد وبعد مرابحضوراعلیحضرت شاه خواهند برد بعد شخص محترمی که بهائی وخیلی مستقیم است(۱) آمدند وبمن گفتند خوب است شما درهرحال برای زیارت شاه حاضر شوید زیراوقتی از حضرت صدارت خواهش کنید که میخواهید اعلیحضرت شاه را زیارت نمائید ایشان مضایقه نخواهند فرمود لهذا باید شماآماده باشید بعد من لباس خود را عوض نموده با جناب مستر دریفوس که ازاحبای مستقیم پاریس است به میهمانخانه قصرالزه رفتیم که محل اقامت اعلیحضرت است درآن حین آرزو کردم که کاشکی جمیع زنهای احبای پاریس درشهرمیبودند وبهمراه من میرفتند ولی چون اکثراز شهربه ییلاق رفته بودند من خود تنها رفتم ومستر دریفوس بهمراهی من آمدند وعریضه مرا بفرانسه ترجمه نموده بودند

---

(۱) تصورمیرود این شخص محترمی که ذکرشده است جناب میرزا مهدیخان غفاری پسرمرحوم امین الدوله کاشانی بوده که وزیر همایون لقب یافت ودرزمان مظفرالدینشاه بمقام وزارت پست مملکتی رسید وبابرادرش مختارالسلطنه هردو بامرمبارک مؤمن گردیدند ودراین سفرنویسنده سفرنامه شاه وازهمراهان بوده وزمانی بعد هردو برادر درمصر بحضورمبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند وباحالت انجذابی عجیبی به تبلیغ نفوس مهمه پرداختند .

وخود شان ومسترصاحبی هم عریضه را درتحت اسم من ازجانب احبای پاریس امضا کردند وقتیکه وارد مهمانخانه شدیم جناب میرزا اسحق خان سفیرامریکا (۱) مارا درطالار پذیرائی نمودند وخوش آمد گفتند وکمال احترام رابجا آوردند واظهار داشتند که حضرت صدارت برای صرف ناهارجائی تشریف برده اند باید صبرکرد تامراجعت نمایند وبعد گفتند که درخصوص من باجناب صدراعظم مذاکره نموده اند وبمحض ورود مرا نزد ایشان خواهند برد خلاصه تاساعت سه وده دقیقه کم بعد ازظهر منتظر شدیم بعد نظرآقاخان آمدند وگفتند که حضرت صدراعظم واردشدند وحال شما ایشانرا ملاقات خواهید کرد آنوقت عریضه مرابدست من دادند تا دوباره خودم بدست حضرت صدراعظم بدهم ده دقیقه بعد از ساعت سه جناب میرزا اسحق خان ونظر آقاخان آمدند عقب ما ومیرزا اسحق خان بهمراهی من ونظرآقاخان بهمراهی مستر دریفوس رفتیم دراطاق دیگری که حضرت صدارت منتظرما بودند میهمانخانه پرازانگلیسیها وامریکائیها بود وتمام نگاه میکردند به‌بینند ماچکار داریم وتوی اطاق جمعیت بسیار بود آنوقت میرزااسحق خان مرا

(۱) میرزااسحق خان ملقب به مفخم الدوله سفیرایران درامریکا بود که دراینموقع جهت ملاقات شاه بپاریس آمده بود.

جلو صدراعظم برده معرفی کرد وصدراعظم باکمال لطف بمن سلام داد ومن نیز با آداب ایرانی جواب سلام دادم و باهم دست دادیم . بعد نظرآقاخان مستر دریفوس رامعرفی کردند وصدراعظم ایشانرانیزباکمال لطف پذیرائی نمودند آنوقت حضرت صدراعظم به میرزااسحق خان سفیرامریکا فرمودند سئوال کنید به بینید خواهش حضرات چیست ؟ پس عریضه رابدست ایشان دادم و خودشان ازدست من گرفته گفتند دیشب تفصیل این عریضه رابرای من ترجمه نمودند ومن ازشماقبول میکنم وبشما وعده میدهم که هرچه در حق برادران شمادرایران ازدست ما برآید کوتاهی نمیکنیم وبشما وعده میدهیم که هرچه لازم باشد خواهیم کرد وخواهش شمارا قبول مینمائیم آسوده و راحت باشید وبدانید که اعلیحضرت شاهنشاهی کافه رعایای خودرادوست دارند وتمام را حمایت میفرمایند بعد خیلی ازاین قبیل مطالب دیگر هم فرمودند . خلاصه مستردریفوس بفرانسه گفتند ما از مرحمت حضرت صدارت پناهی کمال تشکر رادارایم ولی استدعای دیگر ماکه درعریضه ذکرکرده بودیم این بودکه خودمان بحضور اعلیحضرت شاه نیز مشرف شویم چه که میخواهیم عین این وعده و کلمات واظهار مرحمتهارا ازلسان خود شاه بشنویم وبخضورمبارکش عرض کنیم که ماهمگی شاه رادوست داریم

ومأمور باطاعت هستیم وجمیع ما احبای پاریس و آمریکا حاضریم که اطاعت و وفاداری خود رابهرنحو که بفرمایند باعلیحضرت شاه ثابت بنمائیم . آنگاه لبهای ساکن حضرت صدارت به تبسم آمد و فرمودند نیمساعت صبرکنید ومن شمارا بحضور اعلیحضرت شاه خواهم برد . ما و دوسفیر باطاق دیگر رفتیم و منتظرشدیم بعدازچند دقیقه میرزااسحق خان رفتند وفورا مراجعت کرده فرمودند که ما درب اطاق بایستیم تاایشان دوباره عقب ما بیایند فورا نظرآقاخان آمدند وگفتند بیائید درتالار که حضرت صدارت وسایراجزا منتظرتشریف آوردن اعلیحضرت شاه هستند . پس من راه افتادم ونظرآقاخان و مستردریفوس دنبال من آمدند در وسط تالار ایستادیم و حضرت صدارت باماایستاده بودند وعریضه من دستشان بود وسایراجزا دراطراف بودند و تقریبا عده اجزاء صد وپنجاه نفربود وتمام لباس رسمی سیاه پوشیده بودند ودرسر کلاه سیاه ایرانی داشتند وخیلی باوقار وخوش وضع ومحترم بودند خاصّه جناب سفیرمیرزا اسحق خان درمیان آنهاخیلی موقر بودند خلاصه جمعیت باشکوهی تشکیل داده بودند من درجلوهمه باحضرت صدراعظم ایستاده بودم و درعقب ما جناب مستردریفوس با نظرآقاخان ومیرزااسحق خان ایستاده بودند ومیان

یکصد وپنجاه نفر مرد فقط من یکنفر زن ایستاده بودم وبا من همگی باکمال احترام رفتارمیکردند . مردمان متفرقه که در میهمانخانه بودند ودرعقب اجتماع شاه صف کشیده بودند منتظر بودند به بینند چه خبری خواهد شد وجمع کثیری هم درمقابل درب میهمانخانه بتماشا ایستاده بودند که سربازهای فرانسوی و سواره و پیاده پلیس دراطراف آنها کشیك میکشیدند و مواظبت مینمودند خلاصه باکمال سکون و وقار بقدر ده دقیقه متنظرشدیم ناگهان این خیال بسرآمد که الحمدلله من دراینساعت برای خدمت امرمولایم دراین محل ایستاده ام فورا شخصی ازبالای پله آمد گفت که اعلیحضرت شاه تشریف میآورند و حضرت صدراعظم باعریضهٔ من رفتند درمقابل پله ایستادند وقتیکه اعلیحضرت شاه آمد تمام اجزایشان باصدراعظم با کمال احترام تعظیم‌کردند اعلیحضرت شاه دم پلّه اول‌ایستادند و صدراعظم عریضه مرا بالا نگاهداشته عرض کردند قربان این‌عریضه یك خانم امریکائی ویك شخص فرانسوی است که ازجانب جماعت خود بحضورمبارك عرض کرده اند واظهار احترام خودرا باکمال افتخارمینمایند آیا اذن دارم حضرات راحضورمبارك بیاورم یانه چه‌که میخواهند بحضورمبارك مشرف شوند پس اعلیحضرت شاه بما نگاه کرده فرمودند بلی بلی وباصدراعظم

پیش آمدند که مارا ملاقات نمایند . پس سفیرایران مارا معرفی نمودند و ماها سلام دادیم و اعلیحضرت شاه باوجود شکوه و وقاری که دارند باکمال مهربانی بماتعارف فرمودند آنوقت مستر دریفوس بفرانسه عرض کرد که ما بهائیان پاریس و امریکا نهایت خضوع و اطاعت رانسبت باعلیحضرت شاه داریم و شاه ودولت شاه رادوست داریم ومأموراطاعت هستیم وبهرنحوی که امرفرمایند حاضریم اطاعت ومحبت و وفاداری خودرا بحضورشاه ثابت نمائیم . پس اعلیحضرت شاه تبسم نموده از ماتشکرنمودند واظهارمرحمت فرمودند پس صدراعظم عرض کرد که من عریضه حضرات را خوانده ام استدعای حضرات اولا این بود که اعلیحضرت شاه را زیارت نمایند ولی دو استدعای دیگرهم دارند آنوقت شاه بصدراعظم فرمودند عریضه رابیاور وبرای من بخوان وفورا صدراعظم اطاعت نمود بعدازآن شاه رو بمافرموده خیلی اظهارمرحمت فرمودند وبعد فرمودند آسوده باشید تمام استدعاهای شما قبول است وبرطبق میل شمامجری خواهد شد وهرچه درقوه ما باشد بعمل خواهیم آورد بعد ماازاعلیحضرت شاه تشکر نمودیم و دوباره سلام دادیم وشاه نیز اظهارمرحمت نموده راه افتادند و من وصدراعظم و مستردریفوس و دوسفیرایران از عقب شاه رفتیم تا درو

بعد شاه در کالسکه تشریف بردند وصدراعظم و دوسفیرنیز ازماخداحافظی نموده بکالسکه دیگری نشستند وازدنبال کالسکه شاه روانه شده عازم بواد وبولنی شدند خلاصه بآن وضع فرمایش و وعده مبارك حضرت مولی عبدالبهاء روحی له الفداء که درچهارسال قبل درعکا به من فرمودند محقق شد و وعده مبارك این بود (لوا یك روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی بامرالله خواهی کرد) .

چقدر عظیم است قدرت و معرفت مولای ما که من ضعیف حقیر ناچیز ناقابل را که اضعف جمیع عباد اوهستم موفق باین خدمت بزرگ فرمود و مرا اسباب تحقق وعده مبارکش فرمود . حال احبای پاریس که بعضی بشهرآمده اند خیال دارند یك شام بزرگی بدهند و حضرت صدراعظم را باد و سفیر دعوت نمایند ولی اگر امةالله مادام جکسون زود بپاریس مراجعت نماید شام رادرخانه ایشان خواهیم داد واعلیحضرت شاه رانیز دعوت خواهیم کرد ولی چون شاه کمترجائی میروند وبجز یك ملاقات مختصری که با وزیرجمهوری فرانسه فرمودند دیگرجائی بدعوت نرفتند لهذا شاید دعوت ماراقبول بفرمایند و ماهم با این احوال توقع نداریم ولی درهرحال اگر مادام جکسون بیایند درمیهمانخانه نیز ازحضرت

صدراعظم وسفیرین دعوت شام خواهیم کرد . حال باید مشغول ترتیبات این ضیافت بشوم و ازقرارمعلوم شاه حرکت خودرا تا ده روزدیگر تعویق انداخته اند .

کنیزخاصه امرالهی

لوا گتسینگر

هرچند دراین ملاقات مظفرالدین شاه شفاها اطمینان و وعده حمایت و رعایت عدالت دربارهٔ بهائیان ایران داد ومیرزا علی اصغرخان صدراعظم نیز تعهد همه گونه حفظ وصیانت آنان را دربرابرتعدی وظلم و جورد شمنان نمود ولی بطوریکه انتظارمیرفت عملی نگردید زیراشاه با آنکه رقیق القلب و مهربان بود وحاضرنبود اذیت و آزاری بکسی برسد ولی رنجوری وبیماری همیشگی اورا جسما علیل وناتوان ساخته بود ورشته و زمام امورکشور بدست جمعی درباریان جاهل وجاه طلب وخودخواه افتاده و علماوپیشوایان مذهبی نیز برمردم تسلط کامل داشتند و درهرموقع وزمان که پیشوایان اراده میکردند احساسات تعصب آمیز عوام الناس رابرعلیه بهائیان بهیجان میآوردند ودرنتیجه جمعی مظلوم وبیگناه گرفتارگشته و اولیای امور و حکام نیز بعضی اوقات خودشان یکی از عوامل اینگونه فتنه وفساد بودند ودرگاه

شخص بیطرف وبیغرضی هم بحکومت میرسید و اداره امور مردم رابرعهده داشت دربرابرقدرت و تسلط روحانیین قادر بجلوگیری از فتنه وفساد نبود .

۱٦- واقعه یزد

ظهور وبروز این فتنه شدید درسال ۱۳۲۱ درایّام حکومت ثانی شاهزاده جلال الدوله پسر ظل السلطان واقع گردید . اگرچه شاهزاده مزبور دراین دوره حکومت خود تا اندازه ای رفتارخود رانسبت به بهائیان تغییرداده وبحسن سلوك پرداخت و درحقیقت میخواست بجبران ظلمها و ستمهای گذشته جانب عدالت را رعایت نماید باینجهت تاچندی اوضاع محل نسبتا خوب و بآرامی میگذشت و احبا درتشکیل محافل ومجالس تبلیغ و اعلاء کلمة الله همت نموده جنب و جوشی ظاهرو آشکارساختند بطوریکه جناب حاج میرزامحمد تقی ابن ابهر ایادی امرالله حسب الامرحضرت عبد البهاء ازطهران مأمورمسافرت به یزد و کرمان گردیده باتفاق میرزاحاج آقاسنگسری به یزد وارد شدند ومحافل ومجالس احبا رونقی جدید یافت و جمعی ازنفوس مستعده ازمسلمان و زردشتی برای تحقیق و تحری حقیقت بجلسات

تبلیغی احبا راه یافته برادروار باهم مجشورگشته مجذوب ومفتون امرالله گشتند ولی عده ای ازمتعصبین ومغرضین نیز که این جلسات پرشور وانجذاب را ازنزدیك مشاهده نموده و مخصوصا معاشرت مسلمین باحضرات زرتشتیان را گناهی عظیم میشمردند درباطن بغض و عناد خودرا مخفی داشته منتظر فرصت مساعدی بودند که آنجمع راپریشان و بی سر وسامان نمایند و با وارد کردن هرگونه شکنجه و آزار آنهارا ازاینکار بازدارند . ورود سیّد ابراهیم امام جمعه به یزد سبب شد که آرزوی باطنی آنان جامه عمل پوشیده بلوا و شورش عام برعلیه احبا آغاز گردید .

سیّد مزبور درسن سی سالگی تازه از عتبات عالیات باگرفتن اجازه اجتهاد به یزد مراجعت نموده ودربدو ورود میخواست مقام و ریاست خودرا دربین عوام تثبیت نمود قدرت و نفوذی حاصل نماید لذا قبل از ورود اودربین اهالی یزد انتشار داده شد که او توقیعی بخط سبزازناحیه مقدسه باخود میآورد دائر به قلع و قمع بهائیان مردم نیز این خبرکذب را باورکرده و روز ورودش جمعیت زیاد باستقبال اوشتافته اورا باسلام و صلوات واردشهرنمودند و روز دوّم ورودش که مصادف با ۱۷ ربیع الاول وعید مولود حضرت رسول اکرم بود درمحوطه منزل خود چادر برافراشته وبروضه خوانی

مشغول شد و خود او وسایر وعاظ ازبالای منبر مردم رابرعلیه بهائیان تحریک نموده به هیجان وشورش وا میداشت تاآنکه اهالی شهر که از همه جابیخبر بودند بصرف تعصب وحمیّت جاهلیه دسته دسته راه انداخته بدرخانه و حجره کسب وکار احبای مظلوم ریخته با اذیت و آزار فراوان آنان رابه محضر امام جمعه کشیده به فتوای ظالمانه او وهمدستانش بقتل و غارت بهائیان پرداختند .

ازجمله واقعه شهادت جناب حاجی میرزای حلبی ساز بود که روزی اشرار خانه اش را مورد هجوم قرار داده در و پنجره را باسنگ شکستند و روز دیگر درحالیکه خود حاجی درمنزل مشغول کار بود درخانه را مردم به سردسته گی حسن‌نام مهریجردی شکستند و ایشانرا بیرون کشیده به غارت خانه پرداختند و اورا باضربات چوب و زنجیربشدت مجروح وخون آلود ساخته درانحال عیال ایشان خودرا برپیکر مجروح حاجی انداخت بلکه مردم حیا نموده دست بردارند ولی آن جمع بر شرارت افزوده آن زن بیگناه راهم آنقدر میزنند تالباس و چادرش پاره شده و مانند شوهرش مجروح و از حال میرود با این منظره فجیع اورا ازشوهرش جدانموده وحاجی را باوضع دلخراشی کشان کشان‌بمحضر امام میبرند دربین راه حسن نام مهیدی باساطور ضربت

کشنده ای برفرق ایشان وارد میسازد و باضربت دیگری کتف اورا می شکند ودراین‌حال فراشان حکومتی رسیده او را بطرف قلعه میبرند ولی دیگر رمقی در او نمانده وجان تسلیم مینماید .

واقعه دیگر شهادت جناب آقا علی فرزند جناب آقا غلامحسین ترمه باف است که این جوان با آنکه دراثر ضربات کارد مجروح و درمنزل تحت معالجه بود اشراربمنزل ریخته و تمام اسباب و اثاثیه را بغارت میبرند و آن جسم پاك را قطعه قطعه مینمایند و جناب نایب حسن راخلیل نام درشگه چی شکم شکافته بقتل میرساند . و جنابمیرزا اسد الله صباغ را درمنزل یافته بیرون میکشند و منزلش راغارت نموده سیّد حیدرنام گلویش را بریده و خون اورا میآشامد وجناب آقامحمّد طاهر را از منزلش بیرون کشیده باتیرششلول از پا درمیآورند و بغارت منزل او پرداخته وغارتگران‌خون آشام برسرتقسیم اموال تاراج شده بجنگ و نزاع میپردازند وکار شقاوت و قساوت را بجائی رسانیدند که زنان شهرهم دراین حوادث شرکت نموده و درضرب و شتم زنها واطفال بهائی وشماتت و ملامت وطعن ولعن و غارت اموال آنان دست کمی از مردان تبه کارند اشتند .

درتفت نیز چند نفر ازبهائیان بدست اشراربشهادت

رسیدند ازجمله آقاحسین جوان هیجده ساله که تازه با بهائیان آشناشده وبحقانیت امرمبارك ایمان آورده بود براهنمائی و سعایت پدرش بقتل رسید .

ودر منشاد نیز عده ای بکمال مظلومیت بشهادت رسیدند .

درقریه هنزا درنزدیکی منشاد فاطمه بیگم که سیّدهٔ محترمه بود جمعی از اشرار ازخانه اش بیرون کشیده وبکمال قساوت بر او هجوم نمودند یکی به گلویش خنجرزد ودیگری با کارد شکمش را شکافت و بعد بانهایت بی شرمی جسدش را بدرخت آویزان کرده و آتش ظلم وبیدادافروختند تاجسد مطهّر آن مظلومه سوخته و اثری باقی نماند ولی پس از یك شبانه روز که ملّای محل به مادرستمدیده اش اجازه دادکه برود و باقیمانده جسد را دفن نماید بانهایت تعجب مشاهده نمودندکه جسد درمیان آتش سالم مانده وحتّی موی سر آن شهیده مظلومه آسیبی ندیده است امّا دخان این آتش ظلم وعدوان تا ابد روی مرتکبین را سیاه نمود .

این چند حادثهٔ ناگوار نمونه ای از وقایع غم انگیز شهادت جمعی از مظلومین است که دراثر تحریکات و القائات سوء پیشوایان مذهبی دراین شهر رخ داده ومردم

متعصب بانهایت بیرحمی خون جمعی ازهمشهریان خود را که جز ایمان بخدا وانبیاء الهی و اعتقاد قلبی به تحقق بشارات کتب آسمانی وظهورموعود منتظر اسلام گناهی نداشتند ریخته و یادگار شرم آور وننگینی از خونخواری وظلم و شقاوت درصفحات تاریخ باقی گذاشتند .

تفصیل این حوادث با ذکر نام و چگونگی شهادت هر یك ازشهدا واسامی بعضی از قاتلین ومسبّبین این وقایع درکتاب تاریخ شهدای یزد تألیف جناب حاج محمد طاهر مال میری که خود ناظر وشاهد بسیاری از این حوادث بوده تحریر گشته ودردسترس عامه ناس است .

۱۷ - واقعه شهدای ملایر

شهرملایر از بناهای شاهزاده شیخعلی میرزا ملقب به شیخ الملوك پسرفتحعلی شاه قاجاراست که درزمان حکومت خود این شهر را بنا نهاد و خندقی دورآن حفر نمود وقبل از آن خارج از محیط کنونی قریه کوچکی بوده معروف به شهرچوبین که اکنون جز خرابه ای ازآن چیزی باقی نیست ازنفوس مهمه بهائی که دراین شهرسکونت اختیارنمودند جناب حسینقلی میرزا موزون جناب

حبیب الله میرزا حکّاك ــ جناب میرزا اسمعیل خیاط ــ جناب شاطرعبد الله ــ جناب کاکا فضل الله .

جناب حسینقلی میرزا موزون فرزند امامقلی میرزا پسر شیخعلی میرزا شیخ الملوك مزبوراست . ایشان در آغاز جوانی تحصیلات رسمی و متداول رابپایان رسانیده و در هنگام مسافرت به صفحات تبریز صیت امرالله راشنیده و فائز بایمان گردید وپس از بازگشت بملایر علنا به تبلیغ پرداخت وبرادرخود محمّد میرزا راتبلیغ نمود وچون دارای طبعی نیکو درسرودن اشعاربود گاهی موزون و گاهی طوطی تخلص مینمود و جمعی بوسیله ایشان بشرف ایمان نائل گردیدند شاهزاده موزون همیشه دراشعار وقصائدی که دراعیاد ومواقع دیگر برای حکام و نفوس مهمّه میسروده نکات ودقائق تبلیغی را می گنجانیده وبسمع حضارمیرسانیده است ازجمله درزمان حکومت شاهزاده عضد الدوله حاکم ملایر اشعاری ساخته ودرحضور او و اعیان شهرخوانده است که چند بیت ازآن قصیده چنین است :

بیاکه رایت انّی انا الهست بپای
بگوش هوش نیوش این ندای روح افزای
رسد ترانه هذا الـه ضابط کـل
بسمع اهل معانی زکشف یوحنای

مدینه ای که نه محتاج آفتاب بود

درآن مدینه بهاءالله آفتاب آسای

حاضرین ازاستماع این اشعار به بغض و کینه آمده ولی طاقت محاوره و مکالمه نداشتند تا آنکه شاهزاده حبیب الله میرزا تویسرکانی پسرعلیقلی میرزاکه بوسیله شاهزاده موزون ایمان آورده وبمحضرمبارك حضرت بهاء الله مشرف شده بود درمراجعت اشتهاریافت وشاهزادگان تویسرکان بااوبمشاجره پرداخته و محاکمه آنان بملایرکشید وشاهزاده سیف الدوله حکمران ملایر طرفین را احضارنموده و مجلس تحقیق منعقد گردید وشاهزاده موزون درآن مجلس بطرفداری شاهزاده حبیب الله میرزا برخاست و سیف الدوله دستور داد شاهزاده موزون رابچوب بستند وباو تکلیف لعن وتبّری نمودند اوگفت (برنیاکانم لعنت باد) از این سخن شاهزاده سیف الدوله به خشم آمده و چندان اورا درزیر چوب زدند و آزردند که مدتها پاهای اومتورّم ومجروح گشت وبعد اورابزندان انداخت تا آنکه قصیده ای ساخته و آنرابنظرحاکم مزبور رسانده اورا آزاد نمودند عاقبت این مرد بزرگوارپس ازتحمل بلایا ومصائب بیشمار درماه جمادی الثانی ازسال ۱۳۱۳ هجری صعود نموده مدفن ایشان درکاظم آباد دربین راه پارك ملایراست .

هُوَ اللّٰه

مناجات طلب المغفرة لِمَنْ صَعَدَ الی الرّفیق الاعلی شاهزاده موزون علیه بهاء الله الابهی

هُوَ اللّٰه

اِلٰهی وَسَیِّدی وَسَنَدی وَغایة موئلی ورجائی اِنّ هذا عَبْدٌ اِهتَزَمَن نفحات قُدْسِكَ
واستشرق مِن انوار شمس اَحَدیّتكَ واستفاضَ مِنْ غادیَةِ فائضة بدیم عدقٍ
مِدرارٍ فی هواء بهاءِ رَبّانیّتكَ وَسماءِ سَناءِ رَحمانیّتكَ وَاشْتَعَل بِالنّارِ
الموقدة فی سِدرةِ فردانیّتك وَلبّی لِنِدائك وامَنَ بظهورِ اسرارِكَ وَشرِبَ مِنْ
رحیق ولائكَ وَشَمَّ سَحیق مِسْكِ ثنائك واحیتا قلبَه بنفحاتك وَانتعش
رُوحَهُ مِنْ نَسیم ریاض عطائك وقام بروحه عَلی نشرِ اثارِكَ وسطوع
انوارك وَاحْتَمَل كُلّ مَلامَةٍ فی مَحبّتِكَ وَكلّ مِحنةٍ فی سَبیلِكَ وَمُرَّ
العذاب الألیم فی سُجُودِهِ یوم شهُودِهِ اَنوارِ جَمالِكَ فَهَجَمَتْ عَلَیْه اعدائك
فاصبَح مُشَتِّتُ الشّمل فی اَیّامِكَ وَمُفرِقُ الجمع بظهور مَلائكَ ای ربّ
لثبوته عَلی عَهْدِكَ وَمیثاقك اَفِض عَلی رَمْسِهِ الطّاهر سحائب الجُود بفیضٍ
هاطلٍ وَغیثٍ وابِلٍ ونوّر مرقده بانوار الغفران ونزّل علیه طبقات النّور
مِنْ مَلكوتك یا رحمن وَادخِل رُوحَهُ فی حظائر القدس یا سبحان وَاجِرهُ فی جِوارِكَ
یا منّان وَارْزقهُ لقائكَ یا حنّان واجْعَله مؤانس وَجْهكَ الكریم وَمُجالِسِ
احبّائك فی جَنّةِ النّعیم وَادخِلهُ فی غُرُفاتِ العِلّیّین انّك انت الرّحمن الرّحیم.

شهادت جناب میرزا اسمعیل سراج الشهداء

جناب میرزا اسمعیل خیاط اصلا اهل کاشان بود ولی درسلطان آباد عراق ساکن وبشغل خیاطی مشغول بود پس ازصعود جناب موزون بملایر نقل مکان نموده وبواسطه سابقه دوستی وبرای سرپرستی اطفال شاهزاده موزون عیال ایشانرا بازدواج خود درآورده و همچنان بشغل خیاطی اشتغال داشت تادرسال ۱۳۲۱ هجری مجتهدین این شهر برای ضدیت باحکومت محل بنام نیرالممالك بنای آشوبگری وفتنه انگیزی گذاشتند وآقامهدی برادرشیخ ضیاء الدین که از متنفذین محل بود دونفرراکفن پوشانده وجمعیتی درپی آن دونفر درشهربحرکت درآمده و اهالی شهر رابرضد بهائیان ولعن وطعن آنان بهیجان آوردند جنابمیرزااسمعیل شرح حال رابحکومت نوشت که درصدد جلوگیری ازفتنه وآشوب برآیند ولی زمام نظم و امنیت شهر از دست او بدرشده وازعهده جلوگیری برنیامده بلکه بآن دونفر هریك سه تومان نقد ویك عبا خلعت داد وقصدش آن بود باین وسیله آتش فتنه خاموش شود ولکن علما وروحانیون ازخیال خود منصرف نشده ودرسیزدهم جمادی الاخراین

جناب موزون

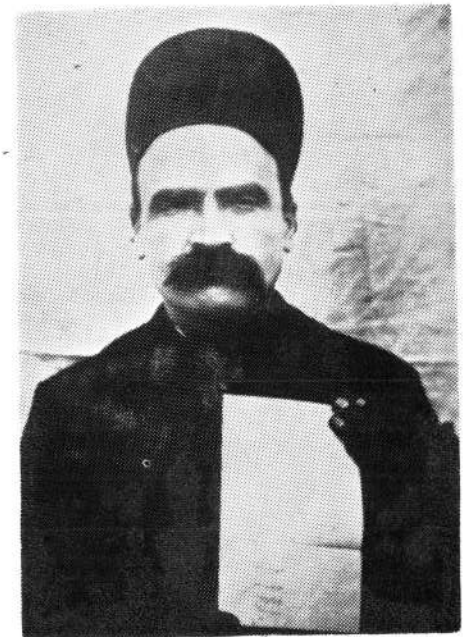

حاج میرزا اسماعیل

سال درمیدان شهر بساط تعزیه خوانی برپاکرده وبایـــن بهانه جمعیت کثیری درمیدان اجتماع نموده وشخص درویشی راکه لباس سیادت دربرداشت بسبّ ولعن وتهیـج عامّـه مردم وا داشتند وازاینجهت آتش فتنه افروخته ترشـــد وناگهان جمعیتی انبوه بمنزل جناب میرزااسمعیل هجـوم نموده و باوجودی که ایشان دربستر ناخوشی افتاده بودند اورا ازپشت بام خانه بزیرافکنده و کشان کشان تاجلوی تکیه قبله ای هابردند ودرآنجا بضرب کارد بدنش رامجـــروح وبقتل میرسانند و جسد ایشانرابخارج شهرکشیده ودرخرابه‌ای دفن مینمایند .

ولی باین اندازه از قساوت و شقاوت هم اکتفاننموده در روز ۲۱ ماه رمضان همین سال مجددا شیخ ضیاء الدیـــن دربالای منبر بجای آنکه مردم رادراین ماه مبارك به عبادت خداوند وخدمت بخلق ارشاد نماید مردم راتحریك به فساد وفتنه نموده جمعیت هجوم نموده جسد جناب میرزااسمعیل را ازخاك بیرون کشیده آتش زدند ونیم سوخته آنرا باز در زیر خاك پنهان نمودند و فرزندان خردسـال جناب موزون رابنام مهدیقلی میرزا ورضاقلی میرزا وامامقلی میرزاکـه در حجره خیاطی ایشان کارمیکردند مدت یازده روز درحبس انداخته وبزنجیربسته بودند تا آنهارا با اقداماتی کـــه

بعمل آمد بیرون آورده بهمدان انتقال دادند .
زیارتنامه مخصوصی ازقلم مبارك حضرت عبد البهاء درحقّ
این وجود مبارك شرفصدور یافته و ایشانرا سراج الشهداء
ملقّب فرمودند .

زیارتنامه حضرت شهید مجید جناب آقا میرزا اسمعیل خیّاط

هُوَ اللّه

اَلنّورُ السّاطِعُ مِنَ النّیرِ الأعظم یغشی مَرْقَدَكَ المُنَوَّر وَجَدثُكَ المُطَهَّر یامَنْ تَمَنّی کَأسَ
الفداء حُبّاً بِالجَمالِ الأبهی وَشَرِبَ رَحیقَ الوَفاءِ مِنْ کَاسِ العَطاءِ وَصَعَدَ رُوحُهُ اِلی
حَدیقَةِ البَقاءِ المرکز الأعلی وَاَدْرَكَ المَثُول بَینَ یَدَی رَبِّهِ الغَفُور وَتَشَرَّفَ
بمشاهَدَةِ الجَمالِ بَعدَ کشفِ سُبُحاتِ الجَلال اَشهَدُ اَنَّكَ اٰمَنْتَ بِرَبِّكَ الکریم
وَاَقبَلْتَ اِلَی النَّبَاءِ العَظیم وَسَمِعتَ نداءِ مَوْلاكَ الجَلیلَ وَاَجَبتَ الدَّعْوَةَ وَ
اَدْرَکْتَ النِّعمَةَ وَسابَقتَ اِلَی الرَّحمَةِ وَاَقِمْتَ الحُجَّةَ النّوراءِ وَسَلَکتَ
المحجَّةَ البَیضاءِ وَحَزْتَ القَدَحَ المُعَلّی وَنادیتَ باسمِ اللّه وَهَدَیتَ اِلَی
اللّهِ وَنَسیتَ ماسِوَی اللّه حتّی اِشْتَهَرتَ بَینَ الخلق باسمِ الحق واستهدفتَ
السّهامَ المَصُوبَةَ مِنَ اللِّئامِ فی سَبیلِ رَبِّكَ العَزیزِ العَلّام وَتَمَنّیتَ کَأسَ الفَناءِ
فی مَحَبَّةِ مَحبُوبِكَ الأبهی طُوبی لِرَاسِكَ المَذبُوح وَدَمِكَ المَرشُوش وَجَسَدِكَ
المَقطُوعِ رُوحی لَكَ الفِداءِ اَیُّها المُنجَذِبُ اِلَی المَلاءِ الأعلی وَالرّایَةِ الخافِقَةِ

فی میدانِ الفِداءِ وَالسّراجِ السّاطِعُ بِانوارِ الوَفاءِ وَالنجمُ البازغ فی مَطلعِ العُلیٰ وَالطّیرُ المتطایرُ فی ریاضِ البَقاءِ وَالحَمامَةُ المنفردة فی غیاضِ السّناءِ وَالنارُ المُوقِدَةُ فی شجَرَةِ الوَفاءِ طوبیٰ لِنَفسٍ تبرکتْ بتُرابِکَ الطّاهرِ وَاستضائتْ مِنْ نورِکَ الباهرِ وَقبلتْ مَرقدَکَ الزاهرِ وَتعطّرَ مشامُها بطیبِ رَمسِکَ العاطرِ روحی لَکَ الفداء یا مَنِ استُشهِدَ فی سَبیلِ اللهِ وَتوجّه اِلیٰ مَلکوتِ الأبهیٰ وَشَربَ الرّحیقَ الأصفیٰ فی محضَرِ تجلّیٰ رَبّهِ الأعلیٰ وَعلیکَ التحیّة وَالثّناء .

ع ع

الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء بمناسبت شهادت جناب میرزا اسمعیل سراج الشهداء

هـــوالله

ای دوثابت برپیمان مکتوب شمارسید وتفصیل شهادت سراج الشهداء آقامیرزااسمعیل خیاط ملاحظه گردید وازپیش زیارتی مختص آن شخص بزرگوار مرقوم شده بود یک نسخه ازآن ارسال میشود تا آنکه تلاوت نمائید هرچند در مصیبت یاران احزان بدرجه ای رسیده که قلم از تحریر ولسان ازتقریر بازمانده معذلك ما لا یدرك کله لا یترك کله اگر قلم ابدالدهر رقم کند ومصیبت شهداء رابیان نماید بپایان نرسد قد ارتفع الضجیج و وصل الصریخ الی الملکوت الاعلی فی هذه المصائب الّتی کلّت عن بیانها الالسن

الناطقة بافصح اللغى وليس لنا الاّ الرضاء بالقضـــــاء
فسبحان ربّـى الاعلـــى ع ع

هواللّـــــه

امة الله الموقنه حرم سراج الشهداء و بازماندگان حضـرت موزون و حضرت سراج الشهداء عليهم وعليهنّ بهاءالله الابهى

امـة الله الموقنه ورقه محترمه حرم سراج الشهداء سلالـه حضرت موزون الذى ركب الفلك المشحون جناب مهديقلى ميرزا جناب رضاقلى ميرزا مرتضى قلى ميرزا اخوى حضرت موزون جناب محمّد ميرزا صبايا صغرى خانم حميده خانم طلعت خانم نوريه خانم ماه سلطان خانم سلطـــان بديع الزمان ميرزا سلطان حميد ميرزا نعمت الله خـــان عنايت الله خان ابناء من استشهد فى سبيل الله سـراج الشهداء عليهـــم وعليهنّ البهـــاء الابهـــى

هواللـــه

اى بازماندگان حضرت موزون وسراج الشهـــداء آن دو نفس نفيس بنفس رحمانى زنده و انيس در ملكـــوت تقديس آيات موهبت كبرى ترتيل نمايند وشماراتشويق بـــر پيروى خويش كنند كه اى نورديدگان كشـتى راكه دو پـدر

مهربان پرورد ند شما آبیاری نمائید بنیانی که نهاد نـد شما زینت بائینه سازی و نقش و نگاری کنید طرحی که آنها انداختند شما اتمام نمائید نهالهائی که آنها نشاندنـد شما تربیت کنید تا این باغ گلشن باقی گردد و این راغ چمنستان حقیقت شود عبدالبهاء شمارا یادگار آن د وبزرگوار دانـد و بجان ودل دوست دارد و درجمیع شـئون قربیت درگاه احدیت آرزو دارد و علیکم البهـاء ع ع

شهادت شاهزاده حبیب الله میرزا و امیرزا جواد

با اینحال باز مردم ملایر درسال ۱۳۲۹ هجری مطابق باسال ۱۲۸۹ شمسی بار دیگر بتحریك مفسدین فتنـه وآشوب تازه ای برپا نمودند وشاهزاده حبیب الله میـرزا تویسرکانی سابق الذکر را که از مؤمنین و مخلصین امربهائی ودربین مردم به جبرئیل معروف گشته بود مورد تعقیب قرار دادند مشارالیه نا گزیر بحکومت وقت شاهزاده حـاج سیف الدوله مراجعه و داد خواهی نمود وبه پارك ملایـر که محل سکونت او بود پناهنده شد ولی شاهزاده مزبـور اورا پناه نداده و از خود راند لذا مجبور گشته بطـرف تویسرکان رهسپار گردید دربین راه باچند نفر مکاری مصادف شده و آنها بواسطه سابقه حال اورا دستگیرکرده بملایـر عودت دادند بمحض ورود بشهر اهالی اجتماع کـرده

میخواستند درهمان نزدیکی دروازه شهر اورا بقتل برسانند ولی شاهزادگان برای خلاصی او مردم را باین نحو قانع نمودند که اورا درمحضر یکی از علما برده وهرگاه فتوای قتل اورا دادند آنوقت اورا بقتل برسانند باین ترتیب مردم اورا بطرف منزل آقانجفی که ازعلمای متنفذ محل بود بردند ولی او درخانه خودرا بسته و رونشان نداد درآن هنگامه وبلوا درویشی موسوم به میرشیدا بشاهزاده حبیب الله میرزا تکلیف سبّ ولعن نمود و شاهزاده مزبور گفت لعنت خدا بر مردم آزار باد درویش بشنیدن این جمله باکمال خشم و غضب تبرزین خودرا بلند نموده باشدّت ضربت سختی بر اووارد ساخت وسایر مردم نیز هجوم نموده هرکس با هرچه که در دست داشت ضربتی برجسد خون آلود او وارد نموده اورادرهمان نقطه بقتل رسانیدند وسپس عامه ناس جسد راباتش طلم و بیداد سوختند ودرهمان روز جوانی بنام آقاجواد از بهائیان بروجرد بملایر وارد شده ودرچاپارخانه پیاده شد وچون این واقعه راشنید ازشدت تأثرواندوه گریست و اطرافیان اومطلب رادرك کرده ناگهان برآن مظلوم هجوم نموده اوراکشان کشان بردند وباچوب وسنگ کارش راساخته بقتل رسانیدند وجسدش راطعمه آتش نمودند وبقایای

جسد آن دو نفس نفیس را در یکی از چاه های خشک که سر راه ملایر بخرم آباد است انداخته و با سنگ و خاک پر نمودند .

۱۸- شهادت رضاقلی سلطان در همدان

رضاقلی سلطان از طایفه اهل حق ودر طهران بوسیله حاج میرزا عبدالله صحیح فروش با مرمبارک اقبال نموده بود وسلطان فوج بود ودر آنموقع با دسته سربازان خود بطهران احضار شده بود ومردم همدان تصور کردند که دولت وقت اورا برای مجازات اشرار یزد میخواهد روانه آنشهر نماید لذا درصدد قتل او برآمده وروزی درحالیکه منزل خود تنها نشسته بود بدست شخص ناشناسی که ناگهان با اسلحه وارد خانه شد بضرب چند گلوله از پای درآمد وازقلم مبارک حضرت عبدالبهاء زیارتنامه مخصوصی بافتخار او شرف صدور یافت که اینک دراین مقام درج میشود او را سرور شهدا نامیدند مدفنش درشاهزاده حسین همدان است .

زیارتنامه سرور شهدآء رضاقلی سلطان علیه بهاء الله الرحمن

هو الله

البهاء اللامع والنور الساطع يحف تربتك النوراء ويغشى مرقدك الطيب الرائحة
من كل الأرجاء يا من انجذب بنفحات الله واشتعل بنار محبة الله وصدق
بكلمات الله ورتل آيات الله وبلغ بشارات الله واطلع باشارات الله اشهد
انك وفيت بالميثاق واخذت نصيبك من الاشراق ودخلت الوثاق و
اقتبست من نور نير الآفاق وشربت الكأس الدهاق واخذتك الأشواق
الى ملكوت الجمال مقعد صدق في رفرف العزة والجلال حتى فديت روحك بكل فرح
وسرور وحبور في سبيل ربك الغفور لعمر الله ان دمك المسفوح على الثرى
يشهد بانجذابك الى الملأ الأعلى وجسدك المطروح على التراب ينادي واشوقا
الى ملكوت الأبهى ويا طوبى ويا بشرى من هذه المنحة الكبرى ويا طربا
ويا شوقا لتلك الكأس الطافحة بصهباء الوفاء روحي لك الفداء
ايها الشهيد في سبيل ربه الأعلى روحي لك الفداء ايها الوحيد في يد
الأعداء روحي لك الفداء ايها الفريد تحت سيوف البغضاء روحي لك
الفداء ايها المتقطع اربا اربا بيد الزنماء الجهلاء العزة لمن استبرك
بتربتك النوراء والسعادة لمن استنشق رائحة الوفاء من مرقدك الطيب
الطاهر المعطر الأرجاء وعليك التحية والثناء .

ع ع

۱۹ - شهدای نامق وحصار از قراء خرهان

کدخدا اسمعیل ازبهائیان معروف نامق وهمیشه متعصبین ومغرضین مترصد فرصتی بودند که اورا معدوم نمایند تاشبی ازسال ۱۳۲۷ هجری سه نفرازاشرار بمنزل اورفته اورا بضرب گلوله بقتل میرسانند مدفن ایشان درکنار ده نامق قرارگرفته است و نیز خواجه عباس و خواجه اسمعیل فرزندان خواجه محمد و همچنین استاد علی سلمانی این سه نفر دریك شب درقریه حصار درسال ۱۳۲۸ بشهادت رسیده اند .

زیارتنامه جناب کدخدا اسمعیل

مشهد - بواسطه جناب میرزا احمد جناب عنایت الله ابن کدخدا اسمعیل نامقی ملاحظه نمایند

زِيَارَةٌ لِمَنِ اسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ کدخدا اسماعیل عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ الأَبْهَى

هُوَ اللهُ

حُبًّا سحائب رحمة رَبُّكَ الأَعْلَى تِلْكَ التلول وَالرُّبَى و طيب الرَّمْسِ الْمُعَنْبِر صيب الطاف مَوْلاكَ الغَفُورُ الكِبْرِيَاء وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاء يا كلمة التَّقْوَى وَمَطْلَعَ العَطَاء وَمَظْهَرَ الوَفَاء وَعَلَيْكَ السَّلَامُ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الْمَجِيدُ وَالقَادِمُ الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ

المُستقيم اَشهدُ اَنَّكَ تركتَ الدُّنيا وَدَعتَ النَّفسَ وَالهوىٰ وَقَصَدتَ الأفقَ الأعلىٰ وَاَجبتَ الفِداءَ فِي سَبيلِ مَحبُوبِكَ الأبهىٰ وَتجرَّعتَ كأسَ الشَّهادَةِ الكبرىٰ بِقَلبٍ ذائِبٍ مِن نارِ مَحبَّةِ اللهِ فَعَلَيكَ التَّحيَّة وَعَلَيكَ الرَّحمَة وَعَلَيكَ السَّلام وَعَلَيكَ البشارة بِالفَوزِ العَظيمِ مِن مَلكوتِ الأبهىٰ وَعَلَيكَ التَّحيَّة وَالثَّناء . ع ع

٢٠ - شهادت جناب آقا سیّد یحیی در سیرجان

جناب آقا سید یحیی ازبهائیان معروف سیرجان ودربین مردم مورد احترام و اعتماد بود درواقعه انقلاب ایران که مستبدین مجلس رابدستور محمدعلی میرزا قاجار بتوپ بستند و آزادیخواهان درهر شهر وقریه ای دچارمشقت و زحمت فراوان گردیدند حاکم سیرجان که مرد مستبد وجاه طلبی بود این سیّد بزرگوار را با فرستادن مأمورین وفراشان خود درمنزلش او رابیرون کشیده آنقدر زدند تا جان تسلیم نموده بشهادت رسید و زیارتنامه مخصوصی ازقلم حضرت عبد البهاء درحق او شرفصدور یافت .

زیارتنامه جناب آقا سید یحیی شهید سیرجان

(یا صاحبی السجن) جناب آقا محمد صالح رفسنجانی ملاحظه نمایند

زیارت شهید دشت بلا و فدائی جمال ابهی و قربانی حضرت اعلی حضرت آقا سید یحیی روحی له الفداء

فَیا نسیمَ ریاضِ الوَفاءِ وَیا ریحَ الصَّبا سَیْرِی اِلَی التُّربَةِ النَّوراءِ وَبَلِّغی حَسْرَتی وَلَهفی اَرْضًا مَرْشوشَةً بِدَمِ نورِ الشُّهَداءِ وَمَسْفوحًا عَلَیْها ثارُ سَیِّدِ الْاَصْفیاءِ وَقولی اَیَّتُها الْاَرضُ الطَّیِّبَةُ الطّاهِرَةُ وَالْبُقْعَةُ الْمُقَدَّسَةُ النَّوراءُ طوبی لَکِ بِما سَفَحَ عَلَیْکِ الدَّمُ الطَّیِّبُ الطّاهِرُ وَالثّارُ الْمُبارَکُ الْباهِرُ فَیُعَطِّرُ مِنْ رائِحَتِکِ الفائِحَةِ مَشامَ الْمَلَاِ الْاَعْلی وَیَنْتَعِشُ مِنْ نَسائِمِکِ الْعابِقَةِ نُفُوسُ اَهْلِ مَلَکوتِ الْاَبْهی وَاِنّی اَتَمَنّی اَنْ اُمَرِّغَ جَبینی بِذٰلِکَ التُّرابِ الْمُقَدَّسِ الْمُنَوَّرِ الْمُعَطَّرِ وَاُعَفِّرَ وَجْهی بِذٰلِکَ الْغُبارِ اللَّطیفِ الْمُطَهَّرِ لِیَکونَ نورًا وَبِشارَةً وَبَرَکَةً وَبِشاشَةً لی وَاَفْتَخِرَ بِهِ بَیْنَ مَلَاِ الْمُقَرَّبینَ وَاَتَباهی بِهِ بَیْنَ اَحْزابِ الْعارِفینَ اَیُّتُها الْهَیْکَلُ النورانی وَالشَّخْصُ الْجَلیلُ الرَّحْمانی اَشْهَدُ اَنَّکَ اٰمَنْتَ رَبَّکَ وَاٰیاتِهِ وَصَدَّقْتَ بِکَلِماتِهِ وَنَطَقْتَ بِبَیِّناتِهِ وَاَشْهَرْتَ بِشاراتِهِ وَبَیَّنْتَ اِشاراتِهِ وَاَنْجَذَبْتَ بِنَفَحاتِهِ وَدَعَوْتَ النّاسَ اِلَی الْوِرْدِ الْمَوْرُودِ وَهَدَیْتَهُمْ اِلَی الرَّفْدِ الْمَرْفودِ حَتّی یَفُوزُوا بِفَیْضِ مَقامٍ مَحْمودٍ وَیَسْرَعُوا اِلَی الظِّلِّ الْمَمْدودِ

وَاَخَذتَ كَاْسَ الْعَطَاءِ الطَّافِحَةِ بِصَهْبَاءِ الْهُدٰى بِيَدِكَ الْيُمْنٰى
وَسَقَيْتَ الْمُخْلِصِيْنَ وَرَنَحْتَ الْمُنْجَذِبِيْنَ وَبَشَرْتَ الْمُوَحِّدِيْنَ
وَهَدَيْتَ الطَّالِبِيْنَ وَدَعَوْتَ الْمُخْلِصِيْنَ فَشَاعَ وَذَاعَ ذِكْرُكَ بَيْنَ
الْعَالَمِيْنَ فَتَحَرَّكَ الْبَغْضَاءُ فِى صُدُوْرِ الْفُجَّارِ وَتَسَعَّرَ فِى قُلُوْبِهِمْ
نَارُ الْغَيْظِ وَالْعُدْوَانِ وَكَادُوْا يَتَمَيَّزُوْنَ مِنْ شِدَّةِ الطُّغْيَانِ فَقَامُوْا
عَلٰى سَفْكِ دَمِكَ وَتَقْطِيْعِ جَسَدِكَ اِرْبًا اِرْبًا وَبِذٰلِكَ اَرَادُوْا اَنْ
يَشْفُوْا صُدُوْرَهُمْ مِنَ الْغِلِّ وَالْبَغْضَاءِ وَيَرِيْحُوْا اَنْفُسَهُمْ مِنْ تَسَعُّرِ
نِيْرَانِ الْغَيْظِ وَالشَّحْنَاءِ فَيَا فَرَحًا لَكَ فَيَا طَرَبًا لَكَ وَيَا بُشْرٰى لَكَ
وَيَا طُوْبٰى لَكَ بِمَا وَفَّقَكَ عَلٰى الْفِدَاءِ فِى سَبِيْلِ الْبَهَاءِ رُوْحِى
لَكَ الْفِدَاءُ وَكُلِّى لَكَ الْفِدَاءُ يَا نُوْرَ الشُّهَدَاءِ وَسُرُوْرَ قَلْبِ
الْاَصْفِيَاءِ وَسِرَاجَ الْهُدٰى السَّاطِعَ بِاَنْوَارِ الْوَفَاءِ اِنِّى
اَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يُفِيْضَ عَلَىَّ بَرَكَةً مِنْ ذٰلِكَ
الرَّمِيْسِ النُّوْرَانِى وَالْجَدَثِ الْمُقَدَّسِ
الرَّوْحَانِى اِنَّ رَبِّى يُؤَيِّدُ مَنْ
يَشَاءُ وَاِنَّ فَضْلَهُ عَلَى
الشُّهَدَاءِ عَظِيْمٌ عَظِيْمٌ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ .

۲۱- تعمیر بیت مبارک شیراز

مقارن با حوادث و انقلابات ایران مخصوصاً در شهر اصفهان ویزد که بهائیان دراین نقاط وشهرها لحظه ای راحت و آسایش نداشتند وشیراز نیز دراثر انتشار اخبار مدهشه مستعد انقلاب و هیجان بود حضرت عبدالبهاء بجناب میرزا آقا افنان لوحی صادرفرمودند که بیت مبارک شیراز بهمان صورت و نقشه اولیه تعمیر واصلاح گردد زیرا در زمانیکه حرم مبارک حضرت نقطه اولی دربیت سکونت اختیارنموده بودند باکسب اجازه ازحضورحضرت بهاء الله تغییراتی داده شده بود وچون حرم مبارک درسال ۱۲۹۶ بملکوت ابهی صعود فرمودند و زهرا بیگم اخت حرم نیز که پس از صعود حرم مبارک دربیت ساکن بودند درسال ۱۳۰۷ هجری صعود نمودند حضرت عبدالبهاء جناب افنان راکه درمصر بتجارت مشغول بودند مأمورحفظ و صیانت بیت مبارک فرموده و ایشان نیز حسب الامر مبارک بشیراز آمده سکونت اختیارکردند و ازآن ببعد تدریجاً زائرین موفق بزیارت بیت مبارک میگشتند تا آنکه امرمبارک شرفصدور یافت که بدون تأخیر درتعمیر واصلاح بیت مبارک بهمان صورت اصلیه اقدام گردد دراینموقع یعنی

سال ١٣٢١ با آنکه ایران دربحبوحه انقلاب واضطراب بود متوکلا علی الله باجرای امرمبارك مصمم گردیده وشروع بکارنمودند ودرظرف مدت چند ماه تعمیرات پایان یافت وهنوز تزئینات داخلی بیت مبارك باتمام نرسیده بود که جناب افنان دراثر کسالت و ضعف زیاد که هر روز ازدیاد مییافت بملکوت ابهی صعود نمودند و حکمت تأکیدات مبارك بجهت تسریع درامرتعمیر بیت معلوم شد زیراهیچکس جز ایشان از هندسه و وضعیت اصلی بیت مبارك آگاه نبود وهرگاه تأخیری رخ میداد وصعود ایشان واقع میگردید انجام این امرمهم دچارتعویق واشکال زیاد میگردید .

٢٢- مشرق الأذکارعشق آباد

یکی از اقدامات مهمه ای که حضرت عبدالبهاء شروع وانجام آنرا تشویق و دلالت فرمودند بنای اولین مشرق الاذکار بهائی درعشق آباد است که درسال ١٩٠٢ میلادی مطابق با ٢٨ رجب ازسال ١٣٢٠ هجری شروع گردید و سنگ اول درحضور فرماندارکل ترکستان جنرال کروپاتکین که بنمایندگی ازطرف امپراطور روس در مراسم حضوربهمرسانیده بود گذاشته شد و جناب حاج میرزامحمدتقی افنان

مشرق الاذکار عشق آباد

وکیل‌الحق فرزند جناب حاج سید محمد خال اکبر حضرت اعلی حسب الامر مبارك از یزد به عشق آباد حرکت نموده و برای این بنای عظیم همتی موفور ازخود ظاهرساختند بطوریکه قسمت عمده مخارج ساختمان را خود شخصا بعهده گرفت و درهنگام کارنیز بادست خود آجر وسنگ وگل آورده بدست بنا و عطه میداد وهمه احبا راتشویق بشرکت دراین عمل سرور مینمود تا آنکه حسب الامر حضرت عبد البهاء جمیع احبای ایران بقدر وسع و استطاعت خود دراینکارشرکت نمودند و مهندس مشرق الاذکار موسوم به ولکوف نهایت صمیمیت و وفاداری را دراتمام این بنای مقدس بعمل آورد وپس ازفوت او که درسال ۱۳۳۸ هجری واقع شد ازطرف احبای عشق آباد درمراسم تشییع جنازه او جمعی شرکت نموده و ابراز وفاداری کرده و احترامات لازمه بعمل‌آوردند وذکر خیراو ازقلم مبارك حضرت عبد البهاء نازل و مناجات طلب مغفرت جهت او شرفصدور یافت که نام نیك اوالی الابد درصفحات تاریخ امر درمدینه عشق آباد باقی وجاودان است .

۲۳ - سفر مبارک به مصر و اروپا

موضوع قلعه بندی وسخت گیری که ازطرف مأمورین دولت درباره حضرت عبد البهاء مجری گردیده بود بطوریکه مذکور شد پس از حادثه سوء قصد بجان عبد الحمید وانفجار بمب هنگام خروج او ازمسجد صورت دیگر بخود گرفت ودر سپتامبر ۱۹۰۸ شورش و انقلاب حزب ژون ترك ارکان سلطنت او را متزلزل ساخته بود لذا آن مضیقه ها و محدودیت ها تخفیف کلی یافت تا درسال ۱۹۰۹ که عبد الحمید بکلی ازسلطنت خلع شد وحکومت مشروطه برقرار گردید ونسیم آزادی وحریّت بوزیدن آمده کلیه محبوسین مذهبی وسیاسی آزاد گشتند وچون این دستور بجمیع حکام و مأمورین دولتی ابلاغ گردید مأمورین حکومتی عکا دچار تردید گشته و درباره آزادی حضرت عبد البهاء تحصیل اجازه مخصوصی را لازم شمردند لذا درضمن تلگراف خاصی ازمرکز کسب دستورنمودند فی الفور جواب مثبت رسید ویوسف عهد الهی ازقصرچاه باوج ماه رسیده آزاد گشتند و باوجود کهولت سن وضعف مزاج تصمیم بمسافرت و اعلای امرالله اتخاذ فرمودند و توانستند پس ازیکسال ازسقوط سلطنت عبد الحمید

بدیار مصر واروپا مسافرت بفرمایند واین تصمیم درماه سپتامبر ازسال ۱۹۱۰ مطابق باسال ۱۳۲۸ هجری عطی گردید که وجود مبارك حضرت عبد البهاء از راه دریا حرکت فرموده وبدون اطلاع قبلی بمصرتوجه فرمودند مدت یکماه درپورتسعید اقامت فرموده و ازآنجا بعزم سفر اروپا بکشتی درآمدند لیکن چون صحت مزاج مبارك چندان خوب نبود چنین ایجاب کرد که در اسکندریه پیاده شده وسفر اروپا را بتأخیر اندازند . محل اقامت آنحضرت دراینموقع در رمله اسکندریه بود .

دراینجا مدیر جریده المؤیّد بنام شیخعلی یوسف که قبلا در روزنامه خود بالحن بسیار بدی از امرمبارك مینوشت مشرف گشت و چنان شیفته آنحضرت گردید که بجبران مافات پرداخته مقاله ای درباره عظمت مقام حضرت عبد البهاء وامر مبارك نوشت و خدیو مصر چند مرتبه دراسکندریه بتوسط عثمان پاشا تقاضای ملاقات نموده و موفق گردید ونیز مفتی مصر شیخ محمد نجیب و شیخ محمد راشد ازکبارعلمای مصر ملاقات نمودند و آنحضرت نیز ببازدید آنها تشریف بردند ودرآن ایّام محدود غالب جرائد مصر مانند المقتطم والاهرام و وادی النیل از ورود مبارك به قطرمصر نوشته وبه تمجید وتعریف پرداختند .

پس ازچندی بقاهره و زیتون توجه فرمودند وسپس بعد از یازده ماه توقف درمصر درتاریخ یازدهم اگست سال ۱۹۱۱ درحالیکه چهارنفر ازاحبا درالتزام مبارك بودند باکشتی کرسیکا Corsico بجانب مارسی رهسپار گردیدند وبعداز توقف مختصری در تونون لبن Thonon Les Bains بسمت لندن عزیمت فرمودند .

لیدی بلامفیلد Lady Blomfield ازخانمهای محترمه ومتشخصه انگلستان و منسوب باعیان این کشور بود وبوسیله میس روزنبرگ ومسیو دریفوس از امرمبارك آگاه گشته وایمان آورده بود چون ازحرکت مبارك بسمت اروپا مستحضرگردید تلگراف دعوتی بحضورآنحضرت معروض داشت درجواب فرمودند " هشتم سپتامبر عبد البهاء وارد لندن لیدی بلامفیلد مأذون است پذیرائی نماید "

بنابراین چون بلندن ورود فرمودند بمنزل لیدی بلامفیلد نزول اجلال فرمودند ودرآنشهر روز دهم سپتامبر اولین خطابه مبارك درحضور جمعیت زیادی در تالار سیتی تمپل City Temple درباره وحدت معنوی انبیای الهی ادا گردید و روز ۱۷ سپتامبر برحسب تقاضای Venerable Archdeacon Wilgerforce درکنیسه یوحنای لاهوتی در وست مینستر Westminster

پس از نماز عصر درباره حقیقت و عظمت الوهیت بیاناتی ایراد فرمودند و ارچدیکن کرسی مخصوص اسقف اعظم راکه درصدر محراب قرار داشت برای جلوس آنحضرت اختصاص داده و خود درکنارهیکل مبارك ایستاد وترجمه خطابه مبارك را بشخصه قرائت نمود و حاضرین از وضع آن جلسه واحترامات فائقه رئیس کلیسا بینهایت منجذب شده وبه تبعیت تسیس مزبور زانو زده ازحضورمبارك رجای تائید وبرکت مینمودند ودراین حین حضرت عبد البهاء قیام فرمود و درحالیکه دستهای مبارك رابلند فرموده بودند بالحنی جذاب بدعا ومناجات پرداخته وبرای کل طلب برکت و رحمت فرمودند .

همچنین درانجمن جمعیت برهماسماج که دعوت نموده بودند ایراد نطق فرمودند وطبق دعوت جمعیت مسلمانان انگلستان درمسجد اسلامی واقع در Woking درمقابل جمع کثیری درباره وحدت عالم انسانی خطابه غرّائی ادا فرمودند .

اعضاء سفارت ایران و رجال وشاهزادگان ایران غالبا مشرف میشدند وحضرت عبد البهاء بدیدن آنها تشرف مینمودند . ازجمله نفوسی که مشرف گشت میس الیس بوکتن بود که نمایش مشهور (قلب مشتاق) رانوشته بود وآنرا در

تالار چرچ هوس Church House درمحل وست مینستر نمایش دادند و هیکل مبارك هم تشریف بردند واین اولین مرتبه ای بود که بنمایش تشریف فرماشدند ودرقسمتی که مربوط بحیات حضرت مسیح بود وطفل مقدس و مادرش از زحمت راه خسته و ناتوان وگرسنه وتشنه بودند وجود مبارك بسیار متأثر شده گریستند و درخاتمه اشخاصی که دراین نمایش شرکت نموده بودند مورد تشویق و تفقد مبارك قرار گرفته وپیام الهی را بآنها ابلاغ و معانی حقیقی این نمایش و اهمیت حوادث آن نمایش مذهبی رابیان فرمودند .

لیدی مشارالیها که افتخار پذیرائی هیکل مبارك رادر منزل خود یافت درباره ایّام توقف مبارك چنین مینگارد :

" ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی "

(بالاخره کوکب میثاق از افق سجن برخاسته بگردش درآمد وبلندن پرتو افکنده حتی خانه ما نیز از پرتو انوارش محروم نگردید روز هشتم سپتامبر ۱۹۱۱ حضرت عبدالبهاء وارد شدند ولی کی میتواند اورا باکلمات خود تصویرنماید بمحض اینکه چشمها بدیدار آن لطیفه نوراء روشن شد سکوتی مملو از عشق و احترام سراپای وجود کل را فرا گرفت چه چهره پرلطافتی داشت لباسش سفید وبسیار ساده ودر روی آن عبای نازکی انداخته و برسر مولوی زیبائی که

بردور آن پارچه حریر بسیار سفید پیچیده شده بود گذارده محاسن و گیسوان سفید فروهشته اش که درایّام زندان سیاه بوده جمال بیمثالی داشت چشمانش آبی دلربا مژگانش بلند و ابروانش باریك و چهره اش بسی میزان ومتناسب ولبانش نشرده و روح افزا . اینها مزایای ظاهری جسمانی اوست ولی هرگز کلمات و عبارات بشری ازعهده توصیف آن هیکل ملکوتی برنیاید قامتش بحدی متناسب و پرازقدرت وهیمنه بود که درنظر اول بسیار بلند بالا درچشم جلوه گر میشد تا آن اندازه که سالیان دراز عمرمبارکش را که سراسر آن مطو از رنج و محنت بود میپوشانید هرکس بکمال وضوح میدید که او ملاطفتها و عواطف ملکوتی رابنهایت مهارت بکار میبرد و جلال و کمال باطنی اورا ازکلیه آثار ظاهرش برترمیساخت . تجلیات این نورنهانی درجمیع آثارحیاتی او هویدا بود . پرتو آن از نگاه و کلمات و حرکاتش هرکس را بآن منبع اصلیه آگاه مینمود ..... همینکه ورود فرمودند آغوشهای پر ازمحبت خودرا باز کرده فرمودند (خیلی ازشما راضی ومسرورم محبت شما مرا بلندن آورد چهل سال درزندان منتظر چنین روزی بودم که پیام الهی را برای شما بیاورم آیا ازپذیرائی چنین میهمانی مسرور هستید ؟) گمان میکنم که روح ما باین کلمات قدسیه ملکوتیه جواب داد

زیـــرا هیچکدام از حضار قادر به ادای کلامی نشدند .

ودربارهٔ نفوسی که بحضور مبارك دراین منزل مشـــرف شده اند چنین مینویسد :

" ورود زائرین عزیز ایرانی بی اندازه مهیج ومؤثربود زیـــرا این نفوس ستمدیده پس ازسالیان دراز انتظار بالاخـــره ابواب لقا رامفتوح یافته ازموطن خود مسافات بعیـــــده پیموده وبامید دیدار وتشرف بآستان مولای خود آمدنـــد واین زیارت پس ازسالیان خطر وخوف وقتل وغارت بی اندازه درمذاق جان آنها حلاوت میبخشید ..... ازجمله نفوسی که مشرف گردیدند ازشاهزادگان ایران جلال الدوله بـــود این شخص که درایام حکومت جابرانه خود درشهریزد حکـم قتل احبارا داده بود بمحض ورود خودرابر اقدام مبـــارك انداخته طلب عفو وبخشش نمود(۱) وازجمله اشخاص دیگر

---

(۱) شاهزاده محمود میرزاملقب بجلال الدوله پسرشاهـــزاده مسعود میرزاظل السلطان بود که ازجانب پدربحکومت یـــزد برقرارگردید واقعه جانگداز شهادت هفت نفرازبهائیان که بشهدای سبعه معروف گشتند بفتوای علماوفرمان او واقع شد وبعد ازاین حادثه جناب حاجی ملا محمد ابراهیم مسئله‌گو را نیز دستور داد ازمنشاد گرفته بشهرآوردند وروزی بدست خود باگلوله تفنگ آنحضرت راازپشت سر زده از پای درآورد وسپس بدست فراشان وهمراهان داد که باضربات چند گلوله دیگـر بشهادت رسانیدند وحضرت بهاء الله درلوح دنیااورابنام ظالم ارض یاء یاد فرمودند .

که مشرف شدند از اعیان ایران دوست محمد خان بود که همیشه درحضورمبارك بود وغالبا بمعیت هیکل مبارك درمجالس ومحافل حاضرمیگردید(۱) انتهی .

درماه ذیقعده ازسال ۱۳۲۹ ازلندن بپاریس عزیمت فرمودند . مسیو دریفوس و خانم ایشان بارنی قیام برخدمت نموده و مجالس نطق و خطابه جهت استفاده نفوس فراهم آوردند ودرآن موقع بواسطه حوادث سیاسی ایران

---

(۱) دوست محمد خان ملقب به معیرالممالك داماد ناصرالدین‌شاه وعصمت الدوله دخترشاه عیال اوبود واین شخص بامرمبارك مؤمن ومنجذب گردید وحضرت عبدالبهاء در لوحی درحق اومیفرمایند : (..... حتی یکی از وزرای ایران درپاریس حکایت نمود که من بممالك روس شتافتم وازآن سمت بپاریس آمدم و درمدینه مسکود رنهایت حزن والم ویأس بودم تابخانه شخص بسیارمحترمی ازدوستان خود داخل شدم چشمم برلوحه ای افتادکه برصدراطاق معلق بود وآن لوحه بخط حضرت مشکین درنهایت اتقان بود یا بهی الابهی مرقوم بود چون نظرم باسم اعظم افتادکه دراطاق بود وشخص عظیم درنهایت تعظیم بود بغتة یك فرح و سروری عظیم رخ دادکه الی الآن آن فرح وسرور درخاطراست ابدا فراموش نمیشود این شخص وزیر معیرالممالك داماد ناصرالدین شاه بود وبایمان و ایقان فائز گشت ودرپاریس بخدمات مشغول "

و انقلاباتی که رخ داده بود جمعی ازبزرگان واعیان وشاهزادگان ایران باروپا سفرنموده ودرپاریس بسرمیبردند. بعضی از آنها مشرف گشته و ازعظمت و بزرگواری آنحضرت واحترامات کامله ای که اروپائیان نسبت بآنحضرت رعایت مینمودند متحیر گشته اظهارمسرت و خوشوقتی مینمودند .

ازجمله نفوسی که مشرف شدند ازشاهزادگان ظل السلطان بود که با نهایت تذلل وانکسار از ظلمها وتعدیاتی که نسبت باحبای مظلوم دراصفهان وبدستوراو پسرش جلال الدوله دریزد مرتکب شده بودند اظهارندامت و پشیمانی نموده پدر وپسر هردوطلب عفو وبخشایش نمودند و مخصوصا ظل السلطان دربارهٔ شهادت حضرت سلطان الشهداء ومحبوب الشهدا درحضورمبارك خودرا بی تقصیرقلمداد نموده پدرخود ناصرالدین شاه را بانی این ظلم وبیدادگری شمرده قسم یاد نمود که اینکار را پدرم کرد این گناه ازمن سرنزد واین عصیان بر گردن پدرمن است(۱) وازمشهورترین ایرانیان که درآنموقع درپاریس بسرمیبردند مرحوم سید حسن تقی زاده ومرحوم میرزامحمد خان قزوینی مشهوربعلامّه بودند که هریك جداگانه باکمال خضوع وخشوع مشرف گردیده و

---

(۱) نطق مبارك درحیفا سال ۱۳۳۲ هجری

سئوالاتی ازمحضرمبارك نمودند و جواب هریك رادرنهایت اتقان استماع کردند(۱) واز سران ایل بختیاری مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد بودکه باکمال احترام ازآنحضرت دعوت به لوزان نموده وپذیرائی شایانی بعمل آورد(۲) و همچنین بعضی از محصلین ایرانی مقیم پاریس بحضورمبارك رسیده و بینهایت منجذب گشتند .

پس از مدت چهارماه که درصفحات اروپا صیت امرالله را درمجامع متعدد بگوشزد مردم آنسرزمین فرمودند درماه دسامبرهمانسال بمصرمراجعت فرموده ودر رمله اسکندریه مجددا اقامت فرمودند .

۷ شهادت شهدای خمسه درساری

هنوز مسافرت حضرت عبدالبهاء بسمت امریکاصورت نگرفته بودکه واقعه شهدای خمسه درساری اتفاق افتاد زیرا درایّام پرشور وهیجان انقلاب ایران که زد وخوردهای شدید بین آزادیخواهان و مستبدین رخ داده ودرنتیجه مشروطه طلبان فاتح گشته بودند محمدعلی میرزاکه از

---

(۱) مجله یادگار شماره ششم وهفتم بهمن‌واسفند ماه سال ۱۳۲۷ شمسی

(۲) مجله اطلاعات هفتگی شماره ۹۲۵ ازسال یازدهم

سلطنت خلع و متواری شده بود درسال ۱۳۳۰ هجری مجددا برای رسیدن بمقام ازدست رفته از راه مازندران وارد ایران شد وباینجهت شورش و اعتشاش جدیدی ازهر گوشه و کنار برخاست و جمعی ازسران مازندران بحمایت از او وعدّه دیگری به مخالفت اوقیام نمودند و درآن میان دستجاتی از اهالی محل مسلح شده و هردسته ای بیك طرف پیوسته بقتل و غارت پرداختند وهرکس را ببهانه های مختلف بقتل رسانیده و خانه هارا بباد غارت و چپاول دادند . بدیهی است دراین هنگامه آشوب و انقلاب نسبت به بهائیان مظلوم که ابدا در امورسیاسیه دخالتی نداشته وهمواره خیرخواه عموم بودند بیش از همه ظلم وستم وارد گردید زیرا علاوه بر غرض و تعصب مذهبی آنهارا بجرم روشن فکری و آزادی طلبی مورد تعقیب قرار دادند لذا عده ای ازآنان خانه ومسکن خودرا گذاشته متواری گشتند ولی پنج نفر نفوس ذیل بچنگ آن گروه افتاده بقتل رسیدند :

(استفاده ازتاریخ مازندران جلد دوّم)

۱ــ جناب میرزامحمود ساعت ساز که درشب ۱۳ محرم ۱۳۳۰ جمعی از اشرار بسرکرده کی محمد نام ملقب به صنیع حضرت بخانه ایشان ریخته ابتدا بغارت اسباب و اثاثیه پرداخته ودرخترخردسال اورازیرلگد پامال نمودند

وسپس بخود اوپرداخته گشان گشان بیرون برد ند وباشکنجه زیاد اورا خفه نموده جسد ش را انداختند مدفن ایشان معلوم نیست .

۲ــ جناب میرزا اسمعیل امین تجاراصفهانی که درخانه سید زمان نام سکونت داشته اند اشرارپس ازقتل جناب میرزامحمود ساعت ساز بخانه مزبور رو آورده سیّد رادستگیر و باذیت و آزار اوپرداختند که امین تجار رامصرفی کند واو خودداری میکرد تا آنکه خود امین تجارکه مخفی شده بود برای رهائی سیّد بیرون آمده خودرامصرفی کرد وآن گروه اورا ازخانه بیرون کشیده ودرکوچه باوضع بسیارشرم آوری بقتل رسانیدند وجسد ش را انداخته رفتند مدفن ایشان معلوم نیست .

۳ــ جناب میرزامحمدعلی مشیرتجار که درهمان شب جمعیت اشرار ایشانرا هم ازخانه بیرون کشیده درپشت خندق با گلوله بقتل رسانده و جسد عریانش را انداخته رفتند وصبح روزبعد عده ای از زنان محله که باخانواده اش آشنائی و دوستی داشتند جمع شده جسداورا به مقبره ملامجدالدین برده دفن نمودند .

۴ــ جناب میرزاحبیب الله خرازی فروش اصفهانی که درمنزل خود ازشنیدن هیاهو وسر وصدا متوجه قضایاشده بسوی

قادیکلای علی آباد رهسپارشد دراین جا شخصی بنام هژیر دیوان که باصنیع حضرت دوست و همکاربود وایشانرا میشناخت اورادستگیرکرده بساری نزد صنیع حضرت فرستاد واو هم ایشانرا به علی قلین که یکی ازمخالفین‌سرسخت مشروطه بود سپرد واین شخص‌جناب میرزاحبیب الله رادر حال مستی وباده گساری باوضع دلخراشی به گلوله بسته بقتل رسانید . مدفن ایشان معلوم نیست .

ه‍ـ جناب حاج محسن کشمیری که درکاروانسرای حاج شیخعلی خادمی سکونت داشت و چندان هم بنام بهائیت معروف نبود اورانیزدستگیرکرده و درخیابان حرم تیرباران نمودند مدفن ایشان هم معلوم نیست .

چون این قضیه مؤلمه شهادت شهدا بحضورمبارک حضرت عبدالبهاء معروض گردید درلوحی خطاب بجناب آقامحمد باقرطهرانی برادرجناب میرزامحمدعلی مشیرالتجار چنین میفرمایند :

" ..... باری احبای الهی باوجود آنکه از جمیع احزاب درکنار بودند وهمه میدانندکه در امری مداخله نکردند باحزبی جنگ وجدال ننمودند باکل بنهایت مهربانی رفتارکردند و جمیع رانصیحت باتحاد واتفاق‌و التیام نمودند وچون عاجز ومأیوس شدند کناره گرفتند این حقیقت پیش

جمیع واضح ومشهود است باوجود این ازطرفین تعدیات متتابع است فما لهولاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا وعاقبت واضح ومشهود شد که میان جمیع احزاب حزب بهائی مصیب و سائر احزاب برخطا بودند علی الخصوص حزب بیحیا که سبب ویرانی ایران گردند وهنوز ایرانیان بیدار نشده اند باری ما باز دعانمائیم که خدا این نفوس راهدایت کند وایران و ایرانیان را ازذلت ابدی وانقلاب شدید نجات دهد زیارتی ازبرای شهدا مرقوم گردیده البته احبای الهی درساری و بارفروش باید درمحل مرقد منورآنان از قبل عبد البهاء این زیارت نامه راتلاوت نمایند :

ونیز - طهران جناب آقا میرزا محمد باقر طهرانی ملاحظه نمایند

زیارت من استشهد فی سبیل الله آقا میرزا محمد علی علیه بهاء الله الأبهی

هُوَ اللّٰهُ إِنَّ طَبَقاتِ النّورِ النّازِلَةِ مِنَ السَّماءِ تَحِفُّ مَرْقَدَكَ الباهِرَ وَجَدَثَكَ الطَّيِّبَ الطّاهِرَ يا مَنْ تَجَرَّعَ رَحيقَ الشَّهادَةِ بِهٰذا الأَثناءِ وَاسْتَهْدَفَ السِّهامَ المُرْوِقَةَ بِأَيْدِي اللِّئامِ وتقطع جَسَدَهُ إِرْباً إِرْباً مِنَ الرِّصاصِ وَما كانَ لَهُ مَناصٌ عِنْدَما اَحاطَتْ بِهِ عُصْبَةُ الظُّلْمِ وَثُلَّةُ العُدْوانِ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمَنْتَ بِرَبِّكَ الأَعْلىٰ وَخَضَعْتَ وَخَشَعْتَ وَتَضَرَّعْتَ اِلَى المَلَكوتِ الأَبْهىٰ وَسَلَكْتَ فى مِنْهَجِ الهُدىٰ وَاجْتَذَبْتَ مِنَ النِّداءِ وَنادَيْتَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يا رَبَّ السَّمٰواتِ العُلىٰ فَطُوبىٰ لَكَ مِنْ هٰذِهِ البَلِيَّةِ الَّتى

وَصَلَتْ اَنْبَائُهَا اِلَی عِنَانِ السَّمَاءِ وَرَضِیَ اللّٰهُ عَنْكَ وَجَعَلَ لَكَ مَقَامًا عَلِیًّا وَقَدْ لَكَ الشَّهَادَةَ فِی سَبِیلِهِ حَتّٰی یَرْفَعَ ذِكْرَكَ وَیَجْعَلَ لَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِینَ وَعَلَیْكَ التَّحِیَّةُ وَالثَّنَاءُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ . ع ع

* احبای امریك ازسال ۱۹۰۹ مکرر عرایضی مبنی برتقاضای تشریف فرمائی مبارك بامریکا عرض نموده و حتی عریضه ای به امضای فرد فرد احباتقدیم داشته و رجای خود رامعروض داشته بودند وهمچنین روسای مجامع و کنائس نیز که از تقاضای بهائیان آگاه شده بودند دعوتنامه مخصوصی تقدیم داشته و هیکل مبارك رابمجامع و کنگره های صلح دعوت نمودند . وچند نفری ازاحبای امریکانیز خودرابلندن رسانیده واستدعای خود راتجدید کردند ولی مورد قبول واقع نگردید تا آنکه بمصر مراجعت فرمودند ومدت پنجماه دیگر در رملهٔ اسکندریه اقامت فرمودند و هرهفته احبای امریك تقاضای خود راتجدید مینمودند تا آنکه بشارت قبول اینمسافرت ازفم مطهّر صادرگردید ومکرر فرمودند که "این سفر طولانی است و جسم من ضعیف بیش از دوهفته باید سفردریانمائیم مشکل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشرنفحات الله است لهذا متوکلا علی الله ومنقطعا عمّا سواه حرکت مینمائیم " .

در لوح مبارک بافتخار افنان شیراز درباره این مسافرت چنین میفرمایند :

" بانهایت ناتوانی مصمم چنین سفری هستم ولی اعتماد برتائید صمدانیست اهالی امریك از آشنا وبیگانه کل در نهایت الحاح خواهش حضورعبد البهاء مینمایند یمکن بیش ازهزار اوراق از احبا ومجامع گوناگون امریکا حتی از بعضی کشیشهای کلیسا رسید تا آنکه مجبور براین سفر گشتم "

احبای امریك که ازاین بشارت مستحضر شدند برای مصارف سفرمبارك مبلغ شانزده هزار دلار جمع آوری نموده درضمن دو برات تقدیم حضورنمودند ولی چون برات اول بحضورمبارك رسید فورا امرفرمودند پس فرستاده شود واز رمله اسکندریه دستورموکّد صادرفرمودند که این وجوه رابصاحبانش مسترد دارند وفرمودند تهیه مصاریف این سفرموجود است و الواحی موکّد دراینخصوص صادر وبامریك ارسال فرمودند وقبل ازمسافرت مکرر بخدّام حضور فرمودند که دراین سفر بفرموده حضرت مسیح عمل مینمائیم که فرمود ازهرشهری عبور مینمائید چنان منقطع باشید که غباری از آن شهر بدامن شما ننشیند "

چون تصمیم و اراده مبارك مبنی برحرکت بسمت امریکا محقق گردید بعضی از احبا محض استراحت هیکل مبارك عرض نمودند که خوب است تا انگلستان ازراه خشکی تشریف برده واز آنجا باکشتی تیتانیك(۱) که اول کشتی مهم انگلیسی است ودرمدت پنج روز از راه دریای سفید وتنگه برنگ بامریکا میرود مسافرت فرمایند واین رأی نزد اکثری ازاحبا صواب ومورد پسند واقع شده بود ولی چون حضورمبارك عرض نمودند پس از تأملی فرمودند خیر یکسر میرویم و توکل برعون وصون جمال مبارك میکنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست .

---

(۱) کشتی تیتانیك ازبزرگترین کشتیهای مسافربری ومجلل آنروز انگلستان بود که درحدود دویست وهشتاد مترطول وسی متر عرض داشت وگنجایش دوهزارنفرسرنشین وفوق العاده مجلّل ومجهّز وهمه قسم وسائل آسایش وتفریح درآن بکاررفته بود و ضمناحامل مقدارزیادی شمش طلا وجواهروالماس بود که درنه حدود چهارصد ملیون تومان ارزش داشت . پس ازچهارشبا روز که ازحرکت آن ازساحل انگلستان گذشت درشب ۱۴ اوریل درنزدیکی سواحل ارض جدید ناگهان بیك قطعه بزرگ یخ شناورکه مانند کوهی عظیم باسرعت زیاد دراقیانوس حرکت مینمود تصادف کرده واین برخورد بقدری سخت وشدید بود که کشتی مزبور فورا ازهم متلاشی گردیده وبسرعت درآب خروشان اقیانوس فرو رفت و ازهزاروپانصد وسیزده نفرمسافرین وسرنشینان آن جز چند نفری معدود تمام غرق گردیدند .

۲۴- عزیمت حضرت عبدالبهاء به سمت امریکا

حضرت عبدالبهاء روز دوشنبه ششم ربیع الثانی ازسال ۱۳۳۰ هجری مطابق با ۲۵ مارچ ازسال ۱۹۱۲ میلادی از رمله اسکندریه باکشتی موسوم به سدریك بطرف نیویورك حرکت فرمودند ملتزمین حضورمبارك عبارت بودند ازحضرت شوقی ربانی درسن پانزده سالگی و میرزامنیر زین آقا سید اسدالله قمی میرزامحمود زرقانی آقاخسرو دکترامین الله فرید .

چون کشتی به ناپولی که ازبندرهای ایطالیا است رسید اطبای ایتالیائی برای معاینه چشم همراهان سختگیری نمودند ناگزیر حضرت شوقی ربانی و آقامیرزامنیر و آقاخسرو با اجازه مبارك مراجعت نمودند .

جناب میرزامحمود زرقانی درکتاب سفرنامه که تمام وقایع مسافرت مبارك را بامریکابرشته تحریرکشیده است چنین مینویسد :

" صبح ۱۰ ربیع الثانی ۲۹ مارچ چند نفرازاحبای امریکاکه درآنجا منتظرموکب اقدس بودند مشرف شدند ازآنجمله مستر ومسیس ومیس ودکاك اهل کنداومستر ومسیس آشتن

اهل د نـــور ومیس میتو ازد وستان لند ن از ناپولی تا نیویورك ملتزم رکاب مبارك بود ند و آن روز ذکراین بود که هیئتـــی از اطبا محض معاینه چشمهای مسافرین ازناپولی بکشـــتی خواهند آمد و ذکرعلت چشم آقاخسرو را دکتورسابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمد ند وهمه چشمهارامعاینه نمود ند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقامیرزامنیرهم علت دارد وباید مراجعت کنند هرقدر وجود مبارك وخدّام ودو ستان امریکائی کوشید ند با اداره باطنیه و تقدیرالهی موافـــق نیامد وگفتند اگرتانیویورك هم بروند آنهارامراجعت خواهند داد لهذا امرمبارك بعودت هرسه نفرصادر" .

بعدا معلوم ومحقق گردید که دراین قضیه دکتـــــر امین الله فرید که ازهمراهان بود باحیله و تزویرسبب شـــد که دکترها باچنین نظریه ای حضرت شوقی ربّانی راکـــه چشمهایشان ابداعلتی نداشته است ازاین سفرمبارك محروم نمایند . (کتاب گوهریکتـــا)

موکب مبارك پس از هفده روزمسافرت دریا صبـــح روز یازدهم ابریل ۱۹۱۲ مطابق با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ وارد نیویورك گردید صدها نفوس ازصبح زود دراسکله منتظربود ند وبمحض ورود کشتی چند نفر از روزنامه نگاران بمحضرمبـــارك مشرف شده سئوال ازمقصد وهدف مبارك ومقصود ازایـــن

مسافرت را نمودند درجواب فرمودند :

" مقصود ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری درپاریس ولندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح بامریکا آمده ام امیدم چنانست که انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند " سئوال نمودند چگونه صلح عمومی حاصل میشود ؟ فرمودند :

" حصولش بواسطه جلب افکارعمومی است و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است " سئوال از درد نمودند فرمودند :

" ازجمله دردها ابتلا واضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند دول بزورگرفته صرف مصاریف باهظهٔ حرب مینمایند و روز بروز براین مصاریف میافزایند و بار رعایا گرانتر واضطراب خلق شدیدترمیشود این یك درد عظیم است . امروز درممالك ایتالیا و ترکی به بینید چقدر اضطراب است . پدرها خبرمرگ پسرهامیشنوند وپسرها ازخبرمرگ پدرهاپریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلّی " .

سئوال نمودند آیامیشود صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود ؟ جواب فرمودند : خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگ است اگرجمیع ترك حرب نمایند ازجمیع

مشکلات آسوده شوند و هرزحمتی مبدل براحت شود واین نمیشود مگر بسبب ترقی عقول و تربیت نفوس "

جمعی از احبا دراینموقع برای تشرف بحضورمبارك در کنارساحل صف کشیده بودند وبانهایت بی صبری انتظار زیارت هیکل مبارك راداشتند ولی حضرت عبدالبهاء مایل به تشریفات استقبال عمومی نبودند لذا فرمودند همه آنها بمنزل مسترکنی بروند عصر درآنجا همه راملاقات خواهند فرمود . احبا مراجعت نمودند وهیکل مبارك ازکشتی نزول اجلال فرموده و درهتل انسونیا Ansonia واقع در اسکله نیویورك که از عمارات مهم آنشهر ودارای هفده طبقه بود درطبقه هفتم منزل فرمودند .

جناب میرزامحمود زرقانی که خود ازملتزمین حضورمبارك بوده منظومه ای درتبریك ورود حضرت عبدالبهاء به نیویورك ساخته و تقدیم داشته که چند قسمت آن درج میگردد :

دلبر شرق و سرور تاجیك
کرد طی محیط اتلانتیك
هردم ازشوق باد وصد تبریك
برزد این نعره کشتی سدریك
که شهنشاه عهد ومیر وفا
کرد آهنگ ملك امریکا

مرکبش چون کشید در آغوش
ارض شد غبطه سما و سروش
فلك زد طعنه برفلك زخروش
بحر از این نغمه دائم‌اند رجوش
که شهنشاه عهد و میروفا
کرد آهنگ ملك امریکا
شد چه ده روز از مه اپریل
وارد آن دلبر جمیل وجلیل
به نیویورك گشت باتبجیل
داد این مژده صوراسرافیل
که شهنشاه عهد ومیر وفا
کرد آهنگ ملك امریکا

و جناب آقا محمد نعیم ازشعرای شیرین سخن بهائی درباره ورود مبارك بامریکا چنین سروده است :

ملك ایران بکشور امریك
میفرستد به میمنت تبریك
که مبارك قدوم مرکزعهد
باد میمون بخطّه امریك
شمس مشرق برآمد از مغرب
لیك مشرق نشد از آن تاریك

کایت وحدت حقیقی حق

که ندارد بدیل و شبه و شریك

کرده یك خطّه مشرق‌ومغرب

کرده یك فرقه دیلم و تاجیك

داده دلها چنان بهم پیوند

که نیابد الی الابد تفکیك

گرچه از راه آب وگل دورند

لیکن ازراه جان ودل نزدیك

گفت و البته ساری وجاریست

درممالیك و ملك حکم ملیك

که بود موعد وداد بشر

آمده وقت اتّحاد بشر

وجناب عندلیب نیز درتهنیت ورود مبارك بامریکا قصیدهٔ سروده است که چند بیت آن اینست :

ساقی بده جامی دگر کامد بشیری خوش خبر

کان یوسف کنعان جان طالع زامریکا شده

تامست گردد شرق وغرب ازباده پیمان حق

ساقی جان با بادهٔ پیمان جهان پیما شده

هان ای قلم تبریك گو تبریك بر امریك گو
کان مملکت ازمقدم عبد البها احیا شده
عبد البها درباختر باطلعتی همچون قمر
رجع مسیحا رامبشر همچو یوحنا شده
بس مرده های معنوی شد زنده ازروح القدس
بس کورهای باطنی گزجلوه اش بینا شده
باپر عرفان خاکیان یکباره چون افلاکیان
ازحیّز ادنی مکین درمرکزاعلی شده
امریك باید تاابد شکرانه حق راگند
زیراکه باب موهبت اینك برویش واشده
امریك راخوش وعده هاداده است دراقدس بها
آن وعده ازغصن بقا دربارهاش ایفا شده
امریك اگرتاریك بود اندرقرون اولین
اکنون پرازشمس وقمر زان طلعت نورا شده
از روح بخش افکارشان وزمشرق الاذکارشان
درحیرت اندرکارشان بس مردم دانا شده
زین فضل بی پایان که شد ازحق برامریکائیان
نازل هزاران تهنیت ازعالم بالا شده
ایران همی بالد بخویش ازفخر که ظاهرازاو
هم طلعت قدس بها هم نقطهٔ اولی شده

عصر آنروز بمنزل مسترکنی[1] تشریف فرماشدند وجمعیت احبا درآنجا بزیارت هیکل مبارك و استماع بیانات آنحضرت فائز گشتند وهمچنین درمنزل مسترمکنات و منزل مسترفلیبس جلسات عمومی تشکیل و بیانات مبارك رابانهایت انجذاب بگوش جان شنیدند .

اول معبدی که درنیویورك بقدوم مبارك مفتخرشد کلیسای اسنشن (عروج مسیح) بودکه ازپیش رئیس کلیسا آنحضرت را دعوت نموده و همه قسیسها ازقبول این دعوت مسرور بودند نطق مبارك دراین معبد راجع به مدنیّت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهوراسم اعظم و اتحادامم بود یکی دیگر ازنطقهای اولیه آنحضرت درمجمع فقرا باوری میشن Bowery Mission شهرنیویورك بود دراین مجمع حضرت عبدالبهاء به فقرا فرمودند شما رفقای من هستید مسیح درصحرا زندگی میکرد سعادت مربوط به ثروت نیست .

این نطق مبارك سبب تسلّی خاطر آنها گردید وبطوری مؤثر واقع شدکه اغنیا بحال فقرا رشك میبردند وتفصیل آن درروزنامه ها شهرت یافت ودرخاتمه مجلس بهریك ازآنان که چهارصد نفر بودند ودرمقابل هیکل مبارك عبور مینمودند سکه ای عنایت فرمودند .

---

(۱) مسترکنی وخانمش ازلسان مبارك بلقب صفا و وفا ملقب ودربین احبا بهمین القاب شهرت یافتند .

پس از نه روز توقف مبارک در نیویورک بواشنگتن تشریف فرماشدند . درآنجا باصرار احبا ورجای مسیس پارسنز بمنزل او بایکنفرمترجم ورود فرمودند واین اوّل خانه ایست که درامریکا بقدوم مبارک مزیّن شده و محل اقامت چند روزه آنحضرت قرار گرفت و بقیه ملتزمین درمنزلی که کرایه شده بود اقامت گزیدند .

دراین شهر درمعبد یونیورسلیست نطقی درباره تعاون و تعاضد فرمودند ونفوس متعدد بحضورمبارک مشرف شده و ازاستماع بیانات حضوری مستفیض گشتند حتی مستر روزولت رئیس جمهور امریک درموقع مخصوصی بحضورمبارک مشرف گردید .

واز شخصیتهای مهمی که بحضورحضرت عبد البهاءمعرفی شدند یکی ادمیرال پیری Admiral Peary بود که تازه ازسفر قطب شمال مراجعت کرده بود ودیگری الکساندرگراهام بل Alexander Graham Bell مخترع تلفن بود که آنحضرت رابمنزل خود دعوت نمود تادر مجمع علمی آنها تشریف فرماشوند واین دعوت مورد اجابت قرارگرفته و بآن هیئت تشریف برده و اعضای آن مجلس بحضور مبارک معرفی شدند ومستربل تقاضای نطق مبارک رانمود لذا شرحی درفضائل و نتایج علم و عظمت این عصربیان فرمودند

که موجب امتنان وشکرگزاری مستربـــل وسایرافرادآن هیئت گردید .

وهمچنین در دارالفنون (هواردیونیورسیتی) صحبت فرمودند و چون ازنژاد سیاه وسفید دراین مجلس حضـــور داشتند بسیار سبب سرورخاطرمبارك شده وخطابه مبـــارك درباره وحدت عالم انسانی و الفت و اتحاد نژادها بـــود وچنان سبب سرورحاضرین گردید که مکرر کف میزدند وابـــراز احساسات مینمودند .

ونیز هیکل مبارك درجمع اطفال تشریف برده هریك را موردعنایت قرار داده بهریك هدیه ای ازشیرینی وگـــــل مرحمت فرمودند . سفیـــر عثمانی یوسف ضیاء پاشامیهمانی مجللی درمنزل خود بافتخار ورود مبارك دادکه عده ای از روسا حضور داشتند خضوع و خشوع جمعیت مردم درملاقات آنحضرت درکلیسا بقدری بودکه بشرق تلگراف فرمودند :

" امروز سه هزارنفر باکمال محبت ملاقات شـــدند "

روز ۲۸ اپریل هیکل مبارك بسمت شیکاگو حرکت فرمودند ودرآنجا بهتل پلزا نـــزول اجلال فرموده احبا بحضورمبارك مشرف گشتند . از جمله بیانات مبارك بآنها این بـــود :

" خوب شهری دارید ندای الهی اول دراین شهربلند شد امیدوارم که درشیکاگو امرالله نهایت نفوذ حاصل نمایـــد.

چنانچه بنور الکتریك روشن است . امید است بانوارملکوت ابهی منورگردد . درواشنگتن مجامع دوهزارنفر بود شب و روز آرام نداشتم میان سفیدها وسیاه ها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنهاهم که مؤمن نبودند بسیارنزدیك آمدند باوجود این من ازشیکاگو زیادتر خوشم میآید چه که اول ندای بهاء الله دراین شهر بلند شد . امیدوارم بخدمات عظیمه موفق شوید و باهم درنهایت الفت و محبت باشید " .

وروز ۳۰ اپریل علاوه برجمعیت احبا واشخاصی که تازه ازامرمبارك اطلاع حاصل نموده ومشرف شده بودند چند نفر از روزنامه نگاران نیز حاضر گشته وسئوالاتی ازحضورمبارك مینمودند ودرجواب آنها بیانات مشروح ازمقام حضرت بهاء الله که اوّل مربی عالم انسانی میباشند وطلوع آن شمس حقیقت درموقعی بود که ملل شرق درنهایت عداوت وبغضا بودند و همچنین ازتعالیم مبارك که مذاهب مختلفه را التیام داده و رفع بغض و کینه آنها نسبت بیکدیگر درظل این تعالیم مبارکه حاصل شده فرمودند وهمچنین مجلس بزرگی مرکب ازسه هزارنفر درهال هوس منعقد شد وچون این مجلس اجتماعی ازنژاد سیاه وسفید بود نطق مبارك مبنی براتحاد و وحدت نوع انسان بود که تأثیرعظیمی درحاضرین بخشید و مجالس دیگری نیز مجددا مرکب از

نژاد سفید وسیاه منعقد شد که بیانات مبارک در تشریح آیات کتاب مقدس مبنی براینکه انسانرا خداوند بصورت ومثال الهی آفریده و اهمیت ترك تعصبات نژادی بود که بسیارمؤثر وسبب هیجان نفوس گردید .

روزاول ماه می ۱۹۱۲ مطابق با ۱٤ جمادی الاولی به محلی که جهت بنای اولین مشرق الاذکارغرب خریداری شده بود تشریف فرماشده ودرحالیکه جمعی ازاحبا هاله وار آن هیکل نورانی را احاطه کرده بودند اول بدست مبارك جای سنگ بنا حفرشده وسپس اولین سنگ زاویه بنا بدست مبارك درآن محل گذارده شد واین بنای تاریخی متبرك گردید جناب متصاعد الی الله دکترضیاء بغدادی فرزند جناب آقامحمّد مصطفی بغدادی که خود درآن جمع حاضر بوده وبالنیابه ازطرف احبای عرب حسب الامرمبارك کلنگ بزمین زده و خاك برداشته است داستان اولین سنگ بنارا چنین نقل نموده است :

(نقل ازمجله بهائی جولای ۱۹۲۸ شماره ٤ صفحه ۱۱۳ ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی)

" اولین سنگ مشرق الاذکارامریکا روز اول می ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء بدست مبارك درقریه زیبای ویلمیت قسمتی از زمین راحفر فرمودند تاسنگ اول مشرق الاذکارامریك رابنانهند

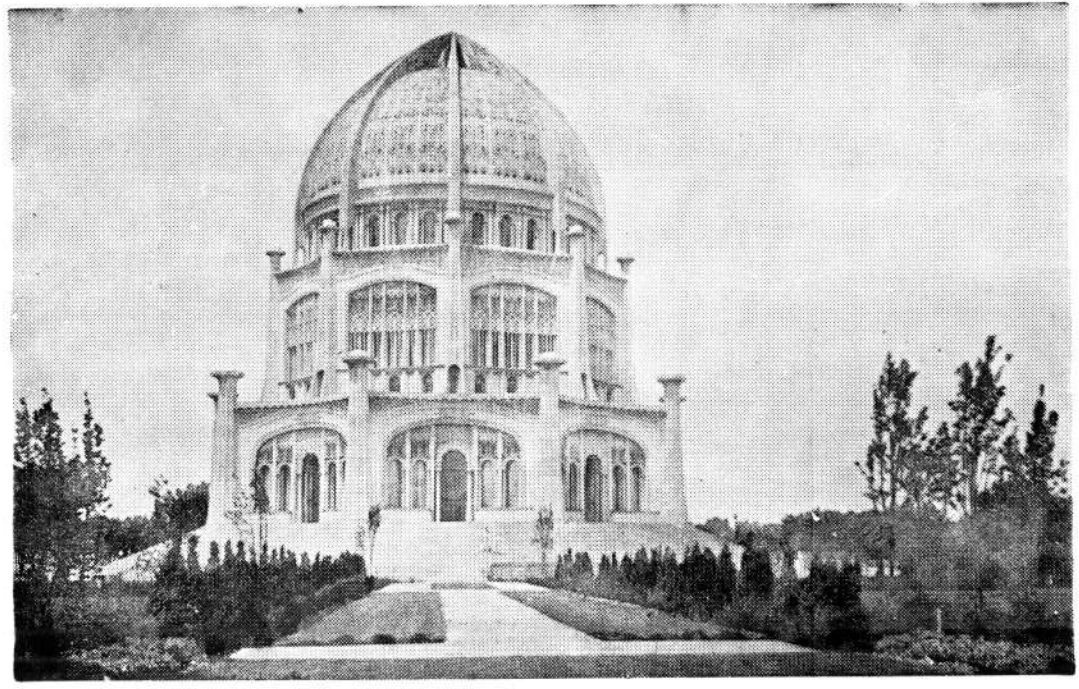

مشرق الاذکار آمریکـــا

سنگی که به ایادی لطف ومرحمت آن مولای بیهمتا در آن مکان مقدس گذارده شد حکایت عجیبی دارد . هنگامی که زمین مشرق الاذکار خریده شد یکی ازاحبای قدیم ایران آقای حسین مظلوم درشیکاگو بکمال سختی وقناعت زیست میکرد احساس کرد که بایستی اوهم دراین عمل مبرور یعنی ساختمان آن هیکل عظیم مشارکت ومعاونت نماید . این مرد محترم هیچ نداشت مگر قلبی مملو ازپاکی و محبت ونیّتی خالص وبی آلایش درحالیکه از اقطارجهان مبالغ گزاف برای ساختمان امریکا میرفت اوهم بامید اینکه هدیه ای بجهت بنای آن معبد جلیل برده باشد بامساعدت خانم محترمه مسیس نتی بیتن یك قطعه سنگ محکم سفید تهیه نمودند و تا اراضی مشرق الاذکار بردند وقتی اینعمل راخالصا لوجه الله انجام میدادند هرگز مقدرات عظیمه آن هدیه کوچك را بخواب هم نمیدیدند هرگز نمی توانستند تصورکنند که هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء ازمیان جمع احجار موجوده آن قطعه سنگ کوچك رابدست مبارك برداشته و باصابع لطف و مکرمت تا ابد متبرکش فرموده درمقابل نمایندگان ملل و ادیان مختلفه آنرا حجر زاویهٔ آن معبد جلیل مقرر فرماید این است ثمره قلب پاك و نیت خالص طوبی للفائزین " .

پس ازهفت روز توقف درشیکاگو به کلولید تشریف برده و احبا درایستگاه باستقبال هیکل مبارك آمدند وچند نفراز روزنامه نویسها مشرف گشته سئوالاتی ازمقصد مبارك نمودند سپس به هتل اوگند تشریف فرماشده واحبا درمنزل دکتر سولگل مشرف و باصغای بیانات مبارك فائز گشتند .

ساعت هشت صبح روز بعد بطرف پتسبرغ تشریف برده واحبای آنجا بزیارت هیکل مبارك نائل شدند .

ساعت نه روز هشتم ماه می از آنجا بطرف واشنگتن حرکت فرموده و ساعت نه شب بواشنگتن ورود فرمودند ودر یك خانه ای نزدیك منزل مسیس پارسنز اقامت فرموده وجمعی از احبا ومبتدیها بشرف زیارت نائل گشتند .

روز بیست و چهارم جمادی الاولی مطابق یازدهم ماه می به نیویورك عزیمت فرمودند پس از ورود وتشرف احبا چون مستر اوسل قسیس کلیسای موحدین[1] درمونتکلر

---

(۱) فرقه Unitarian (موحدین) یکی ازفرق مسیحی است و پیشوای این فرقه مردی اسپانیولی موسوم به میکائیل سروتوس Michael Servetus بود که پس ازمطالعه کتب عهد جدید ملاحظه نمود که مسئله ثالوث که درمجمع شورای اول (که درسال ۳۲۵ درنیقیّه) تشکیل شده بود از ضروریات دیانت مسیحی شمرده شده بود درکتب مزبوروجود ندارد

استدعای تشریف فرمائی هیکل مبارك رابکلیسای خود نموده بود لذا روزبعد به مونتکلر حرکت فرمودند وحیـــن ورود به کلیسا قسیس بانهایت تعظیم و تکریم بازوی مبارك راگرفته تامحراب کلیسا برد وپس از فراغت از رسوم عبادت نطقـــی درباره مصرفی وجود مبارك ادانموده چنین گفت :

" امروز بجای تورات از انجیل جدید یعنی بیانات حضـرت بهـــاءالله میخوانیم (ازترجمه الواح منتخبه چند صفحه تلاوت نموده وگفت : چند سال قبل مجسمه ای درشهـــر جنـــوا درایتالیا ساخته شد ومقصد ازآن بقای آثارشهادت شخص پروتستانی بود که کاتولیکها اورا محض تعصب مذهبی کشته بودند وروی آن مجسمه این کلمه حکیمانه منقوش کـــه اعظم نتیجه قرون اخیره رفع تعصب مذهبی وتوسعه افکـــار

ومعتقد شد که این عقیده کفرمحض است پس رساله ای بنـــام (اثبات خطای ثالوث) درسال ۱۵۳۱ منتشرساخت وثابت نمود که ثالوث یعنی ایمان به اب و ابن و روح القدس از ابداعات کلیسای کاتولیك است و گفت به الوهیت بشـری بنام عیسی نمیتوان اعتقاد داشت بلکه ذات حقیقی الهی درعیسـی تجلی کرد وروح القدس واسطه بوده است و دوشیزه گی مریـــم عذرا ومعجزات عیسی راانکارکرد مدتی این مرد که موسس این فرقه بود بااسم مبدل درفرانسه شغل طبابت داشت وموضوع جریـــان خون درریه‌ها راکشف نمود ولی بزودی پیروان کالون هویت اوراکشف کرده وچون به ژنوآمد اوراگرفته محکوم کردند ودرسال ۱۵۵۳ زنده درآتش سوزانیدند ولی عقائد اوپیروان زیادی یافت که اکنون درجهان باقی میباشند .

بشری بود حال من میگویم که این کلام تاکنون تحقق تام نیافته بود وتا یکدرجه تعصب باقی وامروزامر بی نظیری که رافع این تعصبات است تعالیم جدیده بهائی است که عالم ادیان رابحرکت آورده و بیست هزارنفس رادرترك تعصب قربان وفدانموده همیشه تولید ادیان الهیه ازمشرق بوده و آن سرزمین ام الادیانست ومغرب زمین بواسطه کثرت حروبات و ادوات جنگی برای چنین صلحی درنهایت احتیاج واین امر بهائی اگرچه تازه از شرق بغرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود واکنون درحضور مقتدای این امرخطیر ازمطالب عالیه مستحضرخواهید شد وآب را ازسرچشمه خواهید نوشید . این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفیس دراطراف و اکناف عالم درعبور ومرور است و باین کنیسه تشریف آورده نباء عظیم صلح را گوشزد حضارمیفرمایند نهایت افتخارمن آنست که حضرت عبد البهاء عباس رادراینموقع معرفی نمایم و بگویم این شخص بزرگواراز انبیای ذی شأن روزگار وازبرگزیدگان حضرت پروردگار است " .

سپس حضرت عبد البهاء نطقی فصیح وبلیغ درموضوع وحدانیت الهیه و اتحاد مظاهرمقدسه بیان فرمودند ودرخاتمه کتاب یادگاری کلیسارا قسیس تقدیم نموده ورجای

صدور مناجاتی ازقلم مبارك نمود وبخط مبارك این مناجات را درآن دفتر مرقوم فرمودند :

"هواللّه پروردگارا پاك یزدانا شکر ترا که کوه وصحرا پیموده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین اقلیم رسیدیم و دراین کشور نام ونشان تو برزبان راندیم حتّی دراین کلیسا مانند ایلیا ندا بملکوت تو نمودیم خداوندا اهل این کلیسا رامنجذب جمال خویش کن و درپناه خود محفوظ و مصون بدار و مبارك فرما ع ع

روز ۱٤ ماه می به کنفرانس عظیم صلح در لیك موهونك که از آنحضرت دعوت نموده بودند تشریف برده وشب اول خطابه ای بدیع و بلیغ ادا فرمودند ومسترسمائلی رئیس مجلس با خضوع تمام از اهمیت تعالیم مبارکه صحبت نموده ازتشریف فرمائی مبارك اظهارسرورنمود وبعد به نیویورك مراجعت فرمودند ودرجلسات خصوصی جمعی ازنفوس مهمه تشرف حاصل نمودند وبعد ازچند روز به بستن تشریف برده وشب اول درکنفرانس موحّدین که درمعبد پرامونت که بزرگترین معبد آنجا بود منعقد شده بود ورئیس جمهورنیز ازاعضاء آن انجمن بود حضور بهمرسانیدند دراین مجمع قریب به هشتصد نفر گشیش و دوهزارنفرجمعیت گردآمده بودند .

رئیس انجمن که نایب حکمران بستن بود بدوا درمعرفی حضرت عبد البهاء چنین گفت :

" امشب ما دراین محفل عظیم احترامات فائقه وامتنان قلبی اظهارمیداریم نسبت باین شخص محترم جلیل القدر صلح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی وصلح عمومی را ترویج فرمایند . فی الحقیقه این سرورعظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارك درمجمع ما حاضرشده اند لهذا نهایت افتخارمن اینست که حضرت عبد البهاء را بشما معرفی نمایم "

سپس هیکل مبارك درآن محفل درخصوص ترقی وتجدد کائنات نطقی ادا فرمودند که سبب مزید مسرت حضّارگردید تشریف فرمائی آنحضرت به انجمن اعانت فقرا سبب تسکین آلام و تسلی خاطررنج دیده آنان شده ودرآن انجمن فرمودند :

" خوشا بحال شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من اینست که ازفقرا محسوب شوم " .

وچون پرفسور بلئکس رئیس دارالفنون شهروستر که بفاصله پنجاه میل ازشهربستن واقع شده ازهیکل مبارك دعوت نموده بود لذا وجود مبارك در اتومبیل اوسوارشده وبشهر وستر تشریف برده در دارالفنون اوکه متجاوز از

هزارنفر اساتید وتلامیذ حضور داشتند درباره اهمیت مقام علم و دانش بیاناتی شیوا و دلنشین ادا فرموده وسپس به بستن مراجعت فرمودند .

ودرتمام مدت توقف مبارك دراین شهر جلسات متعدد تشکیل شد وازحضورمبارك وعده خواهی مینمودند که بانهایت لطف ومحبت آنحضرت مواجه گشته ودعوت آنانرا اجابت میفرمودند ازجمله صبح روز حرکت مبارك ازبستن به مجمع ادالی سوریه درامریکا که بنام حلقة الذهبیّه نامیده شده وتشریف برده و درآن مجمع نطق مبارك سبب انجذاب جمعیت گشت بطوریکه درهنگام مراجعت همه حاضرین بجهت بوسیدن دست مبارك هجوم نموده و زن عربی ازبین جمعیت بزحمت زیاد خودرا رسانیده وبرقدوم مبارك انداخته گفت " یا مولای انّی اعترف بانّ فیك روح الله ونفس المسیح "

درنیویورك درکلیسای متروپلیتن تمپل که برای استماع خطابه مبارکه متجاوز از هزارنفرحاضرشده بودند خطابه مبارکه راشنیدند و مستر فردریك لینج مؤلفکتاب صلح بین ملل از اعضاء مجمع صلح بود نطقی دربیان اهمیت وتأثیر ورود مبارك بامریکانمود و یکنفر حاخام اسرائیلی موسوم به سیلور من که قبلا نسبت بامرمبارك اعتراضاتی مینمود

ولی چون بحضورمبارك مشرف گشته خاضع ومنجذب شده بود چنین‌گفت : " امروز انوار را بچشم خود دیدم همیشه انوار را مابالای سرمیبینیم که ازشرق طالع است ولی چون این مسئله عادت شده چندان بنظرنمیآید همیشه ازشرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج این انواراست وماهانیز محتاج این انوار مبداء حیات است ومبداء این انوار امروز برای مانطق فرمود این شخص جلیل باقلب سلیم وروح لطیف قلوب اهالی امریك راجذب کرده و جمیع راواله وشیدای خود فرمود وتعلیمات و محبت او در دلهابشدت نافذ ومؤثر. ظواهر ادیان مانند قشراست اما تعلیمات محبّت واتحاد بمنزله مغز قشر را لازم داریم زیراسبب حفاظت مغز است ای مردمان مغز وپوست حقیقت و مجاز را ازهم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را اززجاج تمیزداد .

وهمچنین درشهر فیلادلفیا در دوکلیسا خطابه ادا فرمودند یکی درکلیسای یونتارین بود که خطابه ای مفصل درحقیقت الوهیت ومعنی قول مسیح که فرمود الاب فی الابن بیاناتی بدیع ادافرمودند ومجلس رابتلاوت مناجاتی فارسی ختم فرمودند وبطوری درحاضرین تأثیرکرده بود که همه مایل بودند بقدر دقیقه ای هم که باشد بحضوربرسند

ولی جمعیت بقدری بود که برای همه آنها میسر نگردید ودیگری درکلیسای ببتیس[1] بود که رئیس این کلیسا چند روزقبل ازتشریف فرمائی آنحضرت بوسیله نشراعلان و دعوت مخصوص ازبزرگان و وزراء واشنگتن واطراف نفوس کثیری را دعوت کرده بود وخطابه مبارك درآن کلیسادر خصوص طریقه فلسفه طبیعی وطریقه دیانت الهی وتعالیم مبارك بود که بیانات مؤثره فرمودند که جمیع واله وشیدای بیانات مبارك گردیدند .

درشهر بروکلین در دوکلیسا ازحضورآنحضرت دعوت

---

(۱) فرقه انابابتیست ANABAPTISTES این فرقه درهنگام نهضت اصلاح مذهبی درملل مختلفه بوجود آمد این جمعیت بنصوص صحف عهد جدید اکتفاکرده وفقط روش عیسی را پیشوای خود قرار دادند و بهیچ تأویلی تسلیم نشده و انحراف از نص صریح راجائز نشمردند این فرقه تعمید اطفال را جایز نشمردند وآنرا لغو و بیهوده دانستند و هرکس درکوچکی تعمید یافته بود از نو تعمید یافتند و معتقد شدند که عبادات و اعمال حقیقی وخلوص نیت اساس ایمان است نه تقلید کورکورانه وبسیاری از آنها شغلهای سپاهیگری و کارهای دولتی راجایز ندانستند وقسم خوردن را کاری ناصواب دانستند وازرفتن به کلیسا خودداری کردند و یقین داشتند که عیسی قریبا سوار بر ابر از آسمان خواهد آمد وباین سبب مورد اذیت وآزار وکشتار قرار گرفتند .

نموده بودند ودر بالای کلیسای یونتـرین اعلانی بایـــن مضمون نصب شده بود :

" پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبد البهاء در روز پانزدهم"
" جون ساعت یازده قبل ازظهر دراین کلیسانطق‌خواهند"
فرمود " .

ودراین دوکلیسا نطق های مبارك در مراتب وحـــدت ادیان و آزادی وجدان و لزوم ترك تقالید واوهام واثبـات حقیقت اسلام بود که عینا خطابه مبارکه در روزنامه هـــا انتشار یافت .

تشریف فرمائی آنحضرت به معبد کنیسه بزرگ اسرائیلیان درسانفرانسیسکو و نطق و خطابه مهمی که دراثبات حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد و وحدت عالم انسانی وصلـح عمومی باحضورجمعیت زیادی از بزرگان وعلمای یهود ادا فرمودند بسیار جالب انظار ومؤثر درقلوب گردید وقبل از آنکـــه حضرت عبد البها برای ادای نطق قیام فرمایند رئیس ایـــن مجلس که از علمای یهود بود چنین اظهارداشت :

" این شرف بسیار بزرگی است برای ماکه خوش‌آمد بگوئیـــم حضرت عبد البهاءمعلم بزرگ این عصر وقرن را زیارت یـــده میشود که قلب شرق بتمام مشتاق دیانت است وازاینجهـــت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که ایـــن

قرن اعظم است و عصر بلوغ عالم وامروز حضرت عبدالبهاء یکی از نمایندگان حیات اسمانی بجهت مابنی اسرائیل نطق میفرمایند ودر اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند ویقین است که آنچه میفرمایند منتج نتیجه عظمی خواهد بود و ماشکرمینمائیم که قبول تشریف فرمائی باین معبد فرمودند".

پس از خاتمه نطق مبارك اغلب از حاضرین که بالغ بر دوهزارنفر بودند بحضورمبارك آمده و باکمال خضوع مراتب تشکر وسرور زائدالوصف خودرا از استماع بیانات مبارك تقدیم داشتند .

واز ایام پر برکت مسافرت آنحضرت که سرتاسر آن با روح تأئید وتوفیق از جمال مبارك توام بوده است تشریف فرمائی مبارك به کانادا و مونترال است که مستر ماکسول پدر والا مقام حضرت روحیه خانم حرم مبارك حضرت ولی امرالله افتخار پذیرائی هیکلمبارك وهمراهان رادرمنزل خود داشته اند و آن منزل بقدوم مبارك متبرك گشته است و درآنموقع سرکار روحیه خانم بسن طفولیت بوده اند که بحضورمبارك رسیده و مورد عنایت قرار گرفته اند .

توقّف مبارك درمونترال یك هفته بطول انجامید . درمجمع

اشتراکیون نطقی درباره مسئله اقتصاد واعتدال وانتظام امور وآسایش جمهور ناس ادا فرمودند و درخاتمه نطق بسئوالات حاضرین که بر روی ورقه ای نوشته ورئیس جلسه آنهارا میخواند جواب میفرمودند و بنوعی جالب وجاذب قلوب گردید که درهرمرتبه که جواب سئوالی رابیان میفرمودند جمعیت هلهله وشادی نموده وباکف زدن ممتد اظهارسرور مینمودند وشرح این جلسه درجرائد روز منعکس گردید و هیکل مبارك فرمودند : " تابحال درتاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب برعظمت امرالله شهادت دهند حتّی اشتراکیون بگویند که اینهمه فلاسفه درمسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز امر بهائی حلّ مشکلات مینماید "

وهمچنین برحسب دعوت رئیس کلیسای موحّدین روزاول ماه سپتامبر ۱۹۱۲ خطابه ای درآن کلیسا ادا فرمودند ورئیس کلیسا پس از تلاوت قسمتی از کتاب اشعیا درمعرفی وجود مبارك چنین بیان داشت :

" ماها امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام اوپیامی است الهی خداوند اورا برای ازاله جنگ و جدال مبعوث فرموده لقایس دراین کلیسا سبب افتخار ابدی وتحقق امید و دعاهای ماست . آیت محبت بین ملل است و مروّج وحدت واخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید

است وارتفاع علم وحدت انسانی هیکل رأفت و صاحب نباء عظیم و ملهم افکارجدید ومؤسس سعادت این قرن عظیم است . اگرچه سالها زجر والم کشیده و بلایای شدیده دیده ولی قوه روحانیش مانند آب حیات جاری اگر جسدشان بارها صدمهٔ صلیب دیده ولی روحشان جانبخش و غیرمصلوب است . چون زحمات سفر صحرا ودریاتحمل فرموده تا باین ممالك تشریف آورده اند لهذا ما ازصمیم قلب خوش آمد وشکر تعالیم ایشانرا میگوئیم که سبب انتعاش قلوب است و مایه برکت و سعادت ابدی وحال حضرت عبد البهاء بلسان خود باشما صحبت میفرمایند پس از معرفی او هیکل مبارك نطقی درباره وحدت انبیای الهی بیان فرمودند ودرخاتمه مناجات طلب تائید وتوفیق جهت آنجمع تلاوت فرمودند و چنان بیانات مبارك در جمعیت مؤثر افتاد که جمعیت حاضرین که عده ای ترك وعرب هم درمیان آنها بودند اظهار سرور وشادمانی نموده و در روزهای بعد اجازه تشرف خواسته مشرف میشدند . وشب آنروز ازدحام نفوس درمحل اقامت مبارك زیادترشد ولسان مبارك درباره ترقیات نوع انسانی وتمدن ومدنیت آسمانی و تولد ثانی ناطق گردید و چنان حالت جذبه ای رخ دادکه تاج ازسر مبارك افتاد و موهای سر افشان گردید

وبا آنحالت باز متجاوز از نیمساعت نطق فرمودند وآخر ازمیان جمعیت عبور فرموده وباطاق خود تشریف بردند .

ونیز شب ششم سپتامبر از آنحضرت دعوت بعمل آمد که درکلیسای متودیست(۱) خطابه ای ادا فرمایند . درشب

---

(۱) متدیسم ــ موسس این فرقه شخصی بنام جان وزلی JOHN WESLEY است که درانگلستان بسال ۱۷۰۳ متولد گردید و در دانشگاه اکسفورد به تحصیل پرداخت او وهمراهانش شروع بیك سلسله مواعظ وخطابات جدید نمودند و معتقد بودند که دین امری است حقیقی وحیاتی وباید درکلیسای انگلند تجدید حیات بعمل آید وبرادران مسیحی پیرو هرکلیسائی که باشند دارای یك روش شده و یکنواخت گردند . همشاگردیهای اوکه بااودراکسفورد درس میخواندند بطور ریشخند وکنایه او وپیروانش رامتدیست خواندند چونکه بااسلوب مرتبی مشغول مطالعه منظم (متدیك) درمبادی دینی بودند و دعاها واوردی چند از روی قاعده و ترتیب خاصی میخواندند وکوشش آنهااین بود که خداوند را ازآسمان علوخود تنزل داده وخود رابحق متصل کنند جان وزلی ویکنفردیگرموسوم به جرج وایت فیلد برای نشرمبادی خود دراطراف جزایر بریتانیای کبیرسفرکرده همه جا بوعظ وتبلیغ پرداختند وهزاران نفوس بآنها گرویدند واز آنوقت آنهارا کلیسای متدیست خواندند و بزودی این کلیسا درهرگوشه وکناربرپاشد که درآن علاوه برمناسبك وتشریفات رسمی ظاهری بعبادت پرحرارت وشورپرداختند وسرودهای گرم وپرشورتری میخواندند . این گروه وتعالیم اصحاب این کلیسا بزودی ازحدود بریتانیاتجاوزکرده بامریکای شمالی

موعود در بالای کلیسا اعلانی که با نور برق روشن شده بود نصب نموده بودند که مضمون آن چنین بود :

" پیغمبر شرق امشب در اصول دیانت بهائی وسعادت عالم انسانی در این کنیسه نطق میفرمایند " .

چون مضمون اعلان بسمع مبارك رسید فرمودند "کم کم مردم مارا باسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را برمیداشتند " .

باری خطابه مبارك دراین شب درباره عدم انقطاع فیوضات الهیه و عظمت تعالیم مبارك ادا فرموده ودرضمن مکرر اظهار عبودیت محضه نسبت بآستان مبارك فرمودند و بنوعی درحاضرین تأثیرنموده سبب انتباه وبیداری شد که یکی ازحاضرین که شخص جلیلی بود پس از خاتمه نطق مبارك بپا خاسته گفت : بعضی گمان نموده بودند که سلسله انبیا وفیوضات خداوند محدود است و منقطع حال ما کمال افتخار را داریم که بگوش خود این تعالیم راشنیدیم ازپیغمبری شرقی که جانشین انبیای الهی است و هرگزپیام

سرایت کرد وپیروان زیادی پیدا کرد درنیویورك بسال ۱۷۶۶ اولین تشکیلات آنها سازمان یافت و ازشرق تاغرب امریکارا فرا گرفت و امروز کلیسای متدلیست از بزرگترین مجامع مسیحی درامریکای شمالی میباشد .

ایشانرا فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و لسان عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است .

وبعد قسیس کلیسا برخاسته اظهار داشت : " این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان میکنند عالم غرب بکمال رسیده و در شرق تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب محتاج بآن باشد و حال آنکه حضرت عبد البهاء مطالبی میفرمایند که ما تا حال آنرا نشنیده و ادراك ننموده ایم "

با آنکه مقصد مبارك آن بود که دو سه روز در مونترال بیشتر توقف نفرمایند معذلك چنان شور وانجذابی در نفوس پدید ارشد که اقامت آنحضرت یکهفته بطول انجامید تشریف فرمائی حضرت عبد البهاء از کانادا یکسره به کالیفورنیا خود داستان جداگانه ای دارد که ذکرهریك از وقایع باعث مزید مسرت دوستان و تنبه و تذکرنوع انسان است که به بینند چگونه مقدم مبارك در هرجا با وجد وشعف و احترام زائد الوصف مردمان آنزمان مواجه گردیده است .

ازجمله ورود مبارك بشهر بفاله است که یکی از روزنامه ها درباره ورود آنحضرت باین شهرچنین نوشت : " عبد البهاء

پیغمبر صلح به بفاله ورود فرمودند بهائیان بسیارمسرورند که عبدالبهاء درخانه های ایشان تشریف فرامیشوند و ازانتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد "

ودرکلیسای مسیحا که برحسب دعوت رئیس آن کلیسا تشریف برده بودند قسیس پس از ادای احترام درمعرفی آن وجود مبارك بجمعیت حاضرین چنین گفت :

" دراینموقع نهایت افتخارمن است که پیغمبرصلح رئیس امر بهائی رابشما معرفی مینمایم چون در ورقه ای که امشب بهمه داده شده از تاریخ و تعالیم این امرنوشته ام لهذا حال وقت را به ناطق جلیل میدهم . این شخص جمیل محترم دراطراف عالم سفرنموده ودرمسئله صلح بین ملل نطق ها فرمودند در واشنگتن نیز درکنیسه ای که متعلق بحزب ماست خطابه ای عظیم اداکرده اند مبادی این امر با اصول ما یکی است . من نهایت افتخار دارم و آرزویم اینست که پیغمبرصلح حضرت عبدالبهاء را بشمامعرفی مینمایم " .

تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء ازسانفرانسیسکو به لاس انجلیز جهت زیارت مرقد جناب مسترتورتن جیس درقبرستان

اینگلو ود ازلحظات بسیارمؤثر و فراموش نشد نی بود که احبا ناظر آن منظره حساس بودند که وجود مبارك پس ازتـــلاوت زیارتنامه و مناجات برای ابراز وفاداری نسبت بآن نفـــس نفیس که اول مؤمن امریك بود جبین مبارك را برقبراو گذاشته آنرا بوسیدند بحالتی که دیده حاضرین که درحضورمبـــارك بودند همه گریان شده و با آرزوی وصول بآن مقام رفیـــع اعلی آنها نیز تأسی نموده و بهمان نحو آن مرقد منیـــررا بوسیدند .

جناب تورتن جیس سرحلقه مؤمنین اولیه امریك بود کـه ازطرف حضرت عبد البهاء به لقب ثابت ملقب گردید وخود او بخط فارسی کلمه ثابت رامینوشته است . این شخص بزرگوار درسنه ۱۹۰۷ بحضورحضرت عبد البهاء در عکا مشرف گشت وچند روز پیش از ورود مبارك بامریکا مفقود نموده بود .

ودر نیویورك برادر خدیو مصر پرنس محمد علی پاشـــا دومرتبه تشرف حاصل نموده و حضرت عبد البهاء ببازدیـــد اوتشریف بردند و اونهایت محبت و انجذاب حاصل نمـــود بطوریکه شرح تشرف خود را پس از بازگشت بمصر درسفرنامه خود منتشرنمود .

آنچه دراین مقام از وقایع سیر و حرکت مبارك درصفحات امریك نوشته شد مختصر ونمونه ایست ازشرح وتفصیل ایـــن

سفر میمنت اثر و نهضت عجیب روحانی که در اثر زیارت لقای مبارك واستماع بیانات و خطابات مؤثره آنحضرت شور و انجذابی در نفوس ایجاد گردید که پایه و اساس ترقیات بعدی و پیشرفت امر مبارك در بین اهالی آن دنیای جدید گردید .

۲۵ - مراجعت مبارك از امریکا به اروپا

پس از نه ماه سیر و حرکت و اعلای کلمة الله در صفحات امریك روز ۲۶ ذیحجه از سال ۱۳۳۰ مطابق با پنجم دسامبر از سال ۱۹۱۲ حضرت عبد البهاء و همراهان با کشتی موسوم به سلتیك از نیویورك بطرف انگلستان حرکت فرمودند و روز ۱۳ دسامبر کشتی مزبور به لیورپول رسید . دوستان لندن و پاریس که در این شهر انتظار قدوم مبارك را داشتند مشرف شده و هیکل مبارك همه را مورد عنایت قرار داده و به هتل میدلند ادلفی تشریف فرما گشتند در این شهر بدعوت رئیس کلیسای پیمبرك بآن کلیسا تشریف برده و در حالیکه جمعیت بسیاری برای استماع بیانات حاضر شده بودند خطابه ای دربارهٔ وحدت اساس ادیان الهی و مضرات تقالید بیان فرمودند که جمعیت بهیجان آمده اظهار اشتیاق و مسرت مینمودند تا آنکه هیکل مبارك مجددا قیام فرموده در حالیکه دستهای مبارك را بلند فرموده بودند

مناجاتی ازلسان مبارك صادرشد وپس ازآن دراطاق کلیسا جمعی شرفیاب شده واستدعای تائید ازحضورآنحضرت مینمودند وهمچنین نطق و خطابه مبارك درمجمع تئوسفیها بود که رئیس آن مجمع دعوت نموده بود ونطق مهیمن ومؤثری درباره تحری حقیقت و غیرمحدود بودن سلطنت الهیه ادا فرمودند واحبا نیز بزیارت آنحضرت واستماع بیانات مبارکه نائل آمدند .

روز ۱٦ دسامبر بطرف لندن حرکت فرمودند وپس از ورود مانند دفعه قبل بمنزل لیدی بلامفیلد که استدعا کرده و منزل خودرا برای اقامت آنحضرت آماده نموده بود ورود فرمودند وغالبا احبا و جمعی ازنفوس دیگرکه برای تحقیق از امرمبارك آرزوی شنیدن بیانات مبارك راداشتند دراین منزل مشرف میشدند .

ازجمله نفوسی که مشرف گشت مستر برون مستشرق مشهورانگلیسی بود که بانهایت خضوع و خشوع باتفاق خانمش تشرف حاصل نمود واین تشرف چند مرتبه تکرار یافت ودرهر مرتبه برخضوع وخشوع او افزوده میشد و مائل بود ازآنچه که باغوای ازلی ها درگذشته بطبع رسانیده بطریقی عذرخواهی نماید ولی هیکل مبارك ابدا باومجالی که دراین موضوع بحث نماید نداده وبامحبت تمام اورامی پذیرفتند .

در اینمورد صورت عریضه پرفسور مزبور بخط ولسان فارسی که در سال ۱۸۹۰ بحضور حضرت عبد البهاء معروض داشته است عینا درج میگردد : (نقل از عالم بهائی جلد ششم)
وهمچنین صورت لوح مبارك حضرت عبد البهاء که در ماه فوریه ۱۹۱۳ ازپاریس بعنوان مستر برون شرفصدور یافته است (نقل از کتاب تألیف جناب حسن بالیوزی)

صورت عریضه مستر برون به حضور حضرت عبد البهاء بتاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۰

عریضه بساحت قدس وعزّ آن حضرت عرض میشود تعلیقه گرامی که بسرافرازی این عبد فانی واین ملتمس رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعز اوقات واسعد ساعات واصل و از زیارت آن و مشاهده آن همه لطف واحسان و استماع آن تقریر وبیان وجدی بی انتها وشعفی غیرمنتها حاصل گردید فی الحقیقت نمیدانم بچه زبان از عهده شکرگزاری این نعمت عظمی بدرآیم یا بچه عبارتی اظهار مراتب ابتهاج وسرورخود بنمایم اگرخود را محسود عالم بدانم سزا وبجاست جرأتی کردم درآنکه عریضه بعنوان آنحضرت ارسال داشتم ولی از جرأتی که همچنین ثمره

دارد نمیشود پشیمان شد مادام العمر آن لوح محفوظ واز اعظم خزائن محسوب خواهد شد و هرگاه عبارات طیح فصیح و مضامین شیرین و دلیلهای متین آنرا ملاحظه نمایم تجدید یاد آن ایّام قلیل الدوام که مجاور صحن اقدس بودم خواهد نمود . متصل در امید آن ایام خود را بسر میبرم که اگر تقدیر الهی همچنین باشد دوباره فائز آن سعادت گردم و نائل آن فیض اعظم شوم بلی آن ایام حضور قلیل الدوام و سریع المرور بود ولی فوائدش فراوان بلکه بی پایان بود ودر ملاحظه اینگونه امور مختلفه مرتفعه روحانیه وقت و زمان چیزیست که چندان درحساب نیاید بلکه شأنی است اعتباری بقسمی که میگویند خضر به آب حیات رسید ونائل بمقصد شد واسکندر ذوالقرنین نرسید و محروم ماند ولی نمیپرسند و نمیگویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در نزدیکی های آن منبع زندگی بسربرد یا چند جرعه از آن نوشید همین رسیدنش منظوراست وبس . دیگر درآن ایام که تا نفس هست ذکرش روز بروز تازه خواهد بود بیشتراوقات بوجهی اکمل وبقسمی وراء امل مستفیض فیوضات شدم اینهم ازکثرت الطاف و مراحم آنحضرت وسائرین بوده ونظر به قلت مدت اقامت این عبد ودوری وطن مألوفش و الا ممکن میبود که مدت اقامت ده مقابل آنچه بود باشد وفرصتهای

استفاضه کمتر و بسا نفوسی که ازبرای یك ساعت از آنچه نصیب این عبد شد از امریقایاچین بلکه ازاقصی بلاد زمین بکمال شوق وشعف میشتافتند وبسا که شتافتند ونیافتند ازفضل الهی و لطف شامل سبحانی که چنین مأمول که رفته رفته ادراکی کاملی و معرفتی کافئی باین عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا ازهمه مقاصد روانی ومطالب یزدانی اطلاعی کماینبغی حاصل گردد . باری چنانچه قبل معروض شد ترجمه آن کتاب تاریخ که به بنده عنایت شد تمام شده است وبقدر ثلث آن چاپ شده است . امید انستکه تا دوسه ماه دیگرتمام شود ودر دست مردم باشد درتصحیح واصلاح آن ترجمه بقدر ذرهٔ اهمالی نرفته حتی بعدازتصحیح ترجمه خطی ترجمه چاپی دوسه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا انشاء الله لائق باشد ودرفصاحت وصحت هر دومقبول باشد که ازاین دوچیز احدی بدون آخر مقبول نیست یقین است که حصول این تاریخ بلیغ صحیح که ناسخ جمیع آنچه مورخین قبل دربارهٔ این امرنوشته اند میباشد ازبرای کل عباد سودی زیاد دارد وباعث مزید تفتیش و تفحص خواهد بود . اگرسفربنده غیرازاین نتیجه نداشته بود بازهم مفیدترین سفرهامیبود . این دفعه بیش ازاین مزاحم اوقات خجسته ساعات آن حضرت بودن

مخالف قوانین ادب میدانم تا مبادا باعث تصدیع گردم لهذا باین قدر اکتفاکرده ام امید ازکرم ولطف آنحضرت چنانکه گاه گاهی این ذره فانی رامذکور فرمایند وازتوجهات روحانی محروم ننمایند این عبد همیشه ایام حضور رادرخاطر تجدید مینماید ولطف و احسان جمیع احباب و اصحاب که در بقعه حمرا ساکن ومقیم هستند ابدا فراموش نخواهد کرد باقی استرحام ابقای توجهات عالیه آن حضرت واستدعای ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص وعبودیت .

الحقیرالفقیرالداعی الی رحمة ربه الغفور

ادوارد برون الانگلیسی فی ۱۱ سپتمبر

سنه ۱۸۹۰ مطابق ۲۶ محرّم الحرام

سنه ۱۳۰۸

(توضیح انکه مقصود ازترجمه کتاب مقاله سیاح است که درموقع تشرف مستربرون درسال ۱۸۹۰ بحضورحضرت بهاء الله باوهدیه داده شد واوشرح تشرف خودرابحضور حضرت بهاء الله برشته تحریر کشید ودرباره ملاقات حضرت عبدالبهاء درصفحات ۳۵ و ۳۶ مقدمه مزبورچنین نگاشت :

" ندرة شخصی رادیده ام که زیارتش باین اندازه درمن تأثیرنماید . شخصی بلند قامت و خوش بنیه دارای اندامی موزون و محکم قامتی چون سرو روان کشیده و خرامان

مولوی سفید رنگی برسر دارد ولباده سپیدی دربر گیسوان مشگین بر دوش افشانده از پیشانی بلند ونیرومندش آثار کمال عقل وذکاء و اراده محکم وخلل ناپذیر پدیدار دارای چشمانی تیز بین وجاذب و درعین حال فتّان ودلربا این است اولین اثری که درذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یاسرکارآقا به لقبی که بابیان حضرتش رامینامند باقی ماند جلسات متوالی درك حضورحضرت عباس افندی ومکالمه درمحضر مبارکش بر اثرات دیداری که از روز اول نگارندهٔ رامجذوب و بیقرار ساخته بود افزود هرجلسه از نو نطقی فصیح نمودن وبلاتأمل بیانی جدید وبرهانی بلیغ اداکردن وباکمال قدرت و مهارت هرموضوع راوصف وتمثیل نمودن وتا این اندازه درکتب مقدسهٔ عبرانیان و مسیحیان ومسلمین احاطه وعلم داشتن بنظرمن از نوادر وغرائب اموراست که حتی دربین خودایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت اند وبرلطائف ودقائق امور واقف و آگاه یافت نشود این اوصاف که بامشی و وقار وعظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی وتعجب نمود مبهوت ومتحیّر ماندم که تاچه اندازه آنحضرت نه تنها دردائره پیروان پدربزرگوارش بلکه درخارج آن محیط وجمع نفوس نفوذ واحترام دارد هرکس که حضرت عباس افندی را زیارت نمود

ممکن نیست بتواند نسبت بعظمت واقتدار آنحضرت شك وتردید نماید".

صورت لوح مبارك حضرت عبدالبهاء خطاب به مستراد وارد بروین بتاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۳ از پاریس که عیناً در کتابخانه دانشکده کیمبرج ضبط است

هوالله

دوست قدیما عزیز محترما الحمدلله محفوظا ازلندن بپاریس آمدم ولی افسوس که اسباب چنین فراهم آمد که ملاقات مکرر حاصل نگشت زیرا مقصود چنان بود که درمسائل حکمت الهیه ازجمله بقای روح بایکدیگرصحبت نمائیم وازحقیقت سائر مسائل الهیه مذاکره کنیم دروقت ملاقات فرمودید که مسئله بقای روح از معضلات مسائل است دراینخصوص مذاکره مطلوب وبملاقات بعد مرهون شد اما یاربد یاردیگرشتافت وملاقات حاصل نگشت امیدوطید آنکه درشرق همدم گردیم مهتاب شبی خواهم وجائی تنهائی تا باتوبگویم سخن ازهر جائی باری حواریان مسیح راشکلی دست داد چون باطراف سفرمینمودند ودربین ملل سائره بستایش حضرت مسیح وموسی وانجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند

موسویان رائی زدند تدبیری نمودند درپی آنان دویدند وبهرجاکه رسیدند میگفتند این حواریان مسیح حضرت موسی را کلیم خدا دانند وتورات راکتاب الهی خوانند لهذا بنصوص تورات حضرات مرتکب سیّأتند و مرّوج مفتریات زیرانصّ تورات است که شریعت موسی الی الابد باقی وبرقرار است وناسخ و فاسخی ندارد وتصریح میفرماید که اگرنفسی سبت رابشکند ولو مؤید بمعجزات باشد واجب القتل است واین نصّ تورات است وحال این مسیح ومسیحیان سبت را شکسته اند پس شما بدانید که موسی برحق بود ومسیح بر بطلان عاقبت مسیحیان مجبور برآن شدند که اول اثبات امرمسیح رابنمایند هرکس مؤمن بمسیح میشد بالطبع مؤمن بموسی میگشت حال مانیز دراین مشکلات افتاده ایم وحیرانیم باری کتابی بواسطه مسیو ریفوس ارسال شد البته مطالعه فرموده اید ودرکتابخانه پاریس کتب بسیاری ازدیگران موجود بنظر چنان میآید که اگربنظر مطالعه معطوف فرمائید استنباطهای مطلوب جلوه خواهد نمود بسیار تماشادارد فی الحقیقه شایان مطالعه است . ازقرار مسموع درکتابخانه لندن نیز موجود اگرچنین است البته بنظر شریف خواهد رسید و ازبرای حقیقت جوئی این کفایت است هیچ برهانی دیگر لازم ندارد .

ورنه این جغدان دغل افروختند
بانگ بازان سپید آموختند
بانگ هدهد گر بیاموزد قطا
راز هدهد کو و پیغام سبا

حضرت علی علیه السّلام میفرماید :" الانسان مطوی فی طی لسانه "
زبان دردهان خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
البته آهنگ الهی و گلبانگ معانی ازسائر اصوات ممتاز است و اهل حقیقت را گوش بنغمه و آواز آن کتاب را اگر مطالعه فرمودید باسواد آن لوح مبارك اعاده فرمائید اگر میل شریف باشد کتاب دیگر میفرستم . باقی بقای تو
عبد البهاء عباس

ازجمله مجالس مهمه و پرجمعیتی که تشکیل شد محفل عظیم در تالار بزرگ وست مینستر Westminster Hall
بود ورئیس این انجمن سر توماس پرکلی Berkely Sir Thomas
ازبزرگان انگلیس و جمعیت بقدری زیاد بود که عده ای ایستاد باصغای بیانات مبارك پرداختند .
روز ۳۱ دسامبر بدارالفنون اکسفورد Oxford لندن که تاشهر مسافتی دارد تشریف بردند زیرا پرفسور چایـن Cheyn Dr.T.K.
که معلم دارالفنون ودکتر درالهیات وازمؤلفین مشهور

انگلستان بود درحالت بیماری و ابتلای بمرض فلج چون بعضی رسائل وجرائد را درخصوص سفرمبارك بامریکاخواندهٔ وازآنحضرت دعوت نموده و آرزوی خودرا به تشرف حضور مبارك معروض داشته بود وپس ازتشریف فرمائی آنحضرت بلندن پرفسور مزبور مجلس آنروز را در دارالفنون اکسفورد فراهم نموده بود لذا حضرت عبدالبهاء پس از ورود بکسر بدیدن اوتشریف برده وباکمال محبت با اوصحبت فرمودند اوهم مضامینی راکه باحالت بیماری درخصوص امرمبارك مشغول نوشتن بود ارائه مینمود وبنظرمبارك میرسانید ودرآنحالت شدت ایمان واطمینان خودرا اظهارمیکرد .

این توجه واقبال خالصانه او چنان مؤثر ومقبول درمحضر انور افتاد که مکرر سر وصورت اورا بوسیدند واورا متبرك فرمودند ناهار را درمنزل پرفسور میل فرموده وعصربابعضی ازدوستان وملتزمین حضور بدارالفنون تشریف بردند وچند نفر از روسای دارالفنون که درمقابل در ورودی منتظر بودند با نهایت تعظیم وتکریم خوش آمد گفتند و دکتراستیلین کارپنتر Dr. Estlin Carpenter رئیس دارالفنون بازوی مبارك راگرفته بیکی از تالارهای دارالفنون راهنمائی نمود با آنکه ایام تعطیل و موسم زمستان بود معهذا تالار مطو ازجمعیت بود واغلب ازپرفسورهای دارالفنون وقسیسهای

اکسفورد واشخاص محترم انگلستان حضور داشتند وجمیع درحین ورود مبارك بتالار از جای خود برخاستند وهیکل مبارك بااشاره دست بآنها اجازه جلوس دادند . قبلا رئیس دارالفنون شرحی ازتاریخ امرمبارك بیان نمود وبعداز پرفسورچاین اظهارتشکرنمود که سبب تشکیل چنین مجلسی گردید سپس حضرت عبدالبهاء را بانهایت احترام معرفی نمود .

حضرت عبدالبهاء دراین مجلس نطق مفصلی درباره مقام علم وفضائل این عصر وتعالیم امرمبارك و غلبه وقدرت قواء ماوراء الطبیعه برقوانین و قواء طبیعت بیان فرمودند و پس ازختم خطابه مبارك چون جمعیت بشور وهلهله آمده بودند دومرتبه رئیس دارالفنون بپاخاسته بیانی مؤثر درباره ایام حبس و زندان حضرت عبدالبهاء وتعالیم بدیعه امرمبارك بیان داشت و اظهارکرد هرکس سئوال دارد بنماید وچون جمعیت اظهارنهایت شکرگزاری وقناعت ازاستماع خطابه مبارکه نمودند مجلس بامناجاتی که ازفم اطهرصادرشد ختم گردید و بمنزل پرفسورچاین مراجعت فرمودند . در آنجانیز جمعی ازروسا وپرفسورها بازمشرف شده مکرراظهار خلوص وخضوع مینمودند و چون جمعیت درآنجازیاد شد مجددا آنحضرت درباره وحدت اصول ادیان وتبدیل

فروعات احکام باقتضای وقت و زمان بیاناتی فرموده وبنحوی مؤثر واقع گردید که جمیع آن نفوس طلب تائید در ترویج این تعالیم بدیعه نموده و آرزوی خدمت میکردند .

واینك ترجمه یکی از مقالاتی که جناب پرفسورچایلدن درخصوص اتحاد ادیان در جریده کریسچن کامنولت بتاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ درج نموده و همچنین سوادلوح مبارك بافتخاراو محض یادبود خلوص و انجذاب این مرد بزرگوار درج میگردد :

ترجمه مقاله پرفسور چایلدن دکتردرادبیات وعضواکادمی انگلیس ومعلم دارالفنون اکسفرد ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ درجریده کریسچن کامنولت

آیاممکن است روزی اتحاد ادیان بتحقق رسد ؟ این مسئله رابسیاری سئوال مینمایند ولی درجواب جمعیتی که روز بروز عددشان درتزاید است میگویند بلی بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز عقلا اتحاد ادیان موجوداست. این مسئله زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است . شعبه‌ای ازعلم شعبده نیست و اداره سیاست مملکتی هم نیست بلکه کشف و الهام الهیست و الهام مسئله ای نافذ وجهانگیر است . اگر بروشنائی محبت و الفت بنگریم و ازاحوال ملل

سائره مطلع شویم می بینیم که مظاهرالهیه همیشه بین آنها بوده اند علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمه‌ای است که سبب ترقی و اتحاد ملل ونحل بوده .

اسرائیلیان راحقی نیست که موسی راتفوق بر زردشت دهند ونه محمدیان راست که نبیّ خودرا اعظم دانند ما اینوقت را غنیمت شمرده عیسویان رانصیحت میکنیم که افکار خودرانسبت بادیان تغییر دهند واینمسئله بسیار بجاست زیراحضرت عبدالبهاء رئیس امربهائی درمیان ماسفری نمود ومارا برخطایا وتقالیدی که سایرادیان راغرق کرده آگاه فرموده اند وایشان کاری باینکارها ندارند که کدام نبی برتراست و کدام کوچك تر ایشان تعلیم میدهند که هر پیغمبری راباید برحسب زمان و مقتضای محل ومکان اوبشناسیم میتوان گفت حضرت بهاء الله والدشان خیمه امرعظیمی رابلند نموده وتعالیمی مخصوص بجهت این قرن مبین تأسیس فرموده اند که عظمت و جلال وصفات و اخلاقشان از آن تعالیم واضح و آشکاراست . دراین عالم همیشه نفوسی بوده اند که سرمشق نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند ولیکن درحیات معنوی بهاء الله بعضی مسائل است که مورخ درتواریخ ادیان نمیتواند نظیرآنرا بیابد دراینمقام مجال تحریر شرح حیات این پدروپسرنیست . فقط میتوانیم

بگوئیم که وقایع نگاران جرائد بطورشایسته درمقالات خود محبت صمیمی عبد البهاء را بعالم انسانی ظاهرنموده اند ولی محبت الهی اوکه نسبت بخدا دارند سری است بین او وبهاء الله که مانمیتوانیم آنرا بفهمیم . حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبد البهاء نمیفرماید من مؤسس این تعالیم هستم بلکه مفسر ومبیّن تعالیم حضرت بهاء الله تعالیمی که موافق احتیاجات این قرن است ومروّج حقائق اصول ادیان موسوی و مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا ونوع انسان . حضرت عبد البهاء محمّدی نیست . این اشتباه است که بهائی فرقه ای از اسلام است نه بلکه شخص مسلمان منشرح الصدر میتواند بهائی باشد وهمچنین موسویان و مسیحیان وسیع الفکر وغیرمتعصب چنانچه غواصان جواهر ولئالی را ازبحرعمّان بیرون میآورند . صاحبان ادیان نیز میتوانند جواهرحقائق علم وعرفان آئین خود را از امربهائی اخذ نمایند . امربهائی کلیسائی نیست بلکه برضد تقالید وتوهّمات مذاهب ادیانست و پیروانش حقیقت جوهستند نه درتحت تسلط پاپ و رسوم مذهبی لیکن حضرت بهاءالله وحضرت عبد البهاء مسائل معضلهٔ علمیّه وروحانیه و مطالب دینیّه وتاریخیه راشرح دادند . نفوسی مثل ماهاکه حیات خود رادرتحری حقیقت و آزادی صرف

کرده ایم عقائد خود را بی دلیل تغییرنمیدهیم. شکی نیست که دراین امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایرادیان پیدانخواهد شد واختلافات مذهبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی راحکمی نخواهد ماند . پرفسورچاپن

صورت لوح مبارک که بافتخار پرفسور چاپن صادر گردیده

هوالله

شخص شهیر محترما

هرچند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه بایکدیگر بدل مؤانس و بجان حاضر وناظریم محبت ومهمان نوازی شما درآنروزمبارك فراموش نگردد بسیارازشما ممنون وخوشنودم علی الخصوص ازمقاله منصفانهٔ حقیقت پرورانهٔ شما که درجریدهٔ کرسچن کامن ولت مندرج بود فی الحقیقه تابحال نظیر این مقاله کسی مرقوم ننموده و ازقلم مؤلفین اروپا ازهر شائبه ای مبرا چنین اثری درامربهاء الله ظاهرنشده این مقاله خود درقرون آتیه بینهایت اهمیت پیداخواهد نمود والبته درخانه هرفاضلی نسخه ای ازآن موجود خواهد بود وذکرخیرآن فیلسوف داناد رجمیع اوراق وافواه منتشر

خواهد گشت . وصیت کمالات آنجناب در شرق وغرب در قرون آتیه گوشزد کبیروصغیرخواهد شد . خانم محترمه ممتاز ازاقران وامثال جامع اخلاق فاضلانه قرینه محترمه راتحیّت محترمانه میرسانم وعلیك البهاء الابهـــی " .

روزنامه کریسچن کامـن ولت Christian Common Wealth مورخه ۲۲ ژانویه ۱۹۱۳ تحت عنوان (حضرت عبد البهاءدر اکسفورد) چنین نوشت : ترجمـه

" حضرت عبد البهاء در ۳۱ دسامبر درحضورعده‌ای کثیرکـه بسیارعلاقمند باستماع بیاناتشان بودند دردارالفنون منچستر دراکسفورد نطقی ادافرمودند . زعیم ایرانی بزبان ملّـی خویش القای خطابه فرمود و میرزا احمد سهراب ترجمه‌مینمود. استیلن کارپنتـر Estilin Carpenter رئیـــس دارالفنون ریاست جلسه را بعهده داشت و ناطق بزرگوارا باین نحومعرفی نمود که حضار نیل باین افتخاروسعـــادت عظیم راکه زیارت حضرت عبد البهاست مرهون محبت دوست روحانی خود دکترچاین Dr. Cheyne میباشندکـــه فوق العاده مجذوب تعالیم بهائی گشته .

این امر در اواسط قرن اخیر ازافق ایران بواسطه طلوع جوانی بین اهل اسلام که خودرا باب موسوم فرمود (یعنـی

باب فیوضات که در پرتو اقبال بحضرتش نفوس بعرفان الهی وحقیقت کلیه فائزخواهند شد) طلوع نمود . حضرت باب در سنه ۱۸۴۴ شروع باشاعه تعالیم خویش نمود طهارت اخلاق ونفوذ وتأثیر رفتار وگفتارش بطوری بود که همّیت ونشاطی عجیب درنفوس پدید آورد اگرچه اولیای امور حضرتش راشکنجه و عذاب فراوان دادند . مسجون واسیر ساختند و بالاخره بسال ۱۸۵۰ شربت شهادت نوشاندند ولی امرش روزبروز بلند ترشد و دامنه نفوذ واقتدارش وسعت یافت . آیات و نوشتجات بیشمارحضرت باب درجمیع نقاط منتشرشد ونفوس از تلاوتش بهره ونصیب بردند تا آنکه این امر بهندوستان و اروپا وممالك متحده امریك سرایت کرد دیانت بهائی فرقه جدیدی تأسیس ننمود بل ساعی است جمیع فرق و ادیان را با روح محبت ویگانگی واقعی التیام دهد . مرحوم دکترجاوت Dr. Jawet ،من اظهارمیداشت که طوری تعالیم و رفتارحضرت باب اورا شیفته و مجذوب نموده که معتقداست دیانت بابی (نظر بانکه این امر درآنوقت باسم بابی معروف بود) پس ازمیلاد حضرت مسیح بزرگترین نهضت دینی است که درعالم طلوع نموده وبمنتهای عظمت و جلال خویش خواهد رسید "

وبعد ازچند روز باسکاتلند تشریف برده ودرشهراد نبورگ بمنزل مسیس وایت نزول اجلال فرمودند . دراینجا جمعی از اعیان وبزرگان شهرمشرف گشتند ودریك تالار بزرگ مجلس مخصوصی اعضاء انجمن اسپرانتیست ها بریاست یکی از بزرگترین اسقفهای شهرتشکیل دادند که جمعیت بسیاری حضور بهمرسانیده وهیکل مبارك خطابه ای مهیمن درباره زبان عمومی که یکی ازتعالیم این امرمبین ودلیل عظمت این قرن است ادا فرمودند و همچنین حضرات تیاسفیها برای استماع بیانات مبارك مجلس خطابه ای ترتیب دادند ونطق مبارك درآن مجلس مورد تکریم و تعظیم قرار گرفته و حاضرین اظهار سرورنموده و هریك بطریقی خلوص وانجذاب خودرا بزبان میآوردند مسیس وایت و شوهرایشان که میهماندار وجود مبارك بودند نهایت محبت وخلوص ابرازداشتند بنحوی که درهنگام توقف آنحضرت درآلمان عریضه‌ای از مسیس وایت بحضورمبارك رسید جوابا لوح مبارك ذیل را بافتخار مشارالیها مرقوم وارسال فرمودند وازمحبتها وخلوص اویاد فرمودند :

لوح مبارک بافتخار میس وآیت

هوالله

ای دخترمحترمه من نامه شمارسید مضمون درنهایت روح وریحان بود ومعانی دلنشین از روابط فرانسه واسکاتلند مرقوم نموده بودید قوّه الهیهٔ حضرت بهاء الله شرق وغرب وجنوب و شمال رابیکدیگر مرتبط خواهد نمود و علم وحدت عالم انسانی درقطب آفاق موّاج اما مسئله شرب شراب آن نیز در الواح بهاء الله ممنوع البته درجمیع عالم این بلای مبرم بمون و عنایت بهاء الله عاقبت مندفع خواهد گشت وامّا مسئله نساء حقوق طلب این نیز ازخصائص تعالیم حضرت بهاء الله است ولی این را باید بتحصیل کمالات وترقی افکار ونشو ونمای عقول ونفوس وقوه روحانیه الهیه طلبید نه بحرکات بی ادبانه امّا محصّلین شرق که در اسکاتلند هستند البته باید معاونت آنها نمود واسباب آسایش فراهم آورد تا تکلفات مالیه ایشان کم شود زیرااهل شرق فقیرند امّا ورود عبدالبهاء بخانه شما ومحبت و مهربانی که ازشما دید این قضیه صفحه تاریخ راالی الابد رونق و تزئین دهد وابدا فراموش نشود هرچند حال بنظر

ناس اهمیّتی ندارد ولی درمستقبل آهنگ قرون واعصارگردد بحضرات مستر وایت و پسران ودختران محترمه تحیت ابدع ابهی برسان وعلیك البهاء الابهـــی ع ع

بعد ازتوقف چهار روز درآنشهر بلندن مراجعت فرمود ومجددا تقاضای لیدی بلامفیلد که استدعای تشریف فرمائی آنحضرت را بمنزل خود نمود مورد قبول قرارگرفته و جمعـی از احبای شرق و غرب درآنجا مشرف گشتند ومخصوصاتشـرف چند نفراز بزرگان واعیان ایران بحضورمبارك واظهارخلـوص ومحبت آنها بی اندازه درحاضرین مؤثر بود واینگونه نفـوس چون مشاهده تعظیم و تکریم غربی هارا میدیدند منقلـب گشته اظهارشکرگزاری وافتخارمینمودند . بسیاری ازمبتدیها ونفوس مهمه درجلسات متعدد مشرف گشته وازبیانات مبـارك استفاده مینمودند . ازجمله مجالس مهمه ای که تشکیل شد مجلس ضیافت بسیارمجللی بود که بانهایت خلوص ومحبـت سر ریچارد و لیدی استپلـی درمنزل خود برپانموده وجمعی ازبزرگان و اعیان وسیاسیون رادراین میهمانی دعوت نموده بودند ومیزبان محترم همه مدعوین رابحضورمبارك معرفی نمود وازتشریف فرمائی مبارك درآن مجمع اظهارمسرت نمود و از امربهائی ومحبت خارق العاده حضرت عبدالبهاء نسـبت

به عامّه خلق تجلیل کرد وسپس حاضرین هریك سئوالاتی
ازحضورمبارك نموده وبصدورجواب مفتخر گردیدند .
وهمچنین برحسب تقاضای مدیر روزنامه کرسچن کامنولث
بمناسبت عید میلاد مسیح خطابه ذیل ازقلم مبارك صادر
گردید که عینا در روزنامه مزبور درج گردید :

هوالله

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده
اگر صلح وسلام و محبت و وفا چنانکه باید وشاید یابد
جنت اندر جنت گردد وجمیع نعمای الهی فراوان و سرورو
طرب بی پایان شود وفضائل عالم انسانی آشکاروعیان پرتو
شمس حقیقت از هرسو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت
آدم و سائرین درجنت بودند بمجرد آنکه درجنت عدن
درمیان حضرت آدم وشیطان نزاعی حاصل گشت جمیع ازجنت
خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که
نزاع وجدال سبب حرمان است حتی باشیطان لهذا در
این عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی باشیطان نزاع
وجدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسانی مملو ازجنگ
ونزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام
جنگ است بین اوطان جنگ است بین سروران چه خوش

بود اگراین ابرهای سیاه از افق عالم متلاشی میشد ونـــور حقیقت میدرخشید غبار حرب وقتال می نشست ونسیم عنایت ازمهب صلح وسلام میوزید جهان جهان دیگرمیشد و روی زمین استفاضه از نورمبین میکرد اگرامیدی هست ازالطـاف ربّ مجید است که عون و عنایت برسد وجنگ وستیز وتلخـــی تیغ خونریزمبدّل به شهد دوستی وآشتی و راستی و درستی گردد کامها شهد انگیز ومشامها مشگبیز شود واین ســـنه میلاد را میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم رابر صلحی عادلانه و عهد وپیمانی منصفانه موفق و مؤید نمایـــد تا الی الابـد مبارك باشـد عبد البهـــاء عبـــاس.

روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳ ازلندن بسمت پاریس عزیمـت فرمودند درایستگاه راه آهن پاریس جمعی ازاحبا وعده ای از بزرگان ایران باستقبال قدوم مبارك آمدند واز اعیـــان وبزرگان ایران که ازلندن تا پاریسملتزم حضورمبارك بودنـد آقایان انتظام السلطنه و قایم مقام کاشانی جناب میـــرزا مهدیخان غفاری و دوست محمد خان معیرالممالك دامـــاد ناصرالدین شاه که قبلا هم بنام ایشان اشاره گردیده است وجمعی ازاحبای ایران که دربسیاری ازجلساتیکه درپاریس تشکیل شد حضورداشته و ازمشاهده عظمت و جلال امرالله

متحیّر ومنجذب بودند .

ازجمله نفوس ازاحبای ایران که مشرف بودند جناب حاج ابوالحسن امین و جناب میرزا عزیزالله خان ورقا وبرادرشان جناب میرزا ولی الله خان ورقا و جناب میرزاعلی اکبر رفسنجانی و جناب میرزا آقاخان قائم مقامی و جناب میرزاعبدالله باقراف و جناب آقاسید احمد باقراف ومیرزا محمد خان قزوینی تسلیمی و میرزاعلی پسرجناب میرزا حسن ادیب و میرزا فرج الله خباز کاشانی و میرزاعلی اکبر نخجوانی و همچنین آقامیرزا حسین عارف که پس از تشرف بمحضرمبارك درحالیکه جمعی ازاعیان و بزرگان ایران حضور آنحضرت مشرف بودند اشعار ذیل راکه دروصف حضرت عبدالبهاء سروده بود قرائت کرد ولی مورد رضای مبارك قرار نگرفت و باو فرمودند که من عبودیت استان الهی راطالبم وبس وفرمودند یاء قافیه دراین ابیات باید یاء نسبت باشد نه یاء وحدت .

درظلمتیم و نور و ضیائی به ازتونیست
سوگند بر بها که بهائی به ازتونیست
هرکس به بندگی خداوند پای بست
این بنده رایقین که خدائی به ازتو نیست

گمگشتگان وادی اغفـال جهل را
راه نجات وراهنمائی به ازتونیست
گر آسیا مریض و اروپاست مـرگ او
طبیب
این زرد راوند و ائی به ازتونیست
ازجود وبذل حضرت خلاق خلق را
درعالم وجود عطائی به ازتونیست
میدید اگرکلیم رخت را بکـوه طور
میگفت حبّذا که لقائی به ازتونیست
پیغمبران منادی احکام امرحـق
درآن میان صلا وصدائی به ازتونیست
آنکو که شد شهید ره عشق کوی تو
برآل وی عطا وسخائی به ازتونیست
گـربینواست عارف وگر بانوا و برگ
شاکر بود که برگ ونوائی به ازتونیست

ودرآن ایام عده ای دیگر ازبزرگان و اعیان ایران وشاهزادگان درپاریس بودند که مکرر بحضورمبارك مشرف گشتند مانند محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی که باتفاق سردارجلیل کلبـادی بانهایت خضوع وخشوع بحضورمبارك مشرف گردیده واوخاطرات تشرف خودرا بضمیمه آنچه که درایّام جوانی درباره شهادت

جناب بدیع حامل لوح سلطان از کاظم خان فراشباشی ناصرالدین شاه شنیده درحاشیه کتاب مفاوضات که مادام دریفوس درپاریس بایشان جهت مطالعه داده بودند نوشته وبیادگار گذاشته است ودرقسمت آخر یادداشتهای مزبور چنین مینویسد :

(بتاریخ ۲۷ ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ مطابق دوم ماه مارس ۱۹۱۳ میلادی درشهر پاریس درهتل الب تحریرشد امشب خوابم نبرد واین کتاب را خانم موسیو دریفوس برایم فرستاد نخوانده بودم دراول صبح است بازکردم وخواندم تا باین بحث نامه های سلاطین وناصرالدین شاه رسید چون درآن سفر همراه بودم واین تفصیل رااز کاظم خان فراشباشی شنیدم نوشتم . این کاظم خان بعدازیکسال ونیم دیوانه شد درسفرکربلای شاه اورازنجیرکردند وبانواع مذلت مرد و امسال که من به تبریز آمدم و والی آذربایجان شدم درشهر تبریز یکنفر نوه اورا دیدم که گدائی میکرد فاعتبروا یا اولوالا بصار والالباب سپهدار اعظم محمد ولی امروز دوازده روزاست درپاریس هستم محض معالجه وعباس افندی عبدالبهاء هم هستند یعنی دراین شهرهستند زیارتشان کردم و آشنا شدم وجود محترمی هستند ولی داعیه‌ای ندارند وازایشان نشنیدم دومجلس دیدن وبازدید شد

الحق شخص باعلم وفضل و عاقل ومتبحری هستند وبابنده صحبت از اوضاع اروپ و اعتشاش ایران وعثمانی فرمودند دیگر صحبت دین ومذهبی درمیان نیامد و ازرفتن خودشان بامریکا فرمودند وحالا هم خیال رفتن به برلن رادارند دیگر دراین سه چهار روز خبرازایشان ندارم . هرکجاهست خدایا بسلامت دارش . من بعقیده ومذهب احدی کار ندارم وندا شتم عیسی بدین خود موسی بدین خود "

بعضی از احبا درآن ایام ازشدت شوق واشتیاق وانجذاب درتعبیر وتفسیرمقام مبارك حضرت عبد البهاء بحد مبالغه آنحضرت را مورد ستایش قرارمیدادند مانند گوینده ابیات فوق که حضرت عبد البهاء آن ابیات را چون حاکی ازمقام وحدانیت بود نپسندیده و فرمودند یاء وحدت را به یاء نسبت تبدیل نماید وهمچنین بعضی ازاحبای غرب نیز درباره آنحضرت وحدت معنوی باحضرت بهاء الله قائل گردیده وبعضی رجعت مسیح میدانستند ولی خود آنحضرت آنهارا ازاینگونه عقائد واظهارات منع نموده برحذرمیداشتند ازجمله درموقعی که درپاریس عرایض احبای امریکا بحضورمبارك رسید این تلگراف را امر فرمودند بواشنگتن مخابره نمودند :

" واشنگتن مستر ریمی و مسیس پارسنز من عبد البهاء هستم

حضرت بهاء الله بی مثل ونظیراست کل باید توجه ببهاءالله نمایند در دعا اینست مذهب عبدالبهاء ثبوت برمیثاق عبارت از محبت و اطاعت امرعبدالبهاست این را اعلان نمائید ع ع

هرچند درپاریس نفوس مهمه مشرف گشته وباصفحای خطابات ونطقهای مبارك فائز گردیدند ولی رویهمرفته کثرت انهماك اهالی پاریس درعیش و نوش و خوشگذرانی آنها باعث تکدّر خاطر مبارك رافراهم نموده ومکرر اظهاردلتنگی از وضع گذران زندگانی عمومی مردم فرموده و میفرمودند درپاریس بسیار دلتنگم هرقدر درامریکا ولندن مسروربودم دراینجا مکدّرم و میفرمودند :

" این شهری که اینقدر مردم راخوش آمده من آنرامثل لاشه ای می بینم که کرمهای زیادی درآن تولید شده متصل درهیجان و حرکتند ودائم بزیر وبالا میروند "

با اینحال میفرمودند حکمت و نتیجه توقف درپاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بیش از خود پاریسی هاست .

درایام اقامت پاریس برحسب تقاضای جناب خسروبمان که مکرر از پونه هندوستان استدعانموده بود چند صفحه صوت مبارك بفارسی وترکی محض یادگارگرفته شد وهمچنین عکسهای متعدد از آنحضرت درمواقع عدیده برداشته شد

که بهترین یاد بود آن ایّام است وبرای کسانیکه بشـــــرف لقای مبارك ودرك استماع بیانات مبارك نائل نشدند وسیله تسلی خاطرمیباشد .

توقف مبارك درپاریس متجاوز ازیکماه بعلت کسالـــــت وضعف مزاج بطول انجامید و درهرمجلس و محفلی کـــــه تشریف فرامیشدند با بیانات مبارکه خودعموم را باتحـــاد واتفاق و توجه بمسائل روحانیه وعدم ثبات و بقای لذائـــذ جسمانی ومادی میخواندند ودرایام اخیرکه اراده مبـارك بحرکت ازپاریس تعلق گرفت درمجلسی از وجوه احباکـــه دراطاق محل اقامت مبارك احضارفرمودند خطاب بآنهـــا چنین فرمودند :

" من میخواهم ازپاریس بروم و میخواهم شماهارا یادگـــار بگذارم و بدانم که شمارا دراینجا دارم وقلبم مطمئن باشـد شب و روز بکوشید بلکه این شهر را روشن کنید ونفـــوس را رحمانی نمائید واین را بدانیدکه اگرچنانچه باید قیـــام کنیـد تائیدات مثل امواج بحار میرسد من میخواهـــم درمیان شما خیلی محبت باشد بایکدیگرخیلی مؤانس ومجالس باشید همه درخانه های خود و منزل ایند خترمن میـــس ساندرســن مجتمع شوید صحبتهای خوش بدارید نفوس را هدایت کنید سبب قوت قلوب شوید اینست عزت ابدیـــه

اینست حیات وسعادت سرمدیّه " .

وباز درهنگام تشرف بعضی از ایرانیها بآنها فرمودند :

" اهالی پاریس خیلی غافلند لذا خطر و زحمت عظیمی درجلو دارند "

اراده مبارك آن بود که پس از سفر پاریس بارض اقدس مراجعت فرمایند ولی چون احبای آلمان مکرر رجای عزیمت آنحضرت را بآن کشورنموده بودند ومورد قبول واقع گردید لذا از عزیمت بشرق و ارض اقدس صرف نظر شد وفرمودند بجناب حاج میرزا حیدرعلی که مجاور اماکن متبرکه درارض اقدس بود بان مضمون نوشته شود " ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطه این موانع تأخیر افتاد وانشاء الله بعد ازمسافرت مختصری بآلمان زود حرکت بپورتسعید وارض اقدس خواهیم کرد "

روز ۳۰ مارچ ۱۹۱۳ مطابق با ۲۲ ربیع الثانی از پاریس با راه آهن بسمت اشتوتکارت المان حرکت فرمودند درحالیکه احبای آلمان از حرکت مبارك بی اطلاع بودند ساعت هشت شب وارد ودرهتلی جنب ایستگاه راه آهن اقامت فرمودند احباکه از ورود آنحضرت مطلع شدند مشرف گشته وبشرف لقافائز شدند وهریك ازتشریف فرمائی مبارك نهایت مسرت وبشاشت ابرازمیداشتند ومکرر از خلوص

وانجذاب وروحانیت احبای آلمان تعریف وتمجید فرمودند وحتی روزی درضمن بیان خضوع وخشوع احبای آلمان نسبت بامرالله میفرمودند :

" میتوان گفت آن نحوی که امرالله در مدن وبلاد امریکا ابلاغ شده بود اگر دربلاد آلمان میشد ترقی امرالله واعلاء کلمة الله بمراتب درآنجا بیش از امریکا میبود "

ومخصوصا میس نوبلاك را (۱) که ازخانمهای مؤمنه امریك واول مبلغه ای بود که از امریکابرای تبلیغ امرالله بادکترفیشر بآلمان رفته وسبب نشرنفحات الله درآنجاشده بود چون مشرف گردید مورد عنایت موفور قرار گرفته باوفرمودند :

حقیقتا منادی ملکوت الله هستی قلبت پاك است ونیت وقصدت للّه این بود که درنشرنفحات الهیه موفق شدی والا چگونه ممکن ومیسرمیشد که ازعهده برآئی خلوص تو تورا موفق کرد من همیشه درامریکا بیاد توبودم هیچوقت فراموش نمیکردم

---

(۱) جناب دکترحبیب مؤید درکتاب خاطرات خود درباره میس نوبلاك چنین مینگارند : (میس نوبلاك دختری بود آلمانی الاصل ساکن کانادا وقتیکه درامریکاندای امررا میشنود مؤمن میشود وبآلمان میرود وبهدایت ابنای وطنش میپردازد این دخترك ۶ــ۷ ساله (ازجهت ایمان) خیلی کوتاه قد بود که اغلب وقتیکه بمجالس میآمد اورا مانند عروسکی دربغل میگرفتند وبجای آنکه پشت میزخطابه برود بالای میزمیرفت وبقدریك دو ساعت مثل دریای مواج ازنطق موج میزد که بجمیع مستمعین

من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امرالله دارم "
در مجالس و محافل متعدد جمعیت زیادی ازبهائیان ونفوس
غیربهائی مشرف گشته و ازاستماع بیانات مبارك محظوظ ومسرور
میگشتند ودرهرمحل ومجلسی که تشریف میبردند شدت احترام
وتعظیم وتکریم نفوس باعث تعجب مردم گشته ازملتزمین حضور
مبارك سئوال مینمودند که آیا این شخص از شاهزادگان و
اعیان شرق میباشند و چون بآنها گفته میشد که این نفس
مبارك منادی بصلح اعظم و ملکوت الهی هستند برشوق
واشتیاق آنها جهت تشرف میافزود ودوستان بهائی نیز
موقع رامغتنم شمرده از امرمبارك برای آنهاصحبت مینمودند .

روز ٨ اپریل ١٩١٣ مطابق با ٣٠ ربیع الثانی از
اشتوتکارت بسمت بوداپست حرکت فرمودند و روزنهم وارد
بوداپست شده مستر استارك و خانمش که ازجمعیت تئوسفی ها
بودند واز آنحضرت به بوداپست دعوت نموده بودند باآنکه
درآنوقت بهائی نبودند باجمعی از روسای مجامع باستقبال
آمده ودرهوتل مشرف شدند وپس از آنکه یکنفرازآنهاتبریك
ورود عرض نمود هیکل مبارك نطقی درباره وحدت عالم انسانی

اثرعمیق می بخشید حضرت عبد البهاء مکرر مزاحا میفرمودند
" آلمان دنیارا بزلزله انداخت و فتوحات عظیمه کرد ولی ما
آلمان رابوسیله یك دختر دو وجبی فتح نمودیم "

وصلح عمومی وترك تعصبات فرمودند ونیز بعضی ازروزنامه نگاران مشرف گشته واز اساس امرمبارك مستفسرشدند لذا شرحی ازتعالیم مبارك بیان فرمودند كه آنها همه رانوشته وهمانشب درجرائد متعدد درج نمودند وباینوسیله صیت امرالله درآنشهر مرتفع گردید .

ازجمله نفوس مهمه ای كه بشرف زیارت هیكل مبارك درآین شهرنائل گردید واین تشرف مبداء محبت وارادت اونسبت بامرمبارك واقع شد پرفسور آرمینیوس وامبری بود كه اصلا ازنژاد اسرائیل و دراكثر زبانهای شرقی مانند فارسی وعربی وتركی ماهرواستاد بود وبه بسیاری از ممالك شرق درلباس جهانگردی مسافرت نموده ودرایّام سجن عكا حضرت بهاءالله را از دور زیارت كرده وباهمه طبقات و روسای مذاهب معاشرت داشته وبسیاری از عقائد وادیان رامورد مطالعه ودقت قرارداده بود این شخص چون مریض بود خود هیكل مبارك بدیدن مشارالیه تشریف بردند و اوتا آنوقت بهیچیك از ادیان معتقد نشده بود وچون بیانات مبارك رادرباره تعالیم عالیه امر و وحدت حقیقت و اصول شرائع الهیه شنید تغییرحالت داده وبانهایت خضوع و اعتقاد بترویج تعالیم مبارك قیام نمود ومكرر بزیارت هیكل مبارك واستماع بیانات مبارك نائل گشت و در هردفعه برخلوص و اعتقاد اوافزوده میشد

ود فعه دیگرحضرت عبد البهاء بمنزل اوتشریف برده واین فیلسوف دانشمند بیش ازپیش مراتب خضوع وخشوع خود را ظاهرساخته و دراهمیت تعالیم مبارکه ناطق بود وبدرجه‌ای اخلاص و ارادت اومورد قبول قرارگرفت که پس ازمراجعت هیکل مبارك بشرق لوح منیعی بافتخاراو نازل واونیز عریضه ای بفارسی مبنی بر ارادت واشتیاق و حاضربودن برای خدمت بعرض حضورمبارك رسانید .

واینك صورت عین عریضه پروفسور وامبری :

(این عریضه بندگانی رابه مستطاب همت و فضیلت اکتساب مشهورعالم ومرغوب جهان میرزاعبد البهای عباس فرستادم مکرّما مشفقا هدایت بخشا قربانت بگردم مرحمت نامه‌که این بنده راعنایت فرمودی بهمراه سجّاده واصل دست شکرانیت پیوست شده و وقت ملاقات بجناب پربرکات درخاطر کمترین باز آمده دفعه دیگر دیدنش بسیارخواهش دارم وا قعا هرچه قدرممالك و مسالك اسلام گشت وگذار کرده باشم ذات فطانت مأب مثل عالیجناب هرگز تصادف نکرده ام وهم گویم بآسانی هم پیدانمیشود ازآنجهت امیدوارم که افعال و نیات عالیجناب بهمه حال نائل حسن نتیجه خواهند شد ازبس‌که دراین افعال و نیات خیر ورفاه حال انسانیت را می بینم این کمترین ازبرای تجربه داخل ادیان متنوعه بودم

یعنی ظاهرا موسوی فریستیان (مسیحی) محمدی وآتش‌پرست شدم لیکن درهمه شان غیراز بغز (بغض) وعـــداوت بیگدیگران کشف نتوانستم کرد همه این ادیان آلات ظلـم وغدر بدست حکمداران وبزرگان گشته سبب خرابات دنیـا وانسانیت هستند ودرملاحظه این سوء نتیجه هرکـــس طرفداری عالیجناب ملتـزم شده و یك دین عمومی را روی نهادن مجبور خواهد شد من که جد والد عالیجنـــاب ازنزدیك دیدم و غیرت طرفدار ایشان شناختم وتعجب کردم من بمقصد و مردم عالیجناب بغیراز اکرام و احترام نمیتوانـم نمود واگر خدای تعالی عمر دراز نصیب کند بهمه حـــال میسرخواهد شد این را ازدرون قلب آرزو وتمنی میکنـــد کمترین وامبـری

ترجمه این عریضه بلسان عربی درمجلة البیـان درماه مارچ ١٩١٤ انتشار یافت وهمچنین ترجمه آن بزبان انگلیســی درجریده رسمی اجیبشن گازت بوسیله میسیس جی استارد

Published in egyptian gazette sep.24-1913
By Mrs. Stannard.

انتشاریافت .

حضرت عبدالبهاء درضمن بیانات مبارکه خود درحیفا ازپرفسور وامبری باین عبارت یاد میفرمایند :

" آخر چقدر بی انصافی است درکنیسه یهود بقول فیلســوف

وامبری که در بوداپست بود وبهیچیك از ادیان معتقد نبود وسالهای سال در اسلامبول و افغانستان وترکستان وایران سفرکرده بود والسن این ممالك رابخوبی میدانست بمن گفت که ازیك چیز خیلی متعجب وحیران شدم من که وامبری هستم جرئت نمیکنم و نمیتوانم در کلیسای یهود اسم مسیح را باحترام ببرم ولی شما بااین شجاعت و قوت در معبد یهود اثبات نمودید که مسیح کلمة الله و روح الله بود "

حضرات تیاسوفیها نیز ازآنحضرت دعوت نموده و مجلس بزرگی تهیه کرده بودند وبانهایت احترام و تعظیم و تکریم درمعرفی آنحضرت قیام نمودند هیکل مبارك درآن مجلس نطقی درباره مدنیت روحانی بیان فرمودند که سبب کمال سرور وانبساط آنان گردید . مجلس بسیارمجلل وبزرگ دیگری نیز درتالار پارلمان سابق تشکیل شده و جمعیت حاضرین همه ازاعیان وروسا وپرفسورها بودند خطابه ای درباره وحدت عالم انسانی وصلح عمومی وتربیت وحقوق نسوان و لسان عمومی ادا فرمودند. وازهرصنف وطبقه ای که بحضورمبارك چه درمجالس خصوصی وچه درمجالس عمومی مشرف گردید از موائد روحانی بهره مند وکامیاب گردید .

بعد از ده روز توقف مبارك درآنشهر روز ۱۸ اپریل درحالیکه جمعی ازدوستان ببدرقه آمده بودند بسمت وین

حرکت فرمودند واول شب موکب مبارك بآنشهر وارد ودرگراند هتل اقامت فرمودند . سفیر دولت عثمانی که قبلا تقاضای ملاقات نموده بود بزیارت آنحضرت درمنزل خود نائل و باستماع بیانات مبارك فائز شد . دراین شهرنیزحضرات تیاسوفیها مجلس مخصوصی برای زیارتهیکل مبارك و ادای نطق وخطابه منعقد نموده و ازبیانات مبارك نهایت مسرور وحبور یافتند .

پس از شش روز اقامت در وین روز ۲٤ اپریل باشتوتکارت مراجعت فرموده وثانیا احبای مشتعل و منجذب این شهر بشرف لقا فائز گردیدند وباوجود آنکه دراین سفرشدت سرما وضعف آنحضرت را دچارنقاهت و کسالت نزله نموده بود و اطبا منع از خروج منزل نموده بودند معذلك چون جلسه مهمّی باحضورجمع کثیری تشکیل شده بود وقبلا درجرایدد اعلان نموده بودند لذا هیکل مبارك باهمان حالت کسالت تشریف برده و خطابه ای درباره صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ادا فرموده و حاضرین را مسرور فرمودند ومدیر جریده نیوز باك بلا که درآن مجلس حضور داشت شرح آن جلسه را درج نموده و ازعظمت و بزرگواری حضرت عبد البهاء یاد نموده تبریك ورود گفته بود .

بعد ازآنکه شش روز مجددا در اشتوتکارت توقف فرموده و

جمع زیادی ازبهائیان این شهر ونفوس غیربهائی اززیارت آنحضرت واستماع بیانات عالیه بهره مند گشتند روز اول ماه می ۱۹۱۳ بطرف پاریس مراجعت فرمودند .

دوستان شرق و غرب که درپاریس متوقف بودند مجددا بزیارت آنحضرت نائل شده واکثربزرگان واعیان ایران که درآنموقع درپاریس بسرمیبردند بحضور مبارك رسیده هریك پرسشها وسئوالاتی مینمودند وچون ازپیشرفت وترقی امر مبارك درصفحات امریکا واروپا مطلع شدند وبیانات مبارکه را درباره اساس امرالله ومصائب جمال مبارك می شنیدند وشدت تعظیم وتکریم اروپائیان وبزرگان ودانشمندان غرب را دربرابرهیکل مبارك مشاهده مینمودند متحیّر ومنقلب گشته نهایت خضوع وخشوع خود را ابرازمیداشتند . غالبا مجالس ملاقات واردای بیانات وخطابات مبارك درمنزل مسیو دریفوس و مسیو اسکات و مسیو ریشارد وخانم ایشان بود .

روزی یکی ازشاهزادگان ایرانی که حضورمبارك مشرف گردید ملاحظه نمود که یکنفراز رجال دولت درایّام سلطنت عبدالحمید بنام عزت پاشا بانهایت ادب و تعظیم بحضور مبارك مشرف گشت واظهار اَدب و اخلاص نمود وجمعی ازرجال وخانمهای محترمه انگلیسی وامریکائی نیز بانهایت خضوع و انکسار هریك بذیل مبارك متشبث گشته استدعای تائید و

توفیق مینمودند شاهزاده مزبور چون ایندرجه خضوع واحتراماً اشخاص مهمّه را دربرابر هیکل مبارك مشاهده نمود اظهار حیرت نموده اظهار داشت برای مشرقیها علی الخصوص ما ایرانیها چه افتخاری اعظم ازاین است که مشاهده میکنیم که اشخاص بسیارمحترم در شرق و غرب بایندرجه دربرابر این امر خاضع وساجدند و شخص جلیل شرقی رامسجود اَهل غرب می بینیم .

۲۶- مراجعت مبارك به ارض اقدس

پس ازتوقف چهل روزدیگر درپاریس که هردسته ازنفوس مستعده ازنصائح و مواعظ و خطابات مبارکه سقایه وآبیاری گشتند ودوستان ویاران شرق و غرب بهرهٔ کافی یافتند در روز ۱۲ جون ۱۹۱۳ بقصد مراجعت مبارك بارض اقدس پاریس را ترك فرمودند وپس از ورود به مارسی روز۱۳ جون باکشتی هیمالایا بطرف پورتسعید حرکت فرمودند .

روز ۱۷ جون چون موکب مبارك وارد پرتسعید گردید واراده مبارك چنین تعلق گرفت که چندی برای رفع خستگی درمصر اقامت فرمایند لذا امرفرمودند باحبا ودوستانی که برای زیارت وتشرف بارض اقدس وارد شده اند اطلاع دادشود

که اجازه دارند درمصر مشرف گردند .

مسافرین که همه از احبای ایران و هندوستان وعربستان بودند پس از مدتها انتظار وهجران درپورتسعید مشرف شده وبزیارت هیکل مبارك نائل گشتند ومحافل وضیافتهای عمومی درزیرخیمه ای که برای اجتماع احبا دربالای بام وسیع عمارت میهمانخانه افراشته شده بود منعقد گردیده واحبا درآن محل بشرف زیارت واستماع بیانات مبارکه نائل میشدند ازجمله ۱۹ جون محفل مجللی در زیرخیمه مزبورمنعقد گردید ونطق مبارك درباره عظمت واقتدار امر وپیشرفت ونفوذ کلمةالله درعالم و تذکر بحوادث و وقایع بغداد وهیجان علماء واقداماتی که بجهت جلوگیری از نفوذ امرالله بعمل آوردند وهمه بی نتیجه ماند فرمودند که باعث مزید مسرت ونشاط آن جمع گردید .

وبازهم مجالس و محافل متعدد تشکیل و یاران شرق از زیارت هیکل مبارك و استماع بیانات غرق درسرور وحبور بودند وازجمله ضیافتهائیکه درزیر آن خیمه داده شد ضیافت جناب آقامیرزاجعفر رحمانی شیرازی بانی مسافرخانه مقام اعلی بود که باکمال خلوص و انجذاب درمحضرمبارك ازجمعیت مسافرین که درحدود هفتاد نفربودند پذیرائی شایانی بعمل آورد ونطق مبارك دراین احتفال روحانی

جناب آقا میرزا جعفر رحمانی بانی مسافرخانه مقام اعلی

مبنی برتشویق و ترغیب حاضرین بخدمت بآستان الهی موجب کمال انبساط خاطرحاضرین گردید .

چندی نیز برطه اسکندریه تشریف بردند وکسالت و نقاهت آنحضرت تا اندازه ای درآنجا رفع وبهبودی ازهر جهت نمودار گردید . مدت پنجماه اقامت مبارك درآنجا بطول کشید علاوه برجمعیت احبا جمعی از جهانگردان ودانشمندان و نمایندگان پارلمان اسلامبول وبزرگان مصر حتی خدیو مصر مکرر بزیارت آنحضرت نائل گردید .

ازجمله بزرگان وفضلای مصر شیخعلی یوسف مدیر جریده المؤید بود و باآنکه قبلا در ردیف مخالفین امربهائی بود ولی درسفر اول هیکل مبارك بمصر چون بحضورآنحضرت مشرف گشت بکلی منقلب گشته تغییرحال داد ودراینموقع نیز که بشرف حضور مبارك مشرف شد بی اندازه منجذب ومفتون گردید .

وازجمله نفوس دیگرکه مشرف گردید میرزامهدیخان زعیم الدوله ایرانی ساکن مصر بودکه مدتی روزنامه حکمت را منتشرمینمود وهمچنین کتابی بعنوان باب الابواب در ردامر بهائی نوشت و چون خیلی مفصل بودآنراخلاصه نموده بنام (مفتاح باب الابواب) درسال ۱۳۲۱ قمری انتشارداد ودراین کتاب تمام نبوات و آیات کتاب مستطاب اقدس ولوح

رئیس را درباره انقلابات عثمانی و اوضاع و احوال این مرز وبوم و نبوات دیگر را درباره آلمان وتحولاتی که در آنکشور واقع خواهد شد درج نموده و بااستهزا وتحقیر مفاد ومعانی آنهارا گوشزد خوانندگان نمود وقصد باطنی او آن بود که سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی رابرعلیه بهائیان برانگیزد ولی همینکه کتاب او منتشر گردید اوضاع داخلی کشورعثمانی دگرگون گشته وسلطان عبدالحمید مخلوع و انقلاب وشورش مردم منجر بتأسیس حکومت مشروطه و آزادی حضرت عبدالبهاء شده و جمیع نبوات وبشارات کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارک مصداقش ظاهر وآشکارگردید ودراین ایّام که آنحضرت درزیتون مصر تشریف داشتند این شخص مکرر با نهایت خضوع وخشوع مشرف و ازمحبت وفضل واحسان عام آنحضرت بهره مند بود ومکرر درجمع احبا فرمودند که مندرجات کتاب او بعکس نتیجه بخشید وسبب اعلای امرالله شد وعجب دراینست که خود او نیز چون دید مندرجات کتابش بنفع امرالله نتیجه داد بارها نزد دوستان اظهار داشت که من خدمت بزرگی باین امرکردم چه که اصل عبارات وآیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل ازظهور مصداق منتشر درآفاق نمودم .

مدت ششماه اقامت مبارک درمصر بطول انجامید .

در اینمدت گاهی در پورتسعید وگاهی در اسکندریه ونواحی آن تشریف داشتند معذلك آثار کسالت وضعف مزاج مبارك باقی بود وبااینحال مصمم بعزیمت ارض اقدس گشته وروز چهارم محرم ازسال ۱۳۳۲ مطابق با ۲ دسامبرازسال ۱۹۱۳ باکشتی اطریشی موسوم به دوبارون کال ازاسکندریه بسمت حیفا حرکت فرمودند وصبح پنجم دسامبر و ۷ محرم موکب مبارك پس از سه سال مسافرت و دوری از اراضی مقدسه بساحل حیفا نزول اجلال فرموده قلوب مجاورین ومسافرین وکلیه اهالی آنصفحات از مراجعت مبارك شاد ومسرور گشت وازآن ببعد حیفا مرکز اقامت آنحضرت قرار گرفته و باب مکاتبه باشرق و غرب مفتوح گردید .

۲۷ - جنگ جهانی

اگرچه درطی مسافرتهای مبارك بصفحات اروپ وامریك که مدت سه سال بطول انجامید با القای خطابات ونطقها وبیانات حضوری جمیع نفوس را به اساس محبت عمومی و وحدت عالم انسانی و ترك جنگ وجدال متذکر داشته ومخصوصا بزرگان و زعمای قوم را به مضرّات جنگ وفواید صلح عمومی آگاه وپرانتباه فرمودند معذلك تعصبات شدید ملی ونژادی که

منبعث ازحمیّه جاهلیه بود مانند مرضی مزمن چنان برافکارو عقول پیشوایان و زمامداران اقوام وملل مستولی شده بود که آنهمه نصایح و مواعظ الهیه مانع ازوقوع مصائب جنگ مهیب وهولناك نگردید .

یکسال ازمراجعت حضرت عبد البهاء از سفر اروپا وامریکا گذشته بود که آتش جنگ بین المللی افروخته شد وعلت آن این بود که آرشیدوك فرانسوا فردیناند ولیعهد اطریش وهمسرش صوفیا درسفر رسمی بشهر سرایو پایتخت بسنی درروزیکشنبه ۲۸ ماه ژوئن ازسال ۱۹۱٤ بدست یکنفرجوان دانشجو بنام گراویلوپرنسیب اهل سربستان بقتل رسید ودراثراین حادثه ناگهانی آتش جنگ برافروخته شد ولهیب آن بسرعت تمام صفحات اروپا رافرا گرفته و بآسیا نیزسرایت نمود این همان بلیّه عظیم ومصیبت کبری بود که آنحضرت درجمیع مجالس و محافل طی نطقها وخطابات عمومی وخصوصی دراروپا وامریکا زمامداران غرب را انذار و آنهارا هشیارو متوجه خطرات عظیم آن فرمودند که تمام صفحات اروپا مانند جبّه خانه شده و منتظر یك شراره است تامنفجرگردد وتمام خاك اروپا را زیر ورو نماید وهمه رابفوائد صلح وسلام وترك منازعه ومجادله دعوت فرموده ونتائج صلح عمومی و اخوت و اتحاد بشر وترك سلاح را بیان فرمودند . ولی

روسا و زمامداران بواسطه کبر وغرور چون از توجه به پیام الهی سر باز زده وبنصائح و مواعظ مشفقانه مبارك گوش فرا نداده و باصلاح امورملّت نپرداختند چنین بلای بزرگ ومصیبت عظیمی که درشرف وقوع بود ناگهان تمام اروپارافرا گرفته و خاك آسیارا نیزدر برگرفت و مدت چهارسال دنیارا درآتش جنگ وستیز سوزانیده وبسیاری ازشهرها وآبادیها رابکلی خراب و ویران ساخت .

اوضاع این جنگ مهیب جهانسوز چنان هرج ومرج ومصیبت عظیمی درجمیع کشورها بوجود آورد که درتاریخ بشریت دیده نشده بود بطوریکه خانواده ای نبود که درمرگ جوانان خود عزادارنگشت و کسانی هم که درشهرهابسربرده وازمیارین جنگ دوربودند چنان دچارقحط وغلا وشیوع امراض متنوعه گشتند که تلفات آنها ازکشتگان جنگ کمترنبود .

درعکا و حیفا نیزکه هنوز درتحت تسلط ترکهای عثمانی بود اثرات قحط وغلا سرایت کرده بود ولی دراثر تفقدات حضرت عبد البهاء وپیش بینی هائی که درباره وقوع قحطی وسختی فرموده بودند محصولات ملکی خودرا درعدسیه واز هرمحل دیگرکه میسربود فراهم آورده وطبق دستورآنحضرت بطریق جیره بندی دربین مردم تقسیم نمودند وازاینجهت ازمصائب و آلام آنان کاسته شده ونسبتا دررفاه وآسودگی

بسر میبردند .

در اثر حوادث ناگوار این جنگ عمومی روابط پستی وتلگرافی اکثر کشورها قطع گردید ازجمله ارتباط بین ایران وارض اقدس که تامدتی ازهرقبیل ارتباطات قطع شده بود واین بی خبری ازاوضاع و احوال احبای شرق آنحضرت رامحزون ومکدر ساخته بود لذا چند مرتبه حاجی رمضان نامی رابرای کسب اطلاع ازحال وچگونگی اوضاع احبا ودوستان بایران اعزام فرمودند واو درهردفعه حامل مناجات والواح مبارك جهت احبای ایران بود .

دریکی ازمناجاتهائیکه بجهت خاتمه جنگ ازقلم مبارك صادرگردیده چنین میفرمایند :

" الهی الهی تری قد اشتدّ الظلام الحالك علی کلّ الممالك و احترقت الآفاق من نائرة النّفاق واشتعلت نیران الجدال والقتال فی مشارق الارض و مغاربها فالدماء مسفوکة والاحشاء مطروحة والرّؤس مذبوحة علی التّراب فی میدان الجدال ربّ ربّ ارحم هؤلاء الجهلاء وانظر الیهم بعین العفو والغفران واطفاء هذه النیران حتّی تنقشع هذه الغیوم المتکاثفة فی الآفاق حتّی تشرق شمس الحقیقة بانوار الوفاق وینکشف هذا الظّلام ویستضئ کل الممالك بانوار السّلام ..... ربّ قد طالت الحروب واشتد الکروب

وتبدل کلّ معمور بمطمور ..... ربّ ابعث فی بـــــلادك نفوسا خاضعة خاشعة منورة الوجوه بانوارالهدی منقطعـــة عن الدنیا ناطقة بالذکر والثناء ناشرة لنفحات قدســـــك بین الوری " .

دراواخر ایّام جنگ که هنوز طرفین متخاصمین درمیاردین مختلفه بنزاع و جدال مشغول بودند وغالب ومغلوب معلـوم نبود جمال پاشا که یکی ازروسای انقلاب عثمانی و زمامـدار امور وسردارسپاه عثمانی درجبهه فلسطین گردیده بود برای فتح مصر ازحیفا میگذشت دراینموقع باز گروه ناقضین بـــا دشمنان امرالله فرصتی بدست آورده از زاویه خمول بیـرون دویده فتنه جدیدی برپانمودند بطوریکه جمال پاشا بآنهـا وعده دادکه اگر مظفرانه ازمیدان جنگ مراجعت نمود مقامات مقدسه بهائی رادرحیفا وعکا منهدم نموده وحضرت عبدالبهاء را اعدام نماید . چون این خبر بآنحضرت رسید فرمودنـد هرگاه مظفر ومنصور مراجعت نمود ماخودرا زینت دار مینمائیم چیزی نگذشت که پاشای مزبور درمیدان جنگ مغلوب وفـرار اختیار نمود و تدریجا از جمیع مقامات معزول و عاقبـــت معدوم گشت .

شرح این قضیه را حضرت عبدالبهاء درلوحی خطـاب بجناب میرزاموسی حکیم باشی قزوینی چنین میفرمایند :

" ..... جمال خونخوار چند مرتبه به عکا وحیفا وارد و از عبد البهاء استفسارنمود ولی من گاهی درمقام اعلی بودم و گهی درعتبه مقدسه جمال ابهی و نمیخواستم با او ملاقات نمایم بعد ملاحظه شد که این سبب ازدیاد بغضاخواهد گشت شبی درجبل کرمل درمیهمانخانه آلمانی بود مرابا متصرف عکا وعده گرفت متصرف حاضرشد وتبلیغ وعده خواهی نمود باهم متفقا رفتیم وچون نشستیم و قونسول آلمان موجود بدون تمهید مقدمه بالبداهه گفت ارباب اختلال بردو قسمند اختلالچی سیاسی و اختلالچی دینی باصطلاح عثمانیان این کلمه یعنی مفسدین که فتنه برپامیکنند وحکومت وسلطنتهارا زیرو زبرمیکنند وادیان رابهم میزنند چون خود جمال پاشا ورفقایش سلطنت عثمانی رابرهم زده بودند ملاحظه کردم جزشوخی مناسب نیست گفتم الحمدلله ازمفسدین سیاسی ضرری حاصل نشد انشاءالله ازمفسدین دینی نیز ضرری حاصل نخواهد شد . بسیارخندید بترکی گفت طوغریدور . باری بامزاح با او صحبت داشتم بعد گفتم که جناب پاشا اختلاف مذاهب کمراسلام راشکست بهترازاین است که بعد از حرب جمیع روسای مذاهب را دراسلامبول جمع نمائید وبقوت قاهره اینهارا متحد ومتفق کنید من میکوشم که جمیع رایك ملت ویك مذهب نمایم واگرنشد شمابقوت قاهره

کلّ رامجبور نمائید . بسیار پسندید ویمکرون و یمکرالله والله خیرالماکرین وحال آنکه دربیت المقدس بمحضر جمعی گفت و قونسول آلمان حاضر بود که من انشاء الله این سفر مصر رافتح میکنم و مظفرا عودت مینمایم واول کاریکه خواهم کرد عبد البها رابدارمیزنم قونسول آلمان محرمانه کیفیت را خبر داد وهمچنین دیگران درجواب گفتم اگر پاشا مظفر مراجعت نماید ما خون خودرا حلال مینمائیم وزینت دارمیشویم چندی نگذشت صبحی قونسول حاضر گفت امرعجیبی ظاهر پس پریروز درخلیج جنگ بود وامروز تلگرافی از جمال پاشا از بئرسبع رسید که نزدیك اینجاست متحیّر ماندم که سردارجنگ چگونه منفصل ازلشگرشد درجواب گفته شد این واضح است که بمجرّد دخول درحرب لشگر راگذاشتند وفرار اختیار فرمودند معنی دیگرندارد قونسول بسیارخندید وگفت باید همین قسم باشد . باری پاشا آمد گفت این جنگ نبود کشف تمرّضی بود خواستم قوه دشمن را بیازمائیم روزبروز حضرت پاشا به تحلیل رفت عاقبت فی الحقیقه فرار اختیارفرمود تا ثابت شود کل الامور فی قبضة قدرتك اسیر وانّ ذلك علیك سهل یسیر" انتهی

توضیح آنکه جمال پاشا وانورپاشا و طلعت پاشا ازرجال انقلاب عثمانی بودند ودر جنگ جهانگیر ازروسای

معروف کشور ومؤسس حزب اتّحاد وترقی محسوب میشدند واین جمال پاشا پس ازشکست سپاهیان عثمانی متواری شد وعاقبت در اواخرسال ۱۳٤۰ قمری مطابق باسال ۱۹۲۲ میلادی درتفلیس بدست چند نفرمجهول الهویه بقتل رسید .

ازجمله الواح و آثاری که درآن ایام پراحزان که‌حوادث و وقایع جنگ خانمانسوز خاطر مبارك آنحضرت راملول وافسردهٔ نموده بود ازقلم مبارك صادرشد لوح (صوت سلام عام) است که عینا زینت بخش این صفحات میگردد ومضامین آن حاکی ازتأثرات شدید آنحضرت نسبت بعدم تذکروتنبه سران دول وپیشوایان اقوام و ملل است که بنصایح ومواعظ مبارك درطی خطابات عمومی وخصوصی که درسفراروپا وامریکا راجع به مضرّات جنگ وستیز ومنافع صلح وسلام فرمودند متنبه وبیدارنگشته وعاقبت جهان وجهانیان رابخون وآتش کشیدند .

صوت سلام عام

بهاالله

این مسجون چهل ساله بعد از آزادی مدت سه سال یعنی از سنه هزارونهصد ودو تانهایت سنه هزارونهصد و سیزده دراقلیم اروپا وقاره وسیع امریکا سیر وسفرنمود وباوجود

ضعف و ناتوانی شدید درجمیع شهرها درمحافل عظمی وکنائس کبری نعره زنان نطقهای مفصل کرد وآنچه کـــه در الواح وتعالیم بهاء الله درمسئله جنگ وصلح بود انتشـار داد حضرت بهاء الله تقریبا پنجاه سال پیش تعالیمـــی انتشار فرمود و آهنگ صلح عمومی بلند کرد و درجمیع الواح ورسائل بصریح عبارت از اینوقایع حالیه خبرداد که عالـــم انسانی درخطر عظیم است ودراستقبال حرب عمومی محتـوم الوقوع زیرا مواد ملتهبه درخزائن جهنمیهٔ اروپا بشـــرارٌ منفجرخواهد گشت . ازجمله بالکان ولکان خواهـد گردید وخریطهٔ اروپ تغییرخواهد یافت لهذا عالم انسانـــی را دعوت بصلح عمومی فرمود والواحی بملوك وسلاطین نگاشت ودرآن الواح مضرات شدیدهٔ جنگ بیان فرمود وفوائد ومنافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب هادم بنیان انسانی اسـت و انسان بنیان الهی . صلح حیات مجسم است و حرب ممـات مصور صلح روح الهی است جنگ نفثات شیطانی صلـح نور آفاق است و جنگ ظلمت علی الاطلاق جمیع انبیاءعظام وفلاسفه قدما و کتب الهیه بشیر صلح و وفا بودند و نذیـر جنگ وجفا این است اساس الهی اینست فیض آسمانـــی اینست اساس شرائع الهی باری من درجمیع مجامع فریـاد زدم که ای عقلای عالم وای فلاسفهٔ غرب وای دانایان روی

زمین ابرتاریکی درپی که افق انسانی را احاطه نماید وطوفان شدیدی درعقب که کشتیهای حیات بشر رادرهم شکند وسیل شدیدی عنقریب مدن ودیار اروپ را احاطه کند پس بیدارشوید بیدارشوید هوشیارگردید هوشیارگردید تا جمیع بنهایت همّت برخیزیم و بعون و عنایت الهیه علم وحدت انسانی برافرازیم و صلح عمومی ترویج کنیم تاعالم انسانی را ازاین خطر عظیم نجات دهیم . درامریك واروپ نفوس مقدسی ملاقات شدکه درقضیه صلح عمومی همدم وهمراز بودند ودرعقیدهٔ وحدت عالم انسانی متفّق وهم آواز ولی افسوس که قلیل بودند و اعاظم رجال راگمان چنان بوده که تجهیز جیوش و تزئید قوای حربیه سبب حفظ صلح وسلام است وصراحتا بیان شدکه نه چنین است این جیوش جرّاره لابد روزی بمیدان آید واین مواد ملتهبه لابد منفجر گردد وانفجار منوط بشراره ایست که بغتة شعله بآفاق زند ولی ازعدم اتساع افکار وکوری ابصار این بیان اذعان نمیشد تا آنکه بغتة شراره ای بالکان را ولکان نمود دربدایت حرب بالکان نفوس مهمّه سئوال نمودندکه آیا این حرب بالکان حرب عمومی است ؟ درجواب ذکرشدکه منتهی بحرب عمومی گردد . باری مقصود اینست تقریبا پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله تحذیراز این خطرعظیم فرمود . هرچند مضرّات

جنگ پیش دانایان واضح وآشکار بود ولی حال نزد عموم
واضح ومعین گشت که حرب آفت عالم انسانی است وهادم
بنیان الهی وسبب موت ابدی ومخرب مدائن معموره و آتش
جهانگیر و مصیبت کبری لهذا نعره وفریاد است که ازهر
طرف باوج اعلی میرسد و آه و فغان است که زلزله بارکان
عالم انداخته است اقالیم معموره است که مطموره میگردد
ازضجیج اطفال بی پدراست که چشمها گریان است وازفریاد
واویلای زنان بیچاره است که دلها درسوز وگداز است ونعرهٔ
وا اسفا واویلا است که ازدلهای مادرها بلند است و آه و
فغانست که ازپدرهای سالخورده باوج آسمان میرسد
عالم آفرینش از آسایش محروم است صدای توپ وتفنگ است
مانند رعد میرسد و مواد ملتهبه است که میدان جنگ را
قبرستان جوانان نورسیده مینماید آنچه گویم بدتر ازآن است
ای دول عالم رحمی برعالم انسانی ای ملل عالم عطف
نظری برمیادین حرب ای دانایان بشر از حال مظلومان
تفقدی ای فلاسفه غرب دراین بلیه عظمی تعمقی ای سروران
جهان در دفع این آفت تفکری ای نوع انسانی درمنع این
درندگی تدبری حال وقت آنستکه علم صلح عمومی برافراز
واین سیل عظیم راکه آفت کبری است مقاومت نمائید هرچند
این مسجون چهل سال درحبس استبداد بود ولی هیچوقت

مثل این ایّام متأثر ومتحسر نبوده روح در سوز وگداز است وقلب در نهایت اسف والتهاب چشم گریان است وجگرسوزان بگوئید وبنالید وبشتابید تا آبی براین آتش پرشعله بریزید بلکه بهمت شما این نائره جهان سوز خاموش گردد . ای خداوند مهربان بفریاد بیچارگان برس ای پاك یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیل شدید را قطع کن ای خالق جهانیان این آتش افروخته را خاموش کن ای دادرس بفریاد یتیمان برس ای داورحقیقی مادران جگرخون راتسلّی ده ای رحمن رحیم برچشم گریان ودل سوزان پدران رحم نما این طوفان راساکن کن واین جنگ جهانگیر را بصلح وآشتی مبدّل فرما توئی مقتدر وتوانا وتوئی بینا وشنوا ع ع

وهمچنین لوح مبارکی است که بعنوان مدیر روزنامه کریستین کامن ولت که درلندن بحضور مبارك مشرف گردیده بود ازقلم مبارك شرفصدوریافت واینك ازنظراهمیت مطالب ومضامین آن لوح مبارك عینا دراین مقام درج میگردد :

مدیر محترم جریده کریستین کامن ولت

ای دوست مهربان بعد ازسیاحت تام درجمیع امریکا و

شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم وازاین سفر بسیارممنون و خوشنودم زیرا بانفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدارافتخارعالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی دراین ایّام بمرض مزمن مبتلا وآن خونریزی و هدم بنیان الهی وتخریب مدائن وقری است وقتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال وبیسروسامانی نساء دیگرچه مصیبتی اعظم ازاین وچه مرض پرخطری بالاتر ازاین . ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی وحرب وطنی شده . هزارحسرت ازاین نادانی و ازاین خونخواری و ازاین درندگی . ازمحافل مبارکی که درغرب بجهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون وخوشنودم وامیدوارم که آن انجمنها روزبروز توسع یابد تا انوارافکار عالیه برجمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی درشرق وغرب اعلان گردد . عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی ومروّج صلح عمومی هستند عنقریب مریك مانند کوکب نورانی ازافق انسانی طالع ولائح شوند و آفاق رامنورنمایند . درعصر سابق اعلان حریّت شد و درجمیع ممالك غرب تأسیس بنیان حریّت گردید . الحمدلله آفتاب عدل درخشید ظلمات ظلم زائل شد ودراین قرن نورانی که عالم انسانی روببلوغ است

یقین است که علم صلح عمومی برجمیع آفاق موج خواهد زد واین اساس اعظم بهاء الله است وجمیع بهائیان درترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش رامبذول میدارند من سه سال است که باوجود ناتوانی درجمیع آفاق سفرنمودم شرق وغرب راطی کردم ودرهرمعبدی فریاد زدم ودرهر مجمعی ناله وفغان نمودم . مضرات جنگ راشرح دادم وفوائد صلح عمومی رابیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی راتوضیح نمودم و نورانیت عالم انسانی راتفصیل دادم . اساس ادیان الهی راواضح و آشکارکردم و تعالیم حضرت بهاء الله رااعلان نمودم وحقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است ومدنیت الهیه نورانیت محض است مدلّل ومبرهن کردم ازجمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمدلله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا ودلهای آگاه یافتم . لهذا ازاین سفر بسیارممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی ومروّجان صلح عمومی باید یك حرکتی خارق العاده نمایند ومجامع عظیمه تشکیل فرمایند وازجمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تااین قضیه صلح عمومی را ازهیّز قول بحیّز فعل آرند زیرا این امربسیارعظیم است بآسانی حصولنیابد بایدبجمیع وسائل تشبّث نمود تانتیجه حاصل گردد . پنجاه سال پیش

هرکس ذکرصلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حـــال الحمدلله که بدرجه ای رسیده است که هرنفسی تصدیـــق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصراست ونورایـــن قرن ولیکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمّت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند دراین ایّام که دربالکان خون بیچارگان ریخته میشود ونالـه وفغان یتیمان بعنان آسمان میرسد وآه وانین مـــادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همت وقوت اقـدام فرمایند . تااین آتش افروخته خاموش گردد وعالم آفرینـــش آسایش یابد وعلم صلح عمومی بلند شود وخیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر درسایهٔ آن جمع گردند وکوکب سعادت ابدی عالم انسانی از افق صلح عمومی درنهایت اشراق بدرخشد . " عبدالبهاء عبـــاس"

جنگ جهانگیر بعد از آنکه مدت چهارسال عالم بشریّت رادرآتش خود سوخت و تعداد زیادی از جوانان رابخاك و خون کشید و آثارعمران و تمدن رانابود ساخت درســـال ۱۹۱۸ پایان یافت و درنتیجه دولت آلمان و متحدینش که ازجمله دولت عثمانی بود شکست خورده ازپا درآمـــده تقاضای صلح نمودند و متفقین غالب گشته وسپاه انگلیـــس

اراضی فلسطین را بسرداری ژنرال النبی تحت تصـــرف و اختیارخویش درآورد وسپاه عثمانی ناگزیر آن اراضی راتخلیه نمودند ازجمله شهرحیفا در روز ۲۳ ماه سپتامبر۱۹۱۸بوسیله عده ای از سواران انگلیسی وهندی فتح شد وژنرال اندریو وارد شهرگردید و تمام اعیان شهر ورئیس بلدیه باستقبـــال اوشتافتند ودرنتیجه این تغییرات وتبدیلات عبرت انگیزکـه درخاتمه جنگ بوقوع پیوست ودرجبهه فلسطین سپاهیـــان عثمانی شکست خورد و جمال پاشا سردار سپاه بطوریکه ذکر شد ناگزیر فرار رابر قرارترجیح داد مقامات متبرّکه درحیفـا وعکا ازخطرعظیمی نجات یافته ومژده سلامتی وصحت حضرت عبدالبهاء بایران رسید واحبا بعدازمدتها حرمان وهجران دوباره فرصتی یافته بحضورمبارك مشرف شده وبآرزوی دل و جان رسیدند .

پس ازخاتمه دوران جنگ و جدال واستقرار صلح وسلام دربین دول وملل متحارب وانعقاد قرارداد ورســـای پیشوایان و زمامداران دراثر پیشنهاد دولت امریکاموافقـت نمودند که براساس ومبنای چهارده ماده تقدیمی ویلســـون رئیس جمهور آن کشور مجمع اتفاق ملل تأسیس گردیده ونمایندگان دول درآن گرد آمدند وازاین راه از وقوع جنگهای مصیبت بار جلوگیری نمایند .

هرچند اقدام بتأسیس چنین مجمعی برای ایجاد صلح دربین اقوام وملل یکی از آمال و آرزوهای دیرینه دیانت بهائی بود ولی قادرنگردید آنراکاملا جامه عمل بپوشاند و ازوقوع جنگ وجدال دیگری جلوگیری نماید .

درهمان ایّام حضرت عبدالبهاء از وقوع یك جنگ دیگر درضمن یکی از الواح مبارك چنین پیشگوئی فرمودند :

" بالکان آرام نگیرد از اول بدترشود دول مقهوره آرام نگیرند بهروسیله ای تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند " (۱)

ودرلوح دیگرچنین میفرمایند :

" زیرا درمستقبل حربی شدیدتر یقینا واقع گردد قطعیّا دراین شبهه‌ای نیست " (۲)

باری الطاف و عنایات حضرت عبدالبهاء همچنانکه در مدت جنگ باوجود مصائب و مشقات وسختی معیشت نسبت بمردم آنصفحات شامل بود بعدازخاتمه جنگ نیز ادامه داشت ومخصوصا رویه مبارك درباره کلیه مأمورین دولتی همیشه محبت آمیز بود ونسبت بمأمورین جدید نیزبهمان رویه پیشین توأم باعطوفت وشفقت رفتارمیفرمودند .

---

(۱) مکاتیب جلد سوم صفحه ٦٨ (۲) مکاتیب ۳ صفحه ٤٤٧

۲۸ - حوادث و وقایع جانگداز احتبای ایران درایام جنگ

کشور ایران درحادثه جنگ جهانسوز با آنکه بیطرفی اختیارنمود ومیخواست خود را از آثارشوم این بلیّه بزرگ محفوظ و برکنار دارد معذلك چون حوادث زمان ازحدود اختیار واقتدار بشر خارج است میسرنگردید که ازلهیب نائره جنگ عالمگیر درامان بماند باین معنی که دول متخاصم که جز غلبه وتهاجم بریکدیگرمنظوری نداشتند بحکم ضرورت این بیطرفی رامحترم نشمرده وبرای حفظ منافع خود صفحات شمال و جنوب و غرب ایران رامیدان تاخت وتاز سپاهیان خود قرار داده واکثرشهرها وقصبات رابمیدان جنگ وجدال تبدیل کردند باینجهت هرج ومرج عجیبی رخ داد واحزاب ودستجات مختلفی تشکیل گردید وهردسته ای خودرابیکی از دوصف متخاصمین که بنام متفقین و متحدین نامیده میشدند متمایل ساخت و بحمایت منافع آنان پرداخت ودرنتیجه حکومت مرکزی ضعیف ونظم و امنیت دچاراختلال گشت وبلای قحطی و بروز امراض مختلفه سراسراین کشور را فرا گرفت و مردم را ازپا درآورده روز بروز برعدّه هلاك شدگان میافزود بنوعی که تلفات وارده ازقحطی وامراض ساریه کمتراز

کشتگان میدان جنگ نبود .

بهائیان دراین گیرودار با آنکه دربحبوحه این حوادث وکشاکش قرار داشتند معهذا بهمان شیوه و رویّه اصلیه ومرضیّه خود که بیطرفی صرف طبق دستورات مبارکه حضرت بهاء الله وتأکیدات صریحه حضرت عبدالبهاء بود رفتار نموده ودرهیچ فرقه و حزبی داخل نشده وبانظرخیرخواهی همه رانگریسته وظهور وبروز این حوادث را بارادهٔ غالبه ومقتدره الهیه دانسته و همت و کوشش خود را در نشرتعالیم صلح وسلام و انتباه و آگاهی هموطنان معطوف وهرجانفوس مستعده ای یافت شد آنهارا بخدا خواندند وببشارات یوم ظهورمستبشر داشته بیدارنمودند واگرتوانائی مالی هم داشتند ازکمك ومساعدت مالی ودستگیری ضعفا وبیچارگان مضایقه ودریغ ننمودند .

باهمه این احوال مردم از نزول اینهمه بلایای آسمانی ومصائب بیشمارکه درحقیقت ثمره ظلمها وتعدیّات وعکس العمل اعمال ناهنجارآنان نسبت به بهائیان مظلوم بود بیدارومتنبه نگشته درعین ابتلای باین بیچاره گیهاوبدبختیها بازهم هروقت فرصتی بدست میآوردند ازضعف و ناتوانی قوای تأمینیّه سوء استفاده نموده بتحریك علماوپیشوایان بآزار وقتل وکشتاربهائیان میپرداختند باینجهت درطی سنوات

جنگ حوادث ناگواری رخ داد که منجر بشهادت چند نفراز نفوس مخلصه گردید مانند حادثه شهادت جناب آقاشیخ علی اکبر قوچانی درمشهد وشهادت میرزاعلیخان کوشککی درسیدان آباده وشهادت جناب آقامیرزاعلی اکبر برادر و شش نفرعیال و فرزندان و خواهر عیالش همه دریك شب درسلطان آباد اراك و باز بفاصله کمی شهادت جناب حاج اسفندیار عرب درهمین شهر و نیز شهادت جناب ملا نصرالله شهمیرزادی درشهمیرزاد و جناب میرزامحمد جواد اعتماد التجار دربندرجز و جناب معاون التجارنراقی دروسکنیقان نراق و جناب میرزایعقوب متحده درکرمانشاه واینك بجهت مزید اطلاع خوانندگان محترم بهریك ازوقایع مذکور بنحو اجمال اشاره میشود :

شهادت جناب آقاشیخ علی اکبر قوچانی

جناب آقاشیخ علی اکبر قوچانی فرزند حاجی ذوالفقار ازطبقه تجار و درجعفرآباد که قریه ایست نزدیك به قوچان درسنه ۱۲۸۸ متولد گردیده ابتدا درمکتب خانه محل به خواندن ونوشتن آشناشد سپس درسن جوانی درمشهد وسبزوار به کسب معلومات عالیه پرداخت و عاقبت به عتبات

سفرنموده ودرمحضراخوند ملاکاظم خراسانی تلمذ نموده واجازهٔ اجتهاد ازجناب ایشان دریافت نمود وازجهت مراتب زهد وتقوی وفضائل علمی بین طلاب علوم مشهور ومشار بالبنان گردید و جناب اخوند ملاکاظم از جهت ثقه واطمینانی که بایشان داشت فرزند خود میرزامحمد آیت الله زاده راباو سپرد که ازمحضرشان استفاده نماید . درموقع ورود بایران وقوچان موطن اصلی مورد احترام شایان ازطرف اهالی قرار گرفت و ازقرارمعلوم درطی سفرطهران بآثار امری دسترسی پیداکرده منجذب گردید وتدریجا راز نهفته یعنی ایمان ایشان بامرمبارك آشکاروظاهرگردید وبی پروا به بیداری وتبلیغ نفوس پرداخت و ببهائی بودن مشهورگردید وازآن ببعد کینه وبغضهای درونی درسینه های نفوسیکه به شخصیت وفضیلت و اعتبار واحترام ایشان دربین مردم حسد میورزیدند علنی شد وبهانه مناسبی بدست مغرضین افتاد واز اونزد حاکم محل و والی خراسان شکایت نمودند تامنجر به تبعید ایشان از آن حدود شد موقعی حسب الامر حضرت عبد البهاء به بادکوبه عزیمت نمودند ولی توقف ایشان درآنشهرمتاسفانه ادامه نیافت وبموجب دستورحضرت عبد البهاء که دراین لوح مبارك شرفصدوریافت عازم سفرگردید تاعاقبت بعدازاسفار

بنا به تقاضای محفل روحانی مشهد باین شهر ورود نمودند وباآنکه درنهایت حکمت بسرمیبردند معذلك ورود ایشان شهرت یافت و آیة الله زاده خراسانی دراینموقع صاحب نفوذ واقتدار بود وبوجود ایشان راکه روزی استاد اوبودند مانع از شهرت خود دانست وبتحریك علمای محل و عوام الناس پرداخت تا آنکه سه نفر ازاشخاص ساده ومتعصب برانگیخته شده روز ۲۸ ربیع الثانی ازسال ۱۳۳۳ دربازار اطراف حرم قدس رضوی ایشانراکه برای خرید رفته بودند بضرب چند گلوله ازپای درآوردند و تاعصر جسد ایشان درهمان محل افتاده وکسی جرئت نزدیك شدن نداشت تاشبانه و مخفیانه از آنجا منتقل ومأمورین نظمیه مراقبت نمودند پس از تفسیل درقبرستان حوض لقمان مدفون ساختند وبعد ازچند سال از آنجا به گلستان جاوید نزدیك کوه سنگی انتقال دادند .

لوح مبارك

بادکوبه جناب شیخ علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت برپیمان نامهٔ بجناب آقامیرزاحیدرعلی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید وازمضامین نهایت تأثرحاصل گشت زیرامارامقصد چنان بود که اسباب راحتی فراهم آید حال

جناب آشیخ علی اکبر قوچانی

مورث مشقت شده بسیاربرشما زحمت است ولی این زحمات چون درسبیل الهی است عین موهبت است ونتایج عظیمه دارد حال چون براینمنوال است بهترآنست که درنهایت روح وریحان با یاران وداع نمائید که من عزم مصر دارم تا بتبلیغ پردازم بلکه موفق بعبودیتی گردم ودراین سبیل بجانفشانی مؤید شوم و شاید کأس شهادت کبری سرشارگردد وچون دراین دیار نثارجان درمشهد فدا میسرنیست لهذا بسایرجهات شتاب لازم پس بعشق آباد روید ونامهٔ بحضرت افنان مرقوم میگردد که شمارا تهیه وتدارك سفرنماید وروانه اصفهان بدارند زیرا دراصفهان فریاد وامبلغا بلند است وامیدوارم که دراین سفرموفق برخدمتی نمایان بشوید و از اصفهان بآباده وشیراز بشتابید وازآنجا بسواحل خلیج گذر کنید ونهایت سفر منتهی بروضه مبارك گردد

وعلیك البهاء الابهی ع ع

شهادت جناب میرزا علیخان کوشکی

جناب میرزا علیخان از اعیان وملاکین کوشکك که قریه ایست نزدیك بآباده بوده ایشان وبرادرانشان درایمان بامر مبارك معروف ومشهور ودرسیدان که قریه دیگری است نزدیك

به کوشک منزل و مأوی داشته وهمیشه باکمال محبت از واردین پذیرائی مینمودند چند نفرازمتنفذین محل که نام نیك ایشان را دربین خاص و عام منافی با مقاصد خود میدانستند درپی نابودی ایشان برآمده عده ای رابه قتل اومیگمارند آنها هم درسیدان جلوی منزلگاه ایشان رابضرب گلوله تفنگ بقتل میرسانند شهادت ایشان درروز ۱۸ ماه رمضان ازسال ۱۳۳۱ ومدفن ایشان درمحل حظیرةالقدس کوشک میباشد . زیارت نامه و مناجات مخصوصی ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء درحق ایشان صادرگردیده که عینا زینت بخش این اوراق میگردد :

جناب میرزا علی خان کوشککی

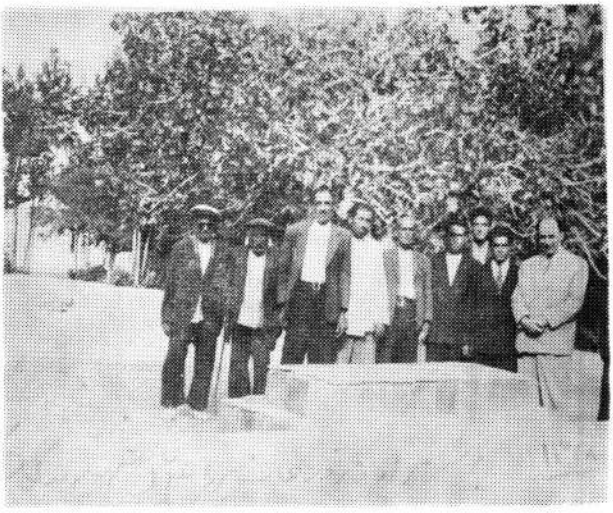

مدفن میرزاعلی خان کوشککی

زیارت من استشهد فی سبیل اللہ جناب میرزا علیخان کوشکی آبادہ

اَلنُّورُ السَّاطِعُ مِنَ الْمَلَکُوتِ الْاَبْهٰی وَالشُّعَاعُ اللَّامِعُ مِنَ الْمَلَاءِ الْاَعْلٰی یَغْشٰی سِدْرَتَکَ
الْمُنْتَهٰی وَشَجَرَتَکَ الْقُصْوٰی وَیُحِیفُ قَبْرَکَ السَّاطِعُ الطَّیِّبُ الْبَاهِرُ الْآثَارِ الْمُعَطِّرُ
الْاَرْجَاءِ بِمَا سَرَعْتَ اِلٰی مَشْهَدِ الْفِدَاءِ فِی سَبِیلِ مَحْبُوبِکَ نَیِّرُ الْاُفُقِ الْاَعْلٰی
اَشْهَدُ بِاَنَّکَ تَنَوَّرْتَ یَوْمَ الْاِشْرَاقِ وَسَلَکْتَ سَبِیلَ الْوَفَاقِ وَثَبَتَّ عَلَی الْمِیثَاقِ
وَمَا تَزَلْزَلْتَ اِذَا اشْتَدَّ السَّاقُ بِالسَّاقِ بَلْ اَقْبَلْتَ اِلٰی رَبِّکَ بِقَدَمٍ رَاسِخٍ وَقَلْبٍ
ثَابِتٍ وَرُوحٍ مُنْجَذِبٍ وَعَیْنٍ نَاظِرَةٍ اِلٰی مَلَکُوتِ الْاَسْرَارِ وَخَدَمْتَ الْعَتَبَةَ
الرَّحْمَانِیَّةَ وَالْحَضْرَةَ الْفُرْدَانِیَّةَ اِلٰی اَنِ اسْتُشْهِدْتَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَتَجَرَّعْتَ
کَاْسَ الْمَنُونِ فِی مَحَبَّةِ اللّٰهِ وَفَدَیْتَ رُوحَکَ حُبًّا بِجَمَالِ اللّٰهِ وَاَنْفَقْتَ نَفْسَکَ
طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللّٰهِ فَطُوبٰی لَکَ ثُمَّ طُوبٰی لَکَ مِنْ هٰذَا الْمَقَامِ الْاَعْلٰی وَالدَّرَجَةِ
الْعَالِیَةِ الَّتِی لَا تُنَاهٰی فَبَخٍ بَخٍ لَکَ یَا اٰیَةَ الْهُدٰی وَرَایَةَ الْمَلَکُوتِ الْاَبْهٰی
وَیَا فَوْزَ مَنْ زَارَ تُرْبَتَکَ وَیَا سُرُورَ مَنْ طَافَ مَرْقَدَکَ اَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ یُنَزِّلَ
عَلَیْکَ بَرَکَتَکَ اِنَّهُ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ وَیَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

اَلْمُقَرَّبِینَ عَبْدُ الْبَهَاءِ عَبَّاس

مناجات در ذکر شهید مظلوم قتیل قربانگاه عشق
آقا میرزا علیخان کوشکی آبادهٔ

هُوَ اللّٰهُ

یا محبوب الآفاق وغایة مُناء العشاق ترى تطاولت الأیدي من أهل الظلم والشقاق بالجور والعدوان على أهل الأشراق کم من صدور یا إلهي تشبکت بالسهام وکم من قلوبٍ تقطعت بالطغیان وکم من أحشاء إحترقت بنار العدوان وکم من أجسادٍ تقطعت إرباً إرباً بسیوف الطغیان ربِّ ربِّ إنّ عبدک علی خان انجذب إلی جمال الرّحمٰن واشتعل بنار محبّتک لمّا استمع الحجّة والبرهان ورتّل آیات توحیدک بین أولی الفرقان وابتهل إلی ملکوت تفریدک بخضوعٍ واطمینان کم من لیالٍ ساهر النجوم وعینٌ تدرفان بالدّموع ویناجیک بقلبٍ طافح بالسّرور ویدعوک فی العشیّ والبکور ویرتفع منه الضّجیج فی الأسحار إلی ملکوت الأسرار ولمّا إطّلع حزب الأشرار بانجذاب قلبه

بنفحات الأزهار قاموا عليه وسلّوا السيوف وهجم الألوف و
اصبح قتيلاً في ميدان الوفاء وشهيداً في مضمار الشهادة الكبرى
مسفوح الدم مقطوع الأعضاء جريح الفؤاد وقريح الأحشاء و
هو ينادي بروحه لك الحمد يا الهي بما اسكرتني من هذه الصهباء
وتوجتني بهذا الاكليل الذهبي يلوح ويضيء منه ديار
النور على القرون والعصور الى ابد الآباد رب انقذني
من الحيوة الدنيا فمتعني بانشاة الأخرى في جوار
رحمتك الكبرى واقبل مني الفداء في سبيلك
يا رب السموات العلى وادخلني في محفل القدس
واغرقني في بحر الانوار ملكوت الاسرار
انك انت الكريم العزيز
الوهاب وانك انت
الرحمن الرحيم
عبد البهاء عبّاس

شهادت جناب میرزا علی اکبر برار و شش نفر منسوبین در سلطان آباد

جناب میرزا علی اکبر برار فرزند جناب ملا حسین اهل کاشان و ساکن سلطان آباد است که دو سال بعد از شهدای اربعه در این شهر بدست گماشتگان حاج سید محمد باقر و آقا ضیاء بشهادت رسیده است در آنوقت جناب میرزا علی اکبر جوانی بوده است نزدیک بسن بلوغ و تدریجا در عقیده و ایمان نسبت بامر مبارک بکمال رسیده و بحضور مبارک حضرت عبد البهاء مشرف گشته وسه مرتبه دامان مبارک را گرفته رجای شهادت مینماید تا آنحضرت بکلمه انشاء الله او را امیدوار میفرمایند جناب میرزا آقاخان قائم مقامی حکایت نمودند که در این سفر همراه بودیم و چون ایشان از حضور مبارک استدعا نمود که مارا بشهادت در راه امر قبول فرمائید واز حضور آنحضرت بیرون آمدیم باو گفتم چرا درباره همه ما رجای شهادت کردید شاید من نخواهم شهید شوم جناب برار فرمود مقصود من خود وبستگانم بود نه شما وهمیشه این مصراع را میخوانده است :

سودا چنین خوش است که یکجا کند کسی

هو الابهی

ای ثابت راسخ امین در ستایش شما دهان شکرین باز نموده

و نطق شیرین گشاده که الحمد لله گریبانی بمحبت الله چاک نموده

و سینه‌ئی بعشق الهی پرجوش داشته قلبش افروخته است

و کبدش از آتش فراق سوخته جز بذکر حق دهان نگشاید

و بجز ثنایش زبان نیالاید جز در ظلّ عنایتش نیاساید

همیشه ساحت قلب را بگل و ریاحین معرفت الله بیاراید

این نیست مگر از تأییدات رب کریم و فیوضات

ملکوت عظیم طوبی لک ثم طوبی بشری لک ثم بشری

و علیک التحیة و الثناء ع ع

سلطان آباد بواسطه جناب امین علیه بهاء الله هو الله جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

دربازگشت به سلطان آباد کمافی السابق بشغل تجارت مشغول ودراین راه ترقی نموده و ثروتی بدست آورده بود ومنزلی درمحله قلعه که خارج شهربود خریده سکونت اختیار کرده بود ولی مردم این شهر ازجهت ثروت و تمولی که داشته وهم ازجهت شهرت بنام امر بانظر بغض وکینه باو ناظر بوده و همواره مترصد فرصتی بودند تا مانند مارگزنده زهر بغض وکین خودرا باوبریزند تادرشب ۱۷ ماه ربیع الثانی ازسال ۱۳۳٤ هجری دربحبوحه جنگ بین المللی که قوای روسها تا اینحدود ازشهرهای ایران رامحل تاخت وتاز سپاهیان خود قرار داده وسربازان روسی درخارج شهر سلطان آباد اردو زده بودند چند نفراز مغرضین محلی توطئه ای چیده و آن مظلوم راشبانه با شش نفرفرزندان و بستگانش درمنزل مسکونی خودش باوضع فجیعی بقتل رسانیدند که دربین آنها طفل شیرخوار اورا باقساوت وسبعیت بقوت دست سرش را از بدن کنده بودند .

اسامی مقتولین ازاینقراراست :

۱ــ جناب میرزا علی اکبر برارکه شصت وپنجسال داشته

۲ــ مریم خانم عیال ایشان صبیه ملاعلی ونبیره دختری جناب ملاباشی شهید بوده که دراینموقع سی وپنجسال داشته

۳ــ عبدالحسین فرزند دوازده ساله ایشان

٤ــ میرزا آقا فرزند ایشان نه ساله

٥ــ عبد الله فرزند شش ساله

٦ــ عبد الرّحیم طفل شیرخوار چهل روزه

۷ــ خورشید خانم چهارده ساله خواهر مریم عیال ایشان

هرچند مسببین این فاجعه ناگوار وقاتلین شناخته شده ودستگیر شدند ولی بواسطه ضعف اولیای امور ولتی که در آن ایّام بکلی قدرت ومرکزیت خود را از دست داده بودند ونفوذ متعصبین در دستگاه قضائی ازمجازات رستند .

مدفن آن مظلومین ابتدا درقبرستان عمومی وبعد از پانزده روز اجساد مطهّره آنهارا از آنجا بهمان خانه مسکونی او که قتلگاه آنهاست منتقل نموده دفن نمودند که اکنون آن منزل مورد توجه و زیارتگاه اهل بها است .

واین زیارتنامه ازقلم مبارك حضرت عبد البهاء درحق آنان شرفصدور یافته است :

زیارتنامه شهدای سبعه سلطان آباد

هو الله

یا مَن قَدَّرَ لِلَّذینَ اسْتُشْهِدُوا فی سَبیلِهِ مَقاماتٍ عالِیَةٍ وَدَرَجاتٍ سامِیَةٍ یَغْبِطُهُمْ فیها الْمُخْلِصُونَ مِنَ الْأَبْرارِ وَالْمُقَرَّبُونَ مِنَ الْأَخْیارِ بَلْ یُصَلّی عَلَیْهِمُ الْأَئِمَّةُ الْأَطْهارُ وَاَجِلّاءُ الْاَولِیاءِ فی مَلَکُوتِ الْأَسْرارِ الْخَفِیِّ عَنِ الْأَنْظارِ وَاُخَصِّصُ بِالذِّکْرِ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ الرَّجُلَ الرَّشیدَ وَالنُّورَ السّاطِعَ الْمَجیدَ اَلْمِسْکَ الْأَذْفَرَ سُمَیّ عَلی اَکْبَرَ قَدَّسَ سِرَّهُ الْأَطْهَرَ رَبِّ اِنَّهُ کانَ نُوراً ساطِعاً وَضِیاءً لامِعاً وَبُرْهاناً قاطِعاً وَشِهاباً ثاقِباً عَلَی النّاکِثینَ وَسَیْفاً شاهِراً عَلَی النّاقِضینَ وَدَلیلاً واضِحاً لِلطّالِبینَ وَعَیْناً نَضّاخَةً لِلظَّمْاءِ الْعَطاشِ مِنَ الطّالِبینَ وَلَمْ تَأْخُذْهُ لَوْمَةُ لائِمٍ وَلا اشْمِئْزازَةُ شامِةٍ وَلا لَدْغَةُ شارِمٍ فی اَمْرِکَ بَلِ اسْتَقامَ اِسْتِقامَةَ الرّاسِیاتِ وَقاوَمَ مُقاوَمَةَ اللُّیُوثِ فی غِیاضِ الْأَیاتِ الْبَیِّناتِ وَدَلَعَ لِسانَهُ بِذِکْرِکَ وَبَرَعَ فی بَثِّ حُجَجِکَ وَبُرْهانِکَ وَصَدَعَ بِما اُمِرَ بِهِ فی کِتابِکَ وَاشْتَعَلَ بِنارِ حُبِّکَ وَنادی بِاِسْمِکَ وَاَیْقَظَ الرّاقِدینَ فی مَهْدِ الْهَوی وَاَنْقَذَ الْهالِکینَ فی غِمارِ الشَّقی وَاَغاثَ الْمَلْهُوفینَ یَتَمَنَّوْنَ الْهُدی

وَيَتَسَابَقَ النَّاطِقِينَ فِي مِضْمَارِ الْبَيَانِ يَطْلُبُونَ الْغَايَةَ الْقُصْوَى رَبِّ
إِنَّهُ قَدْ تَحَمَّلَ كُلَّ مَشِقَّةٍ وَبَلَاءٍ وَابْتُلِيَ بِكُلِّ بَأْسَاءٍ وَضَرَّاءٍ وَأَطْلَقُوا
عَلَيْهِ الْأَعِنَّةَ الْأَشِدَّاءِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَأَشْرَعُوا عَلَيْهِ الْأَسِنَّةَ الْأَلِدَّاءِ
مِنَ الْخُصَمَاءِ وَمَا مِنْ كَأْسٍ مَرِيرَةٍ إِلَّا تَجَرَّعَ فِيهَا فِي سَبِيلِكَ وَمَا
مِنْ عَلْقَمٍ مُرِّ الْمَذَاقِ إِلَّا ذَاقَهُ فِي مَحَبَّتِكَ وَمَا مِنْ سَهْمٍ إِلَّا اسْتَهْدَفَهُ
فِي تَبْلِيغِ أَمْرِكَ وَمَا مِنْ سَيْفٍ شَاهِرٍ إِلَّا وَقَدْ قَبَّلَهُ ابْتِغَاءَ بَأْسِكَ
رَبِّ إِنَّهُ كَانَ يُنَادِي كُلَّ الْوَرَى بِحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ وَحَيَّ عَلَى النَّجَاحِ
حَيَّ عَلَى الْوِرْدِ الْمَوْرُودِ وَحَيَّ عَلَى الرِّفْدِ الْمَرْفُودِ حَيَّ عَلَى الْمَشْهَدِ
اللِّقَاءِ حَيَّ عَلَى الْمُشَاهَدَةِ الْآيَةِ الْكُبْرَى حَيَّ عَلَى الْفَوْزِ الْعَظِيمِ
حَيَّ عَلَى الْفَيْضِ الْمُبِينِ وَكَأَيِّنْ مِنَ الضَّالِّينَ هَدَيْتَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ
الْمُسْتَقِيمِ وَكَمْ مِنَ الْغَافِلِينَ أَيْقَظْتَهُمْ مِنَ الرَّقْدَةِ الْوَبِيلِ وَكَمْ مِنْ
عُمْيٍ أَبْصَرَهُمُ النُّورُ الْمُبِينُ وَكَمْ مِنْ صُمٍّ أَسْمَعَهُمْ نِدَاؤُكَ فِي
الدَّوْرِ الْبَدِيعِ وَكَمْ مِنْ أَبْكَمَ أَنْطَقَهُمْ بِذِكْرِكَ مُتَوَجِّهِينَ
إِلَى الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَكَمْ مِنْ أَمْوَاتٍ أَحْيَاهُمْ بِرُوحِ الْهُدَى
فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ إِلَى أَنْ خَلَعَ الْعُذَارَ فِي الْعِرَاقِ وَصَالَ عَلَيْهِ

اَهْلِ الشِّقاقِ وَسَفَكُوا دَمَهِ الطّاهِرَةِ وَقَطَعُوا جِسْمِهِ الطّاهِرِ
اِرْبًا اِرْبًا وَكَذٰلِكَ هَجَمُوا عَلىٰ عائِلَتِهِ الْمُقَدَّسَةِ الطّاهِرَةِ حَتّىٰ
الْاَطْفالِ الْاَصاغِرِ وَشَرَّدُوهُمْ فِيهِمْ وَصالُوا عَلَيْهِمْ كَالذِّئابِ
الْكَواسِرِ وَالسِّباعِ الضَّوارِي وَاَفْتَرَسُوهُمْ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ اَثَرٌ مِنْهُمْ رَبِّ
اِنَّ تِلْكَ الْعائِلَةَ الطَّيِّبَةَ الْمُبارَكَةَ فَنَتْ بِجَمِيعِ شُئُونِها
فِي سَبِيلِكَ طَلَبًا لِبَقائِها فِي مَلَكُوتِكَ قَدْ سَبَقَتْ فِي سَبِيلِ
الْفِداءِ كُلَّ الشُّهَداءِ فَاجْعَلْ لَها مَقامًا عَلِيًّا وَاَجْرًا
وَفِيًّا وَنِعَمًا شَهِيًّا وَمَقْعَدَ صِدْقٍ مَرْضِيًّا فِي
الْمَلَكُوتِ الْاَبْهىٰ حَتّىٰ تَسْتَغْرِقَ فِي بِحارِ
الْاَنْوارِ فَضاءً لا يَتَناهىٰ اِنَّكَ اَنْتَ
الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهّابُ وَتَخْتَصُّ
بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشاءُ لا اِلٰهَ اِلّا
اَنْتَ الْمُعْطِي الْعَزِيزُ الْمَنّانُ

تموز ١٩١٩

عبد البهاء عباس

شهادت حاج اسفندیار عرب

حوادث و وقایع ناگوار وظلم و جور وارده براحبـــــای سلطان آباد بشهادت جناب آقا علی اکبر برارو منسوبیـــن او تمامی نیافت و غائله ختم نگردید بلکه چند سال بعـــد مجددا دراین شهر حادثه ای دیگر رخ داد که ظلم وستم علمای سوء و مقلدیـــن آنهارا بیش ازپیش برملاساخـــت وآن قضیه این بود که حاج اسفندیار عرب مشهوربحاجی عرب ازبهائیان مشهوراین شهرکه پس از واقعه ناگواروشهادت مظلومانه جناب میرزاعلی اکبر وشش نفربستگان اوبینهابســت متأثر ومحزون گشته بود درموقعیکه خواستندعکسی ازاجساد شهدا بردارند او بدن طفل رضیع را که سرش را ازبـــدن جدانموده اند دریکدست و سرطفل را دردست دیگـــر گرفته وعکس برداشته شد و اوهمواره متعصبین ومسلمیـــن را براین عمل شنیع ملامت وسرزنش مینمود وآنهانیز مترصد فرصتی بودند تا اوراهم ببهانه ای درچنگال خود گرفتار واسیرنمایند تادرسال ۱۳۳۷ بهائیان سلطان آباد درایام رضـــوان جشن مهمی برپا داشته و جمعی از اعیان وتجار رابایـــن جشن دعوت نموده به پذیرائی پرداختند واین قضیه حسادت

وبغض دیرینه واحساسات تعصب آمیز مسلمین راتحریک نموده درسال بعد یعنی سال ۱۳۳۸ روزپانزدهم شعبان آئین بستن بازار و تعطیل دکاکین رادست آویز قرار داده ودرصدد حمله بربهائیان وقتل وکشتار آنان بودند ولی بمقصود خود نرسیده ازاین راه مأیوس شدند ولی محرمانه توطئه ای چیده وبرحاجی عرب مذکورتهمت ناروائی وارد نمودند وشهرت دادند که ! وقرآن را سوزانده است و باین بهانه عده ای ازمفسدین ومغرضین مردم عوام بیچاره راکه ازهمه جابیخبر بودند تحریك کرده بر اداره حکومتی هجوم نمودند وحاجی عرب را ازحکومت خواستند حکومت ناگزیر مأمور بدهات فرستاده اورا دستگیر ومحبوس ساختند باآنکه بی گناهی اوثابت گردید علمای محل تلگرافاتی بوثوق‌الدوله رئیس الوزرای وقت مخابره نمودند تقاضای اعدام اورانمودند دراینموقع که دولت درنهایت ضعف و دست نشانده دولس‌ئیره بود وجاهت خودرا برهمه چیز ترجیح داده بدون آنکه جانب عدالت را رعایت نماید ودستور رسیدگی بدهد باتقاضای آنها موافقت نموده حل موضوع رابه رأی وفتوای علما واگذارکرد لذا آنمظلوم بیگناه را در روزسوم ماه رمضان ازسال ۱۳۳۸ با ساز ودهل و جمعیت زیادکه هلهله وشادی مینمودند به میدان ارك آورده مصلوب نمودند . مدفن

مبارکش در یکی از چاههای خارج شهر میباشد . زیارت نامه ذیل از قلم مبارک حضرت عبد البهاء در حق آن شهید مظلوم شرف صدور یافته است :

بواسطه آقا میرزا آقای قائم مقامی مناجات در ذکر من سرع الی مشهد الفدا حضرت حاج عرب علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

کیف اذکرک یا ربّ السّموات العلی وافتح شفتی بذکرک بین الوری وقد احاطنی البلاء من کل الانحاء لا اصبح الّا اسمع صوت العویل من قلوب الاحباء ولا امسی الّا ویأتی کتاب ینباء الاعتداء علی عبادک الارقاء قد تصففت الصّیوف و سلّت السیوف و هجمت الالوف علی هولاء المظلومین فی کلّ الاقالیم کالذئاب الکاسره والسباع الضاریه ببراثن عاریه یمزقون اللحوم ویکسرون العظام و یسفکون الدماء ویصبغون التراب بثار الاحباء ومنهم یا الهی قدوة الادب معرض التعب والوصب حاج عرب انّه قد اشتعل بنار محبّتک بین بریّتک و انجذب الی ملکوت رحمانیّتک بین احبتک واشتعل بذکرک لیلا ونهارا وابتهل الیک عشیّا وابکارا و کان یرتل القرآن ترتیلا ویتعمّق فی معانی هذا الکتاب الکریم بکرة

واصيلا و يجد آياته معين الماء الحيات و هادية لسبيل النجات و يتلذّذ بما الهمته من سرالقران وعرّفته حقيقة الفرقان وليكن الظالمين قاموا ببهتان عظيم و ما اخذتهم خشيتك فى يوم الدين وافتروا عليه بظلم مبين انّه قد حرق هذ الكتاب الكريم و الذكرالحكيم ثمّ القوا عليه القبض وادعوه فى السجن المتين تحت السّلاسل والاغلال الثّقيل ثمّ اخذوه مظلوما مقهورا الى الصّليب وشنقوه على ذلك العمود الرفيع بطغيانهم الشّديد ربّ قد احترقت القلوب و شقت الجيوب واشتدت الكروب فى ماتم هذا الشهيد المجيد فسالت العبرات وصعدت الزفرات و اخذت السّكرات عبادك الارقاء من هذا العدوان الشّديد ربّ ربّ انّ الاحباء فى خطر عظيم والاعداء فى هوج و موج من مكان قريب وبعيد فارحم القلوب المنكسرة والدّموع المنحدرة والاحشاء الملتهبة واحفظ المظلومين من شرّ الظّالمين واغثهم بقدرتك المحيطة على العالمين ثمّ اعل درجات ذلك الرّجل الرّشيد الّذى هرقت دمه الطّاهره المطهّر على التّراب الاغبر فى سبيلك من كلّ معتد اثيم ربّ ادخله فى ملكوت رحمانيتك وفردوس نيتك وآنسه بفضلك والطافك واجلسه على سريرالجلال فى ملكوت الجمال بجودك والطافك انّك انت الكريم و انّك انت الرّحيم وانّك انت ذوفضل عظيم عبد البهاء عباس حيفا ٢٨ ذيحجه ١٣٣٨

شهادت جناب ملّانصرالله شهمیرزادی

جناب ملّا نصرالله فرزند ملا محمد معروف بملا مؤمن از اهل شهمیرزاد است ایشان در بین اهالی بزهد وتقوی معروف و ازعلمای متنفّذ ومشهور بود وریاست مسجد جامع ومصلّی رابرعهده داشت و امامت جماعت و وظیفه موعظه و ولایت و راهنمائی مردم رابوظائف شرعیه باکمال صداقت و خلوص نیت وپاکی انجام میداد ودرایّام تابستان که هوای کوهستانی شهمیرزاد مناسب است جمعی از طلاب علوم دینیّه ازاطراف جمع شده ازمحضرایشان استفاده مینمودند آشنائی ایشان با آثار امری بواسطه یکی ازبستگان ایشان بود ولی ملاقات ایشان باجنابان نیّروسینا و تلاوت لوح سلطان آن عالم متقّی رامنقلب نموده به عظمت و حقّانیت صاحب کلام واقف و آگاه نموده ایمان حاصل کرد وازآن ببعد ببهائی بودن شهرت پیدانمود دیگرنگذاشتند درمسجد وعظ نماید ایشان نیزباکمال قناعت ازراه شغل فلاحت وزراعت امرار معاش نموده زندگانی عیال واطفال خودراتکفل مینمود تا جمعی ازمتعصّبین همه جا اورا تکفیر وتحقیرنموده وچندین مرتبه برقتل و اعدام او مصمّم ومتحّد گشتند ولی موانعی

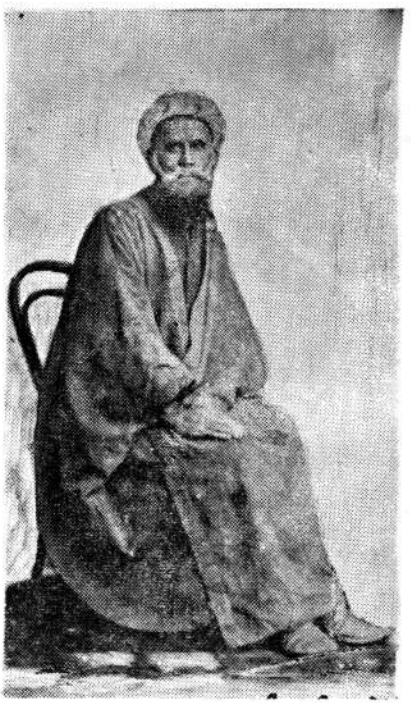

جناب ملا نصرالله شهمیرزادی

پیش میآمد که آنها قادر بانجام قصد سوء خود نشدند تا عاقبت یکشب در ماه رمضان ازسال ۱۳۳۳ اوراد رمنزلش بصدای تیرتفنگ که ازپشت بوته های گل برخوابگاه اوشلیک کردند واصابت ننمود ازخواب بیدارگردند وچون درفراش خود بلند شده نشست بضرب گلوله دیگر اورا ازپای درآورده قاتلین فرارنمودند .

ومناجات مخصوصی بشرح ذیل ازقلم حضرت عبد البهاء درحق ایشان نیزشرفصدوریافت :

مناجات درذکرشهادت حضرت شهید جلیل ملا نصرالله اعلی الله مقامه ازابل شهیرزاد علیه بهاء الله الأبهی

هُوَ اللّٰه

رَبِّ رَبِّ تَرَانِی لَا یَمُرُّ عَلَیَّ عَامٌ وَلَا اَیَّامٌ اِلَّا اَسْمَعُ النَّاعِیَ یَنْعِی وَیُنَادِی اَنَّ اَرْیَاحَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ اشْتَدَّتْ عَلَی مِصْبَاحٍ مِنْ مَصَابِیحِ الْهُدٰی الَّتِی تُوقَدُ وَتُضِیئُ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَکَةِ فِی اَعْلَی الْجِنَانِ وَاَطْفَاءَ وَاَخْمَدَ ذٰلِکَ السِّرَاجَ الْوَهَّاجَ عِنْدَ ذٰلِکَ یَسِیلُ مِنِّی الْعَبَرَاتُ وَتَشْتَدُّ عَلَیَّ الْحَسَرَاتُ وَاَبْکِی بُکَاءَ الثَّکْلَاءِ رَبِّ اِنَّ عَبْدَکَ نَصْرُ اللّٰهِ الْفَادِی الْبَاهِرِ فِی مَشْهَدِ الْفِدَاءِ اِنْجَذَابًا اِلَی الْمَلَکُوتِ الْاَبْهٰی وَاِشْتِعَالًا بِنَارِ مَحَبَّتِکَ قَدْ کَانَ مُنْقَطِعًا عَنِ الدُّنْیَا وَفَارِغَ الْقَلْبِ عَنِ النَّفْسِ وَالْهَوٰی

مُرَتِّلاً لِآيَاتِ الْهُدَى وَمُبَيِّنًا لِلطَّرِيقَةِ الْمُثْلَى وَمُنَادِيًا بِكَلِمَةِ اللهِ عَلَى الْمَلَاءِ وَلَمْ تَأْخُذْهُ خَشْيَةُ الظَّالِمِينَ وَلَا سَطْوَةُ الْمُعَانِدِينَ وَلَا زِلْزِلَةُ شَوْكَةِ الْأُمَرَاءِ وَلَا صَوْلَةُ أُلَدِّ الْخَصْمَاءِ بَلْ ثَبَتَ ثُبُوتَ الرَّوَاسِي مُصَادِمًا هُجُومَ الذِّئَابِ الْكَوَاسِرِ مُقَاوِمًا السِّبَاعَ الضَّارِيَةَ بِقَلْبٍ صَابِرٍ وَلَمْ يَزَلْ يَدْعُوا إِلَى الْأُفُقِ الْبَاهِرِ وَالْفَجْرِ السَّاطِعِ بِبُرْهَانٍ قَاطِعٍ وَيَهِيجُ قُلُوبَ

الْأَحِبَّاءِ بِبِشَارَاتٍ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى فَهَجَمَ عَلَيْهِ ضَوَارِي الْفَلَا فِي لَيْلَةٍ لَيْلَاءَ وَرَمَوْهُ بِرِصَاصِ خَارِقٍ لِلْقُلُوبِ وَالْأَحْشَاءِ فَأَسْلَمَ الرُّوحَ بِتِلْكَ الصَّدَمَةِ الْكُبْرَى إِبْقَاءً إِلَى مَشْهَدِ الْفِدَاءِ وَتَرَكَ ذَوِي الْقُرْبَى فِي هَلَعٍ وَأَسَفٍ وَلَهَفٍ لَا يَنْتَهِي رَبِّ إِنَّهُ كَانَ آيَةً مِنْ آيَاتِكَ وَكَلِمَةً نَاطِقَةً مِنْ كَلِمَاتِكَ يَقْتَبِسُ الْأَنْوَارَ مِنْ أَسْمَائِكَ وَصِفَاتِكَ إِلَى أَنْ فَازَ بِالشَّهَادَةِ بَيْنَ يَدَيْكَ أَمَلًا لِلْوُصُولِ إِلَيْكَ رَبِّ أَعْلِ لَهُ الدَّرَجَاتِ وَهَيِّئْ لَهُ نُزُولًا فِي أَعْلَى الْمَقَامَاتِ وَاجْعَلْهُ مُؤَانِسًا فِي مَلَكُوتِ الْجَمَالِ وَمُجَالِسًا فِي جَبَرُوتِ الْجَلَالِ وَغَرِيقًا فِي بَحْرِ النُّورِ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

١٢ رجب ١٣٣٨ حيفا عبد البهاء عباس

شهادت جناب میرزا جواد اعتماد التجار

جناب میرزا جواد اعتماد التّجار فرزند آقا محمد رضا اهل یزد بعد از حادثه ضوضاء یزد در سال ۱۳۲۰ وشهادت جمعی از بهائیان در آنشهر به بندرگز آمده ودر آنجا رحل اقامت افکنده وبه تجارت مشغول گردیده ودر همین شهر ازدواج نموده تشکیل عائله دادند وبواسطه حسن معامله ورفتار دربین مردم اعتبار واحترامی حاصل نموده بخیرخواهی ودرستی وامانت مشهور گردید ولی چند نفر ازتجّاروتعصبین محل بابغض و کینه مذهبی باوحسادت میورزیدند وهمواره مترصّد بودند که اورا بنحوی ازبین بردارند ویکمرتبه هم چند نفر را با دادن پول مأمور بقتل اونمودند ولی آنها بمنزل او وارد وبالای سر اورفته ولی مرتکب قتل نشده از او شبانه مبلغی گرفته رفتند تاآنکه درشب ۳۳ حوت ازسال ۱۳۳۶ عده ای ازتجار جلسه ای بعنوان جمع آوری اعانه برای امورخیریه درمسجد تشکیل داده و ایشانراهم شبانه درآن جلسه دعوت نمودند پس از خاتمه جلسه چون ایشان درپاسی ازنیمه شب گذشته بطرف منزل خود مراجعت مینمودند ناگهان مورد سوء قصد قرار گرفته وایشانرا ازپشت سر با گلوله

طپانچه هدف قرار دادند ودرهمان لحظه آنا نقش زمین گشته روح پرفتوحش بعالم الهی پرواز مینماید وشخص قاتل که بنام علی کفاش شناخته شد فرارنموده وباآنکه ازمرکز به حکومت استراباد دستورات مؤکده برای مجازات مرتکبین صادرگردید معذلك اقدام مؤثری بعمل نیامد . وچون خبر این حادثه مؤلمه بحضورحضرت عبدالبهاء معروض گردید زیارتنامه ای باعزازآنشهید مجید شرفصدور یافت که عیناً زیب این اوراق میگردد :

زیارت حضرت شهید اعتمادالتجار آقامیرزا جواد یزدی علیه بهاءالله الأبهی

هُوَاللّٰه

اَیُّهَا الْمَنْجَذِبُ بِنَفَحَاتِ اللّٰهِ وَالْمُشْتَعِلُ بِنَارِ مَحَبَّةِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ لَبَّیْتَ النِّدَاءَ وَاهْتَزَّ قَلْبُكَ بِفُیُوضَاتٍ مِنْ مَلَكُوتِ الْاَبْهٰی وَاَمَنْتَ بِرَبِّ السَّمٰوَاتِ الْعُلٰی وَنَطَقْتَ بِالثَّنَاءِ عَلٰی رَبِّكَ بَیْنَ الْوَرٰی وَمَا اَخَذَتْكَ لَوْمَةُ لَائِمٍ وَلَا خَوْفُ شَاتِمٍ وَلَا بَاْسُ ظَالِمٍ وَلَا حِدَّةُ سَیْفِ شَاهِرٍ بَلْ فَدَیْتَ بِرُوحِكَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَسَمَحْتَ بِهَدْرِ دَمِكَ شَوْقًا اِلَی اللّٰهِ حَتّٰی ذُقْتَ مَرَارَةَ السَّیْفِ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَاسْتَشْهَدْتَ بِقَلْبٍ طَافِحٍ بِذِكْرِاللّٰهِ طُوبٰی لَكَ مِنْ هٰذِهِ الْمَوْهِبَةِ الْكُبْرٰی هَنِیئًا لَكَ هٰذِهِ الْكَاْسُ الطَّافِحَةُ بِمَوْهِبَةِ اللّٰهِ وَاِنِّی اَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ یُؤَیِّدَنِی بِجَاهِكَ عِنْدَاللّٰهِ وَشَفَاعَتِكَ لِی بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَعَلَیْكَ التَّحِیَّةُ وَالثَّنَاءُ وَعَلَیْكَ بَهَاءُ اللّٰهِ الْاَبْهٰی ۲۰ شوال ۱۳۳۸ عبدالبهاءعبّاس

شهادت جناب میرزا فضل الله معاون التجار نراقی

جناب میرزا فضل الله معاون التجار از بهائیان معروف نراق ودر بین اهالی باخلاق نیك و اعمال مرضیه وخیرخواهی عموم معروف بود و خانه ایشان محل رفت وآمد جمیع طبقات قرار گرفته و ازپذیرائی کریمانه و محبت صمیمانه اوبهره مند میشدند شهادت ایشان درسال ۱۳۳۷ درموقع طغیان وسرکشی رجبعلی نام زوزنی فریدنی از ایل بختیاری واقع شد این شخص درموقع انقلاب ایران درحدود نراق وکاشان علم طغیان برافراشته و جان ومال و ناموس مردم رامورد تعرض قرارداده بود ودرموقع ورود او وسوارانش به نراق عرض وناموس همه ساکنین بخطر افتاده بباد رفت و جای تعجب است که درچنین وضعیت اسف آور و هجوم بلیه عظیم بازمتعصبین بعادت مألوف اورا برانگیخته و کفّاره گناهانش رابقتل وکشتار بهائیان دانستند و اورا بقتل و آزاربهائیان مخصوصا معاون التّجار راهنمائی ودلالت نمودند اونیزبه دستگیری و شکنجه و آزاربهائیان پرداخت و چند نفر راباجناب معاون التجار بزنجیرکشیده درهنگام حرکت خود ازنراق همراه برد ودرمحلی موسوم به وسکینقان ایشانراتیرباران نموده وسایرین را با

گرفتن مبالغی پول نقد رهاساخت مدفن آن شهید مجید درهمان قریه است .

شهادت جناب آقا ماندعلی درقریه مازگان

رجبعلی مزبور وهمدستانش چون از اعمال قاسیانه ووحشیانه خود درحدود نراق فراغت جستند بسمت قمصر و مازگان روآورده ودرقریه مازگان که عموم ملاکین ورعایای آنجابهائی هستند بواسطه تحریکات جمعی ازمتعصبین کاشان وقمصر دست به آزار واذیت بهائیان آنجا گشودند وآقاماندعلی که کدخدازاده مازگان وشخص بسیارمتدیّن ورؤف ومهربان بود بزیرشکنجه وضرب کشیده اورابه سب ولعن تکلیف کردند وچون او ازاین عمل امتناع ورزیده مقاومت نمود اورا به خارج قریه برده وباکمال بی رحمی وقساوت تیرباران نمودند تاریخ وقوع شهادت روز پانزدهم ربیع الاول ازسال ۱۳۳۷ هجری قمری واز قلم مبارك حضرت عبدالبهاء درضمن لوح مخصوصی خطاب به منتسبین مناجات مخصوص ذیل درحق آن شهید مجید شرفصدوریافت :

واز قلم مبارک حضرت عبدالبهاء درضمن لوح مخصوصی خطاب به عندلیبین مناجات مخصوص ذیل درحق آن شهید مجید شرف صدور یافته است :

الٰهی الٰهی اِنَّ هٰذا عَبْدُكَ ماندهٔ علی اِنْجَذَبَ بِنَفَحاتِ قُدْسِكَ اِنْجِذاباً اشتاق الفداء فی سَبیلِكَ وَاَحَبَّ الفَناءَ فی مَحَبَّتِكَ وَتَجَرَّعَ كَاسَ الشَّهادَةِ الكُبْرٰی حُبّاً لِجَمالِكَ وَشَوْقاً اِلٰی لِقائِكَ رَبِّ اِنَّهُ تَحَمَّلَ المَصائِبَ وَالبَلایا وَخاضَ فی غِمارِ الرَّزایا وَابْتُلِیَ بِمَشَقّاتٍ لایَتَحَمَّلُ النُّفُوسُ مِنَ البَرایا وَكانَ یَذْكُرُكَ لَیْلاً وَنَهاراً وَیَعْبُدُكَ بُكْرَةً وَاَصیلاً وَلَمْ یَفْتَرْ فی ذِكْرِكَ عَشِیّاً وَاَبْكاراً لَمْ یَزَلْ یَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَیْكَ وَیَتَضَرَّعُ بَیْنَ یَدَیْكَ وَیَتَوَكَّلُ عَلَیْكَ وَیَشْتاقُ العُرُوجَ اِلٰی عالَمِ الأَسْرارِ مَعْهَدِ الأَنْوارِ اِلٰی اَنْ فَدٰی رُوحَهُ بِكُلِّ شَغَفٍ وَاِنْجِذابٍ رَبِّ قَدِّرْ لَهُ الدُّخُولَ فی الجَنَّةِ العُلْیا وَالخُلُودَ فی الفِرْدَوْسِ الأَعْلٰی وَالتَّمَتُّعَ بِالطّافِكَ فِی الذُّرْوَةِ العُلْیا وَاجْعَلْ لَهُ مَقاماً عَلِیّاً اِنَّكَ اَنْتَ الكَریمُ اِنَّكَ اَنْتَ العَظیمُ وَاِنَّكَ اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۸ عبدالبهاء عبّاس

ونیز در سال ۱۳۳۷ جناب میرزا حبیب الله فرزند ملا زین العابدین نائینی را اهالی تعقیب نموده وبالاخره اورا در دهکده محمدیه گرفته و ازبالا خانه بزیر انداخته ودرمیان هجوم عامه مردم اورا بقتل رسانیدند .

وهمچنین حاجی محمدعلی تاجر را درشهرنائین شهید نمودند .

آخرین شهید دوره میثاق جناب میرزا یعقوب متّحده درکرمانشاه

جناب میرزا یعقوب یکی ازبرادران متحده وبزرگتر آنها جناب خواجه ربیع از بهائیان معروف ومشهورکاشان بود ایشان ازطرف برادرخود درکرمانشاه شعبه تجارتی دایر کرده ومشغول کسب و کاربود واکثر اوقات خود راصرف خدمات امری مینمود ودرامرتبلیغ کوشش فراوان داشت ومشار بالبنان گردید ومورد حقد وحسد جمعی ازمتعصبین قرارگرفته ومکرر تصمیم برقتل واعدام اوگرفتند واو درهنگام تشرف بحضور حضرت عبد البهاء استدعای شهادت کرده وبعدا نیزچند مرتبه درعرایض خود رجاومسئلت خود راتجدید نموده . در لوحی که بافتخارآن جوان نازنین نازل گردید استدعای او

والدہ میرزا یعقوب متّحدہ

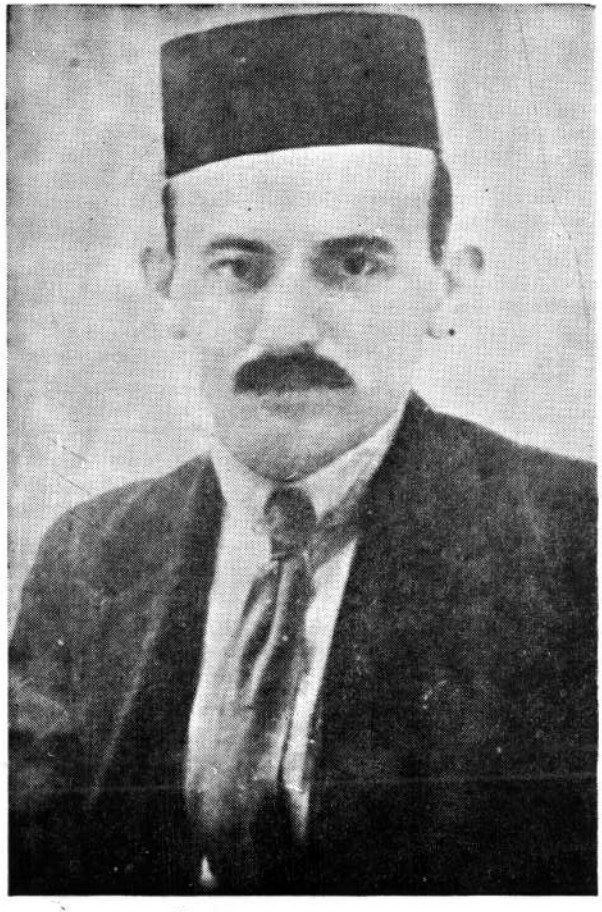

جناب میرزا یعقوب متّحدہ

باین عبارت " یا ایتها النّفس المطمئنه ارجعی الی ربّك راضیة مرضیّه " مورد قبول واقع گردید واوپس از وصول و زیارت این لوح مبارك مطمئن بحصول آرزوی قلبی خود شده ودرآخرین سفرخود بهمدان باوالده وجمیع بستگانش وداع نموده و ازمادرخود تقاضا کرد که چون خبرشهادت من بشمارسید مجلس جشنی از دوستان فراهم نموده و مانند آن باشد که جشن عروسی من است با دادن شرینی همه را شیرین کام نمائید . دربازگشت ازاین سفر بکرمانشاه که روز نهم ماه ربیع الثّانی ازسال ۱۳۳۹ هجری بود لدی الورود باتفاق برادرخود حاجی یوسف متحده ببازارمیرود که به حجرهٔ تجارتی خود سرکشی نماید دربین راه پسرمعین الرعایا وچند نفرازهمراهان او رسیده باشلیك چند گلوله بطرف او اورا ازپا درآوردند وآن جوان نازنین درخاك وخون غلطید درموقع شهادت بیست و پنجسال ازعمرشریفش گذشته بود وچون این خبربهمدان رسید مادرآن جوان عزیز همچنانکه او خواهش کرده بود مجلسی ازدوستان بپاداشت وچون باسینی شربت وشرینی جهت پذیرائی حاضرین وارد مجلس شد این قسمت از کلمات مکنونه راباصدای بلند تلاوت نمود : " ای همگنان ابواب لامکان بازگشته ودیارجانان از دم عاشقان زینت یافته وجمیع از این شهر

روحانی محروم مانده اند الّا قلیلی و ازآن قلیل هم باقلب طاهر ونفس مقدّس مشهود نگشت الّا اقلّ قلیلی "
وهمواره شکرآستان الهی رابجامیآورد که قربانی او مقبول درگاه خداوند متعال گردیده است .

مدفن آن شهید مجید در زیرزمین خانهٔ است که چند روز محل استقرار صندوق عرش مطهّر حضرت اعلی درموقع انتقال وعبوراز کرمانشاه قرارگرفته است :

مناجات درذکر شهید قربانگاه عشق حضرت میرزا یعقوب متحده علیه بهاء الله الابهی

هُوَ اللّٰه

یا عَلِیَّ الْاَعْلٰی وَرَبَّ الضَّحِیَّةِ وَالْفِداءِ فِی الْمَلَکُوتِ الْاَبْهٰی قَدِ اقْتَدٰی بِکَ عَبْدُکَ یَعْقُوبُ وَسَرَعَ اِلٰی مَشْهَدِ الْاَضْحٰی بِقَلْبٍ مُنْجَذِبٍ اِلٰی مَلَکُوتِ لِقَائِکَ هٰی رَبِّ اِنَّهُ تَمَنّٰی سَفْکَ دَمِهِ عَلَی التُّرابِ فِی یَوْمِ الْاَیّابِ وَفَیَضانَ رُوحِهِ فِی مَیْدانِ الْوَفاءِ حَتّٰی یَحْمَرَّ التُّرابُ بِثارِهِ الْمُهْراقِ بَیْنَ الْمَلَا فَالْجَسَدُ طَرِیحٌ عَلَی الْاَرْضِ وَالْقَلْبُ جَرِیحٌ مِنَ الطَّعْنِ وَالصُّدُورُ قَرِیحٌ مِنَ الرِّصاصِ وَالْاَعْداءُ یَهْجُمُونَ بِکُلِّ عُتُوٍّ وَغُلُوٍّ عَلَی الْجَسَدِ الْمَطْرُوحِ عَلَی التُّرابِ لَکَ الْحَمْدُ یا اِلٰهِی عَلٰی ما وَفَّقْتَهُ عَلٰی هٰذِهِ الشَّهادَةِ الْکُبْرٰی وَجَعَلْتَهُ آیَةَ الْفِداءِ فِی مَیْدانِ الْوَفاءِ حُبًّا بِجَمالِکَ یا بَهاءَ الْاَبْهٰی رَبِّ اجْعَلْهُ نَجْمًا بازِغًا فِی الْاُفُقِ الْاَعْلٰی وَسِراجًا ساطِعًا فِی زُجاجَةِ الْبَقاءِ وَشَجَرَةً مُبارَکَةً فِی حَیِّزِ الْغَبْراءِ تَتَجَلّٰی بِاَزْهارِ مَوْهِبَتِکَ الْکُبْرٰی وَاَثْمارِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی وَ اَفْرِغِ السَّلْوَةَ وَالصَّبْرَ عَلٰی قَلْبِ اُمِّهِ الْحَنُونَةِ الَّتِی تَمَنَّتْ شَهادَةَ قُرَّةِ عَیْنِها وَ فَلْذَةِ کَبِدِها قَرِیحًا جَرِیحًا قَتِیلًا عَلَی التُّرابِ فِی سَبِیلِکَ یا رَبَّ الْاَرْبابِ اِنَّکَ اَنْتَ الْکَرِیمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَظِیمُ اِنَّکَ اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ .

ودراینمورد بنظرآمد که ازچگونگی تقدیم این خانه وصاحب آن که باین خدمت باآنکه بهائی نبوده موفق گشته ذکری بمیان آید ونیّت خیر ایشان مورد تقدیر قرارگیرد .

صاحب این منزل شاهزاده عبد الحسین میرزافرمانفرما بوده است این خانه محل استقرارعرش مطهّر حضرت اعلی درحین عبور ازکرمانشاه قرار گرفته وشاهزاده مشارالیه در ایّامی که والی فارس بوده است بموجب ورقه ای که تسلیم محفل روحانی شیراز نموده آن خانه رابلاعوض تقدیم نموده است وچون محفل روحانی شیرازشن آنرابحضورمبارك حضرت عبد البهاء معروض و آن ورقه راتقدیم داشته است این لوح مبارك خطاب بمحفل روحانی شیراز شرفصدوریافته وخدمات ایشان راتمجید فرموده اند :

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم بهاءالله

الابهی

ای مقرّبان درگاه کبریا نامهٔ شمارسید ورقه ای که جوف بود بسیارسبب سرور گردید که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین انفاقی نمود آنچه درمدت حیات همّت فرمودند ومجری داشتند ومبذول کردند جمیع فراموش میشود این امریست طبیعی ولیکن این همت که تعلق بماوراءالطبیعه

دارد هرگز فراموش نخواهد شد والی الابد درمرورقـــرون واعصار مشامهارا نافهٔ مشکبارنثارخواهد کرد زیرا این‌قضیه درظل وجه واقع کلّ من علیها فـان ویبقی وجه ربّـــك ذوالجلال والاکرام وهمچنین سبب عزت ابدیه درد وجهان خواهد گشت . سلیل جلیل ایشان درپاریس ملاقات شـــد ونهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه شایان وسزاواروبزرگوار است وهمچنین ملاحظه نمائید که قوه امرالله چگونـــه در ظهور وبروز است که همچنین شخص جلیلی ازبرای چنیـــن موقعی که آن جسد معطّـــر یك شب دوشب درآنجا امانـــت گذاشته شده بود این جسد مطهری که از خوف اهانت اعداء پنجاه سال ممکن نشد درجائی قراربابد زیرا اعداء درصـــدد بودند واگر بدست اعداء افتاده بود آتش میزدند حال بمقامی رسیده که چنین نفس محترمی درموقعی که رائحه ای ازآن جسد معطر وزیده چنین جانفشانی مینماید . و هذا من فضل ربّـی فاعتـــبروا یا اولی الابصار وعلیك البهاء الابهـــی

عبدالبهاء عبـــاس ۱۰ رجب
۱۳۳۸ حیفـا

و همچنین درلوح مبارك خطاب بمیرزامحمد باقرخان دهقان چنین میفرمایند :

"..... وازقضیه مذکوره درنامه محفل کرمانشاهان که بهمت

حضرت والا حاصل شد بسیار سرور وخوشنودی حاصل گردید حضرت والا فی الحقیقه ازبدایت رشد وفلاح نسبت بامر و احبا سلوکی نموده اند که صفحاتی ازتاریخ این امررا روشن ومزیّن مینمایند فی الحقیقه شایان ستایشند دراوقاتی که مظلومان احبّا درنهایت خطر بودند ایشان محافظه ومقاومت میفرمودند این فراموش نخواهد شد لهذا ازالطاف حق امیدوارم که این سلالهٔ ایشان الی الابد سرافراز گردند" .

ودرلوح مبارك دیگر خطاب بایشان میفرمایند :

" وامّا قضیه کرمانشاهان فی الحقیقه امریست عظیم و برهانی است قویم که علوّ امرالله بچه درجه رسیده " .

۲۹- پیشرفت امرالله در دوره میثاق

باوجود ظلم و ستم هائیکه درکشورمقدس ایران ازناحیه متعصّبین و مغرضین برپیروان این امرنازنین وارد گردید ودرهرلحظه پیشوایان قوم یا مستقیما بضدّیت ومخالفت با بهائیان مردم راتحریك وبشورش وبلوا وامیداشتند ویا من‌غیر مستقیم بجهت اغراض شخصی و تحکیم ریاست ونفوذ خود در

بین مردم مقاومت و مخالفت با اولیای امور دولتی وحکام وقت را لازم دانسته به توطئه ودسیسه میپرداختند ودرهر دوصورت تکفیر وتدمیرجمعیت بی پناه ومظلوم بهائیان را از جمله فرائض مذهبی اعلام نموده و آنرا دست آویز خود قرار داده آشوب و انقلابی بنام حفظ اصول دین و حمایت ازآئین سیّد المرسلین بپامیداشتند تا بآمال وآرزوهای شیطانی وهوی وهوسهای اهریمنی خویش نائل گردند .

بدیهی است دراین گیرودارها جان و مال بهائیان در معرض مخاطرات عظیمه واقع گردیده و غالبا خون جمعی از آنان بهدر میرفت . معذلك هیچیك از وقایع ناگواروحوادث جانگداز مزبورکه به قسمتی ازآنها دراوراق قبل اشاره رفت مانع ازظهوروبروز قدرت خلاقه امر ونفوذ کلمة الله نگردیده ونتوانست درمقابل سیل بنیان کن امرالله حدّ وسدّی ایجاد نماید . این حقیقت مسلّم از ابتدای ظهورامربدیع بخوبی واضح و آشکار گردیدکه همیشه فریاد وفغان مخالفین و اعراض و انکار مریبین موجب بیداری نفوس مستعده واعلای امرالهی بوده است ولی در دوره میثاق این مطلب بیش از پیش انظار محققین ومدققین اموراجتماعی رابخود جلب نموده است زیرا بهمان اندازه که دراین دورمبارك تتابع بلایا ومصائب جامعه بهائیان درایران بیش از ایّام قبل

جناب ابوالفضائل

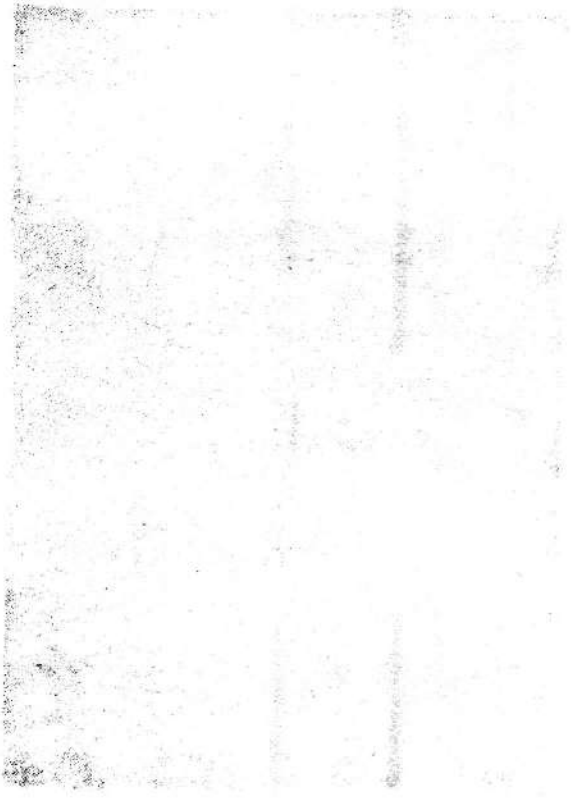

یعنی در دوره جمال مبارك و حضرت اعلی احاطه نمـــود
بهمان نسبت برشهرت ونفوذ امر دربین جمیع طبقـــات
افزوده گشت و ازطرف دیگر افراد مؤمنین نیز برهمت وجدیت
خود جهت تبشیروتبلیغ امرالهی افزوده وسعی وکوشـــش
زائدالوصفی ازخود نشان داده ودرنتیجه موفق بخدمـات
لائقه و تبلیغ نفوس مهمّه و تأسیس مکاتب و مدارس جدیـده
جهت تعلیم وتربیت جوانان وتشکیلات دروس اخلاق جهت
تحکیم وتقویت اصول ومبانی اخلاقی درقلوب نوباوگان گشتند
درنتیجه عده ای ازجمیع طبقات مردم ازحقیقت این امـــر
واقف و آگاه گشته درسلك مؤمنین درآمدند و چند نفراز آنها
ازطبقه علما ودانشمندان بودند که درآسمان امرالله هریـك
مانند ستاره ای درخشان روشنی بخش قلوب اهل ایمان گشتند
مانند مبلغ شهیر ونویسنده عالیمقام جناب میرزا ابوالفضـل
گلپایگانی ملقب به ابوالفضائل که هرچند ایمان ایشـــان
درعهد ابهی و درزمان طلوع شمس حقیقت بود ولی درخشش
انوار فضل و کمال آن جناب درعهد ودوره میثاق نمـــودار
گردید وازقلم میثاق به خطاب یا ابا الفضائل و امّه و اخیه
مخاطب گشت وپس ازتشرف بحضورمبارك حضرت عبدالبهـاء
چنان قیام بخدمت نمود که تمام ایّام حیات خود را یا به تبلیغ
وایقـاظ نفوس و یاتحریر رسائل و کتب مهمه پرداخت وایـن

خطاب مبارك بایشان (یا من وقف حیاته لاعلاء کلمةالله) شاهد اینمقال است و حسب الامر مبارك سفری بامریکانمود وبذر ایمان جمعی جدید الایمان را درآنکشور پهناورسقایه گرده شور ونشوری جدید درآنها ایجاد شد و چندی دردا خل گشور ایران بمسافرت پرداخت ودچارمشکلات ومصائب بیشمار گشت ودرایّام اخیرحیات درمصر رحل اقامت افکنده جمعی ازطلاب علوم دینیه ازمحضر نورانیش استفاده کامل برده وچند نفرآنها موفق بتصدیق امرمبارك گشتند . آثارقلمی این بزرگوار اکنون دردسترس عموم قرار دارد وشهرت جهانی یافته است .

ونیز جناب شیخ علی اکبر قوچانی ازعلما ومجتهدین نا فذ الحکم که شرح تصدیق ایشان وخدماتشان وعاقبت نیل بمقام شهادت درسبیل الهی قبلا اشاره گشت .

وهمچنین جناب آقاسید احمد ملقب بصدرالعلماءهمدانی بود که بامرمبارك ایمان آورده و ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء به لقب صدرالصدور ملقب گردید و او دارای فضائل وکمالاتی درشته معقول و منقول بود وازمسائل عرفانی واصطلاحات ومعلومات عرفا واهل طریقت واقف و آگاه و جمعی ازمراشد صوفیه بایشان ارادت ورزیده ودرخانقاه نیز مقام و منزلتی داشت پس از وقوف برحقانیت امرمبارك به ثمره سیر وسلوك

جناب صدر الصدور همدانی

که عبوراز مراحل علم الیقین و ورود بمرحله حق الیقین است واصل گردید و به نتیجه مجاهدات خود درطریق کشف حقیقت رسید . پس ازتصدیق وایمان بامرمبارك قیام بخدمت نموده اساس وبنیانی جهت تربیت عده ای ازجوانان مستعد بوجود آورد وبه تعلیم مسائل تبلیغی ومباحث استدلالی پرداخت وتلامیذ ایشان همه آماده خدمات تبلیغی گشته بعضی درطهران مشغول خدمت شده وبعضی ازآنها بقیه عمرخود را باسفارتبلیغی پرداختند وموفقیتهائی بیشمار از خدمات آنها نصیب جامعه بهائیان گردید مانند جناب میرزاعلی اکبر رفسنجانی که باتفاق جناب میرزاطرازالله سمندری مدتها درولایات ایران بسیر وسفرپرداخته وجناب میرزاعلی اکبررفسنجانی حسب الامرمبارك حضرت عبدالبهاء بآلمان مسافرت نموده بموفقیتهائی نائل گردید وجناب میرزامهدی اخوان الصّفا یزدی که دائما درسفربوده به تبلیغ نفوس و تشویق احبا اشتغال داشت و جناب میرزا حسن نوش آبادی مدتها درخدمتایشان تلمذ نموده بعدا مستقلا بخدمت مشغول گشت و جناب آقاسید حسن هاشمی زاده متوجه که سالها بخدمت تبلیغ واسفارتبلیغی وتشویقی وخدمات ذیقیمت بجامعه بهائیان پرداخت وجناب آقا میرزامسیح و آقامیرزانصرالله رستگارکه هردو برادردرخدمت

ایشان تلمذ نموده وبعدا بخدمات تبلیغی وسیروسفرممتد اشتغال داشتند خلاصه آنکه جناب صدرالصدور اولین مؤسس مجلس درس تبلیغ میباشند ودروس ایشان بصورت کتاب استدلالیه ای اکنون موجود میباشد .

اولین لوحی که بافتخارحضرت صدرالصدورعنایت شده که از عنوان اول لوح مبارك این موضوع معلوم میشود :

هوالله جناب میرزا احمد الّذی اقبل الی اللّه علیه بهاءالله الابهی هوالابهی ایّهاالمستوقد بنار محبّة اللّه فی سیناء الصّدور انّی ارسل الیك التّحیّة والثّناء من وادی المقدّس طورسیناء البقعة المبارکة البیضا واقول احسنت احسنت یامن دخل فی ظلال السّدرة التّی ارتفعت فی الارض المقدسه وانتشرت اظلالها فی الافاق بشری لك بما مررت من الواد الایمن و آنست عن جانب الطور نارا واصطلیت من حرارتها واهتدیت بنورها فعلیك بالید البیضا والقاء العصا وارجاعها الی الثعبان المبین الا انّ تلك الید هی ید قدرةالرحمن والثعبان هوالبرهان و هذان الامران ظهیران لك فی کل مکان وروح القدس یؤیّدك بقوّة وسلطان والبهاء علی کلّ ثابت وراسخ و مستقیم و ناطق وهاد لمن فی الامکان

ع ع

جناب فاضل مازندرانی

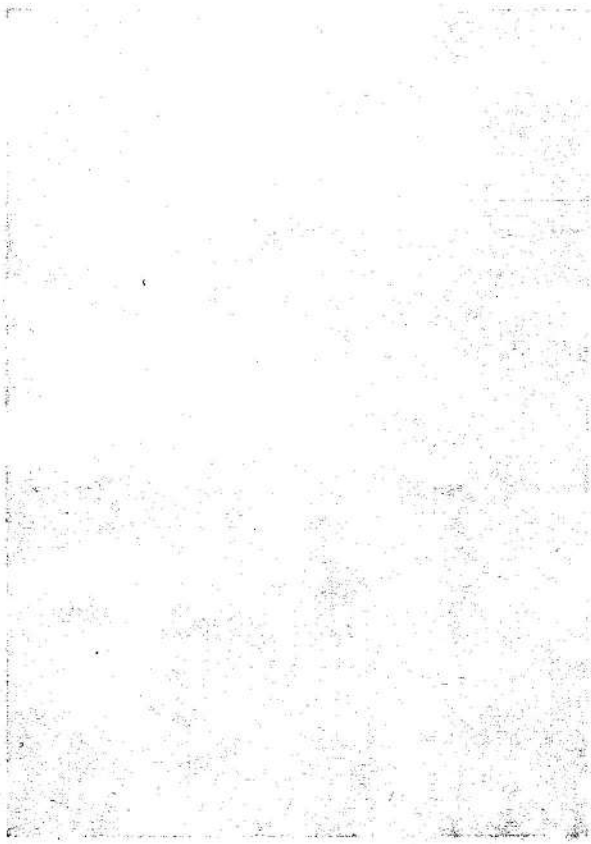

ونیز جناب شیخ ابراهیم فاضل شیرازی که به کمالات روحانی وعلوم معقول ومنقول ومسائل عرفانی آراسته بود وچون درموطن خود شهر برازجان در اثر تلاوت کتاب مستطاب ایقان ازظهورجدید اطلاع حاصل نمود وتدریجا بحقانیت امر واقف و آگاه گشت بطهران رهسپارگردیده بحضورمبارک حضرت عبد البهاء تشرف حاصل نموده نهال ایمانش با ریزش باران الطاف و عنایات مبارک آبیاری گردیده شجری بارورگشت و ازآن ببعد کمرهمت رابخدمت بسته ولحظه ای ازپای ننشست و بقیه عمر رابخدمت تبلیغ وسیروسفر وتدریس وتعلیم وتربیت جوانان درمدارس تربیت بنین وبنات گذرانید بموفقیتهای شایانی نائل گردید آثاری از نظم ونثرازایشان موجود است که هنوز انتشارکامل نیافته است .

ودیگر ازفضلا ودانشمندانی که دراین عهد بامرمبارک اقبال نمود جنابمیرزا اسدالله فاضل مازندرانی است که ازحیث فضائل و کمالات روحانی وتبحّر درعلوم ادبی وتاریخی ایشانرا مانند جناب ابوالفضائل شمرده اند . ایشان پس از آنکه درطهران موفق بتصدیق وایمان بامرمبارک گشت حسب الامر حضرت عبد البهاء سفری به عتبات عالیات جهت ملاقات وابلاغ امرالهی به آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نمود که مرجع تقلید شیعیان وبحمایت ازمشروطه

خواهان قیام نموده بود ودراین سفر گرفتارمصائب بیشمار ازقبیل حبس وتبعید گشت و مسافرت تبلیغی دیگرایشان به هندوستان وامریکا بود که بخدمات ذیقیمتی نائل گردید آثار قلمی ونوشته جات امری ایشان زیاد است ازآنجمله نه مجلد درتاریخ حوادث اولیه امر درعصر رسولی وعصرتکوین است که بازحمات وسعی و کوشش متمادی ایشان جمع وتدوین گشته وبحضورمبارك تقدیم شده است ورسائلی درباره معانی لغات واصطلاحات امری بنام امر وخلق و اسرارالاثار که اخیرا انتشار یافته وبعضی آثاردیگرکه هنوز انتشار نیافته است .

ودیگرجناب شیخ محمد حسین از نواده شیخ عبدالحسین طهرانی معروف بشیخ العراقین است باوجود آنکه جد ایشان از الدّ اعدای امرالله بوده معذلك ایشان بامرمبارك اقبال نموده وبخدمت تبلیغ وتدریس پرداخت ودربین بهائیان به فاضل طهرانی معروف گشت آثارقلمی وتحقیقات علمی وعرفانی ازایشان موجوداست که بعضی ازآنهادراخبار امری ومجله های بهائی درج گردیده است .

وهمچنین جناب شیخ محمداردستانی ناطق فاضل وادیب که مدتها بخدمت تعلیم وتربیت درمدرسه بهائیان کاشان مشغول وسپس بامرتبلیغ پرداخت از آثارایشان

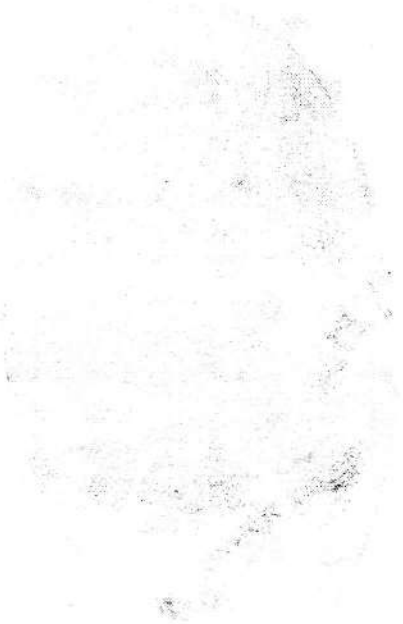

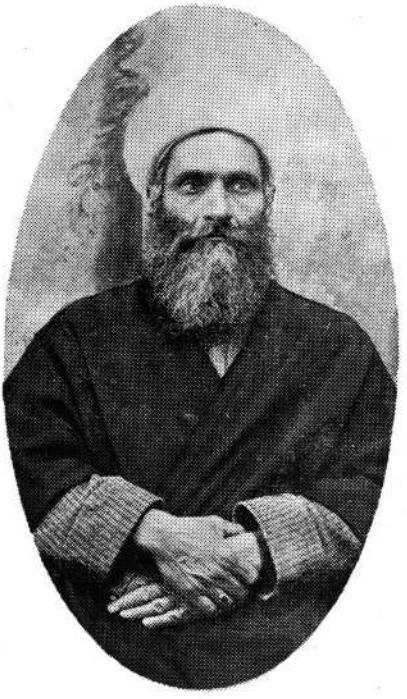

جناب فاضل شیرازی

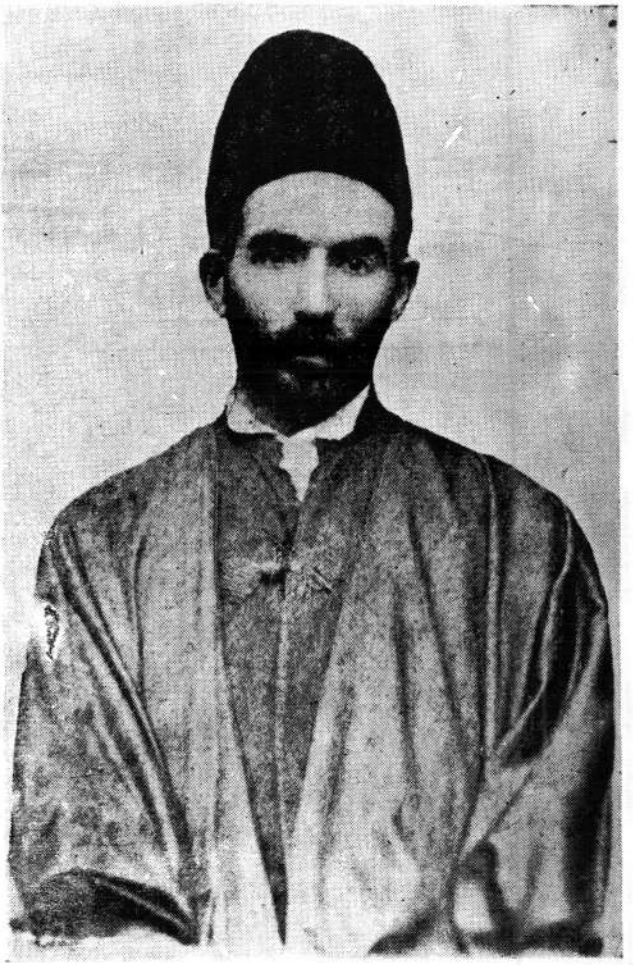

جناب عندلیب

کتاب مناظرات الدینیه که تألیفی است استدلالی در مصر بطبع رسیده و کتاب دیوان اشعارایشان نیزاخیرا طبع و انتشاریافته است .

ونیز جناب آخوند ملا محمد هاشم آمره ای ازقراء نزدیك بقم که بسیار شخص فاضل وعالم ودرمراتب تقوی وتمسك شریعت معروف و مورد اعتماد علما وعامه مردم بود وابتدا بدیانت بهائی بدبین وبلکه ضدیت داشت تادراثرملاقات میرزاحسین طبیب شاه آبادی رفع سوء تفاهم اوشده قیام به تبلیغ وهدایت نفوس کرد ورساله ای دراثبات امرمبارك واهمیت مرکزعهد ومیثاق الهی نوشت .

وازطایفه اهل حق جناب حاج میرزاعبدالله سقط فروش بود که ابـاًعن جد مورد توجه واعتقاد اینطایفه بوده پس از ایمان درالواح مبارك ایشانرا صحیح فروش خطاب فرمودند وبهمین نام شهرت یافته رساله ای دراثبات حقانیت امرمبارك برمبنای معتقدات اهل حق مرقوم داشته که اکنون باقی است .

وازپارسیان نیز نفوس مقدسی بامرمبارك ایمان آورده و آثاروجودی ایشان در دوره میثاق ظاهر گردید مانند جناب ملابهرام و جناب آقامیرزا سیاوش سفیدوش که هریك درکتب مقدسه زردشتیان تحقیقاتی کرده و تعمق زیاد نموده

وجمیع بشارات ونبوّات رامنطبق با این ظهوراعظم دیده وایمان آنهاموجب هدایت وتبلیغ جمعی دیگرازپارسیان گشت ودراین راه زحمات ومشقاتی تحمل نموده اند که شرح احوالشان به تفصیل درکتاب مصابیح هدایت آمده است .

واز حضرات بنی اسرائیل نیز جمعی درهمدان وکرمانشاه وکاشان بامرمبارك اقبال نموده و در دوره میثاق قیام بر خدمت نمودند مانند جناب حکیم آقاجان و حکیم عبدالرحیم ملقب به حافظ الصحّه وحکیم موسی وحاج مهدی ارجمند رفیقا درهمدان و مخصوصا جناب ارجمند که درکتب مقدسه عهدعتیق وجدید تتبعات وتحقیقات عمیق نموده وبرای تطبیق نبوات وبشارات با این ظهوراعظم زحماتی کشیده و مجموعه بسیارنفیدی ازمعلومات واطلاعات ایشان بنام گلشن حقایق باقی است که مورداستفاده عموم میباشد .

ودرکاشان نیز نفوسی مانند حکیم یعقوب نوه دختری حکیم هارون (پدر دکترسلیمان برجیس شهید مجید) بامر مبارك ایمان آورده وسالها مورداحترام و اعتماداهالی بوده است ونیز جناب خواجه ربیع فرزندارشد ملااسمعیل پیشوای کلیمیان که خود وبرادرانش بامرمبارك ایمان آوردند و جناب خواجه دربین اهالی کاشان باخلاق وصفات روحانی وخیرخواهی ونوع پروری وراستی ودرستی معروف گردیده

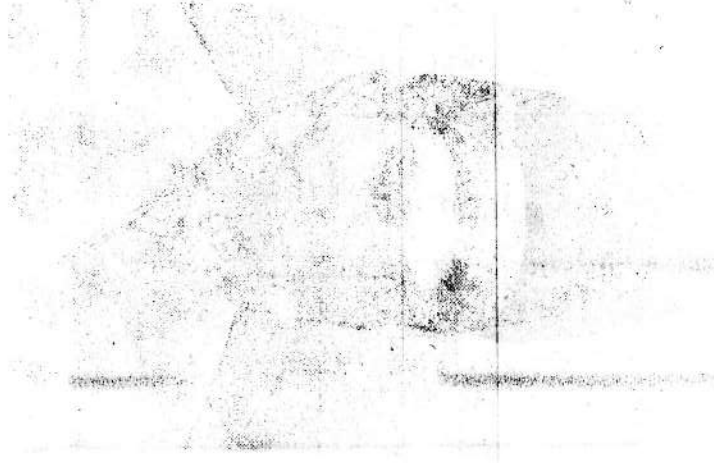

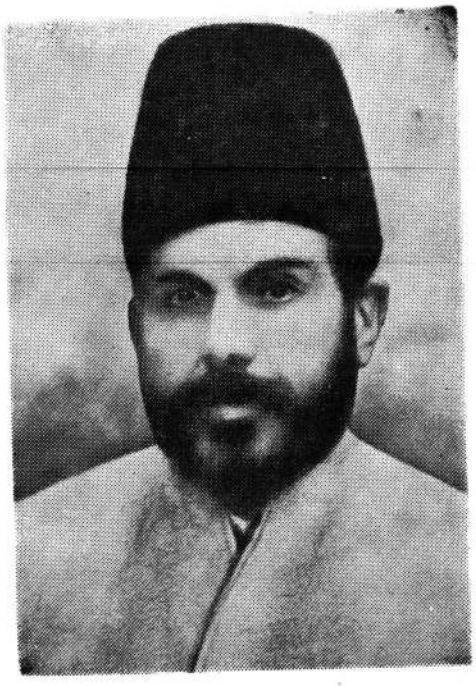

جناب نعیم

جناب خواجه ربیع متّحده

مورد احترام واعتماد جمیع تجار وکسبه بود وبرای تأسیس مدرسه وحدت بشر زحمات فراوان کشید .

ازشعرا وادبای نامی بهائی که دوره میثاق رانیز درك نموده و آثارگرانبهائی ازقصائد وغزلیات آبدارمانند درّ شاهوار بیادگارگذاشته اند جناب میرزااشرف لاهیجی متخلص به عندلیب است که دیوان اشعارایشان بطبع رسیده ومورد استفاده اهل ذوق میباشد .

وجناب میرزامحمد سدهی اصفهانی متخلص به نعیم که اشعاراستدلالی وقصائد وغزلیات ایشان معروف واخیرا مجموعه آثار این شاعرشیرین سخن بنام گلزارنعیم بچاپ رسیده ومورد استفاده عامه‌ناس است .

ونیز دوبرادر نامدار جناب نیّر وسینا ازاهل‌سده اصفهان ازمبلغین شهیر وشعرای شیرین سخن بهائی هستندکه در دوره میثاق خدماتشان بعزّ قبول فائز وآثارشان در دسترس عموم است .

وهمچنین جناب میرزا عزیزالله خان مصباح فاضل ودانشمند وادیب مشهورکه خدمات این بزرگوار درتعلیم وتربیت نونهالان درمدرسه تربیت مورد توجه وقدردانی جامعه بهائی بوده و آثار ادبی ایشان ازنظم ونثر بطبع رسیده وباعث اهتزاز روح است .

ونیز جناب میرزا ماشاء الله لقائی کاشانی که غزلیات واشعارایشان درضمن شرح تصدیق ایشان درکتاب تذکره شعرای قرن اول آمده است .

وجناب دکتر یونس افروخته که هم طبیب جسم وهم‌طبیب روح بوده دارای آثار ادبی ازنظم ونثرمیباشند و در دوره میثاق موردعنایت مبارك بوده وبخدمات آستان مبارك فائز وکتاب خاطرات نه ساله که شرح ایام تشرف خودرابحضور حضرت عبدالبهاء باعباراتی شیرین ودلنشین برشته تحریر درآورده اند معروف ومشهورنزد احبا است .

ونیز جناب دکترحبیب الله مؤید که سالها درحضورمبارك حضرت عبدالبهاء بخدمات فائقه مفتخربوده وحسب الامر مسافرتهای تبلیغی نموده اند واکنون نیز این مرد بزرگوار درقید حیات و همچنان بخدمات آستان مبارك باوجود تقدم سن نائل و دوجلد کتاب خاطرات ایشان باعث سرور وحبور احبااست .

وهمچنین جمعی دیگر از ادبا وشعرای بهائی که در دوره میثاق درگلزارادبیات بهائی نغمه سرائی کرده‌و آثار ذیقیمتی ازخود بیادگارگذاشته اندوشرح احوال آن نفوس مقدسه به تفصیل درسه جلد شعرای قرن اول‌بهائی آمده است .

جناب حاجی مهدی ارجمند

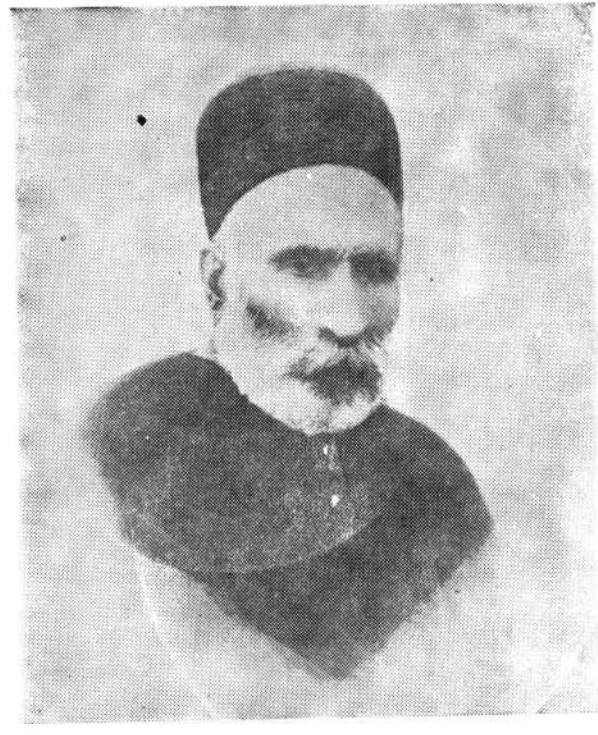

جناب ملا بهرام اختر خاوری

جناب نیّـــر

جناب سینـــا

جناب ناطق

ونیز تألیفات مهمّه استدلالی بقلم نویسندگان بهائی بوجود آمده مانند کتاب فرائد ودررالهیه وحجج البهیّه بقلم جناب ابوالفضائل ونشریه های دیگر مانند نجم باختر درامریکا ومجله البشاره درهندوستان وبسیاری ازتألیفات مهمّه دیگر .....

ازجمله اقدامات مهمه ای که در دوره میثاق ازطرف جامعه بهائیان ایران بعمل آمد توجه بمسئله مهم واساسی تعلیم وتربیت اطفال و جوانان ازپسر ودختراست که باوجود مشکلات وموانع زیاد همت نموده ابتدا مدرسه تربیت جهت پسران درسال ۱۳۱۷ هجری قمری در طهران تأسیس شد ودرسال ۱۳۲۱ برسمیت شناخته شد که از جهت نظم وترتیب وکیفیت تعلیم وتربیت مورد توجه اولیای وزارت معارف و اولیای اطفال قرارگرفته و بعدا مدرسه تربیت بنات جهت دختران تأسیس یافت و درآنزمان که فقط دارالفنون مدرسه ای بود دولتی و چند مدرسه دیگرکه تعدادش انگشت شمار بود این دومدرسه تربیت جالب انظار ومشاربالبنان گردیده بود این مؤسسات مهم فرهنگی نه تنهادرطهران بلکه دراکثر شهرهانیز مانند همدان بنام مدرسه تائید جهت پسران ومدرسه موهبت جهت دختران ودرشهر کاشان بنام مدرسه وحدت بشر وهمچنین مدارس دیگر

بهمین نظم وترتیب درنجف آباد و آباده و قزوین وبابـــل وشهرهای دیگر برای تعلیم وتربیت دختران وپسران تأسیس نموده وباین خدمت مهم پرداختند و اهمیت این موضـــوع بیشترازآنجهت است که درآن ایّام درشهرها تعداد مدارس جدید که با اصول و رویه تازه برمبنای اصول وقواعد تعلیـــم و تربیت اداره شود ومورد اطمینان باشد خیلی کم بلکه وجـــود نداشت . مخصوصا برای دختران که تحصیل مذموم وبه‌تربیت آنان توجهی درعائله ها مبذول نمیگردید زیرا متعصبیـــــن تربیت و تعلیم دختران راگناهی عظیم میشمردند درحالیکـه بهائیان بنا باوامرو تأکیدات صریحه حضرت عبدالبهاء امـر تعلیم وتربیت اطفال رااز دختر وپسر ازفرائض حتمیه خـــود شمرده و آنحضرت دائما آنهارا به پیروی ازاین تعلیم مبارك تشویق ودلالت فرموده ومخصوصا تربیت دختران راکه درآتیه مادران نسل بعد خواهند بود لازم تر دانسته وغفلت وقصور دراین امر مبرور را ذنبی لایغفر یعنی گناه نابخشودنـــی معرفی فرمودند . باینجهت میتوان بکمال جرئت گفت که اهل بها با آنکه ازجمیع جهات درمعرض هجوم وتعرض مخالفیـــن خود واقع بودند معذلك درانجام این فریضه مهم قصـــــور نورزیده ودرحقیقت واقع پیشرو این نهضت بزرگ وتحـــــول عظیم درایـــران گشته ودرتأسیس مدارس ومعاهد علمی وفرهنگی

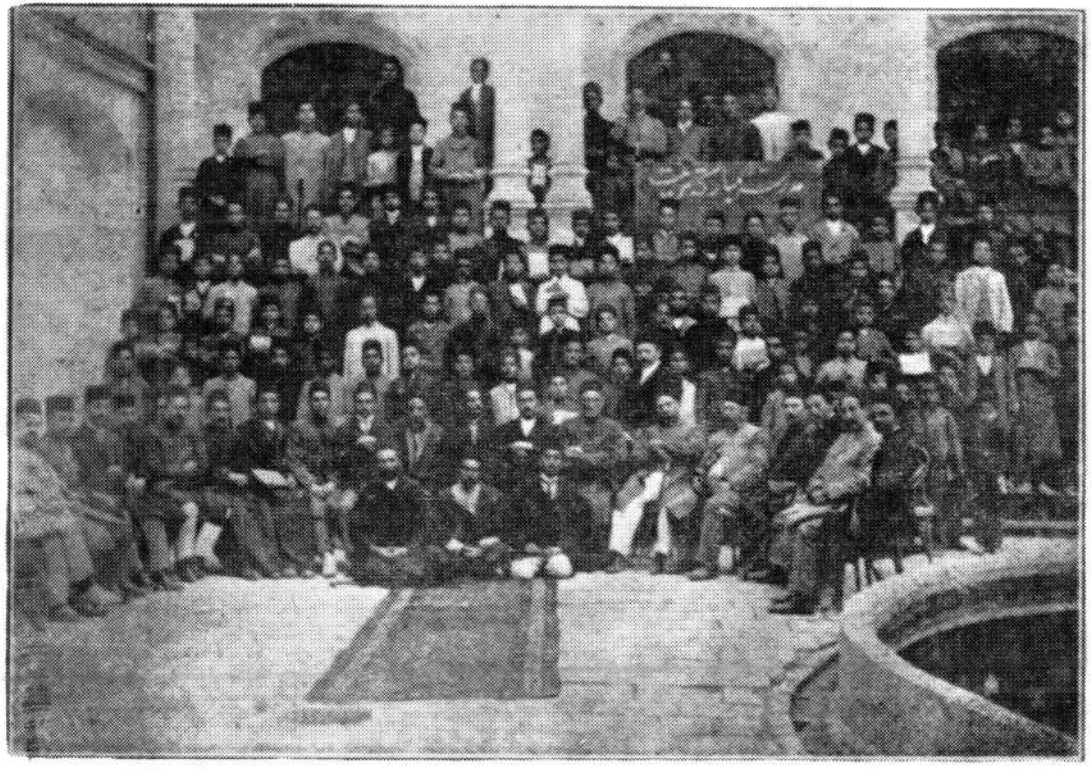

پیشقدم بوده اند .

با اینحال باکمال تأسف درخلال این احوال درصفحات حوادث و وقایع گذشته مشاهده میشود که هموطنان قدر این خدمت بیدریغ را ندانسته بصرف تعصبات جاهلانه که ازناحیه بعضی ازپیشوایان مذهبی تحریك میگردیدند گاه گاهی برعلیه این تأسیسات مفیده که مورد استفاده جمیع اقوام وملل بود اقدام کرده وذهن عامه خلق رامشوش مینمودند تا آنکه منجر به تعطیل وبستن مدرسه ای میگردید .

ازآنجمله اقداماتی بودکه درکاشان برای بسته شدن مدرسه وحدت بشر بعمل آمد واجمالی ازآن تفصیل اینست که این مدرسه درسال ۱۳۲۷ بهمت بهائیان کاشان تأسیس گردیده بود وتدریجا وضعیت نظم وترتیب وامور مربوطه به تدریس و تعلیم و تربیت آن مورد توجه تمام اهالی واقع وبسیاری ازبزرگان شهرکه علاقمند به تربیت اطفال خود بودند باین مدرسه رو آوردند ولی سوء تفاهماتی دربین اهالی برعلیه مدرسه که جز اجرای پرگرام معارف بنحوکامل کار دیگری نداشت انتشار دادند و درزمان حکومت سردار شجاع درماه محرم سال ۱۳٤۰ خواستند بلوائی بپانمایند جلوگیری شد . سپس تقاضای توقیف مدرسه رانمودند جواب یأس شنیدند باز بهانه دیگری پیش آورده تلگرافا از وزارت

معارف تقاضا نمودند اسم مدرسه عوض شده ومعلمین آن تغییر یابند ودرمرکز نیز همدستان مخالفین این پیشنهاد را بر وزیرمعارف وقت درکابینه دولت که تحت ریاست قوام السّلطنه اداره امورکشور را در دست داشت تحمیل نموده و وزیر معارف با این درخواست موافقت نمود لذا رئیس معارف کاشان عده ای را همراه خود برداشته وتابلوی مدرسه را پائین آوردند ودر امورمدرسه تصرف و دخالت نموده تا مدت یك هفته مدرسه بحالت تعطیل درآمده واطفال بی تکلیف بودند دراینموقع محفل روحانی کاشان مراتب را تلگرافا بحضورحضرت عبدالبهاء معروض داشته و آنحضرت نیز تلگرافی باین عبارت بآقای قوام السلطنه رئیس الوزراء مخابره فرمودند :

" حضرت ریاست وزرا قوام السّلطنه خداوند درقرآن میفرماید هل یستوی الّذین یعلمون والّذین لا یعلمون تعمیم معارف روح ملت است لذا مساعدت شمارا درموضوع مدرسه وحدت بشر کاشان تمنا دارم عباس "

بمحض وصول تلگراف مبارك قوام السّلطنه باکمال احترام آنرا دریافت کرده وفورا بحکومت کاشان دستورتلگرافی صادرنمود که رفع مزاحمت نموده مدرسه رامفتوح نمایند چون این دستوربکاشان رسید معاون حکومت بنام

شریف الممالك باهمان رئیس معارف ومأمورین حکومتی تابلو مدرسه را در بالای محل مدرسه نصب نموده ومدرسه رامفتوح نمودند وبرای حفظ انتظامات وجلوگیری از حوادث احتمالی تامدت بیست روز تا آخرماه صفرسال ۱۳٤۰ عده ای ژاندارم مواظبت ومراقبت بعمل آوردند وبرمردم واضح گردید که بهائیان خیرخواه عمومند ونظر وهمّتشان بلند ومقصدشان ارجمند است .

ونیز نفوذ امرمبارك درغرب پس ازسیر وسفرتاریخی حضرت عبدالبهاء باروپا وامریکا دربین مردم آنسرزمین اثرات فوق العاده نمود بطوریکه عده ای ازفضلا ودانشمندان غربی بملاقات آنحضرت نائل گشته وبیانات مبارکه‌اش را در باره تعالیم جهانی حضرت بهاء الله بگوش جان شنیدند ویادرجرائد خوانده ومورد دقت قرار دادند چنان‌شیفته جمال و کمال آنحضرت شدند که باکمال شور وانجذاب به نشرتعالیم مبارکه پرداخته و غالبا آثاری از خود بیادگار گذاشتند . مانند پرفسور توماس کلی چاین Thomas Keley Cheyne که دکتر درالهیات دردانشگاه اکسفورد وعضو فرهنگستان انگلستان بود وشمه ای ازچگونگی تشرف او بحضور حضرت عبدالبهاء وتشکیل جلسه ای ازپرفسورها دردانشگاه اکسفورد جهت استماع بیانات آنحضرت قبلا نگارش یافت .

واینك درتکمیل مطالب مزبور اضافه میگردد که این شخص بزرگوار نتیجه مطالعات خود را درامربهائی بعدا درکتابی بنام (اتحاد ادیان ونژادها) انتشار داد ودرآن کتاب راجع به شخصیت حضرت عبدالبهاء چنین نوشت :

" هروقت که فکر شخصیت حضرت عبدالبهاء رامیکنم فورا متوجه پاکی وخلوص فرانسواد اسیز Francoi D assise مقدس میگردم با این تفاوت که شخص اخیرالذکر علم ومعلومات بشری رابدیده حقارت مینگریست ولی حضرت عبدالبهاء همه جا مقام انسانرا بمیزان علم و دانشش میداند .

حضرت عبدالبهاء نمونه کامل یك فرد انسان حقیقی است تاآنجاکه مطالعات مذهبیم بمن اجازه اظهارعقیده میدهد بهیچوجه درتاریخ بشریت شخصی رابه کمال و پاکی حضرت عبدالبهاء نیافته ام ..... زیرا اوپسرحقیقی پدرش بهاءالله بود " (۱)

ودیگر پرفسور اگوست فورل Dr. Auguste Forel دانشمند علوم اجتماعی زیست شناس مشهور وعالیمقام ولوح صادره ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء بافتخاراو معروف است اوپس ازایمان وعرفان نسبت بامرمبارك دروصیت نامه خود

---

(۱) سنت فرانسوا St. Francoi Dassise یکی ازروسای مذهبی فرقه کاتولیك بود که درپاکی وانقطاع وروحانیت معروف بوده است .

این جملات را اضافه نمود :

" ..... من قبل ازسنه ۱۹۱۲ سطور فوق رانگاشته اینك درماه اوت ۱۹۲۱ برآن آنچه مزید میکنم پس ازجنگ های وحشتناکی است که عالم بشریت رابخاك و خون کشیده ودر آتش مذلت افکنده است و بیش ازهرزمان وحشیگری وسبعیت وجور و جفا وبغض وعناد مارا که حاکی ازکمال حرص و آز است جلوه میدهد مگرآنکه درسبیل خیروصلاح جامعه انسانیت قدم ثابت نمائیم وباعزمی راسخ در راه پیشرفت این منظورجلیل بکوشیم اطفال ما نباید ازخود مأیوس شوند بلکه بالعکس باید ازبحران و اضطراب کنونی دنیا استفاده نموده بخدمت وتقویت بنیان عالمی جهان مدنیت که فائق برافکاروآراء شعوب وملل است برخیزند وبامساعدت ومعاضدت تشکیلاتی بین المللی مرکب از جمیع ملل واقوام این منظور عظیم راتحقق دهند .

" درسال ۱۹۲۰ نگارنده درکارلس روه Karlsruhe ازدیانت جهانگیر وبین المللی بهائی که مقید بظواهرنه واسیر عادات و رسوم نیست آگاهی یافت . این امردرهفتاد سال قبل از افق شرق طلوع نمود وحضرت بهاء الله مؤسس آن بوده اند . دیانتی است حقیقی وکافل خیروسعادت عالم انسانی بدون هیچگونه اوهام واصول تعبدی وبدون

آنکه در این آئین طبقه ای ازمردم باسم روحانیین وجود داشته باشد جمیع نفوس در ظل این دیانت در کره خاك باهم بکمال محبت واتحاد سلوك کنند وبیکدیگر اعتماد واطمینان نمایند من بهائی شده ام و از اعماق قلب مسئلت مینمایم که این آئین در راه خیر وسعادت عالم انسانیت زنده جاوید بماند وبرفلاح ونجاح بیفزاید "

وهمچنین کنت لئوتولستوی K. Leo Tolstoy

فیلسوف مشهور روسی است که در سال ۱۸۲۸ میلادی در قریه یاسنایا بولیانا متولد شده ودرسال ۱۹۰۳ درسن هفتاد وپنجسالگی ازامرمبارك آگاه شد واین موفقیت برای او موقعی حاصل شد که مسیس ایزابل کرینوسکی شاعره روسی عضومجمع شرقی وفلسفی کتاب شناسی سن پطرزبورغ کتاب مشهوروبرجسته خودرابنام (باب و طاهره) منتشرنمود (۱) وجرائد روسیه درباره آن قلم فرسائی نمودند ویك سال بعد این درام در یکی ازبزرگترین تماشاخانه پایتخت کشورروسیه

---

(۱) این خانم نویسنده وشاعره روسی پس ازمسافرت به فلسطین وتشرف بحضورحضرت عبد البهاء درعکا منجذب گشته ودرمراجعت دو کتاب نوشت یکی از پطرگراد تا عکا ودیگری (باب و قرة العین) که آنرا بشکل اپرا ومنظوم انتشار داد .

درحضور جمعیت کثیری بمعرض نمایش گذاشته شد ونسخه‌ای ازآن کتاب را بدرخواست خود تولستوی که درجراید مطالبی راجع بآن خوانده بود برای اوارسال داشت واو باعلاقه شدید آنرا مورد مطالعه قرار داده از امرمبارك مطلع گردید ودرضمن نامه ای بتاریخ ۲۲ اکتبر۱۹۰۳ خطاب به مسیس ایزابل کرینوسکی نوشته ومراتب تمجید وتقدیرخود راازدریافت آن اثرمنظوم اظهارداشت و اضافه نمودکه من باتعالیم بهائی موافق‌ونسبت بآن علاقمند میباشم و این مکتوب درجرائد روسیه منعکس گردید وبعدا کتابی راکه مستر ارانویان تألیف وشرحی درباره حوادث و وقایع اولیه اصحاب‌حضرت باب نوشته و ازتعالیم بهائی نیزدرج نموده بود باعلاقه و اشتیاق زیادمورد دقت قرار داد ویك نسخه از آنراجهت یکی ازدوستان خود مستربولا نزه که مشغول تألیف کتابی راجع بکلیه ادیان بود ارسال داشت و از اوتقاضانمودکه فصلی هم درخصوص دیانت بهائی درکتاب خود بنویسد تولستوی درسال ۱۹۱۰ جهان خاك را بدرود گفت ودریکی ازآخرین آثارخود چنین نگاشت :

" حیات خود راصرف کشف رمز اجتماع نمودیم غافل ازآنکه کلیدآن در دست بهاء الله زندانی عکا است "

بقرار معلوم درآن ایّام میرزا رضاخان ملقب به ارفع‌الدوله

سفیرایران در اسلامبول که مقالات واشعاری درباره صلح نوشته وانشاد نموده بود نامه ای به تولستوی نوشته واز او تقاضانمود که پرگرام صلح خودرا برای ایشان بنویسد تولستوی جوابی بدین مضمون نوشت :

" ازاینکه درباره صلح بین المللی وراههای آن ازمن سئوال نموده اید تعجب میکنم زیرا پیمبران صلح درکشورشماظاهر شده اند و آنهاراکشته ویاسرکون نمودید و جمعی ازپیروان آنهاراهم بقتل رسانیدید " .

ونیز جناب هوارد کلبی ایوس Howard Colby Ives که درزمره کشیشان و خادم کلیسائی بنام کلیسای اخوت در امریکابود دراوریل ۱۹۱۲ بوسیله یکی ازهمکاران خود در نیویورك بزیارت حضرت عبد البهاء مشرف گشته وتولد ثانی یافت وبطوری مجذوب جمال و کمال آنحضرت گردید که از شغل محدود کشیشی دست برداشته وبفرموده حضرت عبد البهاء که درلوحی خطاب باو فرمودند :

" من درحق تو دعانمودم که کشیش معبد ملکوت گردی " یکسره بخدمات تبلیغ و اشاعه امرمبارك پرداخت ودرسال ۱۹۱۹ باخانم می بل ازدواج کرده متحدا ومتفقا باسفار تبلیغی پرداختند دواثر بزرگ وبسیارنفیس این مرد بزرگوار یکی بنام Portals to Freedem که درآن چگونگی

تشرف بحضور حضرت عبد البهاء وایمان خود را مشروحا برشته تحریرکشیده و اخیرا بوسیله ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی ترجمه شده وبنام (درگه دوست) انتشار یافته است .

وهمچنین اثرقلمی دیگرایشان منظوم بنام (نغمه‌آسمانی) که آنراهم جناب فیضی ترجمه نموده ومورد استفاده فارسی زبانان است .

ایشان درسال ۱۸۶۷ در بروکلین امریکا تولد یافته ودر ۲۲ ماه جون ازسال ۱۹۴۱ درسن هفتاد وچهار سالگی بملکوت جاودان صعود نمود .

وهمچنین جناب ژان ایززاسلمنت است که درتاریخ ۱۹ ماه می‌سال ۱۸۷۴ در ابردین شایرمتولد شده وجوان‌ترین پسران ژان اسلمنت بود اودر دانشگاه ابردین بادرجه افتخار تحصیلات خویش را بپایان رسانیده وبدرجه طبابت وجراحی نائل گردیده بود ورسالاتی درباره تحقیقات وتبلیغات علمی خود نگاشت که بعد ازانتشارعموما مورد توجه دیگران قرارگرفت ودرماه دسامبر سال ۱۸۹۹ در دانشگاه ابردین بمعاونت پرفسورکاش مشغول خدمت شد ودرسال ۱۹۱۲ دربرن موت باکمك اطبای دیگر بخدمات طبی مشغول ودرسال ۱۹۱۴ رساله ای درباره اینموضوع نوشته

ودر جمعیت اطبای انگلستان که درهمان شهر تشکیل شده بود قرائت وبقدری مورد توجه واقع گردید که هیئت مربوطه درباره حفظ الصحّه عمومی اقدامات لازم بکاربرد وارتباطش با امرمبارك ازاین مرحله شروع شد که دراینموقع یعنی سال ۱۹۱٤ خانم یکی ازهمکاران اوکه درسال ۱۹۱۱ درلندن بشرف لقای حضرت عبدالبهاء نائل شده بود باایشان در باره امربهائی صحبت نمود وبعضی از رسائل بهائی رابرای تکمیل اطلاعات بوی داد . دکتراسلمنت که مدتها در جستجوی حقیقت بسربرده وطرق متنوعه راپیموده بود و از هیچیك سکون و آرامش و اطمینان قلبی نیافته بود بمحض آگاهی ازپیام حضرت بهاء الله چنان تحت تأثیر جمال وکمال آن قرار گرفت که بدون فوت وقت جمیع کتبی که بلسان انگلیسی راجع باینموضوع نگاشته شده بود جمع آوری وبنهایت دقت بتحصیل آنها پرداخت و چنان مجذب بتعالیم الهیه گردید و بشارات الهیه رادریافته بود که آثارایمان وایقان او ازجمیع نامه هایش بدوستانش آشکارگردیده یکسره بخدمات تبلیغی مشغول شد وشروع بتألیف کتابی نمود که دیگران نیز بتعالیم الهیه زودتر آشنائی حاصل نمایند . نه فصل اولیه این کتاب که درمدت جنگ بین المللی نوشته شده بود پس از آنکه جنگ خاتمه یافت و باب ارتباط ومکاتبه باحیفا

مفتوح گردید بحضور مبارك حضرت عبد البهاء تقدیم داشت وآنحضرت درجواب اورا بحیفا دعوت فرمودند ومدت زمستان سال ۱۹۱۹ بشرف لقای مبارك مرزوق ومتنعم بود وسه فصل ونیم از کتاب ایشان که بفارسی ترجمه شده بود ازلحاظ مبارك گذشت و درباره بهترشدن مندرجات کتابش راهنمائیهای مفید فرمودند و این اثر قلمی او همان کتاب بهاءالله و عصرجدید است که اکنون شهرت جهانی یافته وبزبانهای مختلفه ترجمه ومورد استفاده تمام ملل واقوام قرار گرفته است . آثار دیگرایشان عبارت است از رساله (بهاء الله وپیامش) و جزوه کوچکتری بنام (نهضت بهائی چیست) .

این وجود محترم که فی الحقیقه بمقام عرفان وعشق بامر الهی رسیده بود تنهافردی بود که بدعوت حضرت ولی امرالله فورا اجابت نموده بارض اقدس مشرف گشت وبقیّه ایام حیات خوُدرا درحضور حضرت ولی امرالله گذرانید وبرای تمعن در الواح و آثارمبارکه شروع به تحصیل زبان فارسی نمود وبه خدمات آستان مبارك توفیق یافته و عاقبت درتاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵ درحیفا بملکوت جاودان صعود نمود .

ونیز جناب میس مارثاروت Miss Martha Root که درسال ۱۸۷۲ درامریکای شمالی بدنیا آمده بود

وپس از اتمام تحصیلات در دانشکده شیکاگو به کارتعلیم و تدریس پرداخته وسپس به روزنامه نویسی مشغول شده وایمان او بامرمبارك دراثر ملاقات بایکنفربهائی حاصل شد وازظهور امربدیع مطلع و آگاه شد وقلبش بانوار الهی روشن گردید وازآن ببعد صفحه جدیدی برتاریخ زندگی او بازشد ودرسال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء بامریکا ورود فرمودند او نیزیکی از نفوسی بود که چشمش بزیارت آنحضرت روشن‌شد وچون درسال ۱۹۱۹ چندلوح مبارك که فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاست بافتخار احبای امریك شرفصدوریافت او درسن چهل ونه سالگی قیام به مهاجرت وتبلیغ نموده باعدّه زیادی ازنفوس مهمّه درکشورهای مختلفه درشرق وغرب مذاکره و امرمبارك را ابلاغ نمود وتوفیق زیادی نصیب اوگردید ومخصوصا ملاقات او باملکه‌رومانی چنان مؤثرواقع شد که آن ملکه نیك اختر قلبش بایمان وعرفان امرحضرت بهاء الله روشن ومنیرگشت و اعلانات آن شخص جلیل القدر درجرائداروپا حاکی ازتعلقات روحانیه اش نسبت بامرمبارك بود شهرت جهانی یافت ومیس مارثاروت رامادر روحانی خود نامید واو دفعات دیگرنیز موفق بملاقات ملکه گردیده بذر ایمان اورا آبیاری نموده درخت پرثمرگردید تاآنجاکه ملکه مشارالیها بانهایت اشتیاق بقصد تشرف باعتاب مقدسه

بهائی عازم حیفا گردیده وکشتی حامل ملکه بساحل رسید ولی سیاسیون معظم لها را ازاین نعمت بازداشتند واو ناگزیر صرف نظرنموده مراجعت نمود ودرطی نامه ای بحضور حضرت ولیّ امرالله مراتب تأثر وحزن و اندوه قلبی خود را ازاین محرومیت معروض داشته وایمان و تعلقات روحی وباطنی خود رابیش ازپیش بآستان حضرت بهاءالله تقدیم نمود .

میس مارثاروت سفری نیز درسال ۱۹۳۰ بایران نموده ودرمدت سه ماه اماکن متبرکه وتاریخیه امریه رادرایران زیارت و بملاقات احبای ستمدیده ایران نائل گردید وعاقبت پس از مسافرتهای متمادی دراقطارد نیا رنجور وعلیل گردیده وپس از چند ماه بیماری درتاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ درسن شصت وهفت سالگی در هونولولو رو پرفتوحش بملکوت ابهی صعود نمود .

۳۰ - تعمیرات بیت مبارک بغداد

یکی ازاقدامات مهمه ای که در دوره میثاق بعمل آمد تعمیرات اساسی بیت مبارك بغداد بود .

این خانه درمحله کرخ بغداد قدیم واقع شده ودرایّام

توقف حضرت بهاء الله در بغداد محل سکونت آنحضرت وعائله مبارکه بوده است . مالك این خانه جناب میرزا هادی جواهری بود که از تجّار معتبر وصاحب املاك وخانه‌های متعدد در بغداد واطراف بوده است فرزند بزرگترایشان جناب میرزا موسی جواهری با مرمبارك منجذب گشته ودر حلقه ارادتمندان ومؤمنین درآمده وبه حرف البقا ملقب گردیده بسیارشخص مخلص و خدمتگزاری بوده است . پس ازرحلت جناب میرزا هادی جواهری بین ورثه او اختلاف حاصل شد وکار آنها بمحاکم شرعیه کشیده شد وهر روز براختلاف آنها افزوده شده خسارات و زیانهای زیاد برآنها وارد گردید تا آنکه تمام ورّاث عرض حال خود رابحضورحضرت بهاء الله معروض داشته و حل وفصل امورخود را برأی وصوابدید آنحضرت موکول نمودند باآنکه آنحضرت دراینگونه امور هیچوقت دخالت نمیفرمودند معذلك برای رعایت احوال آنان قبول فرموده وحضرت عبد البهاء را که در ریعان جوانی بودند مأمور رسیدگی وتقسیم اموال آنان فرمودند وآنحضرت بنحوی که مرضی الطرفین بود اموال و املاك واثاثیه وراث راتقسیم و اصلاح ذات البین بعمل آمد . سپس جناب میرزا موسی وسایر ورثه درمقابل این حسن نیت که بدون هیچ نظر واجر ومزدی انجام گردید خواست آن بیت مسکونی

حضرت بهاء الله راتقدیم نماید ولی مورد قبول واقع نگردید تا آنکه آنها اصرار را ازحدّ گذرانیدند لذا آنحضرت درمقابل پرداخت قیمت عادلانه قبول و ابتیاع فرمودند که بعدا بموجب حکم نازله درکتاب مستطاب اقدس مانند بیت مبارك حضرت نقطه اولی درشیراز مطاف اهل عالم قرار گرفت . ولی پس از رحلت جناب میرزاموسی جواهری وراث او ادعای غبن نمودند وحضرت بهاء الله فرمودند آنهارا راضی نمایند واین عمل چند مرتبه درزمان حضرت بهاءالله وبعد در دوره میثاق تکرار شد ودر هرمرتبه امر فرمودند باپرداخت مبلغی رضایت آنهارا فراهم سازند ودرحقیقت قیمت این خانه درسه نوبت پرداخته شد معذلك درسال ۱۹۰۰ وحکومت امپراطوری عثمانی یکی از اهالی عراق ادعای مالکیت این بیت را نمود ودعوی او درمحاکم صالحه ابطال گردید ودرایّام جنگ بین المللی که درسالهای ۱۹۱٤ تا ۱۹۱۸ مدت چهارسال طول کشید دربنای این بیت خرابی کلی رخ داده بود دراینموقع جناب حاج محمود قصابچی ازحضور حضرت عبدالبهاء رجا واستدعانمود و جناب میرزا محمد خان پرتوی تبریزی که ازمبلغین وخادمین امرالله بوده وبحضور مبارك مشرف گشته بود ازطرف آنحضرت مأموریت یافت که دربغداد ساکن شده وبکمك ومساعدت جناب

قصابچی اقدام به تعمیراساسی نمایند واین خدمت بنحوی که رضای آنحضرت بود انجام گرفت وساختمان قدیم بیت ازپایه برداشته شد ومجددا بهمان نقشه واسلوب سابق بطرز متین و محکم از نوبنا گردید وتدریجا محل توجه وزیارت احبا قرار گرفت .

ولی سرنوشت بیت اعظم بهمین جا ختم نگردید زیرا همینکه بیت مبارك دراین مکان مورد توجه وزیارت بهائیان جهان قرارگرفت جمعی از متعصبین به تعرض برخاسته وتشبّثاتی نمودند که شرح مفصل آن درتاریخ بیت مذکور است .

۳ - واقعه تاریخی صعود مبارک

شدت مصائب و بلایاکه درمدت حیات از ناحیه دشمنان داخل وخارج متوجه هیکل مبارك بود ودرطی احوالات گذشته مختصرا مذکورگردید و همچنین اخبار واطلاعاتی که از وقایع مؤلمه ایران ورفتارناهنجارمردمان متعصب نسبت باحبا ویاران الهی از حبس و زجر وشکنجه وقتل وکشتار بیرحمانه آنان میرسید بنوعی قوای جسمانی

آنحضرت را به تحلیل برده وضعف مستولی گشته بود که دیگر زمام طاقت و تحمل ازدست رفته بود باینجهت ازچند ماه قبل از واقعه هائله غالبا در الواح وآثارمبارکه وهمچنین بیانات شفاهی به مسافرین و زائرین کلمات وجملاتی مرقوم ویا حضورا میفرمودند که با اشاراتی بس لطیف حاکی ازقرب صعود آنحضرت بملکوت ابهی بود ازجمله درلوح مبارک که بمناسبت صعود جناب علیمحمد موقرالدوله افنان وشرح حال ایشان صادرفرمودند باین مناجات راز ونیازمیفرمایند :

" ربّ قد وهن العظم منّی واشتعل الرأس شیبا وقد بلغت من العمر عتیا فمابقی لی حرکة و لا سکون ولا قوة حتّی اقام بها علی عبودیة احبتك الذین اخترتهم فی بابك احدیتك وانتخبتهم لاعلاء کلمتك و اجتبیتهم لنشرنفحاتك ربّ ربّ عجل فی عروجی الی عتبتك العلیا وصعودی الی النشئة الاخری و وفودی علی باب فضلك فی جوار رحمتك الکبری و ورودی علی شریعة عفوك و غفرانك فی عالم لا یتناهی ."

ونیز درلوح مبارک که درآخرین هفته ایّام حیات خطاب باحبای امریك صادر فرمودند چنین مرقوم است :

" یا بهاء الابهی ازجهان و جهانیان گذشتم وازبیوفا یان دلشکسته گشتم ودرقفس اینجهان چون مرغ هراسان بال وپر

میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم یابهاء الابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و ازاین بلایا ومحن وصدمات ومشقت آزاد کن "

وهمچنین در رساله شرح صعود آنحضرت مرقوم است :

" ازعلائم و آثاربسیاری که دلیل برنزدیکی ساعت اخیربود وپس از وقوع درعداد آثاربزرگ مولای عظیم درعالم بشمار خواهدرفت دو خواب ذیل است :

" قریب به هشت هفته قبل ازصعود حضرت مولی الوری باهل بیت مبارک این حکایت رافرمودند . دیدم که درمحراب جامع عظیمی روبقبله درمحل شخص امام ایستاده ام دراین اثنا ملتفت شدم که عده کثیری از ناس دسته دسته داخل مسجد میشوند دائما بر عدد نفوس میافزود تا آنکه جم غفیری شدند وهمه درعقب من صف بستند همانطورکه ایستاده بودم باصدای رسا صدای اذان رابلند نمودم بغتة بفکرم رسید که ازمسجد خارج شوم درخارج متذکر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی بخود میگفتم اهمیتی ندارد چون من ندای اذان رابلند نموده ام این جم غفیر بخودی خودشان نماز خواهند نمود " .

ونیز مذکوراست که : چند هفته قبل از وقوع خواب مذکور حضرت مولی الوری از اطاق خلوتی که اخیرا درباغچه در آن

توقف میفرمودند تشریف فرماشده فرمودند :

" خواب دیدم که جمال مبارك تشریف آوردند وفرمودند که این اطاق را خراب کن "

اهل بیت مبارك چون مایل نبودند که حضرتش درشب تنها دراطاق دور دستی استراحت فرمایند ومایل بودند که دربیت مبارك استراحت نمایند اظهارنمودند قربان همینطور است چنین گمان میکنیم که تعبیرخواب این باشد که آن اطاق را رهانموده دربیت نزول اجلال فرمایند . پس از استماع این عرایض تبسمی فرمودند وازآن چنان برمیآمد که مقبول واقع نشد ....."

ونیز چنین مرقوم است : " یکماه قبل از موعد دکترسلیمان رفعت بیك ازدوستان عثمانی که دربیت مبارك میهمان بود تلگرافی مشعر برفوت بختی برادرش دریافت نمود حضرت عبدالبهاء درضمن اینکه اوراتسلیت میدادند به نجوی باو فرمودند محزون مباش زیراکه او ازاین فضا بفضای عالیتری مقر گرفت من هم عنقریب تغییرمکان میدهم زیراکه ایام من محدود است "

وهمچنین مذکوراست : " پس از استراحت درباغچه قدم زدند معلوم بود که درفکرعمیقی هستند واسمعیل آقا خادم محبوب باوفایش چنین حکایت میکند تقریبا بیست روز

قبل ازصعود مولای عزیزم نزدیك باغچه بودم که صدای مبارك راشنیدم یکنفرازاحبای قدیم راصدانموده میفرمودند بیاتا باهم ازصفای این باغ لذت ببریم نگاه کن که روح وفاداری ممکن است چه کارهائی بکند این محل منبت باطراوت چندسال قبل یك تل سنگی بود وامروز باگل و ریاحین سبز وخرم است . آرزو دارم که بعدازمن احبای عزیز متحدا بخدمت امرالهی قیام کنند وبخواست خدا چنین خواهد شد عنقریب اشخاصی مبعوث خواهند شد وبعالم روح خواهند بخشید . بعدازچند روز فرمودند خیلی خسته شده ام وقت آن رسیده که هرچیز رابگذارم وفرارکنم ازشدت خستگی نمیتوانم راه بروم بعد فرمودند دراواخر ایّام جمال مبارك وقتی مشغول جمع آوری اوراقی که روی تخت دراطاق تحریرمبارك دربهجی متفرق بود بودم روی مبارك را بمن کرده فرمودند جمع آوری آنها فایده ندارد بایدآنها رابگذارم وفرار اختیارکنم . منهم کارخودرا کرده ام دیگر کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم . سه روز قبل ازصعود مبارك درحالتیکه درباغچه جالس بودند مرا احضارنموده فرمودند ازشدت خستگی ناخوش شده ام دوعدد ازنارنگیهارا بیاور که برای خاطر تو بخورم. اطاعت کردم بعداز تناول توجهی بمن نموده فرمودند اینها تمام

شد هیچ از لیموهای شیرین داری ؟ عرض کردم بلی فرمودند چند عدد بیاور مشغول چیدن بودم که وجود مبارك بپای درخت تشریف آورده فرمودند باید بدست خودم بچینم بعد ازمیل کردن نظری نموده فرمودند دیگر چه خواهش داری سپس بایك اشارات حزن انگیزی بادست مبارك درنهایت تأثر وتأکید از روی کمال اراده فرمودند حالا تمام شد . تمام شد " این کلمات پرمعنی در روح من اثر کرد هرقدمه که میفرمودند مثل این بود که خنجری به قلب من فرو میرود مقصود مبارك رافهمیدم ولی گمان نمینمودم که ایّام اخیر اینقدر قریب است "

تمام این قرائن مقدماتی بود که بعد معلوم گردید وقت وموعد قدرمحتوم وساعت خاتمه حیات جسمانی وصعود روح مقدسش برخود آنحضرت مانند روشنائی روز واضح وآشکار بوده ولی برای آنکه سبب حزن و اندوه احبا ویاران واهل بیت مبارك و منسوبین نشده و قوای آنها برای تحمل چنین مصیبت کبری و رزیه عظمی آماده باشد ظاهرا ازجمیع احبا وطائفین حول مبارك و منسوبین مکتوم وپوشیده داشتند وهمه آنهارا تسلی خاطرمیدادند .

تنهاکسی که ازقرائن و امارات قرب صعود مبارك رااحساس نموده وطاقت فراق و هجران را نیاورده خودرافدانمود

جناب میرزا ابوالحسن افنان فرزند جناب آقاسید ابوالقاسم افنان برادر حرم مبارك حضرت اعلی بود . زیرا درهمان ایام خبرصعود بغتی و ناگهانی جناب موقرالدوله(١) داماد جناب میرزا ابوالحسن افنان رسیده وهیکل مبارك حضرت عبدالبهاء درجلسه مخصوصی که محض یاد بود وتذکرایشان دربیت مبارك ترتیب داده شده بود بعدازاظهارکمال عنایت و مرحمت در باره او حتی باین عبارت فرمودند :

" من بحال جناب افنان موقرالدوله غبطه میخورم" وبعد بجناب آقامیرزا ابوالحسن اشاره ای درباره قرب صعود خود فرمودند .

جناب میرزا ابوالحسن افنان مدتی بود که درحضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود ونه روزقبل ازواقعه هائله صعود مبارك خودرا درساحل دریای حیفا غرق نمود واین قضیه در روز ٢٧ برج عقرب ازسال ١٣٤٠ واقع شد وآقای دکتر لطف الله حکیم و خسرو خادم بیت مبارك جنازه ایشانرا ازساحل دریا بیرون آورده ودرموقع تشییع جنازه ایشان خود هیکل مبارك تا مسافتی از راه گوشه ای ازصندوق را بردوش مبارك گذاشته بودند . جسد مطهّرایشان درگلستان جاوید حیفا بخاك سپرده شد وحضرت عبدالبهاء

---

(١) پدرجناب حسن بالیوزی ایادی امرالله

درجمع احبا از اواظهار رضایت فرمودند .

روزجمعه که ۲۵ نوامبرازسنه ۱۹۲۱ بود هیکل مبارك برای نماز ظهر مطابق معمول بمسجد تشریف برده وبعد از خروج ازمسجد جمعیت فقرا ومستحقین سهم خود را ازانعام و اکرام آنحضرت ازدست مبارك دریافت نمودند و عصر آنروز به خسرو خادم بیت مبارك که برحسب دستورآنحضرت وسایل عروسی اوفراهم شده بود برکت عطافرموده و باو نصائحی فرمودند وشب شنبه درمجلس احباکه دربیت مبارك منعقد گشته بود تشریف آوردند .

از روز شنبه آثار نقاهت درهیکل مبارك تدریجا آشکار گردید وتب مختصری عارض شد ودرنهایت خستگی وضعف دربستر استراحت فرمودند .

صبح یکشنبه حال مبارك بهتر بود وازبستربرخاسته لباس پوشیدند ودراطاق مبارك روی نیمکت استراحت فرمودند وبعدازظهر تمام احبا را امرفرمودند بمقام اعلی رفته درجشنی که یکی از احبای هند بمناسبت روز اعلان کتاب عهد درمسافرخانه برپانموده بود شرکت نمایند(۱)

---

(۱) توضیح اینمطلب آنستکه پس ازصعود جمال مبارك احبااز حضورحضرت عبدالبهاء استدعانمودند که اجازه فرمایند روز اعلان کتاب عهد واستقرارآنحضرت برکرسی ولایت ومرکزیت عهد وپیمان را درهرسال جشن بگیرند آنحضرت اجازه

ساعت چهار بعد ازظهر در اطاق مبارك با اهل بیت و حضرت ورقه علیا همشیره چای میل فرمودند وبعد ازصرف چای مفتی حیفا ورئیس بلدیه ویکنفر دیگر راپذیرفته وازآنها پذیرائی فرمودند وسپس یکنفرشخص انگلیسی که رئیس پلیس حیفابود مشرف شده و ازعنایات مبارك بهره مند گردید .

شب ساعت هشت قدری غذا میل فرموده ودر رختخواب استراحت فرمودند وبدون آنکه آثار تب نمودار باشد درنهایت آرامی بخواب رفتند .

یکساعت و ربع بعد ازنیمه شب بیدارشده قدری مشی فرموده و مختصری آب میل فرمودند وبعد یکی ازپیراهنهای شب رابیرون آورده فرمودند : " بسختی نفس میکشم بیشتر هوامیخواهم " وبعد قدری گلاب آورده شد ودررختخواب

نفرمودند تا آنکه چند مرتبه این تقاضا تکرارشد لذا فرمودند باید مدت ششماه ازصعود مبارك فاصله باشد و روز ششم قوس را که درست ششماه ازصعود حضرت بهاءالله میگذرد تعیین فرمودند آنهم باراده مبارك و اثبات کمال محویت وفنا درآستان حضرت بهاءالله وعبودیت محضه که نام ونشانی ازخود نمیخواستند مصادف با روزصعود خود آنحضرت گردید . درلوحی خطاب به میرزا احمد علی نام که سئوال ازایام تعطیل نموده میفرمایند : " اماششم قوس اشتغال ممنوع نیست اگریاران احیاناشادمانی کنند این طوعابد لخواه خود ایشان است امافرض نه و واجب ایامی است که تعلق بجمال ابهی ونقطه اولی دارد "

بدون کمك دیگری نشسته قدری از آن میل فرمودند و دوبارهٔ استراحت نمودند قدری غذا آورده شد که میل بفرمایند ولی بایستی بیك صدای واضح شمرده فرمودند :

" میخواهید غذا بخورم وقتیکه من درحال رفتنم " یك نظر غریبی بکل فرمودند و وجه مبارك خیلی آرام بود که همه تصورنمودند بخواب رفته اند .

روح مقدّسش بعالم ملکوت الهی پروازکرد
و ازنظر عزیزانش غیبت فرمود

چشم هائی که بنظر محبّت ورأفت بعالم انسانی چه دوست وچه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهائیکه همیشه برای احسان بفقرا و محتاجین بسوی ناتوانان وعجزه و کوران و بیوه زنان دراز بود بی حرکت ماند پاهائی که با عزمی راسخ درخدمت دائمی بربّ حنون منزلها طی کرده بود حال سکون اختیارنمود لبهائیکه باآن فصاحت وبلاغت درراه خدمت ابناء ماتم زده بشرتکلم مینمود خاموش گشت قلبی که بآن قوت وشدت محبت برای نوع انسان میزد ازکارایستاد روح پرجلالش ازعالم ترابی صعود فرمود وازظلم وستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پرطوفان پرمشقت

که برای خیرعموم تحمل فرموده بـــود
رهائی یافت . باری شهـــادت
طولانی حضرتش منتهـی شـــد
(نقل از شـــرح صعـــود)

صعود مبارك درشب دوشنبه ٢٨ نوامبر ١٩٢١ مقارن بـــا ساعت یك ونیم بعد ازنیمه شب واقع گردید خبراین مصیبت ناگهانی دربین اهالی شهر هیجان فوق العاده ایجـــاد نموده قلوب کل را مجروح کرد و حضرت ورقه علیا خبرایـــن فاجعه عظیم را باین عنوان بایران تلگراف فرمودند :

" قـــد صعد الـــی ملکوت الابهی عبد البهـــــاء "

ورقـــه علیا

مراسم تشییع واستقرارجسد مطهر در آرامگاه ابدی که یکی از اطاقهای شمالی مقام مقدس اعلی ازطرف عائله مبارکه انتخاب گردید روز سه شنبه ٢٩ نوامبر باحضورمندوب سامی مســـتر هربرت سموئیل و حاکم بیت المقدس و حاکم فینیقیا و روسـای محل ونمایندگان دول مقیم درحیفا وروسای روحانی مذاهـب مختلفه از کلیمی و مسیحی ومسلمان و درزی ومصری ویونانـی وجمعیت زیادی ازاحبای امریك و اروپ و هندوستان ودوستان مقیم حیفا وعکا از زن ومرد واطفال که تقریبا بده هزارنفـــر

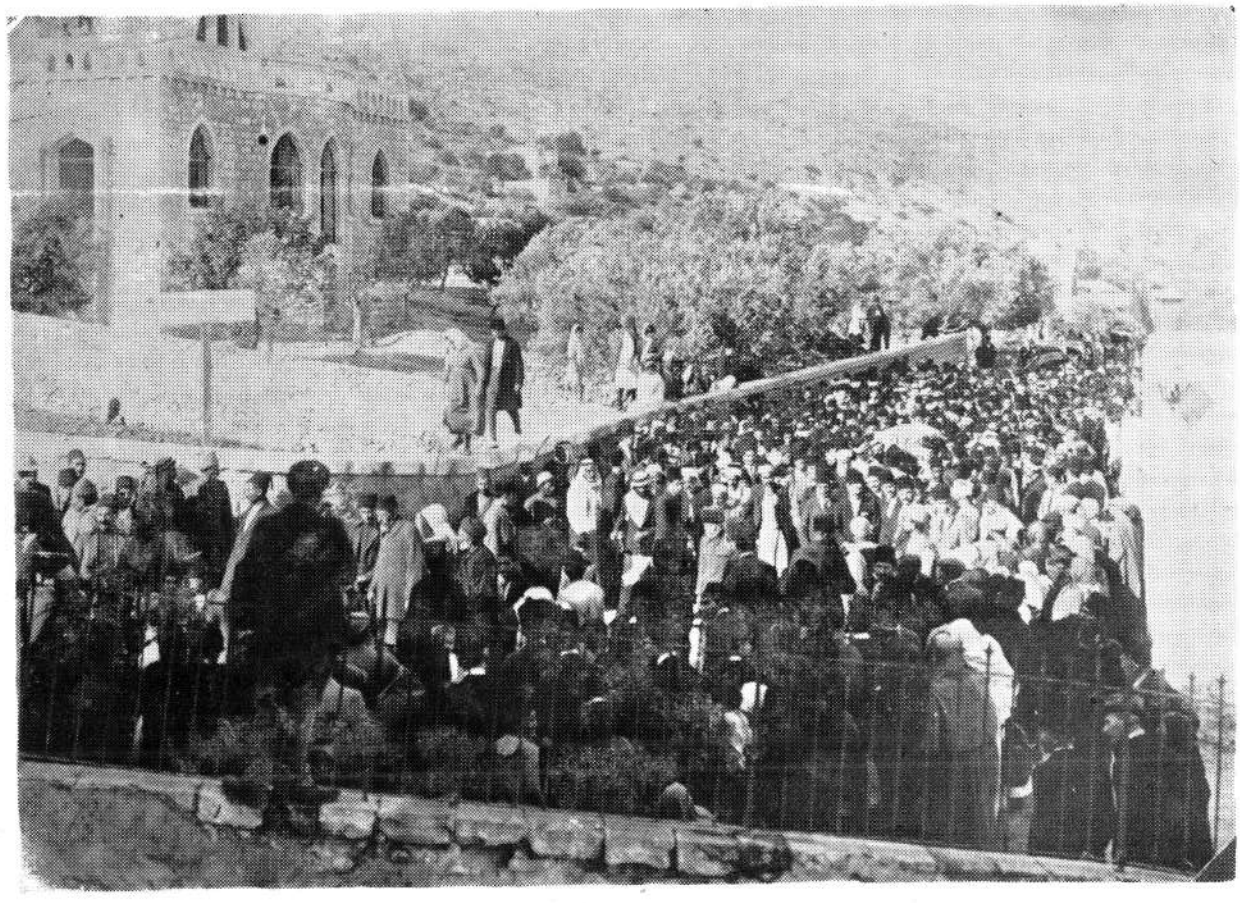

عده ای از شرکت کنندگان در تشییع عرش مطهر حضرت عبدالبهاء

میرسید بمحل آمد ودرحالیکه جمیع چشمها گریان وقلـــوب درآتش حسرت میسوخت و از این حادثه عظمی و رزیّه کبـری همه محترق وسوزان بودند هریك از روسا وپیشوایـــــان و بزرگان که دراین احتفال عظیم شرکت نموده بودند خطـابه غرّائی درتعظیم و تکریم و تجلیل مقام آن وجود مبارك قرائت وشرکت خودرا دراین مصیبت بزرگ با جامعه بهائیان عالـم ابـــراز داشتند .

روزنامه بزرگ (النفیـر) منطبعه درحیفاشمـــــاره ٢٨٨٩—٩ مورخه روز سه شنبه اول دسمبر ١٩٢١ مطابـق با ٦ ربیع الثانی سنه ١٣٤٠ گزارش این احتفال بزرگ را مشروحا درج نموده ومقدمه آنرا چنین نوشت :

خطـب جلـل

انتقال رجل الانسانیه عبد البهاء عبّاس

ولـد سنه ١٨٤٤ انتقل سنه ١٩٢١

رزئت الانسانیة بانتقال اعظم رکن من ارکانها واشهرمحسن لشهیر الیها ملاء الخافقین ذکره وشداه العالم الکبیروالحکیما

السّید السیرعباس البهائی

توفا الله فی الساعة الواحدة ونصف بعد منتصف لیل الاثنین الواقع فی ٢٨ تشرین الثانی (نوفمبر) سنه ١٩٢١ الموافق لـ ٢٨ ربیع اول سنه ١٣٤٠ هجریه وصباح الاثنین اذاعت

اسرته الا ذاعة الا تيه :

اسرة حضرة عبد البهاء عباس خاصة والبهائيون كافـــــة ينعونه اليكم وقد انتقل البارحة ويشيع غدا الساعة التاسعة قبل الظهر من منزله الى داره على طريق جبـــل الكرمـــل وبعد ظهر الاثنين اذاعت الجمعية الاسلامية فى حيفا الاذاعة الثانيه وهى : انّا لله و انّا اليه راجعون الجمعية الاسلاميه تنعـــى بمزيد الاسف وفاة العلّامه المفضال والمحسن الكبير صاحب السماحة (عبد البهاء عباس) وسيحتفل بجنازتـه الساعة التاسعة من صباح غد الثلاثا من بيته فالرجاء اعتبار هذه كدعوة خاصة للاحتفال بجنازة الفقيد تغمده اللـــه برحمته ورضوانه والهم اله وذويه الصبر الجميل .

وبعد بشرح احوال وذكر مكارم اخلاق وصفات عاليـــه آنحضرت پرداخته وسپس چگونگى مراسم تشييع عرش مبـــارك و اين اجتماع عظيم را درج نموده ونطق وخطابه هريـــك از نمايندگان اديان راكه دربرابر عرش مبارك ايراد نمودنـــد منتشرساخته است .

امة الله ليدى بلامفيلد كه افتخار پذيرائى حضـــرت عبد البهاء رادرمنزل خود درلندن داشت و اوراســـتاره خانم ناميدند پس از حادثه صعود مبارك بفاصله يك مـــاه باتفاق حضرت شوقى ربّانى ولى امرالله ازلندن بحيفا آمده و

مشرف بود شرح مفصل این واقعه عظمی رابرشته تحریر درآورده که مورد تصویب حضرت ولی امرالله قرار گرفت وبفارسی ترجمه گردیده . اینك از ترجمه مزبوراستفاده شده چند خطابه ای که روسای اسلام و مسیحی و کلیمی دربرابر عرش مبارك ایراد نموده اند و اصل آن در روزنامه النفیر بطبع رسیده درج میگردد :

حضرت ادیب یوسف افندی خطیب نماینده اسلام احساسات
همکیشان خودراچنین بیان نمود

ای معشر عرب و عجم برای که گریه و زاری میکنید آیا برای کسی است که درحیات دیروزی خود بزرگ بود ودرموت امروزی بزرگتر است ؟ اشك برای کسیکه بعالم بقاشتافته مریزید بلکه برای ازکف رفتن تقوی و عقل واحسان ندبه کنید . برای خود زاری کنید چه که فاقد شمائید فقید شما . رهگذری بود که از عرصه اینجهان فانی بعالم باقی گذاشت ساعتی برای خاطرکسی زاری کنید که قریب به هشتاد سال بحال شما گریه کرد نظر براست کنید نظر بچپ نمائید . نظر بشرق وغرب نمائید به بینید چه

عظمت و جلالی غیبت نموده چه پایه بزرگ صلحی منهدم شده چه لبهای فصیحی خاموش گشته وا اسفا نیست قلبی نیست که از غم این مصیبت دردناک نیست ودیده ای که پرسرشک نیست وای بحال فقرا احسان از آنها مقطوع شد وای بحال یتیمان که پدربزرگوارشان ازدست رفت اگرحیات سرعبدالبهاء بقربانی بسیاری از روحهای قیمتی مصون میماند دراین راه بسی ازنفوس جان خودرا فدا مینمودند . ولی یدتقدیر بغیرازاین امضاء نموده هرآتیه‌ای قبلا مقدرگشته وفرمان الهی خلل پذیرنیست ازاعمال این قائد انسانیت چه بیان کنم زیراکه خارج از حدّ وصف وبیان است . بهمین اکتفامیکنم که هرقلبی اثری دائمی گذاشت و بر هر زبانی ذکرخیری عظیم وکسیکه چنین تذکاری بس عزیز ودائمی باقی بگذارد هرگز نمرده است .

ای اهل ابهی بخود تسلیت دهید . حلیم وصبور باشید کسی درشرق ویاغرب نیست که بشما تسلیت دهد زیراکه خودرابیشتر محتاج به تسلیت میداند .

وحضرت فاضل سمری ابراهیم افندی نماینده ملت مسیحی بیانات ذیل را ادا نمود

بکیت علی الدنیا وقد مات سیّدی

ومثلی من یبکی از افات سیده

چقدر این مصیبت جانگداز تلخ وناگواراست این خسارت فقط راجع بمملکت مانیست بلکه یك فاجعه عمومی است . حضرت عبد البهاء عباس قریب به هشتاد سال زندگی فرمود وآتیه حیاتش همچون حیات مرسلین بود حضرتش ناس را تهذیب فرمود . تعلیم نمود . احسان کرد و ارشاد فرمود تا آنکه قومش را باعلی ذروهٔ جلال فائز نمود لذا ازدرگاه حضرت ربّ الارباب حضرتش راثواب و جزاء عظیم ازپی خواهد بود. ایّهاالنّاس بدانید عباس مفقود نشده و نوربهاء خاموش نگشت شعاع این نور الی الابد پاینده ودرخشنده است . سراج بهاء حضرت عبد البهاء عمری نمود که ازآن معانی حیات ابدی منبعث گشت وازآن تجلّیات حیات روحیه هویدا شد تا اینکه از این دنیا رخت بربست وبجنّت پرورد گارانتقال فرمود درحالتیکه ملبّس بردای اعمال طیّبه وصفات عزیزه بود بلی حضارمحترم صحیح است که جسد مطهّر این شخص عظیم

رابمقام اخیرش مشایعت میکنید ولی بیقین مبین بدانید که روح عباس همیشه دربین شما باعمال واقوال وصفات و تمام جواهرحیات باقی وبرقرار است بجسد مادی عباس وداع میکنیم و جسما ازنظرماغیبت میفرماید ولیکن حقیقت عباس روحانی ازافکار وعقول ما مفارقت نمینماید وذکرحضرتش از افواه منقطع نخواهد شد . ای راقدعظیم مقدس تومارااحسان کردی ارشاد نمودی تعلیم فرمودی دربین مابعظمت بتمام معنی عظیمت زندگی فرمودی مارا مفتخر باعمال واقوال خود نمودی مقام و منزلت شرق را باعلی ذروه جلال رساندی بکل رأفت نمودی و ناس را تهذیب کردی تا آنکه تاج وهّاج ظفر و فیروزی راحامل گشتی . درعین سعادت درظل رحمت پروردگار بیاسای و هویجزیك خیرالجزاء

نماینده جمعیت یهود

مسیو سالومن بوزاکلو بزبان فرانسه مراتب خضوع خود را ورقالب کلمات ذیل بیان نمود

درقرن انتشارفلسفه حسی وغلبه مادیات خیلی عجیب ونادراست که فیلسوفی باحاطه عبدالبهاء عباس یافت شود آنوجودیکه به قلب و عواطف تکلم میکند و روح را به تعالیم ومبادی حسنه اش سیراب مینماید چه که مبادئی است که اساس تمام عقائد واخلاق صافیه است با الواح وبیانات

وحرکات مخصوصه و با آن مضامین دلکش باهریك ازنابغه‌های عصرکه طرف میشد آنهاراهمیشه قانع میفرمود نفوس حیّه صاحب قوه دیگری هستند حیات شخصی واجتماعی او بزرگترین سرمشق فداکاری وعفو برای خیردیگران بود فلسفه عباس بسیط وآسانست و بواسطه همان سادگی عظیم است چه که موافق باطبایع بشریست که امروزه بواسطه اغلاط وتعصبات وموهومات موجوده لطافتش را گم کرده . عباس درحیفا فلسطین ارض مقدس منبت انبیا رحلت فرمود. سرزمینی که قرنها متروك وبی ثمرمانده بود روح جدید یافته مقام وشهرت اولیه خودرا ازسرمیگیرد . درمصیبت رحلت این پیمبر گریه وزاری میکنیم مافقط نفوس نیستیم که حضرتش راتجلیل مینمائیم درامریك و اروپ و درتمام ممالکی که مسکن مردمان وجدان پرست است و مردمانیکه دراین دنیای دون تشنه عدالت اجتماعی و اخوت هستند نیزدراین مصیبت عزا دارند .

عبدالبهاء رحلت فرمود بعدازآنکه ازاستبداد وتعصبات دینی وهتك احترام حریّت افکار دراینعالم صدمات وابتلائات زیاد دید . حضرتش سنوات عدیده درعکاکه باستیل عثمانی بود مسجون بود . بغداد پایتخت عباسیان نیز حبس او وپدرش رامشاهده کرد وایران مهد قدیم فلسفه پرحلاوت الهی ابناء خودراکه این عقائد رادرآن سرزمین

ایجاد نموده بودند بیرون کرد آیا در این وقایع اراده الهی مشاهده نمیشود که همیشه اراضی موعود را اختصاصی داده که چون گذشته درآینده هم منبع افکار سامیه باشد . کسیکه گذشته ای باین درخشندگی دارد هرگز نمرده است . کسیکه چنین مبادی عالیه راتعلیم فرموده و منتشرنموده است ومقام خودرا درنظرقارئین آن مبادی مرتفع نمود مکلّل بخلود وبقای ابدیست .

۳۲ - محل استقرار عرش مبارک

درموقعیکه حضرت عبدالبهاء مشغول بنای مقام مقدس اعلی درجبل کرمل بودند درمحلی ازقسمت شمالی بناکه فعلا اطاق وسط از ردیف شمالی است سردابه ای پیدا شد وبرحسب امرمبارك آن سردابه را ساخته و بدو قسمت نمودند قسمتی از آنرا برای استقرار عرش مبارك حضرت اعلی اختصاص داده وپس ازگذاشتن صندوق اطراف آنرا مسدود نمودند وقسمت دیگر راساخته وپرداخته نموده وسقف آن درکف اطاق پوشیده شده ومستوربود . دراینموقع که صعود مبارك واقع گردید وحضرت ولی امرالله بحیفا ورود نفرموده بودند وعائله

مبارکه برای تعیین محل آرامگاه ومرقد مبارك متحیّر بودند حضرت ورقه علیا آن اطاق را بهترین محل برای استقرار عرش مبارك انتخاب فرمودند که اکنون زیارتگاه اهل بهاست .

۳۳- الواح وآثار مبارک

ازجمعیت بهائیان عالم خانواده ای نیست که حداقل یکی دولوح از آثار مبارك حضرت عبد البهاء درنزد خود نداشته باشد و چه بسیارخانواده های قدیمی که الواح وخطوط بسیاری بافتخارآنها ازقلم آنحضرت شرفصدور یافته که هیچ شئی گرانبهائی با آن برابری نمینماید مخصوصا درخانواده های احبای ایران از این آثار نفیس که عزیزتراز جان است بسیار وجود دارد که درطی حوادث وانقلابات با زحمات ومشقات زیادی آنهارا محفوظ ومصون ازدست برد اشرار نگاهداری نموده اند چه که آنوجود مبارك پس ازافول شمس حقیقت حضرت بهاء الله یگانه مرکزمنصوص وملجاء وپناه اهل بها بوده وهرشخصی از مؤمنین و غیرمؤمنین هرمسئلت و حاجتی داشت و یاتمنای حل رموز واسرار آیات کتب مقدسه مینمود ویا احبا و محافل روحانیه درشرق وغرب

ازمواضیع امریه و حوادث اتفاقیه ومشکلات خود مطالبی داشتند بحضور آنحضرت معروض داشته وراهنمائی ودلالت وهدایت مبارك رااستدعا مینمودند بزیارت جواب نائل میگردیدند . هیچ سائلی عریضه ای معروض نداشت مگر آنکه بزیارت جواب محبت آمیز که بخط مبارك است ویا آنحضرت دیکته فرموده و منشی حضورا تحریرمینمود وموشح بامضای مبارك میگردید نائل گردیده است وآن الواح مبارکه بلسان فارسی و عربی و ترکی است وبعضی از الواح مبارك که خطاب باحبای غرب صادرگردیده بحروف لاتین هم کلمهٔ (عبدالبهاء عباس) را امضاء فرموده اند .

باینجهت آثار مبارك افزون ازحدّ شماره و احصا است وبا آنکه چند سال است که لجنه های مخصوصی باستنساخ الواح مشغول میباشند معذلك هنوز بکار خود ادامه میدهند .

فعلا آنچه که از آثار مبارك بصورت مجلد ومطبوع انتشار یافته ومورد استفاده عموم است بشرح ذیل میباشد :

۱ــ مجموعه الواح عمومیه حضرت عبدالبهاء که شامل حل مسائل ومشکلات ــ عمومی خطاب باشخاص و درسه جلد درمصر بطبع رسیده وبعنوان مکاتیب جلد اول و جلد ثانی وجلد ثالث منتشر گردیده است و اخیرا مجموعه دیگری ازالواح

مبارك بعنوان مکاتیب جلد چهارم استنساخ ومنتشرگردیده است و همچنین بعضی الواح مبارك که مطالب آن جنبه عمومی داشته جداگانه بطبع رسیده انتشار یافته است مانند لوح دکتر فورل آلمانی خطاب به پرفسور مزبور ولوح لاهای خطاب باعضای مجمع صلح لاهه .

۲ــ کتاب مفاوضات عبد البهاء مشتمل برجواب سئوالاتی که میس بارنی درهنگام تشرف بحضور مبارك درعکاازمسائل مختلفه حضورا در سر میز ناهار هر روز پرسیده وجواب فرموده اندکه بعدا این سئوال و جواب ها بزبان انگلیسی وبزبان فارسی بطبع رسیده و منتشرگردیده وبعدا بزبان عربی ترجمه شده و بطبع رسیده است .

۳ــ دو رساله مدنیه و سیاسیّه که اکنون مطبوع و انتشار یافته است .

٤ــ مقاله شخص سیاح مشتمل بر تاریخ مختصر ظهور حضرت اعلی وقیام حضرت بهاء الله است که ابتدا باخط نستعلیق خوشنویس شهیر جناب مشگین قلم نوشته شده وبر روی اوراق رنگی چاپ و منتشرشده و همچنین باخط نسخ جناب زین المقربین تحریرگشته و یك نسخه ازهمین کتاب با خط جناب زین درهنگام تشرف مستشرق مشهور

مستر برون بحضورمبارك حضرت بهاء الله بایشان هدیه فرموده اند واو آنرا بامقدمه ای که شرح تشرف خود رانیز مشروحا درج کرده است بانگلیسی ترجمه وانتشار داده‌است.

٥ــ خطابات و نطق های مبارك در سفر اروپا وامریکا وایّام توقف مبارك درکشورمصر که بوسیله کاتب درحین نطق وبیان حضورا تحریرگشته ودر دومجلد بطبع رسیده ومنتشر گشته است .

٦ــ قسمتی از مناجاتهای عربی وفارسی وترکی حضرت عبدالبهاء که درطی بعضی از الواح مبارك شرفصدوریافته ویادرخاتمه نطقها وخطابات مبارك درمجامع عمومی بیان فرموده اند .

۷ــ دو جلد سفرنامه اروپا و امریکا که بوسیله جناب میرزامحمود زرقانی که خود از ملتزمین حضورمبارك درایـن اسفار تاریخی بوده جمع و تدوین گشته درهندوستان بطبع رسیده انتشار یافته است .

۸ــ الواح مبارکه وصایاکه بخط وامضای مبارك درسه‌لوح غرّا شامل نصوص صریحه مبنی برتعیین حضرت شوقی ربانی بمقام ولایت امروبسیاری ازمسائل مهمه دیگرکه بمرورایام درطی چند سال مرقوم وازمهمترین آثارمبارکه است که پس ازواقعه هائله صعود مبارك درعالم اعلام وانتشار یافت .

۳٤ — مقام ولایت امر بعد از آنحضرت

مقام ولایت امرالله بعد از حضرت عبد البهاء بنص مبارک الواح وصایا درباره حضرت شوقی ربانی غصن ممتاز نوه ارشد آنحضرت تنصیص و معین گشته است وصیت نامه مبارک شامل سه لوح امنع اعلی است که بخط مبارک در طی چند سال مرقوم و در جوف پاکت گذاشته شده وروی پاکت نیز بخط مبارک نوشته شده بود : " امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الابهی " تحریر الواح مزبور در دوره قلمه بندی و ورود هیئت تفتیشیه و موقعی شروع گردیده که حضرت شوقی ربانی در سن طفولیت بوده اند وآنحضرت لوح مبارک را برای حفظ از دستبرد دشمنان در زیرزمین نگاهداری فرموده ودر بحبوحه فساد وفتنه ناقضین که خطر عظیمی آنحضرت را احاطه نموده بود آنرا از زیرزمین بیرون آورده و ثانیا در محل خود گذاشته اند که عینا اینموضوع در متن وصیت نامه منعکس گشته است .

خلاصه این سه لوح منیع مبارک وصایای آنحضرت است که مهمترین آثار مبارک بوده و مضامین دلنشین آن میزان اتم و قسطاس اعظم جهت هدایت وراهنمائی جامعه بهائی

ونقشه نظم بدیع الهی و متمم کتاب مستطاب اقدس وحلقه اتصالی است که سه عصرعظیم دوره اول بهائی رابیکدیگر متصل نموده است چنانکه حضرت ولی امرالله میفرمایند : " باین ترتیب الواح وصایا حلقه ارتباط ابدی ولا ینفصمی است که سرّالله الاعظم حضرت عبد البهاء جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر بهائی بوجود آورده است بنابراین عصر نشوو نمای تدریجی بذر امرالله با عصر ازهار وعصر بعد ازآن که مالا اثمار ذهبیه اش ببارمیآید مرتبط وپیوسته است " .

بموجب نصوص صریحه الواح مبارك که قسمتی ازآن زینت بخش این اوراق گردیده است میرزا محمدعلی غصن اکبر چون نقض عهد نموده و منحرف ازظل امرالله گشت بکلی از شجره امرالهی منقطع گشت وآن بیانات مبارکه اینست : " ای ثابتان برپیمان مرکز نقض وقطب شقاق میرزامحمدعلی چون منحرف ازظل امرشد ونقض میثاق نمود وتحریف آیات کتاب کرد وخلل عظیم در دین الله انداخت وتشتیت حزب الله نمود وببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبد البهاء کرد وبعداوت بینهایت براین عبد آستان مقدس هجوم کرد تیری نماند که برسینهٔ اینمظلوم نینداخت . زخمی نماند که رواندانشت . زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نورمشرق از حضرت اعلی روحی

لا رقائهم الفداء که ازاین ظلم اهل سراد ق ملکوت ابهی گریستند و ملاء اعلی نوحه وند به نمایند و حوریات فـردوس بجزع و فزع آمدند وطلعات مقدسه ناله وافغان کنند . ظلم واعتساف این بی انصاف بدرجه‌ای رسید که تیشه بر ریشـــه شجره مبارکه زد وضربت شدیده برهیکل امرالله وارد آورد . دوستان جمال مبارك راسرشك خونین ازدیده جاری کـرد ودشمنان حق را خوشنود وشادمان نمود . بساطالبیـــن حقیقت را بنقض عهد از امرالله بیزار کرد و امت مأیـــوس یحیی را امیدوارنمود . خویشتن را منفورکرد ودشمنـــان اسم اعظم را جری وجسورنمود . آیات محکمات رابگذاشـت والقاء شبهات کرد واگر تائیدات موعوده جمال قدم پی درپی باین لاشئی نمیرسید بکلی امرالله را محو ونابود مینمود وبنیان رحمانی را ازاســاس برمیانداخت ولی الحمدلله نصـــرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملاء اعلی هجوم نمود وامراللـــه مرتفع گردید و صیت حق جهانگیرشد . کلمةالله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع شد و آیات تقدیس باوج اثیر رسیـــد وآیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعة الله ومصونیت امرالله بنص آیه مبارکه ثابته درحق اوتشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم ازایـن تصور نگردد قوله تعالی وتقدس (ولیکن احبائی الجهـلاء

اتخذوه شريكا لنفسي و فسدوا في البلاد و كانوا من المفسدين ملاحظه نماكه چقدرناس جاهلند نفوسيكه تلقاء حضور بوده اند معذلك رفته اند وچنين سخنها اشتهار داده اند) الى ان قال جلّت صراحة (اگرآني ازظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود) (١)

---

(١) جمال قدم جل شأنه الاعظم درلوح مبارك خطاب به مهدى چنين ميفرمايند : (بنويس بجناب مهدى انّا انطقنا النبيل قبل على (محمدعلى) فى صفره ليشهدنّ النّاس قدرتى وسلطنتى ثمّ عظمتى وكبريائى وليكن احبائى الجهلاء اتخذوه شريكا لنفسى وفسدوا فى البلاد وكانوا من المفسدين ملاحظه نماكه چقدرناس جاهلند نفوسيكه تلقاء حضوربوده اند معذلك رفته اند وچنين سخنها انتشار داده اند قل انه عبدا من عبادى قد خلقناه بقدرتى وانطقناه لثناء نفسى بين العالمين واگر آنى ازظل امرمنحرف شود معدوم صرف خواهد بود . قل ماسوائى قد خلق بقولى انه و امثاله انبتهم الله من هذه الشجرة هم سحائب الرحمة وغمائم الفضل وسرج الهداية وادلائى بين البرّية ان يكونن ثابتا على امرى و انّ ربّك ما تتخذ لنفسه شريكا و لا شبيها ولا وزيرا ولا نظيرا و لا ندّا ولا ضدّا و لا مثالا كذلك اشرق الحكم و قضى الامر من لدى الله العلى العظيم " .

ملاحظه فرمائید چقدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین ویسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد بود . چنانکه حال ملاحظه میفرمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوما فیوما رو بانعدام است فسوف ترونه و اعوانه سرّا وجهارا فی خسران مبین . چه انحرافی اعظم ازنقض میثاق الله است چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست (۱) دراعلان میرزا بدیع الله

---

(۱) یکی ازواردی که میرزا محمد علی مرکزنقض در الواح وآیات مبارکه تحریف نمود موقعی بود که الواح کتاب مبین را درهندوستان بطبع رسانید در لوح مبارک هیکل که ابتدای کتاب مبین است این آیات مبارکه راکه میفرمایند : (فوجمالی لم یکن مقصودی فی تلك الکلمات نفسی بل الذی یأتی من بعدی و کان الله علی ذلك لشهید علیم لا تفعلوا به مافعلتم بنفسی واذ انزلت علیکم آیات الله من شطر فضله لا تقولوا انّها مانزلت علی الفطرة تالله انّ الفطرة قد خلقت بقوله ویطوف فی حول امره ان انتم من الموقنین) که درحق حضرت عبد البهاء نازل گردیده بود تغییر داده وچنین نوشت : (وجمالی لم یکن مقصودی فی هذه الکلمات الاّ تقرب العباد الی الله العزیز الحمید . ایّاکم ان تفعلوا بی مافعلتم بمبشری اذ انزلت علیکم آیات الله من شطر فضلی لا تقولو انّها مانزلت علی الفطرة انّ الفطرة قد خلقت بقولی وتطوف حولی ان کنتم من الموقنین) .

دقت نمائیـــد (۱) چه انحرافی اعظم از افترای برمرکـــز
پیمان است . چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف درحـــق
میکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای برقتل محـــور
میثاق است که مستدل بآیه من یدعی قبل الالف شـــده
وحال آنکه خود حیاننموده درایّام مبارك ادعا نمـــوده
و جمال مبارك رد ادعای او فرمودند بعنـــوانی که ازپیـــش
گذشت والان ادعای او بخط و ختم او موجود . چه انحرافی
اتم از کذب وبهتـــان براحباء الله است چه انحرافـــی
اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربانی اســـت
چه انحرافی اصعب ازتسلیم آیات وکلمات و مکاتیب بحکومت
است که برقتل اینمظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشـــدّ
ازتضییع امرالله و تضییع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه
است که سبب وحشت ودهشت حکومت شود ونتیجه سفك دم
اینمظلوم گردد وآن مکاتیب در نزد حکومت است . چـــه
انحرافی اشنع از ظلم وطغیان است . چه انحرافی ارذل
ازتشتت شمـــل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح ازالقاء
شبهات است چه انحرافی افظع از تأویلات رکیکه اهـــل

---

(۱) اعلان میرزابدیع الله رساله ایست که پس ازانفصال از
ناقضین بعنوان توبه و انابه نوشته و درآن جمیع اعمـــال
ورفتار ناقضین راشرح داده است .

ارتیاب است . چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی وبیگانگان است که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق باجمعی لائحه ترتیب دادند و از افتراء و بهتان چیزی باقی نگذاشتند وعبدالبهاء را نعوذ بالله عدو صائل وبدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند .....

باری ای احباء الله مرکزنقض میرزامحمدعلی بسبب این انحراف لا تحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و ازشجره مبارکه منفصل شد وماظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون ....."

وطبق نصوص صریحه همین الواح مبارکه که ذیلا درج میگردد حضرت شوقی ربّانی بمقام ولایت امر بعد از آنحضرت تعیین گشتند :

ای یاران محترم

بعد ازمفقودی اینمظلوم

باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله واحبای جمال ابهی توجه بفرع دوسدره که از دوشجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحهٔ رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمائید زیرا آیة الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله واحباءالله است و مبیّن آیات الله و من بعده بکرا بعد بکر یعنی درسلالهٔ او و فرع مقدس و ولیّ امرالله وبیت عدل عمومی که

بانتخاب عموم تأسیس وتشکیل شود درتحت حفظ وصیانت جمال ابهی وحراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهماالفداست آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکرالله و من انحاز وافترق و اعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهرالله و علیه نقمة الله ..... ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دوشجره مبارکه وثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی رانهایت مواظبت نمائید که غبارکدر وحزنی برخاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح وسرورو روحانیتش زیاده گردد تاشجره بارور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت اونمایند وتوجه باو کنند من عصا امره فقد عصا الله ومن اعرض عنه اعرض عن الله ومن انکره فقد انکرالحق این کلمات را مباد اکسی تأویل نماید ومانند بعد ازصعود هرناقض ناکثی بهانه ای کند وعلم مخالفت برافرازد وخودرائی کند وباب اجتهاد بازنماید نفسی راحق رأی واعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس ازمرکزامروبیت عدل نمایند وماعداهماکل مخالف فی ضلال مبین وعلیک البهاء الابهی ع.

۳۵ـ شأن ومقام حضرت عبدالبهاء

حضرت شوقی ربانی ولی امرالله درتبیین وتشریح مقام آنحضرت چنین میفرمایند :

" حال وقت آنستکه شأن ومقام حضرت عبد البهاء روشن شود فی الحقیقه ما چنان بعهد حضرت عبد البهاء نزدیک ومجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش میباشیم که بآسانی نمیتوانیم به هویّت ومقام آنحضرت که نه فقط درظهورحضرت بهاء الله بلکه درسراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم .

حضرت عبد البهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملا با مؤسس و مبشر ظهوربهائی متفاوتست ولکن براثرمقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد ومیثاق بآنحضرت تفویض فرموده با آن دو ذوات مقدسه جمعا هیاکل اصلیه ثلاثه آئینی راتشکیل میدهند که درتاریخ روحانی عالم بیسابقه است . حضرتش با آن طلعات مقدسه از رفرف علیا بمقدرات این طفل رضیع امرالله ناظر و قبل از اتمام هزارسال کامل هیچ نفسی ویاهیئتی که پس از آن هیکل مبارک برخدمت

امرالله قائم گردد هرگز بآن رتبه اسنی فائز نشود مماثل ومشابه دانستن مقام حضرت عبد البهاء با مقام نفوسی که برد ای سلطه و اختیارات حضرتش مفتخرگردیده اند درحکم تنزیل مقام آنحضرت است واین امربهمان اندازه باطل وازطریق صواب منحرف است که حضرتش را بامبشر ومظهر ظهور درصقع واحد قرار دهند . باآنکه بین مقام حضرت عبد البهاء ومظهرکلی الهی فاصله عظیم است ولیکن بین مرکز میثاق و ولی امرهائی که عهده دار وظیفه آنحضرتند ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند وبتوقیعاتی جلیل فائز گردند این فاصله بمراتب اعظم است .

نفوسیکه بشرف لقای حضرت عبد البهاء فائزشده وبراثر مجاورت با مغناطیس وجودش حب آنحضرت رادردل وجان پرورده اند سزاوارچنان است که درپرتو آنچه مذکورگردید اکنون درباره مقام منیع جمال اقدس ابهی که بمراتب ارفع واعظم است تفکر وتدبرنمایند .

چنانکه درنصوص مبارکه مؤسس امرالله و همچنین درآثار والواح مبیّن آیات الله مذکوراست حضرت عبد البهاء مظهر ظهورالهی نیستند و باآنکه وصیّ پدربزرگوارند ولیکن دارای همان رتبه و مقام نه واحدی پس ازحضرت باب وحضرت بهاء الله نمیتواند قبل از انقضای هزارسال کامل ادعای

مظهریت الهیه نماید حضرت عبد البهاء در رتبه اولی مرکز ومحور عهد ومیثاق بی مثیل حضرت بهاء الله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبیّن مصون ازخطای آیاتش و جامع جمیع کمالا ت و مظهرکلیه صفات وفضائل بهائی وغصن اعظم منشعب از اصل قدیم ورکن رکین شریعت الله وحقیقت من طاف حوله الا سماء ومصدرومنشاء وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم وقمرسماء این شرع مقدس بوده والی الا بد خواهد بود ونام معجزشیم عبد البهاء بنحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت واوصاف است واعظم ازکل این اسماء عنوان منیع سرّالله است که حضرت بهاء الله درتوصیف آنحضرت اختیارفرموده اند و باآنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آنحضرت قرارگیرد منع الوصف حاکی از آنستکه چگونه خصوصیات وصفات بشری بافضائل و کمالا ت الهی درنفس مقدس حضرت عبد البهاء مجتمع و متحد گشته است .....(تا آنکه میفرمایند) با آنکه مقام حضرت عبد البهاء رفیع و اوصاف ونعوتی که حضرت بهاء الله در آثار والواح مقدسه فرزند ارجمند خود رابدان ستوده اند وفیر وکثیراست معذلک هرگزنباید تصورشود که دارنده چنین موهبت خاص وبی نظیری مقامی مطابق باماثل بامقام اب جلیلش که نفس مظهرظهوراست دارامیباشد....."

۳۶ - مقاله ئی درباره شخصیت حضرت عبدالبهاء نقل از کتاب (حاضر العالم الاسلامی)

این مقاله تذییلی است برکتاب مزبورکه درضمن فصل بابیه بقلم نویسنده مشهوراسلامی شکیب ارسلان که او را امیرالبیان و مجاهد کبیرنامیده اند راجع به مقامات روحانی وصفات ملکوتی حضرت عبدالبهاء برشته تحریر در آورده که عینا باترجمه آن که متصاعد الی الله جناب آقاسید عباس فاضل علوی علیه رضوان الله درسال ۱۳۲۸ هجری شمسی بفارسی نقل نموده اند درج میگردد :

" عبدالبهاء عباس درسن هشتاد سالگی بعالم باقی رحلت فرمود . عبدالبهاء آیتی از آیات بزرگ خدابود حق جل جلاله جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت وفضائل و مناقب را دروجود اوجمع فرموده بود . بسیارنادر وقلیلند کسانیکه باینهمه کمالات علمی وروحانی آراسته باشند . عبدالبهاء دارای جود وسخاوت بی نظیر واخلاق نرم ولطیف بی مثل وعدیلی بود . حرص عجیبی بخیرات و مبرّات و خدمت عالم انسانی داشت . دستگیری به بیچارگان و دادرسی بمظلومان وپذیرائی ودلجوئی

مسکینان را بدون ادنی فتور و ملالتی فرض ذمه خود میدانست همیشه اوقات خود را صرف برآوردن حاجات فقرا واحتیاجات درماندگان میکرد دارای علو طبع و بزرگی نفس وهمتی عالی ونفوذی متعالی بود مانند شمشیر برنده اراده خود را در طرف مقابل تنفیذ میکرد . سرعت خاطر ومنطق محکم قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش وی انسانرا متحیّر و مندهش میساخت بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود .

بیانات عبد البهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود . مکاتیب و نوشتجاتش مانند قطعات مزین بجواهر نفیسه ومطرّز بطراز گوهرهای پرقیمت چشم ظاهر ودیده قلب را روشن مینمود فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پرمعنی و حکمت وابر اسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان همیشه درجریان وریزش بود . شخص عالم و عاقل و ادیب همیشه آرزو داردکه درتمام مدت عمر ازحضور ومجالست وی منفك نشود ورق خودرا ازگفتارهای شیرینش التذاذ بخشد واز شگوفه های علم و حکمت وی سرشاروخرّم گردد وازمنهل عذب زخارش سیراب شود . عبد البهاء آخرین درجه عقل وحکمت را دارابود ودر الهیات مثل اعلی الهی بود دراصالت رأی ونظرعمیق وقوت برهان ومحکمی استدلال نظیری برای اونبود درعظمت اخلاق وعلم

بمقامی بود که اگرکسی بگوید عبد البهاء فرید دهر و وحید عصر واعجوبه دوران بود یقینا راه مبالغه نه پیموده است اگرکسی اظهارکند که مادر روزگار درصد هاسال مانند عبد البهاء کسی را بوجود نیاورده است البته راه خطا نرفته و گفتارش مملوّ از صواب و حقیقت است .

عبد البهاء اگر دریکی ازپایتختهای بزرگ دنیازندگی میکرد محیط فضل و افق علم و دانش وی وسیع تراز ممالک بود ومیدان ممالک بزرگ برای این یکه تاز مضمار علم وعلامت تنگ و کوچك میگردید . کرسی حشمت وجلال دربرابر بزرگی اوبسیار کوچك و حقیر بود . اهالی عکّا مقام شامخ عبد البهاء را کاملا میدانستند و احترامش رابنهایت درجه رعایت مینمودند . بواسطه اخلاق عظایم عبد البهاء مردمان عکّا نیز تربیت شده بودند . درشتی وخشونتشان مبدّل بلطف و ملایمت گردید . قدرشان بلند و زندگانیشان مملوّ از سرور وخوشی گشت وباصد وپنجاه نفر ازایرانیان از پیروان وی که ممکن دارای علم و صنایع و بدایع بودند وافتخار خدمتگزاری این عائله شریف و بیت منیف را داشتند بحرمت و انسانیت رفتارنمودند . ایرانیان مقیم عکابواسطه عشق وعلاقه مفرط بعبد البهاء ازاوطان خود هجرت نموده مجاورت ولقای وی را برجمیع اشیاء نفیسه عالم ترجیح دادند عبد البهاء

عباس هم آنهارا در سایهٔ رأفت ورحمت خود محفوظ ومسرور میداشت عبد البهاء بتمام معنی الکلمه قابل ولایق ریاست وامامت بود ودارای وقارونفوذی بود که درکوههای سخت اثرمیکرد . صاحب هیمنه وعظمت وجلالی بود که بزرگان دنیا و نوابغ روزگار درحضورش خاضع وخاشع بودند . دارای حشمت وهیبتی بود که جز درسلاطین ومردمان بزرگ دنیا دیده نمیشد . باوجود این هیمنه وجلال مجالست ومصاحبت باوی پر از لطف و محبت وگشاده روئی بود . مکاتیب ورسائل وی هنگامیکه خوانده میشد بینهایت موثّر درقلوب میگشت وادبا وفضلا مکاتیب وی رامانند جواهرنفیسه مودعه درخزانه ملوك درسینه خود ضبط وثبت میکردند .

من مکتوبی که عبد البهاء برسبیل مزاح وشوخی وظرافت برای یکی ازپیروان خود که درعداد شعراء بیروت محسوب است نوشته دراینجانقل میکنم تاخواننده برقدرت علمی وادبی وتصرف و اقتداروی درلغت عرب باوجود اینکه زبان اصلی ومادری وی نیست مطلع وآگاه گردد واین است صورت آن رساله :

(من صیدك فی صیدا وحیفك فی حیفا ونفخك فی الصّور ونقرك فی النّاقور) (۱)

---

(۱) توضیح آنکه صیدا وحیفا وصورو ناقورهرچهارنام شهرهای فلسطین است .

اگر مقتضیات زمان و مکان با من همراهی کند بسیاری ازرسائل رشیقه فصیحه و مکاتیب انیقه بلیغه اورا که دلیل بزرگی است برعلو مقام او در بلاغت و عربیت هرآینه منتشرکرده وخواهم کرد . عبد البهاء ازنظر لطف و مرحمت با این بنده عاجز حقیرمکاتبه مینمود ، حبل مودت خود راهمیشه محکم وجانب دوستی وصداقت خویش راپیوسته رعایت میکرد . مکرر قصد کردم که عازم عکاشوم مقصودم ازاین مسافرت استفاضه و استفاده ازبحر مواج علم عبد البهاء بود تا اینکه این آرزو برای من میسرگردید وافتخارحضورش رایافتم . روزی دراثناء مکالمه ومحاوره بطریق غیرمستقیم بدون اینکه من شخصا ومستقیما سئوالی دراینخصوص کرده باشم صحبت از حضرات بابیه بمیان آمد من باطنا خیلی مایل بودم که درخصوص حضرات صحبتی بمیان آید تا از محضر وی استفاده کامل نمایم موقع را غنیمت شمرده عرض کردم آیا ممکن است یکنفرازافراد بشر بدون اینکه تصریح کند بنام باب یابهاء الله متصف بصفات الوهیت و محل تجلی اسماء ربوبیت گردد عبد البهاء درجواب سئوال من اینطورفرمود که صفات ازقبیل علم وقدرت وامثالهما معانی عارضه بر ذوات و موصوف هستند معانی هیچوقت درخارج مانند مجردات متجسد ومتجسم و متشخص نخواهد شد دراینخصوص بیانات زیادی نمود ودلائل بسیاری بر

محال بودن این قضیه یعنی تمثّل و تجسم صفات ومعانی
اقامه فرمود سپس من عرض کردم پس چرا مردم میگویند بعضی
از افراد بشر دارای صفات خدائی ومظهرالوهیت میباشند
درجواب فرمودند خیر قضیه اینطورنیست که مردم میگویند
هیچوقت حدیث منقلب بقدم نشود وشئی حادث مبدّل
بقدیم نگردد ولی حادث بقدراستعداد ازحضرت قدیم
استفاده و استفاضه نماید . این کلمه بقدر استعداده رامکرر
میکرد و میگفت بقدر استعداده بقدر استعداده .....
بخاطر دارم که روزی درمحضرعبدالبهاء بودم که عقیده بقضا
وقدر راشرح میدادند من عرض کردم بعضی ازاشخاص چنین
وچنان میگویند فرمودند آنها عوامند عرض کردم بعضی از
علما با این عقیده حضرات موافقند فرمودند درمیان
علما هم عوام زیاد پیدا میشوند ..... ازجمله مطالبیکه بر
همه ما معلوم است اینست که عبدالبهاء بعد ازاعلام آزادی و
مشروطه شدن دولت عثمانی واستخلاص محبوسین که ازآنجمله
عبدالبهاء بود مشارالیه مسافرتی بامریکا فرمود وارادتمندان
وی بانهایت صمیمیت از ورود ایشان اظهارخلوص ومسرت
کردند وازدیدارعبدالبهاء ایمان واعتقادشان محکمترگشت
درمدتیکه مقیم امریکا بود درمعابد وکنائس و کلیساها موعظه
میکرد . تعالیم و مبادی بهائیت را دراغلب مجامع تبلیغ

ومنتشر مینمود . بعد ازآن مسافرتی باروپا کرد واز اتباع خود تفقد زیادی نمود سپس بعکا وحیفا برگشت ودرسنه ۱۹۲۱ دعوت پروردگارخود را اجابت نموده وبعالم باقی انتقال یافت " .

۳۷- کشورهائیکه درعهد میثاق فتح شده وامرالله درآن ها نفوذ نموده است

عهد میثاق که منسوب بدوره ولایت حضرت عبد البهاء است ازسال ۱۸۹۲ میلادی شروع گردید که شمس جمال اقدس ابهی از افق جهان ناسوت افول فرمود وتاسال ۱۹۲۱ که قمرمنیرولایت عظمی حضرت عبد البهاء بجهان الهی شتافت ادامه یافت . مدت آن بیست و نه سال میباشد . درمدت نه سال عهد اعلی که منسوب به حضرت اعلی است ودرمدت سی و نه سال عهد ابهی که منسوب بجمال اقدس ابهی است نفوذ امرالله جمعا در پانزده کشور بوده است .

درمدت بیست و نه سال ایام عهد میثاق علاوه بر کشورهای مزبور دربیست کشوردیگربشرح ذیل امرمبارك نفوذ یافت که درتمام آنها جمعیت زیادی از مؤمنین بهائی

وجود دارد ودارای تشکیلات منظم امری میباشند .

۱ــ کشوراســترالیا

۲ــ کشور اطریــش

۳ــ کشور برازیل

٤ــ کشورکانادا

٥ــ ممالك متحده امریك

٦ــ چین

۷ــ فرانسه

۸ــ آلمان

۹ــ بریتانیای کبیر

۱۰ــ جزائر هاوائی

۱۱ــ حجاز

۱۲ــ هلند

۱۳ــ هنگری ومجارستان

۱٤ــ ژاپون

۱٥ــ اردن

۱٦ روسیه

۱۷ــ افریقای جنوبی

۱۸ــ سویس

۱۹ــ ایطالیا

۲۰ــ تونس

۳۸- مناجات مبارک ذیل بمنزله زیارتنامه در مقام مبارک تلاوت میشود

این مناجات را هر نفسی بکمال تضرّع و ابتهال بخواند سبب روح و ریحان قلب این عبد گردد و حکم ملاقات دارد.

هُوَ الْأَبْهَى

اِلٰهی اِلٰهی اِنّی اَبْسُطُ اِلَیْکَ اَکَفَّ التَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالْاِبْتِهالِ وَاُعَفِّرُ وَجْهی بِتُرابِ عَتَبَةٍ تَقَدَّسَتْ عَنْ اِدْراکِ اَهْلِ الْحَقائِقِ وَالنُّعُوتِ مِنْ اُولِی الْاَلْبابِ اَنْ تَنْظُرَ اِلیٰ عَبْدِکَ الْخاضِعِ الْخاشِعِ بِبابِ اَحَدِیَّتِکَ بِلَحَظاتِ اَعْیُنِ رَحْمانِیَّتِکَ وَ تُغَمِّرَهُ فی بِحارِ رَحْمَةِ صَمَدانِیَّتِکَ اَیْ رَبِّ اِنَّهُ عَبْدُکَ الْبائِسُ الْفَقیرُ وَرَقیقُکَ السّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسیرُ مُبْتَهِلٌ اِلَیْکَ مُتَوَکِّلٌ عَلَیْکَ مُتَضَرِّعٌ بَیْنَ یَدَیْکَ یُنادیکَ وَیُناجیکَ وَیَقُولُ رَبِّ اَیِّدْنی عَلیٰ خِدْمَةِ اَحِبّائِکَ وَقَوِّنی عَلیٰ عُبُودِیَّةِ حَضْرَتِ اَحَدِیَّتِکَ وَنَوِّرْ جَبینی بِاَنْوارِ التَّعَبُّدِ فی ساحَةِ قُدْسِکَ وَالتَّبَتُّلِ اِلیٰ مَلَکُوتِ عَظَمَتِکَ وَحَقِّقْنی بِالْفَناءِ فی فِناءِ بابِ اُلُوهِیَّتِکَ وَاَعِنّی عَلَی الْمُواظَبَةِ عَلَی الْاِنْعِدامِ فی رَحْبَةِ رُبُوبِیَّتِکَ اَیْ رَبِّ اسْقِنی کَاْسَ الْفَناءِ وَاَلْبِسْنی ثَوْبَ الْفِناءِ وَاَغْرِقْنی فی بَحْرِ الْفَناءِ وَاجْعَلْنی غُبارًا فی مَمَرِّ الْأَحِبّاءِ وَاجْعَلْنی فِداءً لِلْأَرْضِ الَّتی

وَطَئَتْهَا اَقْدَامُ الْاَصْفِيَاءِ فِى سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَالْعُلٰى اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ

اَلْمُتَعَالُ هٰذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذٰلِكَ الْعَبْدُ فِى الْبُكُورِ وَالْاٰصَالِ

اَىْ رَبِّ حَقِّقْ اٰمَالَهُ وَنَوِّرْ اَسْرَارَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ

وَاَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِى خِدْمَةِ اَمْرِكَ وَعِبَادِكَ

اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَاِنَّكَ

اَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُفُ الرَّحْمٰنُ